# 

**مجموعه سبزها – جلد 13**

**مکاتیب حضرت عبدالبهاء**

**INBA 13**

**مقدمه فایلهای وُرد مجموعه سبزها**

به نام یزدان مهربان

با درود فراوان،

بدین وسیله به اطلاع پژوهشگران و دوستداران آثار بابی و بهائی می‌رساند:

طی مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل‌های وُرد Word آثار مندرج در مجموعه «کتاب‌های جلدسبز» ارائه می‌گردد. کتاب‌های جلدسبز، کتاب‌هایی است که عمدتا طی دهه‌ی پنجاه خورشیدی، توسط محفل ملی بهائیان ایران، عجالتا جهت حفظ، تکثیر شده است. فایل اسکن‌شده‌ی این کتاب‌ها، پیشتر در برخی از وبگاه‌های اینترنتی از جمله کتابخانه‌ی بهائی (https://bahai-library.com/) و کتابخانه‌ی افنان (<https://afnanlibrary.org/>) موجود بود. اما مجموعه‌ای که اینک تقدیم می‌شود، فایل وُرد همان کتاب‌هاست که قاعدتا از حیث جستجو و قابلیت کپی‌برداری از عبارات، کارایی بیشتری برای پژوهشگران عزیز دارد.

فایل وُرد در دنیای امروزی همچون قلم و کاغذ الکترونیکی می­ماند و حکم کاغذ و قلم و دوات محققین قدیمی را دارد که با آن می­نوشته­اند و تأملات خود را مکتوب می­داشته­اند. معاصرین ما از طلبه و دانشجو گرفته تا محقق و پژوهشگر و استاد، استفاده­های زیاد و متنوعی از فایلهای وُرد می­کنند و آنها را عصای دست خود می­سازند. اما بر اهل فن پوشیده نیست که وثاقت و اعتبار محتویات فایلهای وُرد، به­دلیل ماهیت خاصی که دارند، خصوصاً به­خاطر امکان تغییر، دست­خورده شدن تایپ متن و درهم ریختن حروف­چینی واژه­ها، از نوع خاصی است و در قیاس با متن اصلی و نسخه­ی اسکن از متن اصلی در مقام برتر قرار ندارد. با این همه، امروزه طیف وسیعی از افراد متخصص و غیرمتخصص این ابزار الکترونیکی مفید را، با وجود چنین نقصی مورد استفاده قرار می­دهند و از مزایای آن برخوردار می­شوند. به تهیه­ی فایل وُرد از آثار بهایی نیز می­توان از همین دریچه نگریست؛ ضمن آنکه بهترست که برای حفظ شأن و مقام والای نصوص مبارکه تلاش شود تا حتی المقدور فایلهایی از متون بابی و بهایی تهیه شود که اشتباه و اشکال کم و نادری داشته باشند. نظر به همین مطلب، بسیاری از فایل‌ها در مجموعه‌ی حاضر مقابله و تصحیح شده است. در تصحیح آثار مندرجه در مجموعه‌ی جلد سبزها به چند نکته توجه شده است:

1. در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، نسخه‌های جلدسبز با سایر نسخه‌های چاپی یا خطی موجود مقابله و تصحیح شد. در خصوص آثار حضرت باب، با توجه به اینکه هر یک از نُسخ در دسترس ما دارای اشکالاتی بود و نمی­توانستیم هیچ نسخه­ای را بتمامه مبنا قرار دهیم، برآن شدیم تا در مواردی که به­نظرمان اشکال، اشتباه یا تردیدی وجود دارد، آن موارد را با ملاحظه­ای کلی اصلاح و نسخه­ی تایپی را بر همان مبنا تهیه کنیم. در این باب برای تصحیح متن یک اثر از آثار حضرت باب در جلدی از مجلدات سبزها، نه­تنها آن را با متن همان اثر در دیگر مجلدات سبزها مقابله کرده­ایم بلکه اگر نسخه­ای از همان اثر در اثری خارج از این مجموعه بوده، از آن نیز استفاده کرده­ایم. در نتیجه، نسخه‌ی پیش‌رو در برخی مواضع با مندرجاتِ نسخه‌ی اصلی (جلدسبز) تفاوت‌هایی دارد؛ اما محض ارجاع‌دهی درست، شماره‌ی صفحات اصلی (شماره‌ی صفحات نسخه‌ی جلد سبز) در دل متن درج شده است.
2. آثار حضرت بهاءالله مقابله نشده، اما در ضمن تایپ، تا حدی قابل قبول، تصحیح شده است.
3. در مجموعه‌ی حاضر، برخی تواقیع حضرت باب که سابقا به‌طور ناقص نشر یافته (مثل کتاب صحیفه‌ عدلیه، مندرج در جلد 82 که فاقد باب پنجم است، و یا صحیفه بین‌الحرمین و صحیفه اعمال سنه که پیشتر مختصرا نشر یافته) با توجه به سایر منابع به‌طور کامل، و تصحیح‌شده، منتشر می‌شود.
4. در مجموعه‌هایی که سابقا و از روی اضطرار منتشر شده بود نواقص عمده‌ای به چشم می‌خورد: از جمله، تفسیر «بسم‌الله» که در چندین مجموعه بدون مقدمه و خطبه نشر یافته بود، و یا توقیع حروف مقطعات قرآن که نیمی از آن ناقص منتشر شده، و یا تفسیر (های هذا) در جلد 60 که در داخل متن افتادگی‌هایی دیده می‌شد، و یا چند باب اول این اثر در مجموعه‌ی 98 که به‌طور ناقصی منتشر شده بود. در مجموعه‌ی حاضر، همه‌ی این نواقص با توجه به مجموعه­های دیگر بر طرف شده است.
5. در مواردی که نتوانستیم درجِ صحیحِ لغتی را تشخیص دهیم آن را نشانه گذاری (های لایت) کرده‌ایم و یا با چند علامت سؤال (؟) آن را مشخص کرده­ایم.
6. برای مقابله‌ی نسخ آثار حضرت باب از نسَخ مختلفی بهره برده‌ایم. از جمله، از تمامی مجلدات جلدسبز استفاده کرده‌ایم. فی‌المثل در تصحیح جلد 14 تفسیر «های هو» از مجموعه کتاب‌های جلدسبز تنها اکتفا به همین جلد نشده، بلکه از مجلدات دیگر مثل جلد 53، 67، 86 و منابع دیگر نیز استفاده کرده‌ایم. افزون بر نسخه‌های جلدسبز، مجموعه‌ی پرینستون و کیمبریج و نشریات ازلیان و مجموعه شخصی خود را نیز مدنظر و پیش‌رو داشته‌ایم.
7. در مواردی رسم الخط واژه­ها به­گونه­ای انتخاب شده که برای جستجو مناسبتر باشد. مثلاً گاهی کاتب در نسخ­ی اصل کلمه­ی «جلالت» را به­صورت «جلالة» نگاشته است و ما ترجیح داده­ایم آن را «جلاله» تایپ کنیم و

در پایان یادآور می‌شود که از آغاز کارِ تایپ و تصحیحِ فایل‌های اسکن‌شده مایل بودیم که از همکاری فضلا و مطلعین جامعه در تصحیح نسخه‌های موجود، بیشتر بهره‌مند باشیم؛ اما این مهم، جز در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء، محقق نگشت.

در همین‌جا به‌ویژه از جناب ولی‌اله کفاشی سپاسگزاریم. کار بازخوانی، مقابله و تصحیحِ فایل‌های تایپ‌شده‌ی آثار حضرت باب تماما توسط ایشان انجام و نهایی شد. در عین حال، امیدواریم که در ادامه‌ی راه از مساعدت و همراهی تعداد بیشتری از یاران فاضل و مطلع مستفید شویم. ضمن آنکه از همه­ی خوانندگان این فایل­ها درخواست می­کنیم تا اگر در حین مطالعه به اغلاط تایپی برخوردند آن موارد را از طریق سایت به ما اطلاع دهند.امید و هدف دیگرمان اینست که در آینده، تمام فایل‌های این مجموعه، با مقابله‌ی علمی و اسلوبی دقیق‌تر – دست‌کم در حد آنچه که در مورد آثار حضرت باب و حضرت عبدالبهاء انجام شده – تقدیم دوستان و یاران علاقمند شود.

# **مجموعه مکاتیب حضرت عبدالبهاء (13)**

# 

این مجموعه با اجازۀ محفل ملى ایران شیدالله ارکانه به تعداد محدود به منظور حفظ تکثیر شده است؛ ولى از انتشارات مصوبه امرى نمى‌باشد. شهرالملک ١٣٢ بدیع.

# هوالله[[1]](#footnote-1) اى یاران حقیقى الواح مسطوره و اوراق منشوره و اسمآء مذکوره کل ببقعهٴ مبارکه واصل ملاحظه گردید و مسموع شد و مضامین دلنشین معلوم و مفهوم گشت حمد خدا را که بفضل و موهبت جمال قدم روحى لاحبّائه الفدآء عبادى در ظلّ لواء میثاق محشور گشته که از نفحات ریاض قلوبشان آفاق معطّر و از انوار وجوهشان اقلیم اشراق منوّر مظاهر الطاف حی قدیمند و مطالع آثار نباء عظیم مشارق نجوم هدایتند و مطالع رموز عنایت نسائم حدائق توحیدند و روائح جنائن تجرید جبال راسخه عهد و پیمانند و منابع جاریۀ وجد و ایقان اشجار مثمرهٴ فردوس ایمانند \* ص2 \* و طیور قدس ایکهٴ عرفان سرج نورانیهٴ انجمن اسرارند و هیاکل تقدیس محفل ابرار مؤیّد بجنود ملکوت ابهى هستند و موفّق بملائکه ملأ اعلى.

# اى دوستان جمال ابهى و اى یاران حضرت کبریا لسان بشکرانهٴ این موهبت کبرى بگشائید و حضرت احدیت را بستائید که مظهر این فضل و جود شدید و محشور در زمرهٴ اهل سجود کمر خدمت بربندید و در جوق ملائکۀ ملکوت احدیت داخل گردید تا در ساحل بحر اعظم صید ماهیان لب تشنهء بحر عرفان نمائید و در برّ وحدت شکار آهوان چمنستان حقیقت نمائید تا بعون و عنایت حضرت احدیت جمیع ملل را در ظلّ کلمهٴ وحدانیت در آرید تا نفحات الهیه شرق و غرب را احاطه نماید و انجذابات رحمانیه حیز امکان را بحرکت آرد اسرار کور مقدّس ظاهر گردد و آثار دور اسم اعظم باهر شود حدیقهٴ کیهان بارور گردد و روضهٴ امکان میوهٴ تر بار آورد شمع \* ص3 \* توحید برافروزد و حقیقت تحدید بشعلهٴ از نار موقدهٴ الهیه بسوزد انوار هدى بتابد و ظلمت جهل و عمى محو و نابود گردد حضرت مسیح چون بجهان فسیح شتافت یازده یار یادگار گذاشت و چون بچشمى بینا و گوشى شنوا و زبانى گویا و عزمى ثابت جازم بر اعلاء کلمة اللّه قیام نمودند بان قسم ثابت گشتند که اصلها ثابت و فرعها فى السّمآء تؤتى اکلها فى کلّ حین گشتند شمعون صفا که بدر این نجوم هدى بود بظاهر صیادی در دریاچهٴ طبریا و چون بكمال استقامت و همّت بر نشر آثار و حشر ابرار قیام نمود و در افق وجود بانوار سجود چنان درخشید که ماه و خورشید حیران و پروانهٴ آنشمع تابان گشت حال جمال قدم روحى لاسمه الأعظم فدا حین صعود قریب پنجاه هزار نفر در این رهگذار بر گذار گذاشتند و جمعى را بنفحات قدس تربیت فرمودند و ابواب فیوضات بر وجوه گشودند و در آغوش عنایت پرورش دادند و در دبستان بینش درس و \* ص4 \* سبق آموختند حیف نباشد که مخمود نشینیم و مبهوت بمانیم راحت جان بجوئیم و راه آسودگى بپوئیم این وفا نباشد این صفا نباشد این هدى نباشد عنقریب ایام بسر آید و مرغان چمن نغمهٴ رحلت بسراید و سراج عاقبت منطفى گردد و ظلمت هلاکت مستولى شود و صبح نورانى آخرت بدمد سعى نمائیم و بکوشیم تا با رخى نورانى در ملکوت رحمانى در آئیم و در ملأ اعلى در حلقهٴ ثابتان و راسخان داخل گردیم ملاحظه فرمائید که یازده تن چون تحمّل انواع بلا و محن نمودند و بحقیقت قیام فرمودند چه نار هدایتى در قطب امکان افروختند حال ما اگر چنانچه باید و شاید قیام نمائیم با تأیید موعود ملکوت ابهى چه انوارى مشهود گردد و چه آثارى موجود شود قسم بجمال محمود و لواء معقود و ظلّ ممدود که نار وقود در قطب وجود چنان زبانه کشد که حجر و مدر بگدازد اى دوستان همّتى و اى یاران جنبش و حرکتى خود را بروایات و حکایات متزلزلین میثاق \* ص5 \* مشغول ننمائید چه که اضغاث و احلام است و مقالات صبیان از ثابتین بگوئید و سبیل راسخین بپویید از براى حقّ صحبت سالها بازگو حالى از آن خوشحالها ع ع

# 

# هوالأبهی یا من تشبث بالعروة الوثقى خوشا بحال حقائقى که در محفل تجلّى دیده را بمشاهدهٴ انوار جمال بیزوال روشن نمودند خوش بحال نفوسى که در بزم الست از جام عهد سرمست شدند و خوشا بحال گوشی که نداى الهى را از شجرهٴ میثاق استماع نمود و فرخنده طالعى که در ظلّ شجرهٴ انیسا حاضر شد و مبارک رخى که بپرتو آفتاب عهد بر افروخت و اى همایون دلى که بنار محبّت‌اللّه در سدرهٴ طور بسوخت و اى سعادتمند مستمندى که به کنز اعظم پى برد اى پروردگار بتو امیدوارم و از غیر تو بیزار حجبات بدر و اوراق شبهات را بى اثر کن و شجرهٴ عنایت را پر ثمر فرما یوسف صدّیق را از بئر عمیق بر آر و از قعر چاه باوج ماه رسان و از دست تطاول بى وفایان نجات بخش \* ص6 \* غیر خوبى جرم یوسف چیست پس. مکتوب شما وارد و مضمون چون شهد فائق و رؤیا صادق و صاحب رؤیا عنقریب بر هر ناقض میثاق غالب ع ع

# 

# هوالأبهی جناب آ اسداللّه از خدا بخواه که چون اسد ضارى و هژبر جرى در میدان معرفت‌اللّه نعره زنى غرّهء کن شیر وار اى شیر حق تا رود آن غرّه تا هفتم طبق. جمیع اولاد و اطفال و منتسبین را از قبل این عبد تکبیر ابدع ابهى ابلاغ فرمائید بجمیع ذکر بذکر جمیع مشغولیم

# 

# هوالأبهی ایشمع افروختهٴ عشق الهى چون پیر صومعهٴ محبّت‌اللّه جان و مال و اهل و منال را کلّا در سبیل خدا فدا نمود و نرد جانفشانى بباخت و چون شیر ژیان با قوّت جوان در میدان قربانى بتاخت تا آنکه در ملکوت ابهى و جبروت اعلى علم افراخت قسم بجمال مبین که ملأ اعلى بوجه منیرش مستبشر شدند و در عرش کبریا جالس و مکین شد رویش در آن انجمن روشن و \* ص7 \* منوّر است و بوى خوشش در مشام اهل فردوس بقا منتشر بنداى یالیت قومى یعلمون ندا میفرماید شما یادگار آن روح مجرّدید و انوار آن ماه منوّر پس باید شکر نمائید که باین فضل عظیم فائزید و باطوار و احوالى قیام نمائید که رائحهٴ رحمن از آن استشمام شود و هر نفسى مشاهده کنید که ذرّهٴ حرکت نالایقى دارد و یا رائحۀ غیر تقدیس از او استشمام میشود البتّه فوراً احتراز نمائید و تجنّب کنید زیرا ضّر امراللّه در تقرّب بآنست چه که نفوسى پیدا شده‌اند که اسیر نفس و هوى هستند و نام حقّ بر زبان میرانند این نفوس در امراللّه از سمّ کشنده بدترند بسیار احتیاط لازم است والبهاء علیکم ع ع

# 

# هوالأبهی[[2]](#footnote-2) یا من تمسّک بالعروة الوثقى آنچه مرقوم فرموده بودید ملاحظه گردید نفحهٴ خوشى از ریاض معانیش استشمام شد چه که در دلالت بر ثبوت و رسوخ بر میثاق الهى چون بنیان \* ص8 \* مرصوص بود و لمثلک ینبغى هذا المقام العظیم و کلّ وجه یستضیئ بهذا النّور المبین قسم باسم اعظم روحى لاحبّائه الثّابتین فدا که الیوم مقامى اعظم از ثبوت و رسوخ بر ایمان و پیمان الهى نبوده و نیست این نفوس ثابته مؤید بجنود ملکوت ابهى هستند و این هیاکل مقدّسه مؤید بملاء اعلى این امر عظیم و صراط مستقیم را امتحان و افتتان شدید در پى بقسمیکه جبال راسخه متزلزل گردد و اشجار مغرّسه منقعر شود در لوح فتنه در سنهٴ شداد و شدائدش مذکور و هینئاً لمن ثبت و رسخت قد ماه على الصّراط البتّه آنجناب شب و روز در تثبیت قلوب بکوشید و اگر چنانچه نفحهٴ ولو بسیار خفیف تزلزل از نفس مارقین و عابرین استشمام نمائید احبّا را منع از معاشرت کنید عبدالبهآء عبّاس

# 

# هوالأبهی[[3]](#footnote-3) اى مخمور خمر محبّت‌اللّه قومى از بادهٴ خلّارى پر نشئه و سرورند \* ص9 \* لکن در بامداد در خمار و فتورند حزبى از خمر غرور مخمورند عاقبت مضرور و محرومند جمعى از صهباى محبّت‌اللّه در شور و نشورند و از بادهٴ معرفت‌اللّه در سرور و حبور این نشئه نشوهٴ باقیه است و این سرور و شادمانى از ورود در حدائق الهیه پس اگر سرور باید از آب کثیف نشاید و اگر سکر و نشئه مطلوب از خمر الهى و بادهٴ رحمانى مطلوب و مقبول

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| آنچه در خمخانه دارى نشکند صفراى عشق | |  | |
|  | | زان شراب معنوى ساقى همى بحرى بیار | |

# جمیع نفوس را وصیت نمائید که با وجود آنکه جام باقى و خمر الهى میسّر هیچ فطرت پاکى باین آب فانى منتن میل مینماید لا واللّه عبدالبهآ عبّاس

# 

# هوالأبهی یا من ادّخره اللّه لحفظ المیثاق بانک بانک میثاق است و نور شعلهٴ اشراق شمع روشن است و محامد و ستایش جمال قدم شاهد هر انجمن نداى الست بلند است و پیمان الهى در آن بزم از دست بدست انوار حقیقت چون \* ص10 \* مه تابان عنایت در سریان شمع هدى روشن است و فجر بقا پرتوبخش گلزار و چمن روح‌القدس قوّهٴ تایید است و روح‌الأمین مبین معنى کتاب مجید فصل‌الخطاب عنوان کتاب است و رقّ منشور صفحهٴ لوح محفوظ است کتاب تکوینست که مبیّن کتاب مبین است پس گوش باز نمائید تا اسرار ملکوت ابهى بشنوید و انوار رفیق اعلى مشاهده نمائید جمال قدم و اسم اعظم روحى لتربة مرقده الفداء هر چند از افق امکان غروب فرمود و از مطلع این جهان افول نمود و بجهان غیب شتافت ولى فیضش مستمرّ است و ماء فضلش منهمر باب رحمتش مفتوح است و کأس عنایتش مملوّ شجرهٴ مبارکه‌اش بارور است و بقعهٴ مقدّس پر از حدائق پر ثمر روح‌القدس تلقین مینماید و جبرئیل امینش تایید میکند پس اى یاران دل بالطافش بندید \* ص11 \* و چشم بعنایتش بگشائید مخمود نگردید محزون مشوید امید است که در جمیع محافل که مؤانس حضرت ابن ابهرید

# صبح امید بتابد و انوار الطاف از ملكوت ابهی بدرخشد ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بلند همّت بلندى همّت را میزانى و سموّ مقصد را برهانى عقاب اوج عزّت در شاخسار خاکدان فانى ذلّت لانه و آشیانه ننماید نهنگ بحر الهى در نهر امکانى منزل نگیرد و غضنفر نیسان ربّانى در بیشهٴ هوسهاى اوهامى ماوى نگیرد بارى اگر باز بلندپرواز این اوجى صید مرغان چمن کن و اگر شهسوار مرد افکن این میدانى جولانى نما والّا على قول سعدى بنشین و تو صبر پیش گیر دنبالهٴ کار خویش گیر والبهآء علیک ع ع

# 

# هوالأبهی[[4]](#footnote-4)ایها الفرع الکریم من سدرة السّینآء و قد قضّت السّنون و الشّهور بل مضت الاحقاب و الدّهور و لم یرد برید السّرور مصحوبا بتحریر من ذلک الجیب المشکور هل الاقلام جفّت ام الصّحف \* ص12 \* طویت ام الأیدى اخرّت بعد ما قدّمت ام النجوم انتثرت کلّا انّ الارض لزلزلت و انّ السّمآء اقلعت و الامتحانات اشتدّت و افتتانات سنة الشّداد تعاقبت و الجبال نسفت و الزّوابع اقمعت و الاشجار انقعرت و انک انت ایهّا الفرع الکریم ثبّت القدم على هذا الصّراط المستقیم و اسلک فى هذا المنهج القویم و تتبع فى السفر القدیم اللّوح المحفوظ و الرّقّ المنشور کتاب الأقدس و الصّحف المقدّس تاللّه الحقّ انّه لصراط السّوى ثمّ انظر الى شرح آیاته الّتى شرحها ید العظمة و الاقتدار فى کتاب عهد اللّه العزیز الجبّار من دون حجاب و ستار لعمرک قد ترکوا المنصوص و هدموا البنیان المرصوص و تمسّکوا بالشّبهات و اهملو الآیات المحکمات و احتجبوا بالاوهام و غفلوا عن العزیز العلّام فسوف تراهم فى کرب عظیم ع ع هوالأبهی \* ص13 \* اى فرع کریم وقت آنست که چون سیف شاهر گردى و شهاب ثاقب چون علم مبین از نسیم یمین مهبّ عنایت بحرکت آئى وقت سکوت نیست و زمان سکون نه فرصت از دست مده و ماهى از شست منه نار موقده شو و نیران موصده ناطق باش تا نخل باسق گردى و رُطب فائق ببار آورى بجهت امروز خلق شدى تا شمع شب افروز گردى و شعله پرده سوز. پردهٴ اوهام انام بدر و آفت انعام باش باسم اعظم کورها را بینا کن و کرها را شنوا و مُرده‌ها را احیا ایام در گذر است و ملکوت مستمرّ ما بندهٴ آستانیم و دربان و پاسبان بیدار باید بود هشیار باید زیست تو در حقّ من دعا کن تا از هر بندى رها گردم و بخدمت عتبه علیا موفّق و بجانفشانى مؤید سر بر قدم خجالت دارم و از خود شکایت خواهم بارى تو فرزانه باش و از هر قیدى آزاده \* ص14 \* بخدمت برخیز و بذیل هدى درآویز و مردانه بکوش اللّهمّ یا مفرّع دوحة الرّحمانیه فى سدرة الانسان هذا فرع کریم من شجرة الأثبات اجعله آیة من الأیات و اثبت قدمیه على الصّراط و اشدد از ره على خدمتک و قوّ ظهره فى عبادتک و افتح علیه ابواب معرفتک و اسبغ علیه نعمتک و اکمل علیه عنایتک و احفظه بعونک و صونک و حمایتک ایربّ ربّ فروعه بفیض غمام موهبتک و اثمر افنونه باثمار رحمتک و احفظ سلالته فى کهف صیانتک انّک انت الحافظ الوافى المقتدر القدیر ع ع

# 

# هوالأبهی[[5]](#footnote-5) ایشمع روشن در محفل یاران هر بامداد که این کوکب خاورى در مطلع ظاهرى با رخى درّى[[6]](#footnote-6) جلوه بنماید بلسان حال فریاد برار که اى خفتگان بیدار شوید و اى بیهوشان هشیار شوید و اى افسردگان بجوش آئید.\* ص15 \* و اى خاموشان بخروش آیید و اى محجوبان پرده بر اندازید و اى مخموران جام صبوحى زنید من آیتى از آیات شمس حقیقتم و جلوهٴ از ظهورات نیر الوهیت این اشراقى است که اشارهٴ از احاطهٴ سلطان فیض نیر آفاق است و البهآء علیک و على کلّ ثابت على میثاق اللّه ع ع

# هوالأبهی اى دو مرغ حدائق میثاق شکر کنید حضرت حی توانا را که ثابت بر عهد و پیمان حضرت یزدانید و راسخ بر عهد و میثاق جمال مبارک روحى لاحبّائه الفداء در افق ایمان دو ستارهٴ روشنید و در میدان ایقان دو تهمتن روئین‌تن قسم بجمال قدم که در هر نفسى جانم فداى نامش باد که اگر ذبابى مستقیم بر عهد و پیمان گردد عقاب اوج عرفان شود و عصفورى ملک طیور و سلطان نسور گردد مورى سلیمانى کند و گُم‌نامى سلطنت جاودانى راند چاه افتادهٴ عزیز مصرى \* ص16 \* شود و یوسف کنعانى صیاد ماهى شمعون صفا شود و چوپان بیابانى ابوذر غفارى آتش گلشن شود و اشتُرى ناقة‌اللّه در مرغزار و چمن شبان با ثعبان مبین ظاهر گردد و نجّارى ناخداى فلک عظیم بارى امر مؤید در ملکوت ابهى ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق‌اللّه است چه فُلک عهد را طوفان از جمیع جهات احاطه خواهد نمود و اوراق شبهات و استدلال بمتشابهات سراً منتشر شده جهراً نیز منتشر خواهد شد و امّا الّذین فى قلوبهم مرض فیتّبعون ما تشابه منها سبحان‌اللّه مبین منصوص محصور واضح مشهود مهجور گشته و اطفال شارح و عارف و مبین الواح جمال قدم و اسم اعظم روحى لاحبّائه الفدآء واقف و اعلم بود که کار را باین قسم محکم و امر را مستحکم فرمود از بدایت فجر ظهور بلکه در توریة و انجیل و زبور بلکه در صحف ابراهیم این میثاق عظیم را ذكر فرمود و در جمیع الواح \* ص17 \* و زبر تمجید از متمسّکین و متشبّثین و توقیر ثابتین و راسخین فرمود حال با وجود مبین واضح و منصوص نوهوسانى کلمهٴ توجّهوا را تأویل و توجّه را باقسام مختلفهٴ متضادّه تفسیر مینمایند و آخر فى‌الحقیقة توجّه را بدرجهٴ اعراض و تفسیق تخطئه میرسانند ذلک مبلغهم من العلم ذرهم فى خوضهم یلعبون انّ ربّک لغنی عن العالمین و البهآء علیکم و از همه عجبتر آنکه این عبد تا بحال امرى باحدى ننمود و تکلیفى بکسى نکرد که درجات بجهت توجّهوا قرار داده شود و شبهات بمیان آید و آیات متشابهات تأویل شود نهایت کل را بنشر نفحات‌اللّه و از اختلاف که هادم بنیان‌اللّه است منع نمودم اگر این قول مقبول نه خود میدانید اعتراض بکسى ندارم والبهآء علیکم ع ع

# 

# ش جناب معمارباشى علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی ربّ و رجائى هذا عبدک الرّقیق الّذى ارتبط عنقه لسلسلة \* ص18 \* عبودیة عتبتک السّامیة و رقّیة حضرتک العالیة و وفد علیک خاضعا خاشعاً متصدّعا مقبلاً الى ملکوتک الرّحمانیة مقتبساً نار الهدى من شجرة فردانیتک الّتى ثابت و فرعها فى السّمآء ایربّ ثبّت فى قلبه آیاتک الکبرى و نوّر بصره بمشاهدة تجلّیات فیوضات ملکوتک الّذى جمع فاوعى[[7]](#footnote-7) و سهّل له کلّ وعرٍ عُسر السّلوک و اسّس له بنیانا شاهقا عجز عند الملوک و المملوک و اجعله حجر الزاویه و رواقا مرتفعاً شاهقا باذخا شامخاً فى حیز الوجود انّک انت البانى المؤسّس القدیر اى مهتدى بنور هدى چون گل خندان شو و چون مل بجوش آ زیرا در چنین گلستان بافضاى جانفزاى هدایت داخل شدى و در قصر مشید آرمیدى و در حیز وجود چنین پایه و اساسى نهادى که ابدى و سرمدى است و البهاء علیک یا عبداللّه ع ع

# 

# ش جناب آقا میرزا ابولقاسم علیه بهاءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند \* ص19 \* هوالأبهی اى مهتدى بنار موقدهٴ الهیه حضرت کلیم چون از مدین اشتیاق بسیناء اشراق بخرامید در شجرهٴ طور بلمعهٴ از نور و شعلهٴ ظهور بهدایت کبرى موفّق گشت و انّى اجد على النّار هدى فرمود حال ملاحظه فرما که نار حقیقت در اکثر اقالیم شعله برافروخت و پردهٴ ستر و حجاب بسوخت نداى الهى از فم رحمانى گوشزد شرق و غرب گردید و تجلّیات رحمانیه از جمیع جهات بآیات واضحات اشراق نمود بشرقیة و غربیة و جنوبیة شمالیة کلّ الجهات جهاتها با وجود این قوم مخموران و زمرهٴ مدهوشان چون خفّاشان کوران در ظلمات دهلیز کدرانگیز محرومان و پنهان محشور شدند زهى حسرت و اسف که مستعدّان بشعله محرم اسرا شدند و کاهلان با صدهزار لمعه محروم از مشاهدهٴ انوار تو که فائز شدى شاد باش و شادباش و البهاء علیک ع ع

# 

# هوالأبهی \* ص20 \* یا من اشتعل بنار محبّت‌اللّه حضرت عندلیب لسان بستایش آنجناب گشود و داد سخن بداد که آن مفتون جمال حی قیوم با دلى بنار محبّت‌اللّه سوزان و لسانى بذکر رحمن گویان در محافل یاران بثناى یزدان مشغولند این خبر اثرى در قلوب یاران مهرپرور نمود کل بستایش آن یار مهربان پرداختند و دست بدعا برآوردند که اى یزدان مهربان آن بندهٴ فرخنده را در این مقام بلند پاینده فرما تا آن دردمند از هر دردى رهائى یابد و درمان جان جوید و بایوان بلند برپرد اى رحمن این نهال تر و تازه را برشحات ابر عنایت پرورش ده و بشبنم الطاف همواره سبز و خرّم دار توئى بخشنده و درخشنده و آفریننده ستایش ترا است و نیایش تُرا است و البهآء علیک ع ع

# 

# هوالأبهی اى منجذب بنفحات عرفان در عالم وجود آنچه انسان آرزو نماید نشاید چه که بحقیقت سرابست نه شراب و دود است \* ص21 \* نه کباب موج اوهام است و فوج احلام جز سلوک در سبیل الهى و مشى در طریق رضاى رحمانى که این جوهر مکنونست و درّ مخزون موهبت باقیه است و منحهٴ ربانیه پس از خدا بخواه که موفّق باین عنایت گردى و مؤید باین موهبت و البهآء علیک و على کل ثابت راسخ على عهد اللّه و میثاقه ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[8]](#footnote-8) اى ثابت بر عهد و میثاق جمال مبارک روحى لأحبائه الثّابتین الرّاسخین فدا در این کور اعظم بنیان امر را چون سدّ ذوالقرنین از زبر حدید نهاد و اساس دین اللّه را بر بنیان مرصوص گذاشت تا یأجوج شبهات و مأجوج اشارات بوجه من الوجوه رخنه[[9]](#footnote-9) نتواند و حصن حصین امر محفوظ و مصون ماند سى سال ذکر عهد و میثاق فرمود و کلمهٴ عهد و پیمان و ایمان از قلم مبارک رقم مطهّر مرقوم و ملفوظ تا آنکه لوح مقدّس محفوظ مصون باسم کتاب عهدى \* ص22 \* چون رقّ منشور و کتاب مسطور و لوح محفوظ ظاهر و مشهود شد جمیع نفوس که منتظر اعلآء کلمهٴ خلاف و نشر نفحات شبهات بودند خائب و خاسر گشتند و عهد الهى چون آفتاب نورانى شرق و غرب راروشن و منوّر نمود بقسمى که جمیع ملوک ارض کتاب عهد الهى را گرفته در خزانهٴ خویش محفوظ نمودند و صیت این میثاق الهى جمیع آفاق را مسخّر نمود بروایت نیست که تکذیب راوى شود بخطّ کاتب نیست که محلّ شبههٴ قومى گردد و عدم اطمینان حاصل شود بلکه باثر قلم اعلاست با وجود این بیخردانى چند بانواع حیله و خداع میخواهند رخنه کنند واختلافى اندازند و بنیان امر الهى را بکلّى براندازند و فباطل ما هم یظنّو ن ع ع

# 

# هوالأبهی اى ناظر بملکوت ابهى در اینعهد و عصر که نفحات قدس امراللّه در شرق و غرب منتشر و انوار تقدیس ربّ قدیم \* ص23 \* ملکوت وجود را روشن نموده جمعى خفاش‌سیرت ظلمت‌جو تاریک‌رو ابلیس‌خو در صدد این افتادند که مهر منیر را بپرده‌هاى اوهام و غمام ظلام مستور و محجوب نمانید و بروائح کریهه آن بوى خوش عطر الهى را مقطوع کنند سبحان‌اللّه این چه فکر خامى است و تصوّر باطل بى تأمّل تا بجائى که چشمهٴ آفتاب از غبار انگیختهٴ خفّاشى مکدّر گردد و ماه منیر از نباح کلابى تیره و منخسف شود لا واللّه بلکه آنان زحمت خود دهند و مشقّت شدید بینند و عاقبت آن غبار بنشیند و آن روائح کریهه باسفل حجیم رجوع نماید و نور حقّ شرق و غرب را روشن نماید و نفحات رحمن ارض وجود را گلزار و چمن نماید ع ع

# 

# هوالأبهی اى کوکب برج بلاغت اهل نجوم گویند یعنى ریاضیون قدیم که کوکب بلاغت و فصاحت و بدیع و بیان عطارد است و برجش جوزا چنانچه شاعر عرب گفته انا الصخرّة الوادى \* ص24 \* اذا ما زوحمت و اذا نطقت فانّنى الجوزاء[[10]](#footnote-10) حال معلوم شد ستارهٴ فصاحت و نجم بلاغت و برج نیر معرفت نه عطارد است نه جوزا بلکه نیر تابان نظم و نثر و کوکب ساطع شعر و انشا ثریا است و برجش سیار گاهى قطعهٴ آسیا و گهى خطّه اروپا و امیدواریم عاقبت سیرش در افق ملکوت ابهى استقرار یابد و البهآء علیک و على کلّ ثابت راسخ على میثاق اللّه العلی العظیم ع ع

# 

# هوالأبهی[[11]](#footnote-11)یا ابا الفضائل و امّه و اخیه چندیست که بوى خوش معانى از ریاض قلب آن معین عرفان بمشام مشتاقان نرسیده و حرارت حرکت شوقیه شعله‌اش بخرمن دلهاى دوستان حقیقى نرسیده مکتوب مفصّلى در بدایت حرقت از فرقت محبوب آفاق ارسال شده دلیل وصول ظهور ننمود و اشارهٴ قبول مشهود نگشت معلومست \* ص25 \* که این افسردگى و پژمردگى از شدّت احتراق از فراق محبوب آفاق است و این خمودت از کثرت تأثّرات در مصیبت کبرى ولکن انوار شمس حقیقت را افولى نه و امواج بحر اعظم را سکون و کمونى نیست فیوضات ملکوت ابهى مستمرّ است و تجلیات جبروت اعلا مترادف ابر نیسان عنایت فایض است و شریان محبّت‌اللّه در جسد امکان نابض تأیید از افق اعلى متتابع است و توفیق کبریا متواتر اگر آن آفتاب انور از افق ادنى که افق امکان است غارب است از افق اعلا طالع و لائح اگر تا بحال ابصار بشرى بسبب سبحات جسمانى از مشاهدهٴ آفتاب حقیقت نورانى محروم و ممنوع و محجوب بود حال آن حجاب که در هر عهد و عصر وسیلهٴ انکار بود کشف‌الغطاء گردید چه که در جمیع احیان ظهور که مظاهر احدیتش از مطلع امکان طالع \* ص26 \* شدند بهانه اعظمشان این بود که میگفتند انّما انت بشر مثلنا و ما هذا الّا بشر مثلکم خلاصه ظهور این مظاهر احدیت را از مطالع بشریت علّت بطلان میشمردند و باین سبب انکار میکردند و بعد از صعود مؤمن و موقن میشدند زیرا بظاهر شخص بشرى ملاحظه نمیکردند لهذا متنبّه قوّت برهان و حجج الهى میشدند و مظهر و بصرک الیوم حدید میگشتند چنانچه اگر ملاحظه بفرمائید مشهود میگردد که در جمیع اعصار اعلاء کلمة‌اللّه بعد از صعود مشارق انوار بافق اعلا گردیده چه که ناس فطرة ایمان بغیب را خوشتر دارند و دلکشتر شمرند در جمیع احیان در یوم ظهور انکار نمودند و استبکار ورزیدند و بهانه جستند و در لانهٴ اوهام آشیانه کردند و چون ملاحظه مینمودند که شخصى بهیکل بشرى ظاهر و مشابهت جسمانى دارند از موهبت ربّانى محتجب میماندند چون \* ص27 \* بصر شیطان که نظر در جسم خاکى و طلسم ترابى حضرت آدم کرد و از آن کنز بیپایان که اعظم موهبت الهیه و اشرف منقبت انسانیه است کور و نابینا شد و خلقتنى من نار و خلقته من طین گفت بارى مقصود اینست که در رسالهٴ ایقان هیکل بشرى را بمنزلهٴ سحاب شمرده‌اند و حقیقت نورانیه را بمنزلهٴ آفتاب و حینئذ تشهدون ابن الأنسان آتیاً على سحاب السّمآء بقواتٍ و مجد عظیم عبارت انجیل را باینگونه تفسیر و تأویل فرمودند پس حال وقت شعله و اشتعال است و ندا و انجذاب وقت آنست چون بحر در جوش آئید و چون سحاب در برق و خروش و چون حمامهٴ حدیقهٴ وفا در نغمه و ترانه بکوشید و چون طیور سماء بقا در تغرّد و نوا آئید اى بلبلان گلزار هدایت و اى هدهدان سباى عنایت وقت جوش و خروش است و هنگام نغمه \* ص28 \* و آهنگ دلتنگ منشینید و محزون و دلخون مخسبید پرواز باوج علا نمائید و آغاز آواز در گلشن هدى نمائید قصد سباى رحمن کنید و آهنگ ریاض حضرت منّان اگر در این بهار الهى نغمه نسرائید در چه موسمى آغاز ساز نمائید و بگلهاى معانى همدم و همراز گردید یا اباالفضائل این اشتعال نار سدرتک و این اشراق انوار محبّتک و این امواج بحر عرفانک و این نسائم ریاض ایقانک و این نغماتک السّارّة للآذان و این نفحاتک المعطّره لمشام اهل الأمکان این جذوة قلبک و این سعة صدرك و این بشارة روحك و این اشتغال جذوتك و این قبستک دع السّکون ولو کان فى هذه لایام الخمودة من شدّة الهموم ممدوحة محمودة فاخرج من زوایة الخمول و اقصد اوج القبول و طیر فى هذا الهوآء الابهى و ادخل حدیقة امر اللّه بقیامک على نشر روائح قدسه \* ص29 \* و اعلآء کلمة قیامّا یتزلزل به ارکان الشّرک و یرتعد فرائص الاحتجاب عن ربّ الارباب و تعلو معالم العرفان و تنشر اعلام الایقان و تخفق رایات التّبیان و یرتفع شراع الحیات فى سفینة النجات على بحر الامکان جناب آقا سید محمّد در خصوص حرکت[[12]](#footnote-12) آنحضرت بصفحات بمبئى تفصیلى مرقوم نموده‌اند جناب آقا میرزا عزیزاللّه تفصیلاً عرض خواهند نمود اگر چنانچه موافق رأى واقع شود بنظر چنین میاید که وجود آنحضرت مثمر ثمرى جدید[[13]](#footnote-13) خواهد شد در صورت تصمیم بر عزیمت بنظر چنان میاید که اوّل بزیارت تربت طاهره مشرّف شوید بعد عازم آنسمت شوید و الرّوح و البهاء علیک و الثّناء علیک بنهایت استعجال قلمى گردید عفو فرمائید عبده عبّاس رسالهٴ استدلالیه که از اثر خامهٴ آن جان پاک بود قرائت و تلاوت شد بشکرانهٴ الطاف حضرت احدیت لسان گشودیم که \* ص30 \* بتائیدات ملکوت ابهایش نفوسى مبعوث فرموده که بهدایت جمیع فرق عالم قیام نمایند و نطق و بیان و قوّت برهانشان را در جمیع ملل عالم مماثل و مقاومى نباشد نشکره على ما انطقک بثنائه و اقامک على بیان برهانه و اثبات حجّته و دلائله و اظهار امره بین ملکوت خلقه و لو کان للنّاس آذان واعیه و عقول زکیه و نفوس مطمئنّه و قلوب صافیة لکفاهم هذه الرّسالة و انّى لأتضرّع الى اللّه ان یجعلک آیة الهدى و رایة التّقوى و منار العرفان و مطلع الایقان و ممهّد الطّریق و الدّالّ على سوآء السّبیل بین ملأ الوجود و قائد جنود الحیوة فى ملکوت شهود انه مؤید من یشاء و انه على کل شئی قدیر و البهآء علیک ع ع

# هو الابهى اى گل چمنستان محبّت شمع میثاق در زجاجهٴ فوأد بر فروز و مشکاة امکان را روشن نما ظلمات نقض \* ص31 \* آفاق قلوب محرومان را تیره نموده بنور ثبوت چنان شعلهٴ بزن که این لیل دیجور اهل فتور را مبدّل بنور نمائى و نفوس افسرده مخموده را حیات تازه مبذول کنى قافلهٴ گمگشته را براه رشاد هدایت نمائى و ماهیان میته را ببحر عذب فرات دلالت کنى مطمئن بالطاف جمال قدم باش و مستبشر بفیوضات اسم اعظم رکن شدید ملجأ و پناه است و نور مبین هادى و رهبر راه دیگر چه خواهى و چه طلبى انّ هذا لفضل عظیم انّ هذالنور مبین انّ هذا لفیض شدید ع ع

# هوالأبهی اى یوسف فارسى عزیز مصر میثاق در دست اهل شقاق گرفتار گهى در چاه مفتریات مسجون و گهى بقافلهٴ شبهات بثمن بخس در فروش و فروخت گاهى در سجن قبطیان محبوس گهى در صحراى هوى \* ص32 \* پرستان اسیر و سرگردان ولى آن مظلوم با وجود این ستم و عدوان اهل طغیان دوست و مهربان قسم بجمال قدم که چشم شفقت گریان است و قلب پر محبّت سوزان که چگونه این قوم در بحر لوم مستغرق کشتند و در فراش نوم خوابیده‌اند و ابداً مستشعر نیستند که بنیان خویش را ویران نمودند ع ع

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ جمال قدم در این ساعت که مرکز میثاق در نهایت اشتیاق خامه برداشته و بنگاشتن این نامه پرداخته تا قلوب دوستان الهى از انوار رحمانى روشن گردد و چنان در پیمان یزدان ثبوت و استقرار یابند که جنود تزلزل را از پشّه ضعیف‌تر شمرند و از بعوضه حقیرتر اى بندهٴ جمال قدم شکر حی قیوم را که سبیل را واضح نمود و دلیل را لائح کرد و شمع میثاق را روشن فرمود و کوکب عهد را بر آفاق اشراق بخشید و جام \* ص33 \* پیمان بدور آورد و یاران صادق را سرمست نمود و وحوش سست بنیاد را سرگشتهٴ کهسار غفلت فرمود تا دوستان موافق در محفل ابرار مخمور جام اسرار گردند و بعبودیت محضهٴ آستان مقدّس جمال ابهى قیام نمایند و البهاء علیک ع‌ع

# هوالأبهی[[14]](#footnote-14) اى یاران چه خوش‌بخت و بلنداختر و همایون طالع بودید که در چنین عصرى موجود و بر چنین موردى وارد و در چنین آستان ساجد و در سایهٴ چنین شجرى مستریح و از چنین ثمرى مستفید شده‌اید کور کور جمال قدم قرن عصر اسم اعظم مورد مورد شریعة‌اللّه آستان درگاه جمال ابهى شجر شجر انیسا ثمر ثمرهٴ سدرهٴ منتهى طوبى للفائزین بشرى للواردین فرحاً للواصلین سروراً للمستظلین و الحمد للّه ربّ العالمین جمیع \* ص34 \* دوستان را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید زرع تریاک جز بجهت علاج جائز نه زیرا در اکثر معالجات مستعمل و از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید دوازده روز است و یوم اوّلش همان یوم دو ساعت بغروب مانده است دیگر در جمیع اوقات باید دوستان الهى با یکدیگر با کمال حکمت معاشرت و ملاقات نمایند و بذکر حقّ مشغول گردند و از یکدیگر رائحهٴ طیبه محبّت‌اللّه استشمام کنند ع‌ع

# 

# هوالأبهی ایها الفرع البدیع من السّدرة الرّحمانیه چون صبح میثاق اشراق نمود و احداق بپرتو فیض نیر آفاق روشن گشت نفوس پاک و مطالع تقدیس لسان بشکرانه گشودند و اهل جود طائف حول مقام محمود گردیدند قدم ثبوت در میدان استقامت نمودند و ابواب فتوح گشودند \* ص35 \* و نفحات روح مبذول نمودند و بتبلیغ امر اللّه قیام کردند و رائحهٴ تقدیس نشر نمودند و اعلاء کلمة‌اللّه کردند ولى نفوسى حسود عنود چشم از وصایاى الهى پوشیدند و گریبان دریدند و بحفرهٴ خمودت خزیدند و سمّ نقیع چشیدند و در بادیهٴ خذلان ابدى دویدند و بکلّى تبلیغ امراللّه را مهمول نمودند و نشر نفحات اللّه را مذموم دانستند و مرکز میثاق را مخذول کردند و کارى جز القاء شبهات ندارند و فکری جز بیان مفتریات نخواهند شب و روز مشغول اغواى موقنینند و تخدیش اذهان مقبلین سبحان‌اللّه این چه غفلت است و این چه ضلالت پس تو که شاخ باغ این کاخى باید در بوستان میثاق در نهایت طراوت و لطافت مبعوث گردى و در جویبار پیمان نشو و نما نمائى و بشکوفه و ازهار و میوهٴ خوشگوار مزین گردى و از ریح سموم شبهات مفتریات پژمرده \* ص36 \* و افسرده نگردى دست بدامن مطهّر حضرت اعلى زن و بذیل تقدیس جمال ابهى تشبّث نما تا از فتنهٴ سنهٴ شداد محفوظ و مصون مانى بعضى را گمان چنین است که بالقآء شبهات هر قلبى را غمگین توان نمود ولى غافل از اینکه نور مبین بیک اشراق ظلمات آفاق را زائل فرماید و ظلمت مقاومت نور نتواند دع هؤلآء الضّعفآء فى خوض الشّبهات ثمّ استقم على میثاق ربّک ربّ الایات البینات ثمّ انطق بثنآء الشّجرة المبارکة و ابتهل الیه فى الغدوّ و الآصال ان یجعلک مستقیماً على هذا الصّراط السّوى و الحمد للّه ربّ المیثاق العظیم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى ناظر بملکوت ابهى در این ایام که شمع میثاق در قطب آفاق افروخته و انوار فیوضات نیر اعظم از ملکوت غیب شرق و غرب را رشک جهان روشن نموده باید یاران الهى على‌الخصوص[[15]](#footnote-15) انحبیب روحانى شب و روز در \* ص37 \* حرارت و اشتعال قلوب پردازند الحمد للّه مظهر توجّه الطاف جمال قدمى و مطلع الطاف اسم اعظم سرود و شادمانى کن و فرح و کامرانى نما عنقریب نتائج خدمت را خواهى یافت و البهاء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ درگاه جمال ابهى آنچه بجوئى جز آیت الطاف قدم نیابى و آنچه بپوئى جز میدان عبودیت اسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء نه ‌پیمائى این عبودیت صبح مبین است و نور منیر و شهد و انگبین چشم روحانیان بآن منوّر است و کام رحمانیان را شهدو شکّر ملکوتیان را مآء معین است و لاهوتیان را عین تسنیم دردمندان را درمانست و مجروحان را مرهم زخم تیر و سنان نومیدان را فجر امید است و ماتم دیدگان را مسرّت شدید قسم بحضرت احدیتک که حلاوت عبودیت آستان جمال ابهى کام سکّان ملأ اعلى را شیرین[[16]](#footnote-16) و شکرّین نمود دیگر هر لقبى \* ص38 \* تلخ است ع‌ع

# اى بلبل باغ بگلشن سراى عتبهٴ مقدّسه پرواز کن و اى حربآء بمرقد منوّر چون آفتاب توجّه نما اى تشنهٴ زلال زیارت آستان مقدّس بمیخانه مطاف ملأ اعلى بشتاب مأذونى و منظور و البهآء على کلّ مخمور من کأس المیثاق و کلّ ثابت راسخ بعهد نیر الآفاق و الویل لکّل متزلزل و الذّلّ لکلّ من یتردد و فى الامتثال و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[17]](#footnote-17) اى خداى مهربان ما گنه‌کاریم و تو آمرزگار ماتبه‌کاریم و تو عفوّ غفّار هر چند موج گنه اوج گرفته است ولى بعفو و غفرانت معتمدیم و هر چند سپاه عصیان در نهایت طغیانست ولی ببخشش و احسانت متوسلیم اى خداى پر عطا خطا بپوش دریاى رحمت بجوش آور و جام مغفرت بنوشان هر چند ظلمت ذنوب شدید است ولى مه تابان مغفرتت بس منیر اى خداوند این مستمند را \* ص39 \* در ایوان بلند جاى ده وارجمند فرما و در فلک غفران اختر تابان کن و در سایهٴ درخت امید مسکن و ماوى بخش توئى عفّو وغفّار و توانا ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[18]](#footnote-18) الهى الهى هؤلآء عباد توجّهوا الى ملکوت رحمانیتک و تعلّقوا باهداب رداء فردانیتک و اخلصوا وجوههم بجمالک و آمنوا بطلعة وحدانیتک و کلمة ربّانیتک النّقطة الاولى و العلى الأعلى الّذى بشّر من فى الارض و السّمآء بظهورک الأعظم شمس حقیقتک النّورآء و اشتعلوا بالنّار الموقدة فى سدرة السّینآء و سمعوا النّداء المرتفع فى البقعة المبارکة وادى طوى من جمالک الأبهى و تمسّکوا بالعروة الوثقى الایة الکبرى میثاقک العظیم الّذى یتموّج اعلامه على الصّرح المشید فى هذه الفتنة العظمى اى ربّ ایدهم بشدید القوى و انصرهم بجنود مجندة فى الملأ الأعلى و انزل علیهم ملائکة التّأیید تترى \* ص40 \* و اشدد ازورهم بقوّة عهدک یا ذا العطا و ثبّت اقدامهم و قوّ ظهورهم بتأییدک یا ربّ السّموات العلى انّک انت المقتدر على ما تشآء و انّک على کلّشیئى قدیر اى دوستان الهى و یاران معنوى شمع روشن است و دلبر میثاق شاهد هر انجمن صبح منیر عهد طالع است و شعاع آفتاب پیمان ساطع نداء ملأ اعلى بلند است و سروش ملکوت ابهى همدم هر مستمند همّتى نمائید و نصیر الهى طلبید و نصیب موفور بجوئید و اسب در میدان اقبال بتازید موائد آسمانى است و مواهب رحمانى فیض جاودانى است و جود آسمانى جمال ابهى از ملکوت غیب ناصر ثابتین است و ظهیر مخلصین و مجیر راسخین و معین موقنین و انّه ینادیکم من ملکوت غیب العماء ثبّتوا اقدامکم یا احبّاءاللّه سوف یرون سمعنا ای منقلب ینقلبون ع‌ع

# قزوین \* ص41 \*

# هوالأبهی ایها الحقائق المنجذبة بنفحات ریاض المیثاق فو عزّة ربّکم و جلاله و عظمته و علائه و سلطانه و بهآئه انّ بکم طربت قلوب الروحانیین و بکم انشرحت صدور الرّبانیین و بکم تبسّمت ثغور النّورانیین و بکم اکفهّرت نجوم الثّبوت و بکم انتشرت انوار الرّسوخ و بکم انهمرت غیوث العرفان بکم زئرت لیوث الایقان و بکم طارت طیور الجنان و بکم مرت نسمة الاسحار و بکم عبقت نفحة الازهار تاللّه الحقّ انّ اهل سرادق القدس یصلّون علیکم انّاء اللیل و اثنآء النّهار و یستبشرون بثبوتکم على المیثاق و استقامتکم على الصّراط و تأججّ نار محبّتکم فى قلب الآفاق و تلئلا انوار وفائکم فى زجاجة شدیدة الأشراق انّ ربّکم ایدکم و وفّقکم و جمع شملکم و نوّر وجهکم و اضآء \* ص42 \* سراجکم و اوضح منهاجکم و قوّم طریقکم و قرّب حقیقکم انّه هو المؤید الموفّق من یشآء على ما یشآء ع‌ع

# هوالأبهی یا من توجّه الى ملکوت الابهى و بشّر بمیثاق اللّه قم على الأمر و شمّر عن ساعد الجدّ[[19]](#footnote-19) و لاتأل جهداً[[20]](#footnote-20) فى اعلآء کلمة الله و نشر رائحة مسکیّة الشّمیم فى محافل احبّاءاللّه و اشدد ازرک و قوّ ظهرک و عدّل قامتک بقّوة المیثاق و اجل بصرک بمشاهدة نور الاشراق من افق الغیب حیث یتلئلأ على الأفاق تاللّه الحقّ سطوات آیات ربّک اخذت کلّ الجهات و ذلّت الرّقاب و خضعت الأعناق و خر ّ المستکبرون على الاذقان و یا معشر الشّرق و الغرب فبای الآ ربّکما تکذّبان اى حبیب روحانى وقت خدمت است و هنگام استقامت بکوش و بجوش و بخروش تا \* ص43 \* چون عبدالبهآء در عبودیت آستان مقدّس جانفشانى نمائى و علم بندگى برافرازى و کار عالمى بسازى عبودیت درگاه بها تاج من است ع‌ع

# از ثبوت و رسوخ احبّاى الهى مرقوم نموده بودید سبب بهجت و سرور گردید زیرا الیوم جمیع ملل و امم از جمیع جهات مهاجم بر امراللّه جز باستقامت مقاومت نتوان نمود اندک فتور سبب تسلّط اهل غرور گردد لذا آنجناب باید شب و روز مواظب بوده که مبادا نفسى القاى تزلزل نماید و سبب ضعف و سستى قلوب در اصل امراللّه گردد این نفوس بى فکر ملاحظه نمیکنند که سستى در میثاق سبب قوّت ملل آفاق و ضعف اشراق گردد بارى دقیقهٴ فراقت ننمائید و ترویج دین‌اللّه و تشویق و تحریض بر ثبوت بر میثاق‌اللّه نمائید عنقریب لواء جمال ابهى در جیمع آفاق بلند گردد \* ص44 \* و نفحات قدس شرق وغرب را معطّر نماید ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى غضنفر اى حیدر وقت شیرى است و دم ضرغامى و روبهانى چند در دشت و صحرا بناى جولان گذاشته‌اند و کفتارى چند از پى اغنام‌‌اللّه افتاده‌اند چون تو غضنفرى باید حمله نمائى و سطوتى بنمائى و این حیوانات ضعیف را برانى تا اغنام و طیور در حدائق سلطان ظهور بنغمه پردازند که محیر زوایاى شعور اهل عالم گردد ع‌ع

# هوالأبهی اى یاران من اى دوستان من هر چند بلایا و محن عبدالبهآء بقسمى اشتداد یافته که فرصت شکوه و شکایت ندارم وقت انین و حنین نمانده دقیقهٴ ‌تنفّس مجال نه دمى فراغت ممکن نیست با وجود این الحمدللّه دریاى محبّت یاران در هیجان است و هر موجش چون جبلى نمایان \* ص47 \*[[21]](#footnote-21) در هر دمى همدم یادشان و در هر نفسى مؤانس ذکرشان هستیم و از حقّ میطلبیم که کل را بصرف عنایت در ظلّ خباء موهبت جمع فرماید و جمیع را بر معین تسنیم مجتمع کند این مرغان پراکنده در بادیهٴ هجران را در

# چمنستان حقیقت دمساز فرماید و این آهوان دشت احدیت را در حدیقهٴ روحانیت هم سیر و سیاحت نماید مشتاقان را در حجلهٴ وصال در ارد و تشنگانرا از چشمهٴ حیوة جاودان بنوشاند اى دوستان در وجد و طرب باشید و در شوق و شعف از جام الهى سرمست گردید و ازبادهٴ رحمانى مدهوش مى‌پرست در وجد و سرورآیید و در شوق و شور افتید و البهآء علیکم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى ربّ هؤلآء عباد اضرمت فى قلوبهم نیران محبّتک و نوّرت عقولهم بانوار معرفتک و شرحت صدورهم \* ص48 \* بآیات توحیدک و اعلیت ذکرهم بثبوتهم على میثاق جمال تفریدک و اعطیت سؤلهم بما انفقت علیه من جلائل برّک و احسانک و اکرمتهم من عظائم لطفک و اکرامک اى ربّ اجعلهم آیات ملکوتک و بینات ظهورک و حجج اشراقک و دلائل عظمتک و اقتدارک و احفظهم فى ظلّ شجرة انیسا انّک انت القوی القدیر ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى دوستان جمال قدم عصر عصر انجذاب است و قرن قرن حضرت رب الارباب شرق و غرب در جوش و خروش است وجنوب شمال در شوق و شور امکان در ترقّى است و کیهان در نشو و نماء ابدى آفاق چون طفل شیر خوار از ثدى عنایت در پرورش است و جهان چون نهال تازه نشان در جوش کیهان از ریزش باران فیض در طراوت و لطافت و نموّ و نمایش هر چه همّت بیشتر مبذول شود فیض \* ص49 \* بیشتر رسد و آنچه رو بصعود بیشتر باشد ترقى از جمیع جهات بیشتر حاصل گردد پس اى یاران جمال قدم و اى هموطنان اسم اعظم بکوشید تا در جمیع مراتب چه از معنوى و چه از صورى ترقّیات عظیمه نمائید عون و عنایت حضرت احدیت با ما است ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[22]](#footnote-22) اللّهمّ هولآء عباد نسبتهم بجمالک و اخذتهم تحت ظلّ جناح عنقآء مشرق احدیتک ایدهم فى جمیع الشّئون و الاحوال على التّدرّج فى مدارج العلم و الفضل و الکمال و اجعلهم مظاهر المواهب و مطالع الاحسان فى کلّ شأن من آثار قدرتک فى الامکان انّک انت الکریم الرّحیم المنّان ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بندگان آستان جمال ابهى حمد خدا را که بحر الطاف پر هیجانست و سیل فیض و احسان در جریان صبح عنایت مشرقست و کوکب رحمت شارق ابر فضل در فیضان است \* ص50 \* و چشمهٴ جود در نبعان فلک تقدیس بنجوم توحید مزین است و اوج تفرید بشهاب تجرید منوّر آفاق احداق باشراق الطاف روشن است و اطراف امکان بهبوب نسیم احسان رشک لاله‌زار و چمن طبقات نورا از غیب ملکوت متتابع‌الظّهور است و آیات حبور از بیت معمور متواترالنّزول هاتف جهان پنهان و فرشتهٴ عالم نهان از ملکوت یزدان ندا مینماید و صدایش بگوش جان میرسد که اى سرگشتگان بادیهٴ هجران افسرده مباشید آزرده مباشید پژمرده مباشید این فرقت بوصلت ابدى سرمدى تبدیل گردد و این حرمان بدخول در جنّت رضوان منتهى شود و کلّ در ملکوت در محفل لاهوت درآئید ع‌ع

# 

# هوالأبهی یا من توجّه الى وجه اضآء و لاح و اشرق به الأفاق لک الحمد یا الهى بما هدیتنى الى مطلع انوار رحمانیتک \* ص51 \* و دللتنی الی مشرق فردانیّتک و سقیتنی کأسا دهاقا من صهباء العرفان و اسکرتنی من سلاف رحیق عتق فی احشاء دنان الایقان و جعلتنی آیة الهدی و رایة التقوی بما القیت علیّ الکلمة الالهیّة فی قلب امتلأ حباً و وفاء اسئلک بالاشعة الساطعة من سراج المیثاق ان تؤیدنی علی خدمة امرک و عهدک بین معشر الآفاق و تمنّ علیّ بالاقتباس من نور الاشراق حتّی تشخّص الاحداق من نور الانوار و سطوع ضیاء الاسرار فی الاقطار انک انت المقتدر العزیز المختار و البهاء علی الأبرار ع‌ع

# الحمدلله بفیض عنایت شمس صبح قدم بافتاب حقیقت پی بردی و نور هدایت اقتباس نمودی و جام محبّت نوشیدی و شهد موهبت چشیدی و ایات کبری مشاهده نمودی عنقریب ملاحظه فرمائی که دو دلبر شرق و غرب دست در آغوش و ملل خاور و باختر از یک جام الهی مست \* ص52 \* و مدهوش آفاق ایران محلّ توجّه جهانیان گردد و خطّه پارسیان قبلهٴ اهل امکان شود و ذلک من فضل ربّک على ملوک الفرس و مملوکهم و مواهب اللّه على تلک الاقطار سروران اهل ایران اگر بدانند که خداوند چه موهبتى در حقّ ایشان فرموده البتّه از وجد و طرب پرواز نمایند و بشکر الطاف الهیه دمساز گردند و البهاء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى طبیب اى حبیب اطباى جسمانى چون مرض را تشخیص دهند معالجه آسان شود و طبیب بسیار امیدوار گردد ولى امراض روحانى ولو تشخیص داده شود معالجه مشکل است مثلا ملاحظه نمائید مرض نقض میثاق واضح و مشهود است ولى معالجه چه قدر مشکل نصّ قاطع کتاب اقدس و حکم منصوص کتاب عهد چون دریاق اعظم است ولى ابداً در مرض ناقضین تأثیر ندارد بلکه بر علّت افزاید ع‌ع \* ص53 \*

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ طلعت ابهى یوسف مصرى در بازار جلوه نمود زلیخاى بیگانه آشنا گشت و گریبان بمحبّتش درید ولى اخوان آشنا جامه‌اش دریدند و بخون آمیختند و در چاه انداختند و بثمن بخس دراهم معدوده فروختند فاعتبروا یا اولى الالباب و البهآء علیک یا من آمن باللّه ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى دوستان ثابتان بر عهد و پیمان صد بشارت که قوّهٴ جذبیهٴ ملکوت ابهى و سپاه و جیوش لم تروها جمال بها بشرق و غرب سوق فرمود و صفوف آفاق را درهم شکسته و میشکند عنقریب ملاحظه خواهید نمود که جهان بحرکت و جنبش آمده و کیهان در رقص و طرب و شادمانى هاتف غیبى آندم فریاد برآرد ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار \* ص54 \*

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فتنه در آفاق نیست |  | جز خم ابروى دوست |

# و وجود این آهنگ تقدیس جمال ابهى که طنین در فضاى غیرمتناهى انداخته بیچاره اهل فتور چون کران متحیر و حیران مانده که کو آن آهنگ الهى و کو آن نعرهٴ رحمانى و کو آن نغمهٴ ربّانى و لهم آذان لایسمعون بها هر سمعى این نغمه را نشنود و هر نامحرمى محرم این راز الهى نگردد صمّ بکم عمى فهم لا یرجعون اى بندگان جمال ابهى شب و روز ترانهٴ جان سوز

# ساز کنید و جهان را بنار محبّت‌اللّه برافروزید عنقریب ایام زندگى در این خاکدان فانى بسر اید و باب جهان الهی بگشاید و ما لارأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر على قلب بشر تحقّق یابد و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بندگان شمس حقیقت در صوامع ملکوتى ترتیل \* ص55 \* آیات توحید نمائید و در مجامع لاهوتیان بتقدیس ربّ وحید فرید پردازید نظر بافق تنزیه کنید و توجّه بجمال ربّ کریم شمعهاى انجمن عالم گردید و ستاره‌هاى فلک امم و ملل ینابیع علم و دانش شوید و هوشمندان جهان فضل و بینش شب و روز در فکر تحصیل کمالات ظاهره و معنویه باشید و لیل و نهار در استفاضه از اعین صافیه تا بفضل جمال قدم هر یک آیت کبراى جمال ابهى در جمیع شئون گردید و مظهر اسمى از اسمآء حی قیوم و البهآء علیکم و على کلّ ثابت على المیثاق ع‌ع

# 

# میلان هوالأبهی اى زائر مشکین نفس الحمدللّه از قفس هجران پریدى و بسرمنزل جانان رسیدى و رخ را بخاک آستان مالیدى و اکتساب فیوضات قدسیه نمودى مظهر عنایت شدى و آیات رحمانیت تلاوت کردى \* ص56 \* حال با قوتى باطنى و قدرتى معنوى و انجذابى رحمانى و ولهى ربّانى و عشقى الهى و شوقى ربّانى و رخى نورانى و خلقى بهائى رجوع بدیار نما و خفتگان را بیدار کن که وقت خدمت جمال قدم است و زمان نشر نفحات اسم اعظم بجان و دل بکوشیم تا امرش غالب گردد و انوارش منتشر شود و فیضش عمومى گردد و صیتش شرقی و غربی و شمالی و جنوبی از جمله اسباب عظیمهٴ اعلآء کلمة اللّه تأسیس معلّم خانه مکمّل منتظم از جمیع جهات است مصارف معلّم خانه عشق آباد را چون رجا نمودید که از خود بدهید مانیز قبول نمودیم ع‌ع

# 

# میلان هوالأبهی اى دوستان حضرت یزدان جناب مشهدى یوسف در آستان مقدّس یوسف مصر ملکوت جمال ابهى روحى و ذاتى و کینونتى له الفدا حاضر و بشرف طواف \* ص57 \* روضهٴ مقدّسهٴ نورآء فائز گشت حال که دم مراجعت است استدعاى تحریری خطابا بآن یاران روحانى و حبیبان معنوى نمود و فى‌الحقیقه نه چنان محبّتى بشما دارند که بشود نفسى تاخیر نمود لهذا من نیز فوراً قلم برداشته و نامه مینگارم که اى یاران جمال قدم روح و ریحان در سبیل الهى در این ایام صدمات شدیده خوردید و اذیتهاى عظیمه کشیدید هدف تیر جفا شدید و معرض طعن و لعن اعداء در هر روزى بآتش پرسوز گداختید و در هر شبى از هجوم اهل رجوم دمى راحت نیافتید هر صبحى در آتش ظلم و عدوان سوختید و هر شامى از کأس آلام تلخ آشام نوشیدید چون این مصائب و بلایا در سبیل حضرت کبریا بود ضررى ندارد بلکه اثرش در ملکوت ابهى الى الابد باقى و برقرار است ایام منتهى گردد و عمر بگذرد البتّه از حیات ثمرى حاصل شود خوشتر است \* ص58 \* نه که بى اثر و بى ثمر شود ملاحظه نمائید که جمیع اعاظم ملل و امم در نهایت ثروت و راحت ایام را میگذرانند ولى چه ثمر هل اتى على الأنسان حین من الدّهر لم یکن شیئا مذکوراً ولى نفوسى که در سبیل الهى ایام را ببلا گذرانیدند هر یک گنج بى پایان یافتند و از افق تقدیس درخشیدند ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى اماء جمال قدم هر چند در کور فرقان طائفه نسآء جنس ضعیف شمرده شدند و در حقوق قلیل النصّیب الرّجال قوامون على الّنسآء نازل و للذّکر مثل حظّ الانثیین وارد ولى اهل فرقان پا از اندازه برون نهادند و از حد تجاوز کردند بقسمى که بیچاره نسآء اسیر و مانند زرخرید شدند ولى الحمدللّه در این کور عدل الهى چنان خیمه و خرگاهى در قطب آفاق زد که نسآء در جمیع حقوق سهیم و شریک رجال گشتند و عَلَم \* ص59 \* کم من ربّات الخدور و الحجال فاقت الرّجال برافراختند در میدان امتحان گوى سبقت و پیشى ربودند و در حمل شدائد و بلایا آیت کبرى شدند و در عفّت و عصمت رایت ملکوت تقى گشتند و البهآ علیکنّ ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى سلیلهاى آن سرور شهید آن کوکب نورانى هر چند بظاهر در مغرب جانفشانى متوارى شد ولى بحقیقت از افق نورانى طلوع و اشراق نمود لاتحسبنّ الّذین قتِلوا فى سبیل اللّه امواتا بل احیاء عند ربهّم یرزقون آن نور مبین در افق قدیم روشن است و آن شمع منیر در زجاج ملکوت عظیم متشعشع و ساطع و لامع پس اى سلالهٴ پاک او بر قدم او حرکت نمائید و بر روش او پرورش یابید جان و روان و جنان در سبیل محبوب امکان رایگان انفاق نمائید و عنقریب آفتاب حقیقت از جهان پنهان مطلع غیب اکوان چنان اشراق نماید که خونهاى مقدّس بجوش آید و گل \* ص60 \* و سنبل و لاله در مشهد فدا بروید آن وقت سلالهٴ شهدا و نرید ان نمّن على الّذین استضعفوا فى الأرض و نجعلهم وارثین ظاهر گردد ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[23]](#footnote-23) اى یاران حقّ وقت عصر است و آفتاب پرتوش در تناقص ولى شمس حقیقت از غیب ملکوت الحمدللّه تابش درخشش جهان افروزش روز بروز در تزاید و تکاثر اگر چه از براى اشراق او تزاید و تناقصى نه ولى غمامهاى حایل و بخارهاى متکاثف هر چه بیشتر متلاشى گردد سطوع شمس حقیقت بیشتر شود و اشراق نیر آفاق عظیمتر گردد خلق جاهل و عوام کاهل را گمان چنان بود که سحابهاى متراکم و غمامهاى متراکب آفتاب اوج مواهب را تیره نماید و در مغرب زوال متوارى کند ولى بیک اشراق پر احتراق صبح غیب ملكوت چنان غیوم متكاثفه را مضمحل که عقول حیران گردید و حال خفّاشان \* ص61 \* ملل عالم در فکر آنند که از براى خویش در ظلمات آباد و بطون حفرات تاریک و تار ملجأ و ملاذى و مسکن و مأوائى مهیا نمایند زیرا بکلّى مأیوس گشته‌اند[[24]](#footnote-24) و قدرت امراللّه را محسوس دیده‌اند[[25]](#footnote-25) على‌الخصوص بعد از صعود حضرت مقصود زیرا سلطنت جمال قدم اعظم شد و قدرتش اتمّ ظاهر گشت و السّلطنة و الاقتدار و القدرة و السطوة له فى کلّ العوالم و الشّئون و الظّهور و الکمون ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[26]](#footnote-26) اى بندهٴ جمال قدم در جمیع امور متوسّل بحی قیوم شو و متوکّل بر ربّ ودود قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعى و کوشش و جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتوم مذموم و مقدوح بلکه شب و روز آنى مهمل نباید بود و دقیقهٴ نباید از دست داد و چون کائنات سائره باید لیلاً و نهاراً در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و \* ص62 \* عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولى باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتّکآء و اتّکال بر فیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت شامل نگردد زحمت ثمر بخشد کوشش فائده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسّک نشود و بوسائل تشبّث نگردد ثمرى حاصل نشود[[27]](#footnote-27) ابى اللّه ان یجرى لأمور الّا باسبابها و جعلنا لکل شیئ سبباً ع‌ع

# رب افتح ابواب العطآء و ارزقه الرّفاه و الرّخآء و وسّع علیه الضّنک و یسّر له ‌العسر یا عظیم الالطاف انّک انت الواهب الکریم امة اللّه ضجیع را تکبیر ابهى برسان ع‌ع

# 

# هوالأبهی یا من توفّق بالتّوجّه الى الافق الأبهى تاللّه الحقّ انّ الأمکان یزول فى حلل الفخار و یتباهى على العوالم العلویّة فى الأکوان باشراق نیّر الاعظم جمال القدم شمس البهآء على کلّ الارجآء ...[[28]](#footnote-28) و اشرقت بالارض بنور ربّهاو انّ بسیطة الغبراء تفتخر \* ص63 \* على القبّه الخضرآء بما غدت موطى قدمى البهآء فى یوم اللّه و الرّحمن على العرش استوى و البلهاء السّفها یقولون بان یوم الربّ انقضى و احاط الظّلماء و عسعسف اللّیلة الدّلمآء و غابت انوار الجمال الابهى و هذا هو الضّلاله و العمى و لهم اعین لایبصرون بها و لاینتبهون انّ نوره ابدیّ و اشراقه سرمدیّ و کلّ عباد له و کلّ من بحر الطافه یغترفون و البهاء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ ربّ قدیم و خیاط این اقلیم در بازار ملکوت داخل شو و از سندس فردوس و استبرق قدس قماشى بدست آر و خلعتى مناسب اندام اهل بها ببر و بدوز و بر هیکل وفا بپوش تا قامت موزون شخص عالم مکرّم و مزین گردد و جسم امم درنهایت جلوه و زینت آرایش یابد خلعت لاهوتى بین که بر قامت یاران چه قدر موزون و موافق است تو نیز سر رشته برش از آن استاد کل گیر تا از براى خویش \* ص64 \* پیرهنی بدوزى و از شدّت لطافت قمیص برفروزى ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بنده حقّ خوش باش که در چنین عصر جدیدى و قرن مجیدى در مهد وجود آمدى و در زمرهٴ اهل سجود محشور گشتى جام سرشارى از دست سید ابرار نوشیدى و بیدار و هشیار گردیدى چه که این باده عقل و دانش افزاید و هوش و بینش بخشد چشم بگشاید و گوش باز نماید و دل آگاه کند هنیاء لک هذه الکأس الطّافحة بخمر محبّة اللّه و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هواللّه اى دلبسته عالم بالا و ملأ اعلى آنچه بچشم ظاهر مشهود و موجود از عالم پست و سفلى است و آنچه مدرک و مشهود چشم جان و دیدهٴ بصیرتست بالاو علوى است در عالم پست و جسمانى انقلابات و کون و فساد متتابعاً جارى و حکم تعزّ من تشآء و تذلّ من تشآء و تحیى من تشآء و تمیت من تشآء جاری لهذا بلندیش پستى است و هستیش نیستى \* ص65 \* نورش ظلماتست و کشفش حجبات عزّتش ذلّت و راحتش مشقّت دارائیش فقدانست و سودش زیان و ربحش خسران چه که عاقبتش محرومى است و منتهایش مهجورى پس اگر عالم بالا طلبى و ملکوت غنا جوئى بافق ابهى نظر کن و بملاء اعلى تعلّق نما تا علوّ بیپایان بینى و سموّ بیکران مشاهده کنى ع‌ع

# ورقة مطمئنة موقنه والده را بتکبیر ابدع ابهى مکبّر شوید و از قبل این عبد تسلّى دهید نسئل اللّه بان یفرغ عینها بالصّبر انّه کریم رحیم ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[29]](#footnote-29) اى احبّاى الهى و دوستان جمال رحمانى از فیوضات مقدسۀ جمال قدم و اسم اعظم روحی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی لاحبّائه الفدا آنکه در این[[30]](#footnote-30) کور عظیم و ظهور ربّ قدیم چنان ارتباطى و اتّحادى در بین نفوس منجذبه و افئدهٴ مشتعلهٴ بنار موقده عنایت فرموده که جمیع یاران حکم هیکل واحد یافته و حقایق منقطعان سمت بحر واحد جسته چون سرج لامعه و نجوم ساطعه بنور واحد \* ص66 \* روشن و از نیّر اعظم ملأ اعلى بشعاع واحد مستنیرند در اینصورت چگونه جدا و مفترق گردند و از یاد یکدیگر غفلت و فراموشى و از ذکرشان سکوت و خاموشى حاصل گردد پس بحقّ الیقین بدانید که در کلّ حین صدرنشین این انجمنید و سراجهاى روشن در این بزم ذوالمنن آنى از یاد نرفته و فراموش نشده‌اید همیشه در خاطر[[31]](#footnote-31) بوده و خواهید بود در اینمقام قرب و بعد مکان عالم امکان حکمى ندارد چه که فیوضات اتّصال از جهان[[32]](#footnote-32) لامکان احاطه نماید بفضل بیپایان جمال رحمن و دریاى بیکران موهبت حضرت یزدان امید داریم که آن مخموران بادهٴ عشق در این بزم محبّت‌اللّه چنان بشوق و طرب و انجذاب و وله آیند که ولوله در ارکان عالم اندازند و بنفحات قدس و جذبات انس هیکل آدم را زنده و مهتزّ نمایند لیس ذلک على اللّه بعزیز جمیع دوستان را ...[[33]](#footnote-33) اشتیاق بابدع اذکار متذکّریم عبدالبهآ عبّاس \* ص67 \*

# هوالأبهی اى عندلیب حدیقهٴ معانى اى جاى تو خالى در بقعهٴ بیضاء اى جاى تو خالى در قبۀ نورا اى جاى تو خالى در موقع منعوت بلسان انبیا اى جاى توخالى الربّ مجد لبنان و بهاء کرمل اى جاى تو خالى در ارض مقدّس اى جاى تو خالى در وادى ایمن اى جاى تو خالى در ذروهٴ علیا اى جاى تو خالى در جبل کوم‌اللّه اى جاى تو خالى در بهترین نقطهٴ حیفا اى جاى تو خالى در بنیان حضرت کبریا اى جاى تو خالى در خاک کشى بدوش مبارک اى جاى تو خالى غصّه مخور چند کش بالنّیابة از جناب شیخ الرّئیس و جناب افنان و جناب فاضل و جناب غلامرضا خان و جناب شما و جناب معمار باشى و سایر احبّاب میکشم و این نیابت عین عنایت و صرف موهبت از حضرت احدیت است که عبدالبها را موفّق بان نموده که بالنیابة از نفوس زکیه در اینمقام قیام نماید ربّ اقبل من عبدک الخاضع الخاشع \* ص68 \* ...[[34]](#footnote-34) هذه النّیابة لاحبّاءاللّه انّک انت ...[[35]](#footnote-35) القابل الغفور ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[36]](#footnote-36) ای احبای الهی از ملکوت اعلى مژده عنایت میرسد و از جبروت ابهى نسیم موهبت میوزد نداى حضرت رحمانیت از افق غیب بلند است و بقوّهٴ اسم اعظم جنود ریب منکسر و منهزم سطوات میثاق قلب آفاق را بحرکت آورده و قوّهٴ ‌پیمان روح کیهان را زنده نموده اسرافیل الهى حیات ابدى بسرمستان بادهٴ عهد مبذول داشته و جبرئیل رحمانى بقلوب ربّانى آیت عهد وحى فرموده قومى از طنین آهنگ ملکوت ابهى در وجد و سرور و قومى در نهایت فتور و قصور و غموم و هموم مستغرق و مخمود گلبانگ بلبل گلستان سرمستان زنده دل بشوق و شعف آیند نه زاغان حقد و حسد و از رائحهٴ معطّرهٴ گلشن عندلیبان گلزار بوجد و سرور آیند نه جعل \* ص69 \* جهل و سقر پس شکر نمائید حضرت احدیت را که بلبل این گلشنید و قمریان این مرغ و چمن و البهاء علیکم ع‌ع

# 

# هوالأبهی یا من استسقى من معین الأیقان و استضاء من نور مبین الرّحمن قد وردت رقیمة غرّآء من احد من عباد اللّه ناطقة بالثّنآء علیک مشاهدة بالوفآء منک منبئة بخلوصک للّه و ثبوتک على عهداللّه و انجذابک بنفحات اللّه و اجتذابک للطالبین لنور الهدى یستأذن حضورک فى البقعة المبارکة البیضاّء و تشرّفک بتمریغ وجهک على التّراب العتبة العلیا و تصفیر جبینک بغبرة التربة النورآء و انّى لعمرک اعطّر بالنیابة عنک مشامى بذلک الملک الذکر و الغبر و العبیر الفائح على کلّ زکی و انّک انت فاسع فى نشر نفحات بهاءاللّه و سطوع انواره و خفقان[[37]](#footnote-37) الویته و رایاته على آیات بنیت بکلّ ریع یعبثون و ...\* ص70 \* ...[[38]](#footnote-38)على کل نادى فى سبیل اللّه المهیمن القیوم

# 

# هوالأبهی[[39]](#footnote-39) الهی انت ملاذى و معاذى اتضرّع الیک تضرّع العانى الی مظهر حبّک النّائى عن مرقد مظهر نفسک المتلئلاء العالى علی کل من یجادل و یعالى اى ربّ اکرم علیه بالنطق الفصیح و الذرع الفسیح و الوجه الصّبیح بنور معرفتک یا رحمن یا رحیم اى سرمست جام الست این جام سرشار را بدست گیر و بر عاشقان جمال رحمن دور زن بادهٴ الهى ده و نغمهٴ یزدانى بشنوان و بگو آن نور مبین آن برق جبین و عرش برین باقى است ببین از حیز خاک پنهان چه باک در عالم پاک کافى است ببین تأیید از اوست توفیق از اوست ...[[40]](#footnote-40) از اوست وافى است بیان و البهاء علیک ع‌ع

# هوالأبهی اى بندهٴ مبتهل الى اللّه ...[[41]](#footnote-41) و آفتاب جهان افروز متوجّه غرب \* ص71 \* و این عبد ناظر بشرق یعنى دوست دارم که مشرق ...[[42]](#footnote-42) مطلع نیر علیین و بدر منیر جمال مبین گردد چه که موطن اصلى آن آفتاب انور عرش برین است این آرزوى دل و جانست و تمنّاى قلب و وجدان اهل غرب گویند ما هر چند غریبیم ولى امیدواریم که بفیوضات و عنایت جمال قدم غبطهٴ شرق گردیم و رشک من على الارض بسا باختر که خاور گردد و چه بسیار خون که مشک معطّر شود ما هر چند اهل مغربیم امّا از جهت هوش و دانائى و آزادگى و فرزانگى سروران بر اهل شرق اگر این نیر اعظم از افق ما طلوع نموده بود تا بحال آفاق غرب صبح منوّر شده بود و روح مصوّر و نور مشتهر ع‌ع

# هوالأبهی[[43]](#footnote-43) اى شیدائیان روى دلبر الهى آن یار دلنشین چون شاهد نازنین در انجمن روحانیین جلوه فرمود و بانوار حسن یوسفى جمیع آفاق را مشکوه اقلیم مصرى نمود بى پرده \* ص72 \* ببازار آمد و دکّان شکرّیان[[44]](#footnote-44) بازکرد و بازار یوسفان در هم شکست جمعى خریدار پدیدار شد یکى بلؤلؤ آبدار شاهوار طبل طالبى بکوفت و بعضى بکلافۀ ریسمان در جرگه خریداران داخل گشت و برخى چشم پوشیدند و در اخماد آن سراج کوشیدند و لى هیهات هیهات آن یوسف رحمانى در سریر عزّت جاودانى و اقلیم ملکوت سبحانى عزیز حقیقى و سلطان ملکوت الهى گردید حال ملاحظه کنید که سلطنتش در عالم غیب لکن پرتوش باین جهان لاریب متتابع ع‌ع

# هوالأبهی[[45]](#footnote-45) اى دوستان جمال رحمن و یاران حضرت یزدان جهان جولانگاه سواران حقیقت است و میدان جنود ملکوت سلطان احدیت تا سپاه ضلالت را صف شوکت بشکنند و لشکر جهالت را دفع صولت کنند و جنود نور بشهاب ثاقب هجوم آرد و افواج ظلمت دیجور را \* ص73 \* مقهور کند و نورانیت هدایت کبرى عرصهٴ کیهان رشک سپهر رخشان نماید و صولت و شوکت پرتو یزدان قوّت و سطوت اهریمنان را نابود فرماید حال جمعى نى‌سواران در میدان در جولانند و عربده در پهن‌دشت کیهان انداختند هوس استیلا دارند و سوداى فتح و ظفر بر قلاع و دیار هیهات هیهات اى شهسواران مضمار توحید و اى لشکر مظفّر ملک تجرید شما مؤید بجنود ملکوت ابهى هستید و منصور بقبیل من الملائکة الملأ الأعلى همّتى کنید و در این میدان جولانى نمائید و گوئى بیفکنید و چوگانى بزنید و بسیف انقطاع از ماسوى‌اللّه و سنان توجّه الى‌اللّه و تیغ بیان و تیر تبیان هجوم آرید تا ظلمات بکلّى از مطلع آفاق مفقود گردد و جهان تاریک روشن شود عبدالبهآء عبّاس

# 

# هوالأبهی اى خادم ابهى الیوم هر کس خدمت \* ص74 \* ...[[46]](#footnote-46) نماید خادم جمال ابهى است و امیر در اقلیم ...[[47]](#footnote-47) خاک درگه دوستان است و بندهٴ حلقه بگوش راستان بنده نیست خداوند است رعیت نیست شهریار سریر سلطنت است کهتر نیست مهتر است بیپا و سر نیست سرور است این سلطنت را بتاجدارى شرق و غرب ندهد و این بزرگواریرا بشهریارى کرهٴ ارض نبخشد عبید ولکنّ الملوک عبیدهم و عبدهم اضحی له الکون خادماً ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى ناطق بثناى حقّ و بلبل گویاى حقّ علیک بهآءاللّه و ثنائه در جمیع الواح الهى قیام ناعقین و ظهور شیاطین را مذکور و مشهور هر نفسى از براى خویش وجودى بیند و ...[[48]](#footnote-48) تمیّز و تفرّدى آن از آثار نعاق است و علامت ...[[49]](#footnote-49) باید شئون خود را بکلّى فراموش کرد و در مقام ...[[50]](#footnote-50) محض آمد والّاملاحظهٴ وجود عاقبت سبب شرک گردد \* ص75 \* و بادى کفر محض خضوع و خشوع و محو و فنا و اطاعت و انقیاد محبوب و مقبول والبها علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى منجذب بشمیم نسیم عنایت سرّ یزدان و راز رحمن را در آینهٴ حقیقت و دریاى عبودیت اکتشاف نما و پرتو جهان افروز بزرگى و آزادگى و رستگارى را در مطلع بندگى و خاکسارى آستان پروردگار مشاهده کن از حیز امکان تا عنان لامکان بلندى و صعود و ترقى جز ببال عبودیت نتوان و قربیت حضرت مقدّسه جز بتحریک جناح رقّیت ممکن نه پس بدان که منتهى آرزوى این مرغ بى پر و بال پرواز در اوج بندگى است نه آزادگى و طیران در حضیض چاکریست نه فلک سرورى پس تا توانى مرا باین صفت بخوان و باین نعت ستایش کن تا دلم خرّم گردد و جانم بشادى همدم جمال قدم اسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء تاج بندگى را بر تارک این عبد از \* ص76 \* اکلیل ...[[51]](#footnote-51) ترجیح داده چه که باین مفتخر و متباهى بوده ...[[52]](#footnote-52) ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى دوستان حضرت رحمان صد هزار بشارت از ملکوت ابهى در هر دقیقه آید و هزاران نجوم فیوضات از افق عنایت در هر دمى بدرخشد ولى نفوس غافله را چون ...[[53]](#footnote-53) از فیوضاتت الهیه نصیبى نه و حقائق سفلیه را از افاضات علویه بهرهٴ نیست غراب و ذباب عقاب نگردد و زاغ و زغن طوطى شکّرشکن نشود پس شما که از این فیض عمیم بهره و نصیب بردید و از این فضل عظیم سهم وفیر یافتید باید چون ساقیان باده‌پرست مدهوش و سرمست شده و این جام الهى را بدست گرفته ...[[54]](#footnote-54) عهد الست را صهبای الهى بنوشانید و مشتاقان ...[[55]](#footnote-55) را از ملاحت و صباحت وجه قدیم خبر دهید ...[[56]](#footnote-56) بصیرت نظر نمایند که جمال یوسف الهى در مصر \* ص77 \* یزدانى چنان جلوه نموده که رونق بازار صد هزار یوسف کنعانى درشکسته و چنان رخى برافروخته که ولوله در شهر انداخته و علم فتنه در قطب آفاق برافراخته ‌اى دوستان الهى افسردگان در جزعند و پژمردگان در فزع مقصدشان اینست که بخمودت و جمودت خویش ایامى بسر برند و اوقاتى بگذرانند و این کور عظیم و دور کریم را بى نور مبین بدانند تعسا لهم و تبّاً لهم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى مست رحیق ایقان اگر چه بجسم دورى و محجورى ولکن بجان حاضر محفل عاشقان جمال جانان از حقّ سائل و آمل که احبّاى آن ارض از آتش عشق رخى برافروزند و پردهٴ اوهام بسوزند در دبستان توحید درس از دبیر تنزیه بیاموزند و جهانى را بحرارت محبّت‌اللّه بگدازند و علم تقدیس در جمیع شئون بین خلق برافرازند و با بلایاى سبیل ربّ ودود بسازند ع‌ع

# 

# هوالأبهی \* ص78 \* اى شمع محبّت‌اللّه هر سراجى را نورى و هر کوکبى را ظهورى و هر حقیقتى را رقّ منشورى و هر معینى را کتاب مسطورى بوده سراج الهى را پرتوى از جوهر توحید است و کوکب رحمانى را جلوهٴ از اشعهٴ تجرید حقیقت جامعه را کتاب مبین است و معانى کلیه را مظهرى عظیم و لفظى شیرین پس چون بخلعت کرامت در این قمیص لطافت و هیکل عظمت مبعوث شدى یعنى آیت باهرهٴ سلطان احدیت در آفاق وجود گشتى جهدى نما که شعاع ساطع گردى و نورى لامع و سراجى وهّاج شوى و کوکبى بهّاج و حقیقتى جامع و هویتى طالع این شعاع و نور آثار ثبوت و رسوخ و جهد در نشر نفحات اللّه است ع‌ع

# 

# هواللّه[[57]](#footnote-57) مهتر سیاوش جانش شاد و روشن باد پروردگارا کردگارا اى یزدان من خداوند مهربان من این فارسیان یاران دیرینند و دوستان راستان خاور زمین شیفته و آشفتهٴ روى توئند \* ص79 \* و سرگشته و گمگشته کوى تو سالهاى دراز نگران روى تابان تو بودند و در آتش مهر سوزان تو پس درى بگشا و پرتوئى ببخشا تا دلها آسمان گردد و جانها گلستان توئى توانا و توئى بینا اى یار نازنین چه خوش اختر بودى که گوى پیشى از بیابان پرهوشى ربودى و بآهنگ آسمانى در انجمن کیهان راز نهان را با چنگ و چغانه سرودى سرور رستم و مهربان را درود برسان جانت شاد باد و خانه‌ات آباد و کاشانه‌ات روشن ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى قائم بخدمت روضهٴ مقدّسه این خدمت تاجى است که از آسمان بر فرق تو نهاده شد این خدمت نوریست که در جبین تو چون صبح مبین روشن گشت این خدمت صیت اکرامى است که شرق و غرب را احاطه خواهد کرد این خدمت علمى است که برفراز آسمان بلند خواهد شد این خدمت گوهریست که در تاج ملوک ملکوت میدرخشد زیرا \* ص80 \* تابوتیست که در قرآن میفرماید آیة ملکه ان تاتیکم لتابوت فیه السّکینة این سکینه جسد مطهّر است این سکینه روح مجسم است این سکینه هیکل منوّر است این سکینه قمیص نورانى جمال اطهر است طوبى لک ثمّ طوبى لک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى سید جلیل فى‌الحقیقه موفّق بعبودیت آستان مقدّسى شدید که در قطب امکان اعظم از آن تصویر نتوان نمود زیرا مشکاة نورانى مصباح رحمانى در آن مقرّ یابد و درّ دُرّى ملکوت آسمانى را صدف پر شرف گردد سلطان آسمانى را سریر استقرار شود و شمس فلک رحمانى را برج استقلال دیگر چه خدمتى اعظم از این و چه موهبتى اکبر از این شکر کنید که خداوند مهربان شما را موفّق بخدمت نمایانى نمود که رویتان در ملأ اعلى بانوار افتخار متباهى گردد و نامتان در جهان یزدان تا ابدالاباد باقى و برقرار ماند ع‌ع

# 

# هوالأبهی \* ص81 \* اى امة الحقّ چه خوش‌بخت زنى بودى که در عصر جمال قدم بمهد وجود قدم نهادى و در قرن اعظم نشو و نما کردى و در ظلّ سدرهٴ عنایت پرورش یافتى و بنور هدى مهتدى شدى و ندای جمال ابهى شنیدى و اقبال بوجه نورانى آفتاب ملأ اعلى نمودى و در سایهٴ شجرهٴ میثاق درآمدى

# و متشبّث بعهد نیر آفاق شدى قرین چون جناب سید مهدى گشتى و پسرى چون جناب سید اسماعیل یافتی که هر دو بخدمت آستان مقدّس و مرقد منوّر موفّق گشتند و لواى عزّت قدیمه در جهان ابد افراشتند ولوله در کشور انداختند و سمند همّت بتاختند عنقریب صیتشان باین خدمت جهان‌گیر گردد و نامشان باین موهبت بفلک اثیر رسد پس تو شکر کن که ضجیع این شخص عزیزى و صدف این درّ ثمین بى نظیرى طوبى لک وهدى لک و بشرى لک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى فائز بعرفان حضرت رحمن \* ص82 \* الیوم نور هدایت کبرى اعظم مواهب حضرت کبریا است و مغناطیس اکرم فیوضات عالم بالا و ملکوت ابهى چه که انوار الهى از حقایق وجدان انسانى در شدّت ظهور و قوّت سطوع است قطره حکم دریا یابد و ذرّه بعون فیض حقّ نیر هدى گردد و یختص برحمة من یشآء و الیها علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[58]](#footnote-58) اى اسماعیل جلیل جیمع یاران الهى باید ذبیح الهى باشند یعنى جمیع شئون خویش را فدا و قربان جمال یزدان نمایند تا بمقام فناء فى‌اللّه که قربانی کلّی ربّانی است فائز گردند و آن ترک اراده و رضا و خواهش خود و عبودیت بندگان جمال ابهى روحى لاحبّائه الفدا است چه که ذات احدیتش مقدّس از عبودیت عالم بشریتست و غنی از رقیت مادون است پس باید بعبودیت بندگانش پرداخت که عین عبودیت اوست چون شاهد اینمقام در محفل یاران جلوه نماید اتّحاد و اتّفاق و یگانگى و وحدت اصلیه چون محبوب یکتا رخ گشاید \* ص83 \* و عرض جمال نماید پس بگو اى یاران رحمن وقت اتّحاد و اتفاق است و زمان یگانگى و آزادگى هر یک بیکدیگر مهربان باشید و بخدمت همدیگر پردازید اوّل خادم شما منم و اوّل غلام شما من قسم بجمال قدم روحى و ذاتى و کینونتى لاحبّائه الفدا که رویم بنور خدمت دوستان حقّ روشن و مشامم بنفحات محبّت یاران معطّر نهایت آمال و آرزویم اینست که بخدمت یک یک از دوستان پردازم اینست میزان و البهآء علیک[[59]](#footnote-59) ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى طائف حول ضریح مطهّر حمد خدا را که بچنین موهبت الهیه فائز شدى و بچنین نعمت غیرمتناهیه واصل در مقامى وارد شدى که مطاف ملأ اعلى است و کعبهٴ اهل ملکوت ابهى انوار رحمن از افقش طالع و کواکب اسرار از مطلعش لائح ترابش عبیر و عنبر است و غبارش در مشام روحانیان مشک اذفر خطّه‌اش در جمیع کتب و صحف الهیه بالارض المقدّسة مشهود و مرز و بومش بالبقعة المبارکة \* ص84 \* مذکور اقلیمش وادى هوى است و قطرش بقعة البیضاء جبلش طور سینا است و تلالش مواقع تجلّى ربّ السّموات العلى حضرت کلیم‌اللّه را وادى ایمن است و حضرت خلیل‌اللّه را ملجأ امن و ملاذ و مأمن حضرت لوط را رکن شدید است و حضرت یعقوب را موطن مجید حضرت داود را محراب عبادتست و حضرت سلیمان را سریر ربّ هب لی ملکا لاینبغى لاحدٍ من بعدى حضرت ذکریا را مسجد تبتّل و عبودیت است و حضرت یحیى را وادى ملکوت و صحراى پر بشارت حضرت روح‌اللّه را محل تجلیاتست و حضرت حبیب‌اللّه را سبحان الذى اسرى معاهد انبیا است و مشرق انوار و آیات ربّه الکبرى مطلع تقدیس است و مشکوة انوار ربّ مجید معبد لقا است و محلّ معراج سیّد او ادنى هر اشراق و ظهورى یا مبدئش از این ارض مبارکست و یا محلّ هجرت آن نیر مکرّم و سینایش راجع باین ارض مقدّسه این دلائل واضحه و براهین \* ص85 \* قاطعه اگر چه چون آفتاب روشن و واضح و مبر هن است و کسى را مجال توقف وگمان و ظن نه چه که صریح الواح و زبر الهى است و نصوص و صحف و کتب ربّانى و شایع و شهیر در نزد جمیع طوائف و قبائل کرهٴ ارض لکن چون حقّ تا امرى را ظاهر نفرماید هر چند مشهورتر از آفتاب است و معروف‌تر از ماه عالمتاب باز در تحت استار است و در خلف پرده مخفى نه آشکار و چون پرده را حقّ بر دارد واضح گردد و الرّوح و البهاء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[60]](#footnote-60) ربّ یا قیوم الأرض و السّموات و مسخّر الممکنات و المحیط بکل الموجودات ترى عبادک المخلصین و ارقّائک الموحّدین کیف اجتمعوا على کلمة وحدانیتک و ثبتوا على امرک و رسخوا فى طاعتک و تعاونوا على اعلآء کلمتک و تعاضدوا فى اشتهار دینک و تظاهروا فى اشراق انوارک و الاسفار عن وجوه اسرارک و ظهور اشعّتک الساطعة و مصابیح ملکوتک اللّامعة \* ص86 \* ایرب زین محفلهم بانوار توحیدک و نوّر مجمعهم بسراج تقدیسک و طهّر ساحتهم بفیض سحاب تنزیهک و اید ارکانهم بقوّتک القاهرة على کلّشیئ و شدّد بنیانهم بقدرتک الباهرة على کلشئى و اشدد ازرهم و قوّ ظهوهم و یسّر لهم امرهم و اجعلهم معالم ذکرک و منابع ثنائک و مشاعل حبّک و مطالع[[61]](#footnote-61) برّک و مهابط الهامک و مشارق عرفانک و مشاهد آثارک انّک انت الملک السلطان[[62]](#footnote-62) المقتدر القدیر ع‌ع پاک یزدانا این جمع را شمع عالم کن و این انجمن را گلزار و گلشن محفلش را روضهٴ رضوان کن و مشرقش را مطلع انوار رحمن از نفحات مشکینش مشام عاکفین کوى دوست را معطّر کن و از نسیم عنبرینش دلهاى محرمان حریم مقصود را مفرّح. نفوس را در ظلّ جناح رحمتت حفظ فرما و قلوب را در صون حمایت حضرت احدیت جاى ده تاییدات افق ابهایت را ارزان کن \* ص87 \* و موهبت ملأ اعلایت را شایان اگر چه کل طیور بى پر و بالیم لکن در حدائق امرت لانه و آشیانه داریم و بدرگاه احدیتت پناه آورده‌ایم و از تو عون و مدد میطلبیم و یارى ویاورى جوئیم چون بخود نگریم خویش را از ذرّه کمتر و از پشّه کهتر و پستتر یابیم و چون دریاى بخشایش و عطاى تو را بینیم ذرّات را آفتاب انور بلکه روشن‌تر مشاهده کنیم اى بخشندهٴ مهربان خطاى این بینوایان را بذیل عطا بپوش و جفاى این مدهوشان را تبدیل فرما بجوهر وفا و عقل و هوش نفوس را همّتى دیگر عطا فرما و شورى دیگر در سرها افکن تا عزّت جاوید طلبند و لذائذ عالم جدید آهنگ عالم بالا کنند و افق اعلا جویند و بانجمن کبریا پویند و از ملکوت ابهى فیض برند عالم ظلمانى نورانى شود و عرصهٴ شیطانى ساحت رحمانى گردد خطّهٴ خاک فردوس برین گردد و گلخن فانى گلشن باقى شود توئى مقتدر و \* ص88 \* و توانا و شنونده و بینا ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى زنده بذکر حقّ حیات حقیقى در این جهان ذکر یزدان و در آن جهان جوار رحمت رحمن پس این حیات را آیات بینات کن تا آن حیات حاضر و مهیا گردد والّا هر دو زندگانى از بنیاد برافتد و ذکر حقّ در رتبهٴ اوّلیه تبلیغ امر حقّ است والبهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی ایشمع محفل حبّ آفاق امکان محاط بظلمات بی‌پایان است و امراللّه چون آفتاب جهانتاب ولى اعمال اهل هوى چون سحاب ظلمانى حجاب انوار رحمانى گشته فسآء ما اکتسبوا المجرمون فسوف ترونهم یبکون و ینوحون و یصرخون وااسفا على ما فرّطنا و یقولون یا لیتنا کنّا تراباً او عظاماً بالیة او حجاراً او هباء منبّثا و البهاء علیک ع‌ع

# هوالأبهی ...[[63]](#footnote-63) گناه گنهکاران ببخش و خطاى تبه‌کاران را بپوش \* ص89 \* کل گنه‌کاریم و ستمکار ولى از آمرزش دون بیزار عفو تو شامل است و لطفت کامل بقصور و عصیان روسیاهان منگر بحضور مهرویان جنّت احدیت ببخش اگر ما خواریم آنان بزرگوار خوار را بکرامت گل گلزار ببخشاى اگر ما گنهکاریم آنان ابرار اینشب تار را بفیض وجدان انوار برافروز اى خداوند ابدى بندهٴ تو مهدى از اشتیاق شدیدى که داشت پربگشود و بحدائق بقا پرواز نمود و بعد از چندى فلذه[[64]](#footnote-64) کبدش غلامحسین پورش نیز بحظائر قدس شتافت اى پروردگار مهربان این دو مرغ چمنستان ایقان را در سدرهٴ فردوس آشیان بخش و از نفحات سحرگاهى ورقآء احدیت سرمست نما و بازماندگان را تسلّى بخش و صبر و تحمّل در فراق ده توئى مقتدر و توانا و مهرجو و مهربان ع‌ع

# هوالأبهی اى منجذب بنفحات قدس \* ص90 \* ساعت هفت از شب است و این آوارهٴ بیداء محبّت‌اللّه از کثرت تحریر دست خسته و قلم سرشکسته بنگارش این نامه پرداخته تا بدانى که پاک جانت در این بساط چه قدر عزیز است و ساغر دل از بادهٴ محبّت چگونه لبریز چه که الحمد للّه از انوار روز رستخیز رخى چون آفتاب روشن دارى و خاطرى رشک گلزار و چمن حضرت احدیت بدست عنایت تاج عرفان بر تارکت نهاده است و سلطان یفعل ما یشآء بین ملأ انشاء سرفرازت نموده و حبّت را در قلوب آوارگان انداخته و علم موهبت بر سرت افراخته این عبد البتّه نهایت تعلّق بتو دارم و اگر در تحریر تأخیر رود محض تکثّر مواضع و تزاید مشاغل است والّا اگر خود را فراموش کنم جائز ولى احبّاى الهى از خاطر نروند یعنى دوستان را بیش از خویش اندیشه نمایم و بدعایشان \* 91 \* در روضهٴ مبارکه پردازم که اى حیّ توانا و بینا و شنوا اینان یاران پاک جان توئند و اسیر زلف پریشان تو بیسر و سامانند و بى لانه و آشیان اى مهربان ملجأ و پناهى بخش و ملاذ پرانتباهى عطا فرما که در تحت ظلّ عصمت عون و صون تو باشند و از خطا محفوظ و مصون و محروس چه که مخطأ عظیم حارس دین مبین نشود و معرض سهو سقیم حافظ شرع متین نگردد گمراه هادى سبیل نگردد و جائز الخطاء مرکز هدى و مبین آیات کبرى نشود ذات نایافته از هستى بخش کی تواند که شود هستى بخش. بارى ورق بنهایت رسید و راز دل نهفته ماند آن قدر بدان که همیشه در نظر بوده و هستى والسّلام و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی جناب آعلى علیه بهآءاللّه حمد کن خدا را که در این کور اعظم بر شاطى بحر قدم وارد و در گلشن قدس محبّت‌اللّه داخل گشتى عنایات الهیه در حقّ احبّایش چون قلزم بیکران در موج و هیجان لکن سواحل و شواطى امکان وسعت وصول این موج عظیم ندارد لذا این امواج بخلیل[[65]](#footnote-65) ملکوت میرسد و در آن عالم مشهود و البهآء علیک ع‌ع

# هوالأبهی اى یاران من و یاوران من بانگ بانگ عبودیت است و جلوه جلوهٴ رقیت آستان مقدّس کلّ فنآء محضیم و معدوم بحت هر یک در فرائض بندگى بکوشیم و در لوازم چاکرى جهد بلیغ نمائیم و خلعت عبودیت را زیبایش دوش رقّیت نمائیم مظهر تأیید حضرت احدیت گردیم و عنوان ربوبیت و القاب الوهیت مخصوص ذات مقدّس است نهایت ستایش و نیایش و محویت و فنا و عجز و نیاز در درگاه کبریا اینست موهبت کبرى \* ص93 \* اینست رحمت عظمى اینست جنّت مأوى اینست فردوس اعلى اینست سلطنت ارض و سماء اینست شرف باذخ اینست مقام شامخ اینست فضل عظیم اینست نور مبین هینئا للفائزین سقیا للقائمین وعیا للطّالبین حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الابهى ذکر آن یاران را در محرّرات خویش نموده و نهایت ستایش را فرموده که احبّاى اقلیم چون بنیان رصین و حصن حصین ثابت بر میثاق و منجذب اشراقند و چنین سزاوار است زیرا جمال قدیم و صبح مبین و آفتاب ملکوت عظیم روحى لاحبّائه الفداء عنایت خاصّى باهالى کشور خراسان داشتند و دائماً در کمال بشاشت و متبسّمانه ذکر احبّاى خراسان میفرمودند و این عنایت آثارش اینست که در میثاق الهى کلّ ثابت و راسخند قوم ظلوم جهول نقض را نفوذى در آن صفحات نشد و اهل شبهات را امیدی \* 94 \* نماند حال بشکرانه این تأیید و توفیق و صیانت و عنایت ربّ مجید باید احبّاى الهى بکمال حکمت در تحکیم دعائم امراللّه و تأسیس و ترویج شریعت‌اللّه و نشر نفحات‌اللّه و اعلآء کلمة‌اللّه و ترقّى نفوس در جمیع مراتب وجود و تربیت اطفال و تعلیم فنون نافعه بنورسیدگان و تدرّج در مدارج مدنیت و تکثیر صنائع وطنیه و ترویج تجارت و تحسین زراعت و تعمیم معارف و تعلیم نسآء و تکریم ورقات و رعایت اماءالرّحمن و الفت و اتّحاد احبّاء و خدمت حکومت و صداقت بسریر سلطنت خیرخواهى عموم و اطاعت پادشاه غیور بجان و دل بکوشید اعلیحضرت شهریارى ایده اللّه على احبّائه البلاد فى‌الحقیقة از بدو جوانى و بدایت کامرانى در حقّ این طائفه نهایت صیانت را مجری و غایت حمایت را منظور داشته‌اند تا اینکه بسریر تاجداری جلوس فرمودند و در مدّت تزیین \* ص95 \* سریر حکومت الحمدللّه عدالت را منظور داشته‌اند لهذا باید احبّا بکمال همّت و صداقت در جمیع مراتب خدمت و جانفشانى نمایند اى یاران حقّ این نصائح را بجان و دل گوش نمائید اگر چنانچه از بعضى مأمورین جور جور و جفائى بینید این از اجبار علماء و اصرار سفها است خودسرانه تعدّى مینمایند امّا دولت ابدمدّت ابداً راضى نبوده و نیست و بقدر امکان صیانت میفرماید لهذا از وقوعات حادثه محزون مباشد و در کمال راستى و درستى اطاعت و خدمت بدولت و اولیآء امور نمائید و در فکر ترقى و مدنیت عموم و علویت مملکت باشید تا آنکه چون شمع در عالم مدنى روشن گردید ملاحظه کنید که ممالک سائره در ترقیات عصر تا چه قدر پیش آمده‌اند جمال قدم جمیع وصایا و عهود شما را بر آنچه سبب حیات و ترقى درجاتست دلالت فرموده‌اند \* ص96 \* شما باید حزب ترقّى باشید تا لشکر حیوة گردید و جنود نجات شوید و همچنین از براى شما تأییدات الهیه از هر جهت اسباب ترقّى مهیا فرموده عنقریب برادرانتان از اورپ و آمریک بایران خواهند آمد و تأسیس صنائع بدیعه و بنآء آثار مدنیت و انواع کارخانجات و ترویج تجارت و تکثیر فلاحت و تعمیم معارف خواهند نمود همین قدر امن و امان بهمّت حکومت بحدّ کمال برسد خواهند آمد و خطّه ایران را رشک جهان و غبطه اقلیم سائره خواهند نمود آنوقت حکومت بى‌نهایت خوشنود خواهد شد و نوایاى این عبد در خیرخواهى دولت و خلوص بسریر شهریارى ظاهر خواهد گشت اى یاران الهى این دنیاى فانى لیاقت دلتنگى ندارد و شایستگى تعلّق نداشته و نخواهد داشت امرى در این عالم اهمّ شمرده نشود مگر ظهور فضائل و مناقب انسانى که اعظم ودیعۀ الهى است \* 97 \* و آن جلوهٴ رحمانى عبارت از ظهور این نصائح و وصایا است والبهآء علیکم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى سمّى ذبیح الهى همنامت در میدان قربانى یا ابت افعل ما تؤمر ستجدنى انشاءاللّه من الصّابرین فرمود و بفدیناه بذبح عظیم فائز گردید و این نبوده مگر محض ظهور سرّى از اسرار الهى و بروز رمزى از رموز جمال رحمانى تا سرّ فدا در حیز شهود ظهور و بروز نماید و ذبح عظیم که فداى رب جلیل است معروف و مشهود آید در آن مقام میش بفدائى در قربانگاه اسمعیل علیه السلام تقدیم شد و امّا در قربانگاه عاشقان جمال ابهى سرهاى سرورانست که در زیر شمشیر افتاده و سینه‌هاى آزادگان است که خستهٴ تیر گردیده و جگرهاى والهان است که باتش حسرت سوخته است و دلهاى آشفته‌گانست که افروخته است چه نعمتى اعظم از آن است \* ص98 \* که این جسم ضعیف فداى ربّ جلیل گردد و این خون عتیق قربان دلبر بیمثل و مثیل شود و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى کنیز یزدان ایزد مهربان تاج عرفان بر سر تو نهاد و تو را بر بانوهاى عالم برترى بخشید صد هزار بانوهای عالم باید كنیز تو گردند كه اكلیل كنیزی جمال ابهى روحى لاحبّائه الفداء را بر سر دارى و ...[[66]](#footnote-66) محبّت و معرفت او را دربر والبهاّء علیک

# 

# هوالأبهی اى مه‌بانو بانوهاى عالم اگر در آغاز چون مه تابان پرتوى دارند ولى بانجام چون مردار بى‌جان مکروه و منفور دل و جان گردند ولى حضرت یزدان محض بخشایش بیپایان بتو حسن و آنى عنایت فرموده که جلوه‌اش آسمانى و پرتوش جاودانى و روز بروز بیفزاید و بپاید و جلوه‌اش بیشتر گردد و پرتوش شدیدتر تا بدرجهٴ رسد که در کاخ فرّخ ...[[67]](#footnote-67) برافروزد و در مینوی دلجوی ملکوت ابهى جلوه نماید \* ص99 \* ملاحظه کن که خدا بتو چه حسن و آنى عنایت فرموده که پیرى سبب طراوت و حلاوت گردد و سال‌خوردگى علّت لطافت و ملاحت شود اینست بخشایش جمال ابهى در حقّ اماء ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى ناطق بذکر اللّه در این قرن الهى که چون آفتاب در سیناء سایر قرون اشعه‌اش بارق و روشن است جهدى کن که شهدى بچشى و کوششى بنما که جوششى بتوانى و موجى بزن تا اوجى بیابى و شعلهٴ برافروز تا حجبات امکان بسوزى و پرى برگشا تا پروازى کنى و شمعى روشن کن تا گلشن بیارائى و قدى بفراز تا بارى براورى و بمحنت و بلا بساز تا آثار رحمت و مسرّت کبرى بینى و البهآء علیک ع‌ع

# جناب آقا على اکبر از خدا میطلبیم که در ملکوت حقّ اکبر باشند و در ساحت قبول حضرت مقصود مقبول و محترم \* ص100 \* حلقهٴ بندگى جمال قدم در گوش کنند و بر جمیع ملوک اقالیم و امم مفتخر و متباهى گردند هذا هو الفوز العظیم ع‌ع

# 

# هوالأبهی سبحانک اللّهمّ یا الهى ترانى تحت مخالب سباع کاسرة و براثن ذئاب ضاریه و هجوم یأجوج الهوى و خروج مأجوج الضلالة اى ربّ انّهم من عدوة قصوى ینسلون و فى العدوة الدّنیا یقتلون و ینوحون یضربون و یبکون یسطرون و یشکون انّما بثی و حزنى اشکوهما الیک یا الهى انت ملجئى عند فزعى و ملاذى لدى جزعى و حصنى عند اضطرابى و عونى عند اضطرارى فو عزّتک قد وهن العظم منّى و ذاب لحمی و اشتد کربى و احترق قلبى و تقطّعت کبدى و تسعّر لهیب فؤادى اى ربّ ارفعنى الیک و ادخلنى علیک و احضرنى بین یدک و اسقنى کأس ...[[68]](#footnote-68) من رحیق القضاء فانّى یا الهی ما بقی لی \* ص101 \* من سکون و لا صبر فى هذا البلآء المهاجم من جمیع الارجآء فانّ الأعدآء فوّقوا الىّ سهام البغضآء و سلّوا علىّ سیوف البأسآء و طعنونى برماح العداوة العظمى و الّذین کانوا یدّعون الولآء و یزعمون انّهم الاحبّاء قاموا على عبدک من بعد افول شمس جمالک الأبهى و رشقونى بالنّبال و طعنونى بالسّنان و احرقوا عظامى بنار الطّغیان و انکروا عهدک و نقضوا میثاقک و جاحدوا بسلطانک و حاربوا بعبدک و استیأسوا من عفوک و ولوا الادبار و استفعروا بالاشرار و رجمونى بظنون و اوهام استهدروا دمى باشارة و ایهام و افتروا علیّ بکلّ قول زور کالشّمس فی رابعة النّهار اى ربّ یسّر لى آمالى و ارخص لی مطلبى و منائى و هیّأ لى من امری رشداً حتّى اطیر فى هوآء بهآء ملکوتک و اسبح فی فضاء علاء جبروتک و اعشّش فى فروع سدرة رحمانیتک و استظلّ فى ظلّ شجرة وحدانیتک \* ص102 \* و استریح فى جوارک و ارتاح فى فنآء باب احدیتک انّک انت الکریم الرّوف ع‌ع

# 

# اى ناظر الى اللّه در این یوم عظیم و قرن کریم که جمیع اشیاء بتسبیح و تقدیس جمال ابهى مشغول و نفحات قدس از مشرق و مغرب آفاق وجود مشموم مدّعیان حبّ در القاء شبهات ساعى و بمتشابهات مألوف اسم توحید را تلویث نموده‌اند و ردآء امر اللّه را باوهام خویش بیالودند معنى توحید را جمال قدم روحى و ذاتى لاحبّائه الثّابتین فدا در لوح جناب سلمان و در رسالهٴ ایقان و سائر الواح الهیه باوضح بیان شرح و تفصیل فرموده‌اند با وجود این حضرات از کلمهٴ توحید همان معنى را که سائر امم عتیقه که از قدم عالم حکایت مینمایند میفهمند و ادراک کنند ماشاءاللّه ترقّى نموده‌اند مقصود اینست که معنى توحید در زبر و الواح الهى مشهود و امّا وحدانیت جمال قدم این اوضح از یوم \* ص103 \* نشور

در تصور ذات او را کنج کو تا درآید در تصوّر مثل او انّا کلّ له عابدون انّا کلّ له ساجدون انا کلّ له خاضعون عنت الوجوه للحى القیوم بارى آن سرمست صهباى الهى باید این اذکار را بکلّى فراموش نماید و بحرارتى محشور گردد که جمیع این حجبات را بشعلهٴ بسوزد و در قلب آن دیار علم کلمة‌اللّه برافرازد شعلهٴ نورانى گردد و شمع رحمانى آیت باهره گردد و رایت شاهره نسیم جانبخش ریاض احدیت شود و باران نیسان جهان ربّ عزّت نجم بازغ شود و شعاع بارق شجرهٴ مثمره گردد و ریاض مزهره در هر انجمن ناطق شود و در جمعی نور لایح اى ناظر الى‌اللّه اگر بانچه گفته شد عمل فرمائى و موفّق گردى ملاحظه خواهى نمود که جنود ملکوت چنان هجوم نماید که حیران بمانى و ابواب فلاح و نجاح را مفتوح یابى تا وقت موجود بکوش و بجوش و بخروش تا در آستان مقدّس خدمت عظیمى نمائى \* ص104 \* و البهآء علیک و على کلّ ثابت راسخ على میثاق اللّه و ناشر لنفحات اللّه المهیمن القیوم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى منیر نیرات بر چند قسم منقسم یکى جرمش مظلم و تاریک ولى اقتباس نور از غیر میکنند چون قرص قمر که بذاته ظلمانى ولى اکتساب نور از آفتاب کند و قسم دیگر مضئى و منیر بالذّاتست چون قرص آفتاب که بذاته روشن و عالمتاب ولى جرمش غیر نور است و نورش غیر جرم ولى جرم مقتضى نور و نور ملازم جرم بقسمیکه انفکاک جز بتصور نتوان نمود مثالش ماهیت غیر وجود و وجود غیر ماهیت لکن مقتضى آن قسم ثالث از نیرات نفس نور است که جرمش عین نور است و نور عین جرم ماهیت عین وجود است و وجود عین ماهیت پس تو ای منیر صرف محبت‌الله شو و محض موهبت‌اللّه خاک ره دوستان باش و خادم آستان راستان لهذا آنچه را منظور دارید او تهیه محلّ \* ص105 \* و منزل و مأوى بجهت قاصدان حرم کبریا مقبول و اجر کم على اللّه و التحیة و الثّنآء و التکبیر و البهآء على الاحبّاء الّذین ثبتت اقدامهم على میثاق اللّه و اشتعلوا بل احترقوا من النّار الموقدة فى سدرة السّینآء و اشتغلوا بترویج و ایقاظ الرّقود فى امر اللّه ع‌ع

# 

# هوالأبهی[[69]](#footnote-69) اى صرّاف نقود قلوب در بازار جوهریان خداوند در قرآن مجید میفرماید و ترى لارض هامدة فاذاً انزلنا علیها المآء اهتزّت و ربت و انبتت من کلّ زوج بهیج میفرماید چون نظر بکرهٴ خاک در زمان خزان نمائى ملاحظه کنى تودهٴ خاک سیاهى و تراب غمناکى بود نه گلی نه سنبلى نه ریحانى نه ضیمرانى نه نسرینى نه یاسمینى نه سبزى نه خرّمى نه طراوتى نه لطافتى دلبران بوستان را نه صباحتى نه ملاحتى چون ابر آذارى و سحاب آذرى ببارد و باران رحمت یزدان بریزد و فیض آسمانى برسد \* ص106 \* و غمام بگرید و چمن بخندد و دشت و صحرا زنده گردد گل و سنبل پرده براندازد اوراد و ازهار بروید صحرا و دمن گلبن و گلشن گردد سرو ببالد قمری بنالد بلبل زارى نماید سنبل گلعذارى کند یعنى چون بنظر دقیق نظر کنى حقائق انسانیه و کینونات بشریه پیش از یوم ظهور که فضل خزان ظلمت و احزان است خاک سیاه و تراب بی‌گیاه را ماند که مرده و پژمرده و افسرده است چون یوم ظهور گردد و شعلهٴ نور برافروزد و لمعهٴ طور چون مصباح هدى در مشکوة کائنات بسوزد ابر رحمت یزدانى برخیزد و باران موهبت رحمن درّ و گهر ریزد فیض قدیم مبذول گردد و نور مبین مشهود شود اراضى حقائق مستعدّه مستفیض گردد بقعهٴ مبارکهٴ نفوس زکیه بشرى خرّم شود گلهاى عرفان بروید و سنبل و ریحان ایقان \* ص107 \* برقع برافکند سلطان ورد بر سریر سلطنت جالس شود سرو جویبار عنایت بطراوت بیمثال بخرامد و انواع گلها و ریاحین‌های کمالات در حقیقت انسان آشکار گردد شقائق حقائق جلوه نماید و نسرین یقین بشکفد ضیمران اطمینان پرده بدرد و کینونات مقدّسه از این فیض شدید و فضل عظیم خلعت جدید بپوشد و بصفات مقدّسه رحمانیه در عرصهٴ وجود مشهود گردد فطوبى للفائزین و بشرى للواصلین و الحمد للّه ربّ العالمین

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ جمال ابهى الیوم سراپردهٴ پیمان در قطب جهان بلند و بعنان آسمان رسیده و امکان را در سایهٴ خود گرفته و از جمیع جهات احاطه نموده ولی بعضی نوهوسان بى‌تمیز در طهران و تبریز خود را از این ظلّ ممدود محروم نموده‌اند و پناه بسیاه چادر اهل فتور \* ص108 \* برده‌اند بگو اى بیفکران این سرادق عظمت را ید قدرت بلند نموده عمودش کتاب عهد است و قماشش کتاب اقدس و طنابش جمیع الواح الهیه کسی رخنه نتواند بلکه خود را محروم تواند کرد این چه بلاهت است و این چه صباوت و البهآء علیک ع‌ع

# 

# هوالأبهی یا من استشرق من انوار المیثاق طوبى لک بما وفیت بعهدالله و ادیّت امانة‌ الله و ارویت الظّماء العطاش من سلسبیل میثاق اللّه و تسنیم حبت اللّه اسئل الربّ البرّ الرحیم ان یکافئک على هذا العمل العظیم بالأجر الجزیل فى رفیقه الأعلى و وصید ملکوته الابهى انّه یؤید من یشآء و یوّفق من یشآء و یختصّ برحمة من یشاء انّ الله علی کلّ شیئ قدیر الحمدللّه آن یار صادق چون کوکب بازغ و نجم بارق از افق ثبوت طالع و لاّئح ...[[70]](#footnote-70) و اشکره علی ذلک ع‌ع

# مواظبت امراللّه \* ص109 \* بسیار لازم زیرا خفّاشان در گوشه و کنار در پرواز و بصورت با ثبوت و بسیرت ناقض بجهت القاى شبهات در اطراف چون جراد منتشر گشته‌اند و خواهند گشت شرک محض را اسم توحید نهاده‌اند و بى‌عصمتى عظمى را عصمت کبرى نام نهاده‌اند چه که عهد و میثاق را عین خطا شمرده‌اند و تعیین و تخصیص محبوب آفاق را سهو و نسیان دانسته‌اند تباً لهم و تعساً لهم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى بندهٴ جمال ابهى مکاتیب شما واصل و بر مضمون اطلاع یافتیم از الطاف جمال قدم امیدواریم که در جمیع احوال و اوقات بنفحات تقدیس مهتز گردید و بقسمى در بین نفوس محشور شوى که کل آیت تُقى و مظاهر تقدیس جمال ابهى گردند در جمیع محافل و کلّ افراد نفوس را بعبادت و اشتغال بذکراللّه دلالت \* ص110 \* نمائید بلکه باین ماء طهور نفوس روز بروز بر طهارت قلوب و تقدیس ارواح بیفزایند و مظاهر تقوى گردند و بانچه باید و شاید و سزاوار یوم میثاق است از طهارت باطن و ظاهر و تقدیس روح و قلب قیام نمایند آنچه مکاتیب خواسته بودید مرقوم گردید یکدسته در این پوسته و دستهٴ دیگر در پوستهٴ آینده ارسال میگردد جمال افندى کاغذى بشما مرقوم نموده جواب ترقیم نمائید و اظهار محبّت کنید دیگر آنکه اعلاءحضرت شهریار عادل و وزراء کامل نهایت عدالت و انصاف و عنایت را در حقّ عموم رعایا و برایا مبذول فرموده و میفرمایند بنصّ قاطع الهى جمیع دوستان باید بحقوق مقدسهٴ ‌پادشاهى قیام نمایند و یعنى در کمال صداقت و دولتخواهى بخدمت و رعیتى قیام نمایند و دعاى خیر کنند چه که عزّت این سرور عزّت \* ص111 \* کلّ است و راحت او راحت کلّ در جمیع محافل ذکر بدعآء او مشغول شوید ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى مؤمن بجمال بیزوال و موقن بظهور حضرت لایزال علیک بهآءاللّه من ملکوت الجمال در حدائق قلوب دوستان ذکرت چون گل صدبرگ خندان موجود و مشهور پس دست عجز و نیاز بدرگاه حضرت ربّ بى‌انباز بگشا و مناجات و ستایش کن که اى پروردگار کردگار این مور ضعیف را در بساط حضرت سلیمان اقلیم الهى جاى دادى و این گمگشته را بشاطى بحر احدیت دلالت فرمودى و این تشنه را از سلسبیل عنایت سیراب کردى و این مرده را بروح حیوة ابدیه زنده فرمودى و این روى افسرده را برافروختى و این حجبات مجلّله را بسوختى ستایش ترا شاید و پرستش مرا باید و البهآء علیک ع‌ع

# 

# \* ص112 \* اى یاران الهى الیوم یوم اتّحاد و اتّفاق است و خلوص در امر نیر آفاق وقت جانفشانى است و انقطاع از هر نام و نشانى روز استفاضهٴ از فیوضات جمال قدم روحى لاحبّائه الفدا است و وقت استضائۀ از ملکوت اسم اقدس ابهى روحی لعتبته المقدسة الفدا ما را امید چنان بود که دوستان و یاران الهى شب و روز از شدّت غلیان حبّ معانقه و مصافحه و ملاطفه و مجاذبة‌ نمایند نه منازعه و مجادله و مباهله این چه حالت است که صدهزار مضرّت است این چه فطرت است كه علّت این همه حزن و کدورت است اگر اختلاف در مقام این عبد است قسم بآستان مقدّس و انّه قسمٌ لو تعلمون عظیم که مقامى جز عبودیت محضه صرفهء خالصهٴ از هر قصوری نداشته و ندارم هذه سجیّتى من یوم رضاعتى \* ص113 \* من ثدى رحمة اللّه و هذه طینتى منذ نعومة اظفارى و تربیتى فى مهد الطاف اللّه از فضل و جود آن سرّ وجود امیدوارم که برائحهٴ مقدّسهٴ عبودیت آن مرقد مطهّر آفاق معطّر نمایم و آنچه از این قلم صادر باقى و برقرار خواهد شد جمیع نعوت و ستایش از عالم اسما و صفاتست ولى عبودیت حقیقت شاخصهٴ مقدسهٴ از عالم محو و اثبات امّ‌الکتاب است نه یمحو اللّه ما یشآء و یثبت و اگر اختلاف بجهت حمایت اهل فتور است از حقّ میطلبم که چنان ثبوتى و رسوخى از احبّایش ظاهر فرماید که رافع هر فتو و قصور است و این عبد نه بقصور احدى متعرّضم و نه بفتور شخصى متأثّر بذیل مبارکش متشبّثم و در خدمت امرش مجاهد و بتایید ملکوت ابهایش مطمئن و در مرکز عبودیت با قدمى ثابت و راسخ قائم این موهبت کبرى را بسلطنت سریر افق اسما و صفات \* ص114 \* ندهم و این گوهر درخشندهٴ افسر بندگى را بتاج خسروى دو جهان تبدیل ننمایم عنقریب ملاحظه خواهید فرمود انّ هذه العبودیة ابهى جوهرة تتلئلاء على اکلیل اقبول و ابهى یاقوته تشعشع على تاج سلطنته الغیب و الشّهود و البهآء علیکم ع‌ع

# ربّ اخلص وجهی لوجهک و خلّصنى من عقبات هوائى و مخاطرات رضائى لرضائک و اسقنى کأس الفناء و اسکرنی من صهبآء الانعدام و لاضمحلال و یحیینی ...[[71]](#footnote-71) المحو و المحق و ینعشنى نسیم العدم البحت و یمیتنى البقاء و یفقرنى فی الفناء و یرینى الوجود و یمنعنی عن السّجود اى ربّ نجّنى من هذه المهالک و خلّصنی من هذا الظّلام الحالک و اسلک بى فی اقوم المسالک و هو نسیانى امکانى و ذهولی عن وجودی و غفلتى عن فطرتی و رجعتی عن رغبتى فبعزّتک انّ البقاء لى سمّ نقیع و \* ص115 \* الفناء دریاق بدیع و انّ الوجود بلآئى و الحیات داتى و التّعین ابتلائى و قابلیتى نارى و استعدادى نیرانى اى ربّ ارحمنى بفضلک و جودک و الطف بى برحمتک و فضلک اى ربّ الى متى هذا الحرمان و الى متى هذا الهجران انلنى کأس الغفران و اسقنى من معین الحیوان انّک انت الرّحمن ع ع

# هوالأبهی اى بهائیان اى ربّانیان شمس حقیقت اشراق بر شرق فرمود هزاران فدائیان در خاور بمیدان فدا شتافت و اکنون از افق ملکوت ابهى پرتو شدیدى بر آفاق غرب انداخت از باختر نفوسى با رخى انور نمودار شد نار موقدهٴ الهیه در هفت کشور شعله برافروخت و حجبات احتجاب را در قطعات خمسهٴ کرهٴ ارض بسوخت حال در جمیع نقاط عالم علم اسم اعظم بلند است و در کلّ ممالک و امم صیت جمال قدم منتشر طوفان غلغله و ولوله در جمیع وجود \* ص116 \* و فریاد وابشرى و هلهله در کلّ بسیطه بلند و مشهور پس ای بهائیان اى ربّانیان اى رحمانیان بعروه محکم عهد و پیمان متشبّث شوید و علم مبین عرفان را منتشر سازید تا بقوّت ملکوت و سطوت جبروت و تأیید لاهوت امر حی لایموت را خدمت نمائیم و بعبودیت آستان مقدّس قیام نمائیم ع ع

# هوالأبهی اى یاران روحانى من حمد جمال قدم را که بنار موقدهٴ ربانیه مشتعلید و بخدمت عتبهٴ مقدّسه ربانیه مشتعل سرمست بادهٴ میثاقید و مخمور میکدهٴ ربّ لاشراق در محفل عهد پیرهن پاک و غزل خوان و کف زنان و پاکوبان شادى و طرب نمودید در بزم پیمان یکدست جام باده و یکدست زلف یار ذوق و جذب آشکار کردید مسرور باشید و مخمور بادۀ روحانی مشعوف باشید و مشغوف جمال رحمانی و نافۀ اسرار امر جمال قدم را بر آفاق نثار کنید و بخدمت \* ص 117 \* آستان مقدّسش بکمال عبودیت و فنا چون عبدالبهآء قیام نمائید در این درگاه عبودیت لازم و در این آستان پاسبانى واجب این بندگى آزادگى دو جهان است و این رقیت بزرگى در ایوان پس بکوشید و از این صهبا جان‌پرور عبودیت بنوشید والبهآء علیکم ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى ناشر نفحات افق وجود چون بصبح نورانى از ملکوت ابهى منوّر گشت پرتو شمس حقیقت در جمیع آفاق منتشر گردید بینایان چشمشان روشن شد و خفّاشان را حفرهٴ ظلمت مأوى و مسکن گشت یکى فریاد واطربا بر آورد و دیگرى نعرهٴ وااسفا یکى از جام الهى سرمست شد و دیگرى پژمرده و افسردهٴ از عهد الست و ننزّل من القرآن ما هو شفآء و رحمة للمؤمنین و لایزید الظالمین الّا خسارا بارى تا توانى تبلیغ امراللّه نما و زبان بحجت و \* ص118 \* برهان بگشا و نفوس را بجنّت ابهى دلالت کن و بظلّ ممدود هدایت نما تا علم وفا بر اعلى قلل موهبت کبرى برافرازى و مظهر عنایت عظمى گردى والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[72]](#footnote-72) اى آیت رحمن حی قیوم چون شمس حرق حجاب غیوم فرمود از مطلع انوار دو آیات ظاهر و باهر گردید آیات تدوینیّه و آیات تکوینیّه آن در کتب و زبر و صحائف و الواح مسطور گشت و این در لوح محفوظ و رقّ منشور آفاق مبعوث شد آن بفصاحت و بلاغت و حقائق و معانى معجزهٴ عظیمه بود و این بقوى و کمالات و شئون و اسما و صفات آیات باهرات گردید آن مبیّن اسرار شد و این مشرق انوار گردید آن ملکوت عرفان را بیارست و این قطب اکوان و حیز امکان را رشک گلستان جنان کرد سنریهم آیاتنا فى الآفاق و فى انفسهم حتّى یتبیّن لهم انّه الحقّ و البهأء علیک من ملکوت الغیب جبروت الطاف ربّک الرّحمن الرّحیم ع ع

# 

# هوالأبهی اى دوستان الهى و یاران معنوى چشم بافق ابهى بگشائید و توجّه بملاء اعلى نمائید در ایکهٴ تقدیس داخل شوید و از حدیقهٴ‌ توحید اثمار تنزیه اقتطاف کنید شما آیات تکوین جمال مبینید و آثار باهرهٴ نباء عظیم چراغهاى پر نور و فروغ گردید و ستاره‌هاى[[73]](#footnote-73) پرشکوه افق محبّت ربّ غفور مرغان چمنستان حقیقت گردید و عندلیبان گلشن احدیت فضل و عنایت جمال قدم روحى لاحبّائه الفداء احاطه بآفاق نمود على‌الخصوص شما که نهال‌هاى مغرسۀ ید عنایتید و در جویبار احدیت کاشته شدید بنسیم رحمت نشو و نما نموده‌اید و از ریزش سحاب جود تر و تازه گشتید و بشبنم لطف و رحمت \* ص120 \* پرورده پس بشکرانهٴ این الطاف ثیاب تقدیس در بر نمائید و تاج تنزیه بر فرق نهید اگر باده‌نوشى خواهید از صهبای محبّت‌اللّه سرمست شوید و اگر عیش و طرب جوئید از نفحات حدائق قدس مجلس بیارائید چنان روش و سلوک نمائید که حیرت‌بخش عقول گردد و سبب انجذاب نفوس شما مظاهر آیات توحیدید و مطالع انوار ربّ مجید این مطالع و مظاهر باید در نهایت روشنى و درخشندگى باشند جمال مبارک سرمست کأس بلا بود نه جام صهبا ، حال ما باید وفا داشته باشیم جام بلا جوئیم و سینه را هدف تیر جفا نمائیم ع ع

# 

# هوالأبهی اى دوستان حضرت یزدان این کور و دور را بقرون اولی قیاس نتوان نمود چه که اعصار سابقه پرتوى از این عصر و قرون اولی آیتى از این قرن و ملاحظه در ترقّى و \* ص121 \* استعلاى این قرن عظیم نمائید که در جمیع شئون و مراتب ممتاز و در کلّ احوال و اطوار شمس قرون و اعصار آثارش باهر و انوارش ظاهر و قوّتش قاهر و پرتوش زینت‌بخش مشارق و مغارب صنایعش محیر عقول بدائعش مفرّح نفوس علومش جهان‌افروز فنونش جان جهان و حیات جاودان امروز فیضش جها‌ن‌گیر موهبتش مانند بدر منیر دریایش پر موج و امواجش فوج فوج شمعش روشن انجمنش مانند گلشن نسیمش روح‌بخش احبّا و شمعش محیى ارواح و قلوب انبیاء ابرش موهبت کبرى بارانش رحمت عظمى آفتابش شمس حقیقت ماهتابش نور احدیت شعاعش شعلهٴ نور و شهابش لمعهٴ طور کشورش ملکوت ابهى شهریارش جمال ابهى بو سلطان غیبک حکم و ...[[74]](#footnote-74) هیکل عالم ده حلولى الیر جسم آدم ده عروق و ...[[75]](#footnote-75) \* ص122 \* نفوذى جارى و سارى اولان روح مثابه سن ده در حقیقت کائنات جلوهٴ کمالات ایله مزّین اولشدر شرق وغرب نور تجلّی ایله منور اولشدر وادى ایمن سراسر گلشن توحید اولوب قنقى روشن ایلدى نور خدا سیناى حقّ تاللّه قد اشرق الأنوار و ظهر الأسرار و هتکت الأستار و تموّجت البحار و فاضت الانهار و اخضرت الأشجار و تفتحت الازهار و نضجت الاثمار و تزین الفردوس و تجلّى الطّاوس و حلّ روح‌القدس و المؤمنون فى هذا القرن لفى فرح عظیم و الحمد للّه ربّ العالمین ع‌ع

# 

# هوالأبهی اى یاران حقیقى مظاهر قدسیه و مشارق انوار رحمانیة کشف نقاب و هتک ستر و حجاب نموده از غیب هویّت و عماء احدیّت تنزّل بعوالم کثرت فرمودند و ]از[ مراتب افق اعلی و اوج ملکوت ابهى تهابط در حضیض \* ص123 \* افق ادنى و در جمیع مقامات سیر و حرکت نموده تا در افق مبین چون کوکب اعظم سپهر برین اشراق کردند و در ظهور در ورطهء آلام و محن و عذاب هر وثن و شمن و شماتت هر عدو و دشمن افتادند ساعتى نیاسودند و دمى راحت نیافتند در آتش انکار و استکبار اغیار گداختند هر شامى جام بلا نوشیدند و هر صبحى زهر هلاکت چشیدند گهى اسیر زنجیر شدند و گاهى در تحت تهدید تیر وشمشیر دمى مقتول صلیب گشتند و یومى محروق نار پر لهیب یکى اسیر زنجیر سجن یوسفى شد و بدراهم معدود خرید و فروش دیگرى در منجنیق آتش رخ برافروخت و بنار عذاب اهل حجاب بسوخت یکى در زجاجهٴ امکان چون شمع بگداخت و دیگرى بر سر دار چون عَلَم سر برافراخت یکى خونش بسبیل شد و دیگرى در دست ظالمان حقیر و ذلیل بارى جمیع این \* ص124 \* محن و بلایا و سجن و رزایا را مطالع قدسیه تاب آوردند و تحمل نمودند که نفوس در ظلّ شجرهٴ رحمانیت بپرتو شمس حقیقت در آغوش رحمت پرورش یابند و به بصیرت و بینش مؤید گردند و بنفثات الهى منجذب شوند و از انوار رفیق نامتناهى چنان روشن گردند که سرج هدایت شوند و اختران فلک معرفت افروختهٴ نار محبّت‌اللّه گردند و جانسوختهٴ رخ دلبر یکتا سودائیان یار مهربان شوند و شیدائیان جمال رحمن شوری در قلب امکان اندازند و شوق و جذبى در قلب جهان بارى اى یاران حقیقى و منجذبان جمال الهى وقت جذب و وله است و هنگام وجد و طرب صبح بشارت است که روشن است شمع آفاق است که معرض اریاح هر انجمن است نور مبین است که در مطلع علیین است جمال قدم و اسم اعظم روحی لاحبّائه الفداء در مشهد فدا چون عَلَم \* ص125 \* هدى قد بر افراخت و در زنجیر مجیر هر مستجیر شد در افق مبین بانواع بلایا سطوع فرمود و در قطب امکان بمصائب بیپایان ظاهر گشت تا ما افسردگان برافروزیم و ما پژمردگان بنار محبّت‌اللّه بسوزیم و چشم از دو جهان بپوشیم و در آتش اشتیاق بسوزیم و بسازیم حال اى یاران روحانى انصاف است که ساکت نشینیم و صامت گردیم و افسرده مانیم و آزرده زیست نمائیم لا واللّه لیس هذا من شأن الانصاف بل و هو صرف الاعتساف ع ع

# 

# هوالأبهی[[76]](#footnote-76) اى دوستان حضرت یزدان و اى طیور فردوس ایقان و اى سراج‌هاى محفل امکان و اى اشجار ریاض جنت حضرت منّان اگر چه بظاهر از انجمن سجن دور و لکن قسم بانوار جمال آفتاب روشن افق توحید که در کلّ احیان و ازمان در قلوب این آوارگان مذکورید و در هویت روح و جان مشتاقان \* ص126 \* مشهور و معروف آنی نمیگذرد که بافق اعلی و ملکوت ابهى بکمال تضرّع و ابتهال عجز و نیاز نمیشود که اى پروردگار آمرزگار این مرغان بى‌آشیان را در حدیقهٴ ثبات و استقامت در شاخسار سدرهٴ منتهى پناه عنایت فرما و این ماهیان لجّهٴ توحید را در بحر اعظم عنایت غوص ده و این بی‌سامانان صحرای محبّتت را دركهف منیع و ملاذ رفیع حفظ و حراست منزل و مأوى احسان کن تا بعون و فضل و جودت در سماء وجود چون انجم هدایت بدرخشند و در انجمن عالم چون چراغ‌هاى محبّت‌اللّه روشن و منوّر گردند امطار غمام رحمت باشند و اشعهٴ آفتاب افق حقیقت گردند نعمت بازغه گردند چشمى بینا باشند و گوشى شنوا دارى پر بار گردند و گلزاری با نفحات مشکبار امواج دریاى آثار قدم شوند و نسائم گلشن اسم اعظم و مشرق انوار و مظهر الطاف ربّ مختار \* ص127 \* در ملأ مقرّبین محشور گردند و در زمرهٴ مخلصین معدود و معروف از حرارت محبّت‌اللّه چون شعلهٴ سوزان باشند و در فرقت جمال منّان ابرى گریان بوفاى الهى رویشان روشن گردد و بعنایت حضرت یزدانى دلهاشان لاله‌زار و گلشن هر یک در امراللّه علم مبین گردند و در استقامت بر عهد و پیمان حصن متین اى والهان جمال یزدانى و آشفتگان محبوب حقیقى در چنین روزى که اریاح افتتان و امتحان

# عالم را احاطه نموده است و زلازل اضطراب جهان را آشفته کرده است باید انشآءاللّه از افق ثبوت و رسوخ بقسمی با رخى تابان و جبینى رخشان ظاهر گردید که ظلمات تزلزل و اضطراب بکلّى محو گردد و انوار یقین از افق مبین طالع و لائح شود ع ع در نهایت ارتعاش دست از عارض تب با قلم سرشکسته مرقوم شد معذورم

# هوالأبهی[[77]](#footnote-77) اى احبّاى الهى و دوستان جمال رحمانى از فیوضات مقدسهٴ \* ص128 \* جمال قدم و اسم اعظم روحى و کینونتى و ذاتى و حقیقتى لاحبّائه الفداء[[78]](#footnote-78) آنکه در این کور عظیم و ظهور ربّ قدیم چنان ارتباطى و اتّحادى در بین نفوس منجذبه و افئدهٴ مشتعله بنار موقدهٴ عنایت فرموده که جمیع یاران حکم هیکل واحد یافته و حقائق منقطعان سمت بحر واحد جسته چون سرج لامعه و نجوم ساطعه بنور واحد روشن و از نیر ملاء اعلى بشعاع واحد مستنیرند در اینصورت چگونه جدا و مفترق گردند و از یاد یکدیگر غفلت و فراموشى و از ذکرشان سکوت و خاموشی حاصل گردد پس بحقّ‌الیقین بدانید که در کلّ حین صدرنشین این انجمنید و سراجهاى روشن در این بزم ذوالمنن آنى از یاد نرفته و فراموش نشده‌اید مکان عالم امکان همیشه در خواطر بوده و خواهید بود در اینمقام قرب و بُعد مکان عالم امکان حکمی ندارد چه که فیوضات اتّصال جهان لامکان احاطه مینماید از فضل بی‌پایان جمال رحمن و دریای \* ص129 \* بیکران موهبت حضرت یزدان امیدواریم که آن مخموران خمخانۀ[[79]](#footnote-79) بادهء عشق در این بزم محبّت‌اللّه چنان بشوق و طرب و انجذاب و وله آیند که ولوله در ارکان عالم اندازند و بنفحات قدس و جذبات انس[[80]](#footnote-80) هیکل آدم را زنده و مهتز نمایند و لیس ذلک على اللّه بعزیز جمیع دوستان را فردا فرد بکمال اشتیاق بابدع اذکار متذکریم عبدالبهاء ع

# هوالأبهی یا من ثبت و نبت فى میثاق اللّه بانک بانک عبودیت است و عهد عهد حضرت یزدان طیور قدس از این ندا در وجد و طربند و جغدان جفا از این نوا در کرب و محن بلبلان گلشن توحید را هدیر ورقاء وصوت صریر قلم اعلى خوش آید و زاغان گلخن تحدید را نعیب و نعیق و یا زفیر و شهیق پس چون جام مى از بادۀ لبریز باش که در این صبح انور چون مرغ سحر بگلبانگ الهى اهنگ میثاق میثاق بسرودى و دلها بربودى و سبحان ربّى الابهى اواز بلند فرمودى والبهاء علیک ع ع \* ص130 \*

# هوالأبهی ایشمع محبّت‌اللّه صبح است و پرتو میثاق از آفتاب عهد بر شرق و غرب زده جهانى روشن فرموده و نسیم جانبخش از ملکوت ابهى مشام را معطر و دماغ را معنبر مینماید سحاب جود در هیجان است و فیض شهود جان دو جهان بحر الطاف پر موج است و موج احسان رو باوج ترتیل آیات توحید است که اهنگش بملکوت تقدیس واصل و صوت تهلیلش بجبروت تجرید متواصل پس بگلبانگ الهى چو‌ن بلبل معنوى بر شاخسار روحانى فریاد کن سبّوح قدوس رب الملئکة والروح ربّ ملکوت الغیب سلطان سریر الکبریآء الجمال الابهى ع ع

# هوالأبهی[[81]](#footnote-81) اى خیاط جامهء که بر اندام هیکل عالم موافق و موزون و برازنده است ساحت میثاق و تشریف عهد محبوب آفاق چه که خیاط الهى این جامه را بریده و سلطان حقیقى بخشیده حال کهنه دوزانی چند کمر همت بر بسته‌اند[[82]](#footnote-82) که از قماش‌هاى عتیق \* ص131 \* مندرس که تار و پودش از اوهام صرف است جامهٴ آلوده از براى[[83]](#footnote-83) هیکل عالم دوزند و از این خلقت تقدیس رحمانی عارى و برى نمایند فبئس ما هم یفعلون این قمیص از حریر ملکوت است و دستگاهش در جهان لاهوت و صانعش سلطان جبروت و البهآء علیک ع ع

# هو الابهى اى مشتعل بنار موقده در سدرهٴ ربآنیه از عنایت خاصّه جمال قدم اینکه در این قرن عظیم هیکل انسانى را بطراز استعداد و قابلیات عجیبى مزین فرموده است بقسمى که اطفال حکم بالغ یافته و جوانان عقل و هوش و دانائى پیران گرفته‌اند شخص امّى ادیب دبستان عرفان گردد و مرد عامى از حقائق اسرار خبر گیرد بینوایان از موهبت عظمی نصیب برند و بیچارگان از نعمت کبرى بهره گیرند فقراء بر گنج روان پى برند و ضعفا بشدید‌القوى مؤید شوند پس تو بنده الهى بفضل آیات امیدوار باش نه بقوه و استعداد داد حقّ را قابلیت شرط نیست \* ص132 \* اللّهمّ عاملنى بما انت اهله وایدنى بفضلک وجودک و کرمک العظیم ع ع

# آنجناب در آن صفحات باید جامع شمل دوستان الهى باشید و واسطه اشتعال قلوب و تزکیۀ نفوس و تقدیس حقائق انسانیه از شئونات ناقصه گردید تا احبّاءالرّحمن در انجمن عالم چون مصابیح هدى و انوار تقى بر افروزند فضل این قرن و قدر این عصر عظیمست و موهبتش عجیب و غریب صد هزاران سنین ابواب چنین بهشت برین مفتوح نشود و هزاران قرون چنین قرن حضرت بیچون میسر نگردد آثار باهره‌اش در ظاهر ظاهر حتى در نقطۀ تراب مشاهده نمایند تا ایات فتبارک الله احسن الخالقین را تلاوت فرمائید جهد و همّتى باید و سعى و غیرتى شاید و در این میدان جولانى لازم و صید و شکارى واجب والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[84]](#footnote-84) اى بنده الهى خوشا بحال شما که مشام را به نفحۀ خوش رحمانی معطّر نمودى و توجّه بملکوت یزدانى \* ص133 \* کردى و در ظلّ سدرهٴ صمدانى در آمدى از کأس محبّت‌اللّه سرمست گشتى و از جام موهبت‌اللّه مخمور و پر نشئه شدى شکر کن جمال قدم و اسم اعظم را که باین فوز عظیم موفّق گردیدى و از خوان نعمت جلیل نصیب بردى نظر عنایت ربّ احدیت با تو است دیگر چه خواهى و چه آرزوئى نمائى ع ع

# هوالأبهی[[85]](#footnote-85) اى طائف مطاف ملأ اعلى چون تأیید ملکوت جهان جان و جنان را رشک خلد رضوان نماید ابواب فتوح مفتوح گردد و صدور مشروح شود و آرزوها محقّق گردد و آمال میّسر الحمدللّه مسافت[[86]](#footnote-86) بعیده طى نمودى و بمنزل مقصود پى بردى و بکعبه وجود رسیدى و بمسجد اقصى وارد گشتى و طواف حل و حرم کبریا نمودى و مشام را از تربت طاهره معطّر کردى حال بکمال ثبوت با حالت قنوت رو بدیار الهى کن و بشارت بفضل و موهبت نامتناهى ده و ندا کن پیمانهٴ پیمان بین خمخانۀ یزدان بین \* ص134 \* ساقى رخ تابان بین سرمستى مستان بین آن ماه غزلخوان بین آن مرغ خوش‌الحان بین آن نوگل خندان بین آن نرگس فتان بین آن سرو خرامان بین آن رونق بستان بین آن آیت رحمان بین تا چند خمودت تا چند جمودت بارى یاران حقیقى را مژده ده تأیید جمال قدم دهید که عنقریب جنود ملکوت ابهى هجوم نماید و وفود ملأ اعلى نزول نماید و اتى امراللّه جلوه کند و انوار عطا بدرخشد و لیلۀ لیلا روشن گردد و کلمةاللّه العلیا رأیتش بلند شود و علم میثاق پرچمش موج بر افاق زند نور احدیت بدرخشد و کوکب هدایت نور بخشد کلمۀ نفى منسوخ گردد و عقدهء نقض مفسوخ و امت نکث ممسوخ فسوف ترون المتزلزلین فى خسران مبین ع ع

# هوالأبهی[[87]](#footnote-87) این یاران وطن جمال قدم الحمدللّه شما از مطلع شمس حقیقتید و از مشرق آفتاب احدیّت از گلستان آن گلبن الهی هستید \* ص135 \* و از بوستان آن سرو خرامان یزدانى آن گل حمرا در گلشن شما شکفت کو ناله و فغان مرغان و گلبانگ بلبلان ان دلبر ابهى در آن بوم و بر پرده برانداخت کو آه و انین عاشقان آن بحر سلسبیل در آن اقلیم موج‌خیز گشت کو حرارت عطش تشنگان آن نغمه الهى در آن سر زمین بلند شد کو رقص و طرب آشفتگان آن جام سرشار در آن انجمن بدور آمد کو نعره و فریاد باده‌پرستان آن نفحهء قدس از آن ریاض منتشر شد کو انشراح صدور یاران آن آهوى دشت الهى در ان صحرا جولان نمود كو بیهوشی از رائحۀ مشك جان بارى اى یاران روحانى روحى لکم الفداء شما از موطن حضرت یزدانید واز شهر جانان و وقایع عظیمه در بدو امر در انجا ظاهر وعیان شد پس شما که از اصل منبت سدرهٴ منتهى هستید و از جنّت[[88]](#footnote-88) شجرهء طوبى \* ص136 \* باید از کل بیشتر بلکه فى‌الحقیقة باید نفحات حق از ان صفحات بسایر جهات منتشر گردد و انوار هدایت و شوق و ذوق از آن خاور بسائر اقالیم بتابد ربّ هؤلآء من منبت سدرة رحمانیتک و مغرس شجرة فردانیتک ایدهم بفضلک و جودک على اعلآء ذکرک واشهار امرک و هدایة خلقک و الاحتراق بنار حبّک و خدمة کلمتک و کشف اسرار حکمتک و عرفان حقائق الاسرار فى آیة توحیدک و الاستقامة على عهد ربّوبیتک و میثاق اولوهیّتک انّک انت العزیز المقتدر المهیمن القیوم ع ع

# هوالأبهی[[89]](#footnote-89) اى یزدان من این حقائق نورانیه نجوم بازعهٴ افق هدایتند وجوهشان را در ملکوت احدیت روشن فرما و اشجار بوستان انجذاب و استقامتند بفیض و ریزش باران عنایت \* ص137 \* در هر دمى[[90]](#footnote-90) تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما سرج عرفانند در انجمن عالم روشن کن و فارسان میدان ثبوت و رسوخند بجنود ملکوت ابهى تأئید کن تشنگان بادیه اشتیاقند بر ساحل بحر الطاف وارد کن در هر دمى نصرتى فرما و در هر نفسى روحى بدم از نسیم حدیقه عنایت قلوبشان را روح و ریحان بخش و از شمیم ریاض موهبت مشامشان را معطر فرما توئى مقتدر و توانا توئى کریم و رحیم و مهربان ع ع

# هوالأبهی یا على این نام بمعنى بلند و مشتق از سمّو و علّو است لهذا بهمین نام خطاب نمودم الیوم علّو و سمّو ثبوت و رسوخ بر عهد و میثاق است و علوّیت حقیقیه تمسّک بذیل حضرت کبریا قد قدّراللّه سرّ العلى فى التّمسّک بالعروة الوثقى چونکه حبل متین دُر عهد قدیم دُر \* ص138 \* نور مبین دُر صراط مستقیم دُر گلشن اسرار است گلبن ازهار است انجم انوار است مظهر آثار است چشمهٴ صافى دُر چهره ساقى دُر آیت باقى دُر قد اشتدّت نشئة الرّوحانیون من هذا الصّهبآء و رقصت حوریات الجنان من نغمة الورقاء و اطرب المخلصون من هذا النعم و الایقاع و المتزلزلون لفى شرّ صقع الجفا و الثابتون متلذّذون من مائدة الوفاء کمى ثابت دُر جلوهء نور ایله دمساز دُر کمى ناقص دُر حفرهٴ اغماده غم و الم ایله همراز دُر کمى عذب فرات دُر کمى ملح اجاج دُر برینه شهد و شکر دُر برینه نهر پر اثر دُر والابرار منه یطربون والاشرار منه یفّرون و الابرار لفى نعیم مقیم و الاشرار لفى سعیر عظیم و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[91]](#footnote-91) اى دوستان راستان شمس حقیقت چون از افق لامکان \* ص139 \* بر جهان امکان باشعهٴ ساطعه اشراق فرمود و فیض قدیم جهان حادث را احاطه نمود اوّل تجلّى و اشراق پرتو نور میثاق بود که در ظلّ شجره انیسا بر افاق درخشید و آفتاب عهد چنان حرارتى مبذول داشت که حقائق و کینونات مقدّسه و انیات مستکبره که چون بذور منثور[[92]](#footnote-92) در کمون غیوب مطمور بود از حیز پنهانى بعرصهٴ شهود مشهود گردید و تخم‌هاى مستور انبات شد و از پرتو حرارت آن آفتاب و فیض باران رحمت بی‌پایان و هبوب اریاح لواقح رحمن نشو و نما نموده و حقیقت ان کینونات ظاهر وعیان گردید یکى انبته نباتا حسناً شد دیگرى فجعله غثاء احوى گشت یکى کشجرة طیبّة اصلها ثابت و فرعها فى السّمآء گردید و دیگرى اجتثّت من فوق الارض ما لها من قرار پدیدار شد \* ص140 \* یکى چون گل شکفت و روائح طیبّه نشر نمود و دیگرى چون گیاه بدبو اهل کوه و صحرا را از رائحهء دفراء زجر نمود یکى در کان خویش از حرارت خورشید تربیت شده لعل بدخشان گردید و دیگرى در معدن خود پرورده شده خزف و صدف ارزان گشت پس اى احبّاى الهى بجان بکوشید که در این گلشن گل و ریحان و ضیمران و نرگس گلستان گردید تا بوى خوشتان و رائحهٴ د‌لکشتان مشام یاران را معطّر نماید و این رائحهٴ معطره بوى گل ثبوت و رسوخ بر میثاق است ع ع

# هوالأبهی اى بنده الهى اگر چه صدهزار نغمه و آهنگ در زوایاى حنجر این دلتنگ مضمر ولى یک ترانه مجال نه و یک ناله فرصت نیست چه که زاغان جفا بلبل وفا را احاطه نموده‌اند و یا چنگ تند و تیز و منقار چون \* ص141 \* تیر آبدار در کمین این مرغ زارند و صدهزار گرگ خونخوار مهاجم بر این آهوى دشت پروردگار و این طیر ذلیل را جرمى جز هدیر و حنین نه و این غزال صحراى عشق را ذنبى جز نافهٴ مشکبار نه و این باز ساعد شهریار را گناهى جز پرواز در اوج محبّت کردگار نه فاعتبروا یا اولى الابصار ع ع

# هوالأبهی[[93]](#footnote-93) اى یاران حقیقى و مشتاقان جمال الهى چون حی قیوم بجمیع اسما و صفات و کمالات و شئون بر ما کان و ما یکون تجلّى فرمود و مطلع امکان را بانوار نیر لامکان متجلّى نمود و جوش و خروش در ذرّات کائنات افتاد نیسان رحمت فیضان نمود و پرتو آفتاب درخشید و نسیم صبا بوزید و نداى الهى بگوشها برسید دلها بطپید و جانها برمید رخها برافروخت و پردها بسوخت و روى یار مهربان جلوه نمود قلوب \* ص142 \* عاشقان شعله سوزان بزد و چشم مشتاقان از سرور گریان شد گلشن توحید تزیین یافت و گلزار تجرید آراسته گشت جشن فیوضات ترتیب یافت و بزم الست آماده شد سریر سلطنت الهیه استقرار جست و الرّحمن على العرش استوى متحقق گشت پس اعظم تجلى جمال قدم در این بزم اتّم در هیکل میثاق جلوه فرمود و بر آفاق اشراق نمود مطرب الهى اوتار مثالث و مثانى آفاق بدست گرفت و باهنگ پارسى نغمه و ساز نمود و بشهناز این ترانه آغاز کرد این عهد الست است این پیمانه بدست است این بازار شکست است این از یوسف رحمانى میثاق وفاق است این پیمان طلاق است این آفات نعاق است این از رحمت یزدانى این عهد قدیمست این این سرّ قویمست این این رمز عظیم است این \* ص143 \* از طلعت ابهائى روحى لاحبّائه الفداء ع ع

# 

# هوالأبهی[[94]](#footnote-94) این احبّاى الهى این جهان ترابى و خاکدان فانى آشیان مرغ خاکى است و لانهٴ خفّاش ظلمانى نه طیر الهی[[95]](#footnote-95) ملاحظه فرمائید که طیور حدائق قدس و نسور حظائر انس در هیچ عصرى در این گلخن فانى آرمیده‌اند و یا از شاخسار آمال گلى چیدند و یا دمى راحت و آسایش و یا آنکه مسرّت جان یافتند و فسحت وجدان جستند هر صبح را از شدّت بلایا شام تاریک دیدند و هر شامى را وقت سرگردانى و بى‌سر و سامانى یافتند گاهى غل و زنجیر یوسفى اختیار نمودند و گاه تلخى شمشیر چون سید حصور بکمال سرور چشیدند دمى آتش نمرود را گلستان یافتند و گهى صلیب و دار یهود را اوج آرزوى دل و جان نمودند وقتى نیش ستمکاران نوش یافتند و زمانى تیر و تیغ یزیدیان را مرهم زخم دل ناتوان \* ص144 \* بارى اگر جهان بى‌بقا را و یا جهانیان بى‌وفا را قدر و بهائى بود اوّل این نفوس مقدسه تمناى آسایش و زندگانى می‌نمودند و آرزوى خوشى و کامرانى پس به یقین بدانید و چون نور مبین مشاهده کنید و آگاه و پر انتباه گردید که اهل هوش و دانش بلایاى سبیل الهى را راحت جان و مسرّت وجدان شمرند و مشقّات را صرف عنایات دانند زحمت را رحمت بینند و نقمت را نعمت نامند ملح اجاج صدمات را عذب فرات خوانند و تنگى زندان را فسحت ایوان یابند حرارت محبّت‌اللّه با خمودت و جمودت جمع نشود و انجذابات جمال‌اللّه با متانت و سکونت مجتمع نگردد آتش و ثلج دست در آغوش نشوند و کرهٴ نار در تحت برف و تل خسک و خار پنهان نگردد اى احبّاى خدا صدائى و ندائى و ای بندگان درگاه فغان و آهى و اى عاشقان سوز و گدازى و \* ص145 \* اى عارفان نیاز و زارى در الواح الهى ذکر حکمت گشته مراد سکون روحى و شئون عنصرى نبوده بلکه مراد الهى این بوده که شمع در جمع بر افروزد نه در صحراى بى نفع تا فیض الهى بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جرزه والا خاموشى شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانى جمع را علامت وحدت نتوان شمرد افسردگى و مردگى حیات و زندگانى تعبیر نشود و ناتوانى و درماندگى هوشمندى و زیرکى محسوب نگردد ایدّکم اللّه یا احبّاءاللّه على الاشتعال بنار محبة‌الله[[96]](#footnote-96) ع ع

# هوالأبهی اى دوستان رحمانى هیچ میدانید که در چه کورى مبعوث شده‌اید و در چه دورى موجود این کور جمال قدم است و این دور اسم اعظم قرن اشراق است و عصر نیر آفاق ربیع بدیع است و بهار حضرت حیّ قدیر ارض در حرکت و انباتست \* ص146 \* و جبال و تلال و دشت و صحرا در اهتزاز فیض محیط است و انعام عام و بسیط ابر رحمت در فیضان است و آفتاب انور متجلى و عیان بدر منیر زینت فلک اثیر است و بحر کبیر فائض بر هر نهر صغیر مواهب متتابع است و رغائب مترادف نسیم جان‌پرور در مرور است و شمیم معطّر در سطوع در چنین موسمى اگر تر و تازه نباشیم انتظار چه فصلى کشیم و مترصد چه وقتى گردیم گنج روان در آستین سرور خسروان است دامن گیرید وقت نشو و نما است و هنگام بزم صفا جام میثاق بدست گیرید و سرمست در میدان عهد رقص نمائید دل بفیض قدیم بندید و توجّه بساحت ربّ جلیل استمداد از ملکوت ابهى جوئید و استفاضه از جبروت اعلا کنید نظر بافق عزّت نمائید و طلب تأیید از مرکز رحمت عنقریب ملاحظه کنید که یاران بتاختند و در سر منزل مقصود \* ص147 \* خیمه بر افراختند و ما در سر منزل اوّل مانده‌ایم الحمدللّه در ان صفحات از عدالت حکومت عادله ابواب امن وامان مفتوح است و صدور بمشاهدهٴ نور انصاف مشروح و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى مشتعل بنار محبّت‌اللّه اگر بدانى بچه حالتى در چه انجمنى و بچه لسان و قلم بیاد روى و خوى تو مشغولم البتّه از شدت شعف گریبان بدرى و پرده براندازى راز آشکار سازى و باعلى النّدآء فریاد بر آرى اى قوم بحج رفته کجائید کجائید آن قبله آفاق بعکّاست شتابید شتابید والبهآء علیک ع‌ع

# هوالأبهی یا حضرت على قبل اکبر یوم شهادت حضرت اعلى روحى لدمه الاطهر فدا است الیوم یومى است که آفتاب حقیقت در پس سحاب غیاب رفت امروز روزیست که آن مه تابان افول نمود امروز روزیست که آن تن نازنین پاک در خاک و \* ص148 \* خون غلطید امروز روزیست که آن سینه بى کینه چون آیینه از هزار رصاص مشبّک شد امروز روزیست که آن سراج الهى از زجاج جسمانى انفکاک نمود امروز روزیست که نالهٴ ملأ اعلى بلند است امروز روزیست که اهل ملکوت با چشمى گریان و قلبى سوزان در فریاد و فعانند بارى از صبح تا بحال با وجود این حسرت و حرقت و كدورت از طرفى مشغول تحریرم از طرفى مشغول باجوبهٴ احبّا چنانکه الان جناب حاجى محمّدباقر من اهل ها حاضر علیه بهآءاللّه الابهى و طلب مبلّغى بجهت همدان میفرماید و در بین این کارها قرار شد که حضرت سید صدر باید همّت فرمایند و اگر ممکن است بهمدان تشریف برند و اگر ممکن نیست در اطراف بتبلیغ مشغول شوند تا نفحات قدس از فمشان منتشر گردد بارى مکتوب عمومى در جوف است در مجامع احبّاء تلاوت شود بکلّ روح و ریحان ع ع

# هوالأبهی[[97]](#footnote-97)\* ص149 \* اى منادى میثاق زینت عالم غیب و شهود و علّویت حقائق وجود عبودیت حضرت مقصود است و بندگى آستان مقدّس ربّ ودود این خلعت و تشریف زیبایش هیکل آفرینش است و این رداء موزون‌ترین رداء بر قامت اهل هوش و بینش پس باید کل متّفق و متّحد شویم و با منتهاى آرزو از درگاه احدیت بطلبیم که این گنج بى پایان را طلسم اعظم گردیم و این درّ اصداف بحر ملأ اعلى را درج مفخّم شویم اگر جولان خواهیم این میدان بسى وسیع است اگر مائده سمائیه جوئیم این نعمت بسى لذید است اگر کهف منیع خواهیم این ملاذ بسى رفیع اگر فصاحت و بلاغت جوئیم این مضمون بسى بدیع است واگر بحر بی‌پایان طلبیم این قلزم بسى عمیق است اگر گلزار و گلستان خواهیم این گلشن بسى فسیح است ع ع

# هوالأبهی اى یاران روحانى عبدالبهاء الحمدللّه صبح هدى ساطع \* ص150 \* و اشراق ملکوت ابهى لامع نفحات قدس منتشر و اعلام امر مرتفع صیت ربّ جلیل جهان‌گیر گشته و نعرهٴ یا بهاءاللّه الابهى بفلک اثیر رسیده گلهاى ریاض احدیت شکفته گشته و دُرهاى اصداف رحمانیت سفته شده حیاض مواهب طافح است وانور رغائب لائح شمس حقیقت از افق غیب در شدت اشراق و فیض موهبت از سحاب بى‌ریب درنهایت فیضان انوار ملکوت خطهٴ امریک را روشن نموده و جهان تاریک را رشک انوار سپهر کهن کرده پس بشارت دهید که الحمد للّه انوار نیر اعظم از جهان پنهان کیهان را مه تابان نموده والبهآء علیکم یا احبّاءاللّه ع ع

# هوالأبهی الهى الهى هؤلآء اشتعلوا بنار المیثاق و اقتبسوا من انوار العهد المشرق على الآفاق اشدّ اشراق ایربّ طهّر حقآئقهم بالمآء المنهمر من سحاب المواهب و نوّر وجوههم بالانوار المشرقة من مطلع الرّغائب و ایدهم على خدمة المیثاق فى کل الامکان و وفقهم \* ص151 \* على خدمة امرک یا ربّى الرّحمن و احفظهم فى کهف الطافک عن کل ما لایرضى انّک انت الکریم الرّحیم الوهّاب ع ع

# هوالأبهی اى امآء الرّحمن در این دم که قلم از کثرت جولان خسته و انامل ناتوان گشته جناب ابن ابهر این ورق پیشکش این عبد نمود این عبد نیز این تعارف را بکمال ممنونى و خوشنودى قبول نمود ولى کلک سریع حکم اسب تازى دارد و انامل کاتب حکم سوار چون فرس بماند سوار چکند ولى این سوار بعون وعنایت جمال قدم بى اسب و تازیانه جولان کند و میدان گیرد و بصفوف عالم زند و سپاه الوف بشکند بتأئید ملکوت ابهى صفدر است و بقّوت ملأ اعلى حیدر جان‌پرور در جمیع نقاط عالم صف جنگ بیاراید و كشور بگشاید و ملل و امم را خاضع باب احدیت نماید پس اى اماء رحمن ای کنیزان یزدان \* ص152 \* چون بحر بجوشید و چون مرغان جنّت ابهى بخروشید هر یک از شدّت وجد بترانه در این گلشن بمحامد حضرت مقصود بپردازید پر شعله باشید نه مخمود پر شور باشید نه محزون آیات توحید باشید و بینات خداوند مجید اشجار حدیقهٴ مواهب باشید و اثمار شجره الطاف ربّ کامل مظاهر عنایت جمال مبارک باشید چه که قوّت روح‌القدس مؤید شما است و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[98]](#footnote-98) اى یاران روحانى من شب و روز در یاد روى شما هستیم و روز و شب بذکر رخهاى دلجوى شما دمى نیاسائیم و نفسى بر نیاریم مگر آنکه عجز و نیاز کنیم و بمناجات دمساز گردیم که اى یار پنهان اى مقصود دو جهان ای محبوب مهربان این بیچارگان اسیر عشق توئند و این بینوایان مستجیر آستان هر شامى از فراق \* ص153 \* ناله کنند وهر صبحى از هجوم اهل نفاق فریاد و فغان بر آرند در هر دمى بغمى همدمند و در هر نفسى بظالم بدنفسى مبتلا با وجود این حمد ترا که چون آتشکدهٴ پر شعله‌اند و چون مه و مهر پر نور و پرتو افشان چون علم در امر قد بر افراخته‌اند و چون مردان در میدان تاخته‌اند چون شکوفه شکفته‌اند و چون گل خندان و شادمان پس اى مهربان این نفوس قدسیه را بتأئیدات ملکوتیه موفّق فرما و این جانهاى پاک را مظاهر آیات لولاک کن انّک انت الکریم الرّؤف الرّحیم ع ع

# هوالأبهی علیک الثنآء و علیک البهآء وعلیک التحّیة من الجمال الابهى اشهد بانّک صدّقت بایات اللّه و توجّهت الى جمال اللّه و تذکرّت بذکر اللّه و تشبّثت بمیثاق اللّه و تحمّلت و تجمّلت و صبرت على کلّ بلآء فى سبیل اللّه و ما اخذتک لومة \* ص154 \* لائم فى محبّة اللّه ونادیت باسم اللّه و آویت الى کهف مغفرة اللّه و سعیت و فدیت بروحک و ذاتک و نفسک و جسدک و ظاهرک و باطنک فى خدمة امر اللّه و استغربت عن الاوطان مظلوما مقهورا معذورا و حسبت هذا من اعظم مواهب اللّه تاللّه الحقّ انّ القلوب تحبّک و الصدور منشرحة بذکرک والنفّوس مهتزّة بالثنآء علیک رحم اللّه امرء زار رمسک و اید اللّه رجلا ترحل فى جوار مرقدک و تذلّل و خضع و خشع عند جدثک للّه ربّک و ربّ آبائک الأولین ع ع

# هوالأبهی[[99]](#footnote-99) اى مرتّل آیات در محافل نجات جناب آقا میرزا على اکبر الان در نهایت قوت و استقامت و وقار نشسته‌اند و در کمال فصاحت و بلاغت میفرمایند که حضرت ابن ابهر باخوى وعده مکتوب نموده‌اند من نیز فى‌الحقیقة خجالت کشیدم و چاره ندیدم و کلک را بدست گرفته \* ص155 \* و بنگارش پرداختم زیرا محصّل آذربایجانى است و من مازندرانى یا نورى و طهرانى دیگر چگونه از دست او گریزم و اگر از چنگ او فرار کنم جناب ابن ابهر را چه کار کنم زیرا ایشان نیز ترکند و با ترکان نتوان ستیزش نمود باید آمیزش کرد ملاّ میگوید جز که تسلیم و رضا کو چارهٴ این ذکرها مزاح است و مجاز و امّا حقیقت اینست که در این انجمن بسیار عزیزى و در این بساط بسى محترم زیرا ترتیل آیات مینمائى و تلاوت مناجات و فى‌الحقیقه تأثیرش سارى بکل جهات و البهآء علیک و على کل ثابت على المیثاق ع‌ع

# هو الابهى اى سمّى اسم اعظم روحى فدا لهذا الاسم الکریم و النباء العظیم و الدّرّ الیتیم جناب اخوى الحمد للّه مدتیست که در آستان حی قدیم بذکر آن یار و ندیم مشغول و مالوف و مأنوس و میفرمایند آنى فراموش ننموده‌ام و من \* ص156 \* شهادت میدهم که صادق است اى ربّ اید هؤلآء الاخوة على خدمة المیثاق والاستشراق من انوار فیض ملکوت فى الافاق و السّقى من کأس الطافک الطافحة بمدامة العرفان بین اهل الوفاق و انصرهم بکلمتک و ارزقهم نعمتک و انزل علیهم رحمتک و اعنهم فى جمیع الشئون انّک انت المقتدر القیوم ع ع

# هوالأبهی اى خداوند بزرگوار ما گنه‌کاریم و تو عفّو غفور آمرزگار نظر عنایت بگشا و پرتو موهبت ببخش این بندهٴ میلانى را سرمست بادهٴ رحمانى فرما و این سر گشتهٴ سودائى را در پناه ربّانى پناه بخش و در جمیع احوال باعظم آمال موفّق کن و در کلّ اوقات بجنود نجات نصرت فرما انّک انت المقتدر الکریم المتعال ع ع

# هوالأبهی اى سمّى حضرت مقصود صد هزار شكر ربّ ودود را كه در یوم موعود فائز گشتی \* ص157 \* و بانچه منتهى آمال نفوس جلیله و ارواح طیبه بود نائل شدى و در سبیل ربّ جلیل تحمّل مشقّات نمودى و حال متمسّک بمیثاق ملیک اشراق هستى مطمئن بعون و صون جمال قدم باش و مباشرت در امور کن امید از فضل بهاء دارم که بوفا رویت روشن گردد و بصفا قلبت رشک گلزار و چمن ع ع

# هوالأبهی اى مبتلاى صدمات و بلا در سبیل خدا از ظلم و طغیان فرعونیان در صدمات و مشقّات بی‌پایان افتادى و از وطن مألوف هجران اختیار نمودى و در غربت عزلت گزیدى ولى باکى نه زیرا اسم اعظم کلّ ایام را در غربت بکربت گذراند و در زندان در زنجیر گران بسر برد و یا در سجن اعظم با صدمه و غم همدم بود تو که بنده و محرم او هستى باید نصیب مقنّن \* ص158 \* و سهم مکملّ از این بلایا و محن برى تا و لکلّ نصیب فى الکتاب محقق گردد و للارض من کأس الکرام مبرهن شود ع ع

# جناب کربلائى حسین علیه بهاءاللّه الابهى را تکبیر برسان و بگو گر تیر بلا آید اینک هدفش دلها و همچنین سائرین از مهاجرین که از ظلم خائنین و ستم متمرّدین هجرت نموده‌اند جمیع را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید و تسلّی دهید قسم بجمال قدم که این بلا را در سبیل جمال ابهى بجان خریدارم و آرزوى آن مینمایم که جمیع بلایاء احبّا را در ره ابهى بجان و دل حمل نمایم که و فداى کل گردم ع ع

# هوالأبهی اى منجذب بنفحات اللّه از روزى که عزیمت آنسمت کردى دائما بیاد تو بودیم و در عتبهٴ مبارکه بالنیابه زیارت کردیم و طلب تأیید و توفیق نمودیم امید شدید دارم که در جمیع خصوص و امور موفّق و مؤید \* ص159 \* گردى لهذا امر مهمّى که در عشق‌آباد است بشما محوّل مینمایم که متوکلا على اللّه مباشرت نمائى و قلوب ما و کلّ دوستان را خوشوقت کنى و آن اختلاف حسابى بود که در میان حضرات سدرهٴ مبارکهٴ الهیه و جناب استاد على اکبر است و چند سال است که باقى مانده آنجناب باید با کمال همّت در این قضیه بکوشند تا انشآء اللّه این حساب دیده شود و نتیجه بخشد ع ع

# هوالأبهی ای بندهٴ ربّ ملکوت در ایندم که قلب این مشتاق مشتعل بنار محبّت‌اللّه است بخیال افتادم که بذکر تو پردازم قلم گرفته و مینگارم تا بدانى که آنى از یاد یاران فراغت ندارم اگر چنانچه فتورى در تحریر سطور واقع گردد از کثرت امور است و من قلبا شب و روز بیاد و ذکر احبّاى الهى می‌گذرانم گردونۀ که فرستادید بسیار مقبول و بجا واقع احبّاى الهى \* ص160 \* و این عبد فانى در ایام زیارت سوار شده بکمال راحت بروضه مبارکه میرسیم و چند مرتبه بالنیابه زیارت نمودیم و این خبر همه بشارت است طوبى لک من هذا الخطاب جناب اخوى آقا محمّدحسین را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید و بگوئید که من در هر دم که بیاد تو افتم و در روضه مبارکه باشم حین زیارت ترا بخاطر آرم و طلب مدد کنم و جناب محمّد اقا رانیز تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید و بگوئید منظور نظر عنایتى و ملحوظ عین الطاف مطمئن باش جمال ابهى پشت و پناه تو و البهآء علیک امة‌اللّه ورقهٴ موقنه و والدهٴ مشهدى على را تکبیر برسانید از لطف الهى طالبیم که در هر دم قوّت اطمینان جدیدى بایشان عطا فرماید ع ع

# هوالأبهی[[100]](#footnote-100) اى احبّاى روحانى و یاران حقیقى جمال قدم انوار عزّت قدیمه بر آفاق اشراق \* ص161 \* نموده و شمس حقیقت بر شرق و غرب از افق غیب جلوه کرده بیگانگان بیگانه پى بردند و خویش و آشنا گشته‌اند نداى جمال قدم در جمیع اقطار در انتشار است و صیت اسم اعظم در کلّ اطراف محیط بر آفاق فریاد یا علّى‌الاعلى بلند است و نعرهٴ یا بهى‌الآبهى متصاعد از هر هوشمند نفحات قدس جنّت احدیت معطر هر مشام است و شمیم نسیم ریاض هویت محیى ارواح و منعش اجسام جسم متابعت روح نموده در حرکت و اهتزار است و تن موافقت دل کرده در عجز و نیاز است پس اى جانهاى پاک که جسم امکان را روحید و طالبان راه خدا را باب فتوح همّتى بنائید و سمندى برانید و جولانى بدهید زیرا عنقریب میدان از دست برود و گوى موهبت ربوده شود ع ع

# هوالأبهى[[101]](#footnote-101) اى سر گشته سودائى مدتى است که از تو خبرى نیست \* ص162 \* و اثرى نه جناب آقا مهدى پسر مهرپرور است و همیشه در فکر پدر است گهى در عشق شما بلسان فصیح کاشان عزلخوانى مینماید و گهى در فراق شما بزبان جوشقان گریه و فعان و زارى میکند گهى میگوید که پدر چون مستمّر السفّر است و در جائى مقرّ ندارد لهذا ورق محرّر نفرستد و گاهى گوید تنبل شده و در نزد مهربان مادر مقرّ کرده بارى شما هر قسم میخواهى حساب کن زود بزود مکتوب مرقوم نما اگر بقلم و قرطاس ممتنع و محال شده بنسیم و انفاس قاصدى روانه کن و اگر جسمانى ممکن نه روحانى بفرست و میگوید از خدا بترس و از عزرائیل بهراس که عنقریب انفاس منقطع گردد و بان عالم بشتابیم و یکدیگر را گیر آریم انوقت دست در گریبان شویم و کار بمشت و سیلى و عربده و طپانچه کشد خود میدانى ع ع \* ص163 \*

# هوالأبهی اى موقن بیوم قیام در یوم ظهور نفخ صور شد و نقر ناقور گشت موقن و مرتاب هر دو محشور شدند ولى موقن بیدار شد و هشیار گشت و از موت و حیات خبردار گشت و ازصراط مرور نمود و در جنّت تقدیس داخل شد ولى غافل از موت و حیات هر دو بى‌خبر و ما یشعرون ایان یبعثون ع ع

# هوالأبهی اى منجذب نور حقیقت مراسلات رسید و معانى بدیعه حاوى احساسات روحانیه بود روح و ریحان بخشید و فرح و سرور مبذول نمود چه که کأس عباراتش بصهبآء محبّت‌اللّه مترشّح و لمثلک ینبغى هذا المقام البدیع و هذا الشأن الجلیل توّجه الى ربّک الکریم فى ملکوته الخفى و قل ربّ اشرح صدرى بنور معرفتک و یسّرلى امرى بموهبتک و اشدد ازرى بجنود ملکوتک \* ص164 \* و انطقنى بثنائک و اطلق لسانى فى تبلیغ امرک و اجعلنى من عبادک المخلصین بجهت ترویج امر اللّه و نشر نفحات میثاق مکث در هر جا و حرکت بهر جا بفرمائید محبوب ع ع

# هولأبهى اى اردشیر در بیشه میثاق چون شیر ژیان باش و در مذاق اهل اشراق شیر و شکر روح‌پرور آفاق در سپهر پیمان اختر تابان شو و از پرتو مهر عرفان ماه درخشان شمع روشنى بر افروز و پردهٴ جان دیدهٴ مردگان بسوز در آستان بندگى بکمال آزادگى با این عبد خواجه‌تاش گرد و در درگه پروردگار آمرزگار با این بندهٴ زار هم قطار شو در نشر روح حیات همتّى و در آزادگى از آلودگى قوت و قدرتى تائید ملکوت میرسد و صبح عنایت ربّ ودود میدمد و نسیم موهبت میوزد و مژدهٴ تأیید ربّ عزّت میرسد ع ع

# هوالأبهی \* 165 \* اى ثابت عهد اى راسخ میثاق اى روى تو نورانى اى خوى تو رحمانى اى کوى تو روحانى از رقیمهٴ کریمه مضامین ثبوت و رسوخ واضح و مشهود و استدعاى تأئید در خدمت و تبلیغ امر شده بود تضرع و ابتهال بساحت حضرت ذوالجلال شد که موفّق بکل آمال فرماید تا در خیمهٴ عهد اسرائیل چون جبرئیل مؤید بخدمت ربّ جلیل گردى و حضرت خلیل را سلیل مجیدى شوى و سبب فرح و سرور کلیم کریم گردى روى اسرائیلیان سفید نمائى و خوى انبیاء پیشینیان بنمائى بوى خوش گلستان ابراهیمى منتشر سازى و گوى ربّانیون قدیم را معمور کنى و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى شمع ثبوت در جمع یاران و در عبور و مرور دوستان چنان آهنگى بنواز که مرغان خاموش را بطرب و آواز آرى و طیور بیهوش را هوشیار کنى مردهٴ صد ساله را بنفس مسیحائى \* ص166 \* حیات بخشى و بیمار بى‌درمان را بفیض روح‌القدس شفا بخشى کور بصیرت را بینا کنى و کر حقیقى را شنوا نمائى طالبان را رهبر سبیل گردى و مشتاقان را دلیل جلیل سراج هدى بر افروزى و چشم از جهان و جهانیان بدوزى آیت قدیم گردى و رایت عظیم شوى کلّ ذلک بفضل مولیک الکریم و الحمد للّه ربّ العالمین و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[102]](#footnote-102) اى عاشق جمال ذولجلال در مراسله این بیت مسطور غیر تسلیم و رضا کو چارهٴ در کف شیر نر خونخوارهٴ ولى من میگویم خوش بود تسلیم و خوشتر زان رضا پیش یار مهربان با وفا زیرا آنچه جوهر صفا است و روح وفا باری چون آتش عشق در هویت قلب بر افروزد و قصور و فتور و ذنوب و کروب را بکلّى بسوزد در آن مقام حکومت سلطان محبّت نماید \* ص167 \* و سلطنت شهریار عشق راند از فضل حقّ امید گشایش است و حصول آسایش انّ ربّى کریم کریم ع ع

# هوالأبهی اى شمع مشتعل انوار تقدیس از هر جهت در اشراق است و اسرار توحید مشرق بر افاق حدائق حقائق در تزئین است و شقایق دقایق زینت این بهشت برین نفحات قدس در مروراست و قلوب روحانیان معدن نور الطاف یزدان در مزید است و مواهب الهیه در جلوه شدید کأس عنایت در دورانست و سرمستان جام میثاق پر روح و ریحان نظر الطاف شامل است و لحاظ اعطاف کامل بفیض جلیل و فوز عظیم مطمئن باش و بر فضل و عنایت متوکّل و البهآء علیک و على کل ثابت على المیثاق ع ع

# هوالأبهی اى بنده حقّ چه نگارم آنچه تقریر و تحریر شود اسرار قلوب تعبیر نگردد و آیات صدور تفسیر نشود از بحر \* ص168 \* قطرهٴ بیان گردد و از خرمنى دانه آشکار شود بشارات قلوب بنفحات محبّت‌اللّه چون بحر موّاج ور وى یاران و وجوه چون سراج وهاج عفو گناه خواستید که شفاعت در درگاه کبریا گردد بحر میثاق قلزم اعظم است ثابتان و راسخان چون در این یم رحمت غوطه خورند از لوث ذنوب پاک و مقدس گردند و اللّه یغفر لمن یشآء و چون ثابت و راسخ شوند صلاح و فلاح از رخ گلگون ساطع گردد و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى سرمستان جام الطاف یزدان دریاى احسان حضرت یزدان پر موج است و جنود ملکوت در وفود و ورود فوج فوج تایید شدید است و بنیان پیمان از زبر حدید آسمانیان در طیرانند و روحانیان در اشتعال بی‌پایان پس اى یاران با ربّانیان همدم گردید و با آسمانیان همقدم \* ص169 \* در ترویج امراللّه کوشید و در تفریح قلوب مشتاقان از جام الهى سرمست باشید و از بادهٴ الست مى‌پرست الحمدللّه انوار توحید در سطوع است و اسرار تفرید مکشوف و مشهود طوبى لکم یا ایها الثابتون بشرى لکم یا ایها الراسخون ع‌ع

# هوالأبهی اى استاد آقا در ایندم که بیاد حضرت دوست همدمم و در کمال خضوع و خشوع بملکوت ابهى متضرع دمبدم عریضهٴ تو بدست امد امعان در مضمون شد بعجز و انکسار مشحون بود واستدعاى حضور در آستان حضرت پروردگار نموده بودید بسیار سبب تآثر شد چه که نهایت احتراق از فراق بود لهذا اذن و اجازه دارى که در درگاه احدیتک حاضر گردى و یکروز دو روز سه روز نه یکماه در این درگاه ملجأ و پناه جوى و در جوار رحمت پروردگار استراحت نما و البهآء علیک ع ع \* ص170 \*

# هوالأبهی اى بندگان الهى در این ساحت مذکورید و در این انجمن معروف و بثبوت در میثاق موصوف توجّه بملکوت جود نمائید و تبتل بقیوم غیب شهود و مناجات کنید که اى پروردگار مهربان ای یزدان بزرگوار صد هزار شکر ترا که بینوایان را نوا بخشیدى و دردمندانرا دوا عنایت فرمودى مستمندان را دولتمند کردى و مجروحان را مرهم نهادى بیچارگان را چاره بخشیدى و آوارگان را سر و سامان عنایت نمودى توئى مهربان توئى یزدان توئى رحمن و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى امة‌اللّه نامه‌ات در اینمقام وارد و ملاحظه گردید تبتل و تضرع بود و توجّه و تذکّر الیوم عظماى رجال غافل و تو آگاه و علماى اقوام و ملل کور و تو بینا و با انتباه اقویا اضعف ضعفا گشتند و توانایان ناتوان شدند \* ص171 \* و امآء رحمن مرد میدان این چه فضل است و این چه احسان منّت حی قیوم را سزاست که نساء را باقبال فخر رجال فرمود و امآء را بقوت ایمان غالب بر ابطال میدان نطقى فصیح بخشید و بیانى بلیغ قلبى روشن عطا فرمود و صدرى ملهم جانى پر بشارت داد و وجدانى در نهایت لطافت و نورانیت له الفضل و له الجود له الاحسان على کلّ موجود امة‌اللّه زهرا و امة‌اللّه فاطمة و امة‌اللّه راضیه را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ دارید و همچنین جناب سلیل على اکبر و جناب آقا محمّد را از قبل این عبد نهایت اشتیاق ابلاغ دارید بگوئید غم مخور محزون مباش جمال قدم روحى لاحبّائه الفدا را از وطن و شهرها اخراج نمودند اگر من و شما را نیز اخراج نمایند ضررى ندارد تأسى بحضرت مقصود نمودیم و از کأس بلاى او چشیدیم والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی \* ص172 \* اى امة‌اللّه اى ورقهٴ موقنه جناب معلوم هر چند مدّتى غائب و غارب بودند انشآءاللّه عنقریب طالع و حاضر گردند افق بیت روشن و خانه و کاشانه گلزار و گلشن گردد فى‌الحقیقه ستم نمودند و تعدّى کرده‌اند و شما آنچه بگوئید و شکایت نمائید و فریاد و فغان بر ارید محّقید و من آنچه ایشان را زجر نمایم اجر یابم و ایشان آنچه توبه کنند و انابه نمایند معذور و معفّو نخواهند شد شما محقّید و او محقوق بلکه مستحقّ قصاص نامحدود ولى در قاعدهء شرع انور اینست که مدّعى و مدّعى علیه هر دو چون حاضر گردند حکم صادر گردد و قصاص جارى شود جناب حاجى محاججه مینمایند که باید من و مدّعى هر دو موجود با هم حاضر شویم انوقت حکم و قصاص هر دو را جارى کنید باین بهانه شما را هم میخواهد باینجا بکشد عجب نقشى است جناب حاجى این را نیز میداند چون کار بقصاص انجامد \* ص173 \* چوب و تازیانه بمیان اید آن وقت شما فورا حقّ خود را حلال مینمائید و از قصاص رها یابد ولى زیارت روضهٴ مقدسه حاصل گردد در اینصورت تو گرو بردى اگر جفت و اگر طاق آید جناب حاجى غالب و غنائم را سالب گردند پس چه باید کرد چارهٴ جز عفو و سکوت نیست و الّا من در این میان باخته‌ام زیرا جناب حاجى دوباره حاضر شوند و آنچه عرائض همراه دارند جواب خواهند و من نیز باید شب و روز بتحریر مشغول گردم پس شما بهتر اینست که جناب حاجى را معذور و از قصور ماضى معاف دارید انشآءاللّه آینده تلافى مافات مینمایند على‌الخصوص در زیارت روضهٴ مبارکه بیاد شما بودند ع ع

# هوالأبهی اى یاران حقیقى گویند که انسان آیت رحمن واعظم بخشایش حضرت یزدانست این آواره گوید اگر چنین است چرا مهین است چرا حقیر است چرا ذلیل است فرد کاملش همواره سرور مظلومانست مهانست بی‌سر و سامانست سرگردانست بلکه اسیر زندانست گویند این حقیقت برهانست و دلیل واضح نمایانست زیرا در عین اسارت تاجى از موهبت عالم انسانى بر سر دارد و اکلیل سلطنت آسمانى بر فرق چون پرتو بالا و انعکاسات صور ملأ اعلی بر زیر و جهان ادنی افكنده شود سلطنتش در جهان خاک نیز چون عالم پاک تحقّق یابد چنانکه مشاهده میشود که حضرت مسیح چون بجهان فسیح رفت علمش بلند شد و آئینش ارجمند و هم چنین سلطان ابدى جمال احمدى چون بجهان باقى شتافت قوّت و قدرتش و سلطنتش در عالم فانى نیز تحقّق یافت و این عزّت امکانیه پرتوى از سلطنت لامکانست و این درخشندگى در افق ملک نمایشى از تجلّى پرتو افشانی در جهان ملکوت \* ص175 \* بارى من سکوت نمودم تا آنجناب چه گویند و الثنآء علیک ع‌ع

# هوالأبهی اى بندگان حضرت دوست صبح است و انوار فیض عنایت از ملکوت غیب جبروت ابهى متشعشع و متلامع و قلوب صافیه بتجلّیات غیرمتناهیه و فیوضات غیبیه فائز ببشارات الهیه از جهان پنهان متتابع و نفحات تقدیس از ریاض توحید منتشر سبحان‌اللّه این فیوضات کلّیه که از جمیع جهات مضیئى و محیط و شرق و غرب را روشن کرده پرتوش بر چشم کوران تأثیر ننمود و بوى خوشش مشامها را معطّر نکرد فیض بدیعش نفس غبى را ثمرۀ نبخشید عطآء نفیسش شخص خسیس را فائده ندهد اى ثابتان راسخان از سرور و حبور پرواز نمائید که قدم ثابت یافتید و شجرى نابت جستید روئى باهر دارید قلبى چون آفتاب روشن ساطع روحى مهتز دارید \* ص176 \* و فتوحى بى حد و حصر متشبّث بمیثاقید و متمسک بذیل عهد و پیمان و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی یا من اناجیه فى جنح اللّیالى و هو المناجى للنّاجى وابتهلت الیه فى خلوات الصّحارى و هو الانیس فى وحشة الراّجى و اغبّر وجهى بتراب الذّل و الأنکسار و اتضرّع الیک فى عتبتک السامیة و حضرت باب رحمتک الّذى مقبل الابرار و الاحرار ان تنصر عبادک هؤلآء بسرایآء مسومة من السّمآء و جنود مجنّدة فى الملأ الاعلى و ملمومة هاجمة من جبروتک الابهى اى ربّ هؤلآء عبادک المضطهدون بین اظهر[[103]](#footnote-103) الاعداء و ارقائک المظلومون بین یدى المستکبرین الرّؤسآء الّذین تزدرى عمائمهم بقبّة فرعون المضلعة الأجناب العالیة البنآء ایربّ احفظهم فى صون حمایتک و ایدهم بعونک وعنایتک و احرسهم فى معاقل حفظک و کلآئتک انّک انت الحافظ القدیر مولاى مولاى \* ص177 \* هؤلآء فقرآء فی فنآء باب رحمانیتک و امنآء فى رحبة ساحة فردانیتک فابسط الیک اکّف العجز و الانکسار متضرعا ان تفتح علیهم ابواب العزّة الابدّیة السّاطعة على الاقطار المشرقة على الأرجآء الباهرة الآثار و ان تجلسهم على سرر مرفوعة وارائک موضوعة خافقة الرّایات ساطعة الایات و ان تجعلهم خیلانا فى خدود الافاق و غررا فى جبین هیکل العظمة شدیدة الاشراق و نجوما باذغة فى مطلع الانوار و افق المیثاق و اسکرهم من الکأس الدّهاق انّک انت المعطى الکریم الرّحیم ع‌ع

# هوالأبهی مولاى مولاى هوٴلآء عبیدک الحافون حول عرش رحمانیتک الناظرون الى افق فردانیتک المبتهلون الى ملکوت صمدانیتک المتذلّلون على التراب خضّعاً رکّعاً سجّدا لعّزة الوهیتک المتربون فى حصن عنایتک و بحر ربوبیتک المتوقدّون بنار محبّتک المعروفون بنسبتهم الیک بین بریتک ربّى ربّى \* ص178 \* انشئهم النّشئة الاخرى و اشرق علیهم بانوار الموهبة الکبرى و ابعثهم من مراقدهم بروحک القدس من افقک الاعلى و احیهم بنفحات معّطرة عبقت من ریاض ملکوتک الابهى و نشّط قلوبهم بنسمات الاسحار الهابّة من غیاض جبروتک الاسمى و اجعلهم معالم التوحید و شعائر التقدیس یا انیس قلوب الاصفیآء و مغیث المستجیرین فى الکهف الاوقى الّهى الّهى اشغلهم بنفحات قدسک عن کلّ الاشیآء و هیّمهم فى جمالک المتجلّى فى غیب العمآء و تیّمهم فى طلعتک النّورآء المشرقة على عوالم یطلّع بها الّا الّذین کشفت عن ابصار قلوبهم الغطآء ملاذى ملاذی قوّ کلّ ضعیف منهم و اشف کلّ علیل منهم و اغن کلّ فقیر منهم و اروى الظمآء و اطعم الجیاع من المآئدة الّتى نزلّت من السّمآء و البسهم خلع التّقوى و نزّههم عن کلّ کأس الّا الکأس الطافحة بصهبآء موهبتک یا رّب الارباب و قدّسهم عن کلّ لذّة الّا التلّذّذ بموائد عهدک \* ص179 \* یا ربّ المیثاق انّک انت الوهّاب ع ع

# هوالأبهی[[104]](#footnote-104) اى ورقات مهتزات منجذبات در این قیامت کبرى میدانى ترتیب شد که از یک جهت حدّ بیابان نداشت و از جهتى کنارش نمایان نه فضایش وسعت ملکوت و بدایت و نهایتش حیّز شاسع عالم لاهوت مردان و دلیران در این میدان سپر انداختند و شیران ژیان عاجز و ناتوان گشتند شما که ورقات شجره بودید و لو در قمیص نسوان بودید در این میدان بفضل یزدان بتاختید و علم افراختید و گوى سبقت ربودید و نرد محبّت و همت بنمودید این نیست مگر از فضل وعنایت جمال قدم روحى لاحبّائه الفداء پس بشکرانهٴ این بخشایش یزدانى با هم باتحّاد و یگانگى معامله نمائید در بحر توحید مستغرق گردید و از جام تفرید سرمست شوید بانوار وحدت برافروزید و باسرار موهبت آشکار شوید تا فى‌الحقیقه \* ص180 \* بصفت تقدیس حقیقى ظاهر و باهر شوید ع ع

# هوالأبهی[[105]](#footnote-105) اى خداى رازدان خوش‌سخن تو آگاهى و گواهی که در هر شامى و هر صبحگاهى با کمال نیاز بدرگهت نماز آرم و راز آغاز کنم که اى یزدان مهربان من اى جان من اى جانان من تو آگهى بر آشکار و پنهان من این یاران سرمست بادهٴ پیمانند و پیمانه بدست بزم کیهان اختران آسمان مهر توئند و و چراغان نورافشان سپهر تو و مرغان چمنستان بهشت تو این اختران را درخشان کن و این چراغان را رخشنده بنور بی‌پایان این مرغان را گلبانگ پهلوى بیاموز و این پرندگان را پرندگى در آسمان آزادگى شب و روز بیاد روى توئند و آشفته موى تو و شیفته خوى تو و مدهوش بوى تو و سر گشته کوى تو سپاس ترا ستایش ترا نیایش ترا که آفرینش را بپرتو بخشش اراستى و جایگاه راستان را در \* ص181 \* جهان بالا خواستى ع ع

# هوالأبهی[[106]](#footnote-106) اى مؤمنان ای موقنان اى صادقان اى عاشقان معشوق حقیقت که دهرها در پس پرده غیبت پنهان عرض دیدار نمود و چون یوسف مصر ملاحت در کمال صباحت شهرهٴ كوی و بازار گشت عاشقان هشیار و خریداران بیدار در وجد و سرور آمدند و در طرب و جذب و حبور پاى‌کوبان کف‌زنان بقربان‌گاه عشق شتافتند و جان و سر و دل باختند و جان بجانان فدا نمودند و بوصلت حقیقّیه رسیدند و در جلوه‌گاه جمال مقرّ گزیدند و بفوز عظیم و نعیم مقیم بهره‌مند شدند و ارجمند گشتند امّا کاذبان و مدّعیان محروم گشتند و مغبون زیستند و بر حال خود گریستند کور مبعوث شدند کر محشور گشتند تا آنکه آن شمس حقیقت در پس سحاب جلال مختفى شد و در ملکوت غیب متوارى \* ص182 \* گشت حال شما اى عاشقان صادق و حبیبان موافق جشن و طرب گیرید و ذوق و شعف نمائید هر چند در ملک ادنى بظاهر فائز نگشتید ولى ملحوظ لحاظ عنایتید و مخصوص بفیض هدایت مسندنشین بزم انسید و صدرنشین محفل قدس در ملکوت تقدیس انیس دلبر دلنشین گردید و در جبروت تنزیه جلیس یار نازنین شوید از مائده روحانى مرزوق شوید و از عنایات سبحانى محظوظ اهل سرادق کبریا گردید و سکان عالم بالا مظاهر دنى فتدلى و کان قاب قوسین او ادنى شوید و مطلع لقد رآه بالمنظر الاعلى گردید قدر این فضل عظیم را بدانید و بر شأن این فوز مبین آگاه شوید[[107]](#footnote-107) و البهآء علیک[[108]](#footnote-108) ع ع

# هوالأبهی[[109]](#footnote-109) اى عبدالقادر حضرت قادر توانا چون نظرى بر عبد ناتوان اندازد \* ص183 \* معدن قدرت گردد و منبع قوّت جنگش روئین گردد و چنگش آفت شیر عرین در ضعف اگر پشه بود در قوّت باز اشهب گردد در ناتوانى اگر مور نحیف بود در توانائى پیل عظیم شود قواى ملک هستى را مقاومت نماید و انقلابات امکانی را مصادمت نماید پس تو چون در ظلّ قادر حقیقى واردى[[110]](#footnote-110) توانا باش و مطمئن و دانا که روز بروز بر قوت ایمانت افزاید و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[111]](#footnote-111) اى امة‌اللّه سرّ قدرت مشاهده کن که بفضل و موهبت جمال قدم زنان تاج مردانگى بر سر نهادند مردان محتجبان مقنعهٴ زنان بر رخ انداختند آن نسآء چون شیر ژیان و پیل دمان در میدان عرفان بتاختند و این رجال چون امّت دجّال در حفرهٴ جهل خزیدند پس تو خوشنود شو و خورسند که با وجود ضعف توانا \* ص184 \* شدى و با وجود ناتوانى توانا گشتى و بر مسند عزّت قدیمه قرار یافتى و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى حکیم حکمت اصل اساس نبوّت و رسالت و ظهور مظاهر احدیت است چه که هیکل امکان چون شخص انسان معرض امراض بی‌پایان چون این هیکل مبتلا باسقام مزمنه گردد حکیم الهى ظهور کند و طبیب ملکوتى مبعوث شود تا جسم امکان را از این امراض شدیده شفا بخشد و صحّت حقیقى الهى بجهت نفوس مقدّسه میسر گردد تا هر یک با رخى چون مه تابان و قوّت جبریل ملأ اعلى و موهبت جمال اعلى در ملکوت سما مبعوث گردند و البهآء علیک و على کلّ ثابت على العهد ع ع

# هوالأبهی اى طبیب اى حبیب چرا بجان نخروشى و بدل و تن نکوشى وقتى از این بهتر خواهى و فرصتى از این خوشتر جوئى ابر گهربار ملکوت ابهى در ریزش و \* ص185 \* بحر بی‌پایان پروردگار در بخشش نسیم جان‌بخش عنایت در مرور است و حرارت پرتو شمس حقیقت در نهایت تابش دیگر وقتى بهتر از این بجهت تخم افشانى یابى که بمحض آنکه بذر پاشى نابت گردد و سبز و خرم شود و خوشه کند و حصاد شود و خرمن گردد تجربه کن و امتحان نما و ملاحظه فرما که چگونه انبات میشود ع ع

# هوالأبهی اى خدمت تو مقبول و اى رحمت تو مشکور نظارت صندوق مقدسی نمودی كه مشكوة سراج هیكل مقدّس گردد و محل ستر جسم مطّهر شود این خدمتى بود که خاصان حقّ آرزو و تمنا مینمودند تو موفّق شدى و مؤید گشتى دست بشکرانه بر آر و بگو اى بخشنده این چه عنایتى بود که ارزان فرمودى و این چه موهبتى بود که شایان نمودى سرفکنده بودم سر فراز کردى افسرده \* ص186 \* بودم جان تازه بخشیدى گمنام بودم نامدار فرمودى در عالم ادنى بى اسم بودم در جهان بالا مشهور نمودى بى‌قدر بودم تا ابدالاباد در ملک و ملکوت سرور صاحب قدر فرمودی شكر ترا حمد ترا فضل ترا جود ترا حمد لک فى کلّ الاحوال ع ع مندکى

# هوالأبهی اى بندهٴ پروردگار ملاحظه نما حکمت بالغه الهى را که تو از مهد هندى و ما از سکّان ایران و غریبان کشور سورستان چه اساس الفتى نهاده که در این بوم و بر دور بیاد ان مشتاقان مهجور مشغول و مشعوفم و تو در آن اقلیم بعید در شوق شدید هر چند بحسب عالم خاک بعیدیم ولى بحکم جهان پاک قریب در یک محفلیم اگر بمسافت هزار منزلیم این نیست مگر از حکمتهاى بالغهٴ الهیه ع ع

# هوالأبهی اى یعقوب حضرت \* ص187 \* یوسف کنعان الهى هر چند بظاهر اسیر چاه شد ولى بملکوت جاودانى صعود و عروج نمود و باوج ماه قرار یافت و دوستان خویش را چون خورشید آسمانى و ستارهٴ صبحگاهی در افق رحمانی روشن ومنیر فرمود و دشمنانش را چون حشرات خاکى در طبقات ظلمانى مقرّ داد تو که دوست اوهستى نظر ببالا کن و توجّه بملاء الاعلى و تبتّل بملکوت ابهى والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى خاک درگه کبریا رجولیّت و انوثیّت بجان است نه بجسم بدل است نه بِگِل زیرا این دو صفت جسمانیش مجاز است و روحانیش حقیقت چه ملاحظه میشود شخص ذکورى با هیکلى چون پیل بمثابه مور ذلیل حقیر و ضعیف ودر پس پرده عفت و عصمت امائى در نهایت قوّت و قدرت آن ذلیل نفس وهوى و این عزیز عقل و نهىٰ آن گنه‌کار و این بزرگوار پس واضح و آشکار گشت که \* ص188 \* مردى و فرزانگى بِدِلست نه بآب و گِل چون چنین است بکوش تا مرد میدان عرفان گردى و کوکب نورانى آسمان ع ع

# هوالأبهی یا من انجذب من فیض ملکوت الابهى از مواهب الّهیه و فیوضات رحمانیه تهیّأ اسباب حصول تأیید وتوفیق است و تیسّر وسائل ترویج حال بفضل حضرت احدیت در ان صفحات بجهت آنجناب اسباب تأیید غیبى فراهم آمده که کنز لایفنى وعزّت ملأ اعلى و موهبت ملکوت ابهى است صفحات رنگون و محلات قریبهٴ آن ارض و بوم استعداد جدید پیدا کرده و ترویج شدید ممکن چنان چه باید و شاید اگر قیام نماید چون ستارهٴ صبحگاهى از مطلع رحمانى بدرخشد پس بکوش تا این گوى سعادت را از میدان عنایت بربائى و شب و روز حضرت احدیت را بستائى و همت در تجارت ملکوت بنمائى و ربح عظیم بیابى و فیض جلیل بجوئى \* ص189 \* و متاع گرانبهاى خدمات امراللّه در معرض عالم بالا و بازار ملأ اعلى بر سکّان ملکوت ابهى عرضه کنى و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى بندگان حضرت دوست در ظلّ شجرهٴ انیسا در فردوس اعلى در بساط موهبت جمال ابهى حاضر شدید و خطاب عهد و میثاق را بجان و دل استماع گردید و جام الست را سرمست نوشیدید و بوفاى عهد قیام نمودید و در سبیل پیمان جان و روان ایثار نمودید جامتان از صهباى عطا سرشار است و کامتان از حلاوت محبّت‌اللّه شیرین و شکرّین و ملتذّذ از بادهٴ عشق خوشگوار مظاهر الطافید و مطالع عنایت ربّ کثیر الاعطاف در بحر بخشایش جمال مبارک مستغرقید و در ظلّ رحمت اسم اعظم مستریح و مستشرق بشکرانهٴ این فضل عظیم و لطف عمیم با یکدیگر در نهایت الفت و محبّت رفتار کنید \* ص190 \* و از هر خلاف و اختلاف در کنار کلّ یک بحر باشید و یک نهر و یک شخص ع ع

# هوالأبهی اى سلالهٴ وکیل حمد کنید که در عهد و عصر مقدس جمال قدم در بساط وجود قدم نهادید و از ریزش سحاب رحمت و شبنم یم عنایت حیات ابدیه یافتید و در حدیقهٴ جنّت ابهى داخل شدید و در سایهٴ شجره طوبى منزل و مأوى جستید ودر پناه حضرت کبریاء در آمدید و بذیل عهد و پیمان تشبّث نمودید و در سفینه نجات داخل گشتید و در کهف امن و امان محفوظ و مصون ماندید این از اعظم مواهب حضرت احدیت است و این از اتّم الطاف سلطان کشور ربوبیت پس بجان جولان نمایند و بدل از قید آب و گِل برهید و در ظلّ کلمهٴ توحید بخلوص و سکون و وقار و استقرار و ثبوت و رسوخ و استمرار بخدمت پروردگار بپردازید یعنى برفتار و کردار و گفتار و اخلاق و اطوار آیات باهرهٴ \* ص191 \* جمال قدم واسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء گردید تا این عنایت روز بروز مزداد گردد و این موهبت آناً فاناً بیفزاید و البهآء علیکم یا سلالة الوکیل ع ع

# هوالأبهی اى متوجّه بملکوت ابهى نداى جمال ابهى از ملکوت غیب جهان پنهان پیاپى بگوش اهل هوش میرسد که میفرماید میثاقى میثاقى عهدى عهدى پیمان من پیمان من یاران من یاران من در هیچ کورى و در هیچ دورى چنین عهد و پیمانى واقع نشده و چنین نور میثاقى ساطع نگشته و چنین صبحى لامع نشده و چنین برهانى واضح نگردید و همچنین چنین نقضى مسموع نگشته و چنین رفضى دیده نشده که باوجود تأیید و تأکید عهد و پیمان سى سال در جمیع احوال والواح و زبر و صحف و بنص قاطع و برهان لائح و اثر قلم اعلى بخطّ ابهى مدّعیان ایمان بکلى منسوخ انگارند و چون امّت ممسوخ بازیچه نمایند آن را ممنوع‌العمل شمرند و خود را \* ص192 \* مقطوع‌الامل نمایند و کلّ را در انظار اهل عالم و جمیع ملل و امم حقیر و ذلیل نمایند بئس مثواهم بما نقضوا المیثاق و انّک انت دع هؤلآء الصّبیان من ورائک و افتح اللّسان بثنآء مولیک و ذکّر الغافلین و نَوِّر قلوب الطالبین و ادعوهم الى الصراط المستقیم و اهدهم الى المنهج القویم و قل یا قوم هذا میثاق اللّه لا تتّخذوه ظهریا یا قوم هذا کتاب اللّه لا تتّخذوه مهجوراً یا قوم هذا بقیة اللّه لا تتّخذوه سخریاً افّ لکل ناقض و تعساً لکلّ رافض و ضلالاً لکلّ ناکث و خسراناً لکل حاسد و وبالا لکلّ متزلزل و نکالاً لکلّ متزعزع و حسرةً على کل معتد اثیم و البهآء على اهل البهآء ع ع

# هوالأبهی اى طائف حول مطاف ملأ ابهى الحمدللّه بفضل وجود مؤید بسجود در عتبه مقدسه گشتى و جبهه بغبار آستان مقدس معنبر نمودى و رخ را بنور عبودیت و سقایت در روضهء مطهّره منوّر کردى مدّتى در ارض مبارکه \* ص193 \* زیست نمودى و در مرج عکّا مادبةاللّه حاضر شدى حال با جهانى بشارت ومسرّت بمدینةاللّه مراجعت نما و دوستان الهى را یک یک بشارت بفضل بى‌نهایت حضرت احدیت ده تا کلّ در کمال الفت و یگانگى و محبّت و فرزانگى بخدمت امراللّه قیام نمایند و روز بروز بر اتحّاد و اتفاق بیفزایند ع ع

# محمّدآباد هوالأبهی اى یاران جمال ابهى روحى لکم الفداء چون باین نام شیرین آغاز نمایم کامم شکرین گردد و مذاقم پر انگبین شود بشارات الهیه چنان احاطه نماید که قلب و جان آرزوى قربانگاه فدا کند اى دوستان از آهنگ ملأ اعلى در وجد و طرب آئید و بانگ سبحان ربّى الابهى بفلک اعلی رسانید انوار توحید از ملکوت غیب ساطع است و اسرار تفرید در قلوب ظاهر و لامع منادى عزّت از شاهق حقیقت فریاد مینماید اى مظاهر هدایت و مطالع عنایت شمس حقیقت \* ص194 \* هر چند در غمام غیب پنهان گشت ولى فیض بلاریب مستدام و مستمر است وغیث فضل چون مآء منهمر الطاف جمال مبارک سرمدى است وعنایت اسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء ابدى فیض قدیم است و رحمت واسعه یار و ندیم توجّه بجهان پنهان نمائید و استفاضه و استمداد از حضرت یزدان بخصائل ملأ اعلى مبعوث شوید و بفضائل سکان ملکوت ابهى طوبى لکم من هذا الفضل العظیم ع ع

# هوالأبهی اى وفاداران در عالم وجود نزد اهل سجود وفا نور ساطع و شهاب لامع عالم انسانى است و اعظم فیوضات حضرت ربّانى انسان باید در جمیع مراتب بانچه باید و شاید قیام نماید تا مظهر اعطآء کلّ ذى حقّ حقّه گردد در مقام عبودیت چنان عجز صرف و فقر محض باشد هستى نیستى صرف \* ص195 \* گردد تذلّل تذلّل تام شود پاى نه بر فرق ملک آنگه درا در ظلّ فقر تا به بینى ملک باقى را کنون از هر کنار و چون در اینمقام استقرار یابد از شرّ استکبار و غرور نجات جوید خاضع عهد شود و خاشع میثاق گردد و در مقام اطاعت و امتثال جمیع اوامر الهى را اطاعت کند و بجان و دل انقیاد نماید بفرائض روحانى و جسمانى هر دو قیام نماید و در جمیع شئون ثابت و مستقر گردد مظهر الطاف حضرت بیچون شود و مطلع انوار ربّ حنون اى دوستان الهى از وجوب وفا و لازمهٴ صفا اطاعت و انقیاد اوامر اعلا حضرت شهریار است زیرا الحمدللّه عدالت‌پرور است و دادرس سرور مهر منیر اوج انصاف است و مذّل و قاهر اهل اعتساف شب و روز بدرگاه احدیت تضرع و زارى کنید و طلب \* ص196 \* تأئید نمائید که سریر تاجدارى پایدار گردد و سدّهٴ ملوکى مستقر و استوار اقلیم ایران کشور آسمان گردد و عرصهٴ فارس معرض آثار باهرۀ ربّ بیمثال و البهآء على اهل البهآء ع ع

# هوالأبهی اى نظم آفاق ایران نظم بر دو قسم است افاقى و انفسى سیاسى والهى و هر دو لازم و ملزوم نظم سیاسى آفاق را روشن نماید و نظم الهى دلها را گلشن کند آن ضابط و رادع اجسام است و این حافظ و حارس و محیى ارواح از فضل بى‌منتهى امید است که چون کوکب ناهید بر شرق وغرب آن کشور مجید بتابى و نظمى جدید بدهى اى ربّ هذا عبدک المنیب و مملوکک الخاضع الخاشع ببابک الرحیب معتکف بالوصید یناجیک فى خفیات سرّه متذلّلا لک و طالبا لمرضائک فى هذا العصر المجید \* ص197 \* اى ربّ ایده بتوفیقاتک الرّحمانیه وانصره فى جمیع الشئون و احفظه عن کل معتد منون و حاسد مغبون انّک انت الکریم الرّحیم تفعل ما تشاء کما تشآء بامرک کن فیکون ع ع

# هوالأبهی اى یار مهربان پزشک آسمانى و طبیب رحمانى درهاى شفاخانهٴ یزدانى باز نمود و بر بیماران روحانى صلاى حضور زد و فرمود حی على الدریاق حی على البرء من کل دآء لایطاق حی على الورود على طبیب الآفاق حی على الوفود على حکیم الاشراق حی على مسیح الملکوت حی على الاسم الاعظم الّذى یحیى من یموت حی على الحیوة السّرمدیة حی على النجات الابدیة حى على البرء من العمى حی على الشفآء من صمم الهوى حی على النّطق الفصیح من بعد البکم حی على الشفا العظیم من بعد السقم حی على البرء السّریع من السمّ النّقیع حی على البقآء الأبدى حی على العیش السّرمدى طوبى \* ص198 \* لمن فاز بشرى لمن لاذ هذا هو الطّب الآلهى هذا هو العلاج الرّحمانى و الدوآء الرّوحانى ع ع جمادى الاولى 1316

# هوالأبهی اى ناطق بنصائح وعظ و پند چون از دهان یاران الهى صدور یابد حیات قلوب شود و شفاء صدور گردد قلوب میته را جان بخشد و جانها را حیوة جاودان مبذول نماید توجّه بملکوت تقدیس کن و در ذروهٴ خطاب بر آ و زبان بگشا دّر گهر نثار کن و مشک و عنبر ایثار نما و نافهٴ اسرار مفتوح کن و صدور اهل عرفان مشروح نما آفاق معطّر کن اطراف منوّر نما تاج عزّت سرمدیه بر سر نه و اکلیل سلطنت حقیقیّه بر فرق گذار والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی[[112]](#footnote-112) اى بندۀ صادق حقّ گفتند از وقایع و حوادث کونی قدرى ملول و محزونى و کمى مغموم و مهموم و حال آنکه عاشقان جمال دلبر ابهى و سرمستان پیمانهٴ پیمان از هیچ آفتى افسرده \* ص199 \* نگردند و ازمشقتى پژمرده نشوند آتش را گلزار یابند و قعر دریا را پهن دشت هموار بارى تو که در پناه حقى و در ظلّ سدرهٴ عهد دیگر چه غمى خورى مطمئن باش و مؤتمن در کمال روح و ریحان و همّت و صداقت بی‌پایان بخدمات متبوع معّظم بپرداز و خیر خواه دولت و ملت باش تأیید در جمیع اوقات از کل جهات میرسد وتوفیق حاصل میگردد و دلبر آمال چهره میگشاید قسم بجمال قدم روحى لاحبّائه الفدا اگر یاران مطلع گردند که در حیزّ ملکوت چه خیرى در حقشان مقدّر البتّه برقص و طرب آیند و اکلیل عزّت قدیمه بر سر بینند و از کثرت سرور پرواز کنند عنقریب ظاهر گردد که انوار الطاف چگونه بر سر دوستان تابیده و چه بحر محیطى در قلوبشان بموج امده انوقت فریاد یا طوبى یا بشرى بر ارند ع ع

# هو الأبهى ای بنده حقّ صبح است و آفاق امکان بپرتو خاورى روشن \* ص200 \* و مطالع قلب و جان بشعاع شمس حقیقت ساطع و لامع چون فجر قدم نور مبین از ذروّه علّیین چنان سطوعى فرموده که ظلمات لیل ظنون بکلى محو و نابود گردد ولى خفّاشان در نهایت سعى و شتاب و جهد و اضطرابند تا حفرۀ

# تاریکى بدست آرند و در آن منزل و مأوى نمایند بلکه چشم کورشان قدرى راحت نماید و البهآء علیک وعلى کل ثابت مستقیم ع ع

# هوالأبهی یا من آمن باللّه و صدّق بکلماته آنچه در عرصهٴ وجود است عاقبت فانى و مفقود مگر مقام محمود آن مقام در قطب فلک بقا مستقر و فیضش مستمر چه که آیت تامّه و حجت بالغهٴ ربّ ودود و ظلّ ممدود است پس تا توانى دست بذیل آن مقام زن تا فوز عظیم یابى و فیض مبین بینى و نصرت قریب مشاهده کنى شمع بقا بر افروزى نور هدى روشن کنى شبستان قلب بیارائى گلشن \* ص201 \* دل تزیین دهى علم مبین بر افرازى کتاب کریم بخوانى انّ ذلک من مواهب ربّک ع ع

# هوالأبهی اى بندهٴ الهى همّت را شب و روز بر نصرت امر حضرت احدیت بگمار تا قدرت ربّ عزّت مشاهده نمائى و موهبت ملکوت وحدانیت ملاحظه کنى انوار تأئید ساطع بینى واسرار توفیق لامع یابى انوقت فریاد بر ارى طوبى لى و حسن مأب قدرت قدیمه چنان قوتى بنماید که حیران گردى و چون جان خفیف شوى و بنفحات ریاض ملأ اعلى الیف گردى والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى ناطق بذکر حقّ چشمى بگشا که حجبات نور را کشف نماید و ستر عالم وجود را هتک کند چنان پرده درى نماید که انوار جمال آفاق جلال را روشن فرماید از فضل جمال ابهى بهر امیدى امیدوار باش لیس على فضله شئ بعزیز ع ع

# هوالأبهی \* ص202 \* اى عبد آستان حقّ عبودیت جمال ابهى سلطنت جهان بالاست و عزّت ملأ اعلى گمان مکن مقامى درعالم امکان ارفع از این موهبت کبرى پس تا توانى در این مقام اعظم بکوش تا این قطره روز بروز توسّع یابد و عاقبت بحرى بی‌پایان گردد و موجش باوج ملأ اعلى رسد و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى شیداى جمال الهى مدّتى است بتو چیزى ننگاشتم ولى در عالم قلب هر دمى بیاد تو همدم بودیم شبنمى از یم ملکوت چون بمزرعه و قلوب رسد حیوة تازه بخشد و طراوت و لطافت بى‌اندازه مبذول دارد سبحان‌اللّه سحاب رحمت چون ابر نیسان ببارند ولى از شوره‌زار قلوب متزلزل ابداً گیاهى نروئید تو سبز و خرمى و با عهد و پیمان همدم و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی \* ص203 \* اى جواد در عالم وجود صفت جود سلطنتى در کمال عظمت میراند و هر حقیقت مکنون را از حیّز غیب بعرصۀ شهود رساند تو چون مظهر و مسّمى باین نامى باید جودت جهان‌گیر گردد و بخششت صیت بفلک اثیر رساند پس بیا و زبان بثناى آن یار مهربان بگشا و منادى عهد و پیمانش شو تا جودت تمام وجود را احاطه کند و بخششت آفرینش را مستغرق نماید و البهآء علیک وعلى کل ثابت على میثاق اللّه العظیم ع ع

# هوالأبهی یا من استبشر بظهور المیثاق قد انتصب خبآء المجد على اعلى قلل الآفاق و استقّر سلطان المیثاق على سریر قلوب اهل الاشراق و ارتفعت اصوات التهّلیل من ملکوت الربّ الجلیل و نادى الملئکة البشرى یا اهل التنزیل والبرآء من التأویل طوبى لکم بما ثبتّم بشرى لکم بما استقمتم تاللّه انّ \* ص204 \* میثاق ربّ الاشراق سلطان الآفاق یحکم باذن ربّ العهد على الشّرق و الغرب تخضع له الاعناق و تخشع له الاصوات و تشخص منه الابصار طوبى لاهل القرار و الویل لمن استکبر و تولى الفرار ع‌ع

# هوالأبهی اى امآء رحمن بادهاى مخالف شمع پیمان را احاطه کرده و طیور غرور عندلیب گلشن میثاق را احاطه نموده ستمکاران دست تطاول گشوده و جفاکاران چون غراب کین در کمین نشسته کشتى پیمان را امواج طغیان هجوم نموده وهیکل عهد را صبیان مهد از هر جهت لسان طعن گشوده تیرهای افترا است که از هر سو پران و لشکر اعتساف است که از هر جهت در ظلم و عدوان کار بجائى رسیده که پیر کفتار لسان بافترا گشوده و اوراق شبهات نشر نموده و نسبت باین عبد اقوالى افترا زده که اگر نفسى ذرهٴ \* ص205 \* شعور داشته باشد فریاد برآرد سبحانک هذا بهتان عظیم از نفس گفتار معلوم است که این عبد بیزار از این اقوال است بیان عبدالبهآء واضح است و نطق طیر ملأ اعلى شارح هرگز هدیر ورقاء بنعیق غراب بغضا مشتبه نگردد والحان طیور قدس باصوات زاغ و زغن متمائل نگردد و صفیر بازِ اوج عزّت بشهیق و زفیر جغدان جفا مشابه نشود تهلیل وتکبیر ملأ اعلا بهذیان عربده جویان حیز ادنى مطابق نیاید بانچه از قلم عبدالبهآء جارى شده مراجعت نمائید و بدقّت ملاحظه کنید به بینید بهیچوجه این اقوال ادنى مشابهتى بالحان این طیر فنا داشته و دارد لا واللّه این مغرور را گمان چنانست که اگر ظلمت را نور گوید بیخردان اذعان نمایند و اگر صرف نور را لیل دیجور نامد بیهوشان باور کنند شخص واحد را اگر دمى بالوهیت ستاید کلّ \* ص206 \* قبول کنند و در نَفَس دیگر نسبت زندقه دهد جمیع اعتراف کنند نفسى را اگر روزى بشیطانى و محرومى از فیض آسمانى مذمّت کند عموم هذا هوالحقّ المبین گویند واگر در روز دیگر همان شخص را بجوهر رحمانى زبان ستایش گشاید کل پذیرفته نداى هذا هو القول الصحیح بر آرند چنانچه بمرکز نقض بخط خویش نوشته و الان موجود که یکسجده کن و خود را و عالمی را راحت نما همچنین در حقّ مرکز نقض در مکتوب دیگر نوشته و الان موجود که ده سال قبل از صعود من بجناب حاجى محمّد حسین کاشى گفتم اینشخص سرابست نه آب ابداً چیزى نیست و این قبل از نقض عهدش بود دیگر حال معلومست که چه سانست این کفتار آن پیر کفتار است از پیش حال لسان ستایش گشوده و بپرستش بر خواسته و او را کوکب لامع دانسته و سرابش را هذا بارد و شراب دانسته و شعلۀ میثاق را لیلهٴ ظلماء گفته و مه تابان پیمان را تاریکى \* ص207 \* دو جهان دانسته و حال آنکه بخطش موجود که اقرار بالوهیت کرده وبصفت ربوبیت ستایش نموده ز چه رو الست برّبکم نزنى بزن که بلى بلى گفته ولکن هیکل پیمان این خطاب و گفتار او را قبول ننموده و امر نموده که بعنوان عبودیت مخاطب گردد سبحان‌اللّه این چه تلوّنست و این چه تردد این چه ضعفست و این چه وهن این چه حرکت سرطانیست و این چه تلون حربائى این شخص هر چند تا بحال ردّاً على مرکز المیثاق رسائلى چند نشر نموده ولى این عبد تا بحال کلمهٴ در حقّ او ننگاشته امّا چون این ایام اوراقى افترائیه از او مطبوع باین ارض رسیده ملاحظه شد اگر سکوت شود شاید بعضى نادانان گمان صدق کنند و در افتتان شدید افتند شمائل آن بیحیا را که در فتو غرافست بدقت ملاحظه کنید که در این چشم دریده ابدا اثر حیا هست لا واللّه تا واضح شود تعرف المجرمون بسیماهم و ترهق وجوههم الغبرة علیها قترة \* ص208 \* الهى الهى ترانى اسیر بین یدى هوٴلآء الظالمین و ذلیلا تحت سیاط المعاندین و مظلوما تتابعت علیه السّهام و ترادف علیه وقع السّنان من اولى الغل و الطغیان الّذین نقضوا میثاق و انکروا عهدک و استهزئوا بوصیتک و سخروا من صفوتک و جاحدوا بایاتک و حاججوا برهانک و الحدوا کلمتک و انکروا رحمتک و بدّلوا نعمتک اى ربّ نکّس بقدرتک الکاملة اعلامهم و اشف اسقامهم وامح ارقامهم و سکت انفاسهم و اکشف غشاء ابصارهم و افتح ختام قلوبهم و اسماعهم و اهدهم الى صراط میثاقک و اجعل لهم نصیبا من اشراقک انّک انت المقتدر العزیز القیوم ع ع جمادى الثانى

# هوالأبهی[[113]](#footnote-113) اى منجذبان جمال ابهى در هویت قلب بجور محبّت یاران پر موج و هیجان و از صهباى مودّت دوستان پرنشئه و سکران آنى نمیگذرد مگر آنکه بخاطر آئید دمى نمیرود مگر آنکه یاد شوید در آستان مقدس بکمال تضرع و ابتهال نیاز میشود که اى قوى \* ص209 \* قدیر کلّ در قبضه قدرت اسیریم تو مجیر تو دستگیر عنایتى کن موهبتى فرما ابواب فضل بگشا و نظر الطاف افکن نسیم جان‌بخش بفرست دلهاى مشتاق زنده کن و دیده‌ها را روشن کن و ساحت دلها را رشک گلزار نما بشارت بارواح ده و مسرّت بجانها بخش قوت قدیمه ظاهر نما و قدرت عظیمه باهر طیور نفوس را در هواى دیگر پرواز ده و محرمان ناسوت با اسرار ملکوت دمساز کن قدم ثابت بخش قلب راسخ عطا فرما ما گنه کاریم تو امرزگار ما بندگانیم تو پروردگار بیسر و سامانیم تو ملجأ و پناه بر نشر نفحاتت تأئید کن و بر اعلاء کلماتت توفیق بخش بی‌سران را سروران کن بینوایان را گنج روان بخش ناتوانان را توانائى بخش و ضعیفان را قوت آسمانى توئى پروردگار توئى امرزگار توئى داور کردگار ای یاران این مناجات را بکمال تضرع و ابتهال بدرگاه ملیک ملکوت جلال بخوانید و طلب تأئید کنید امید از \* ص210 \* فضل قدیم و روح جدید ربّ مجید انست که مسئول مستجاب گردد ع ع

# هوالأبهی[[114]](#footnote-114) هذا مغتسل بارد و شراب الفیض الالّهى التجّلى الرّحمانى و الرّوح الرّبّانى فى العالم الوجدانى عبارة عن غیث الهاطل والصّیّب النازل و الصّوب المنهمر و السیل المنهدر[[115]](#footnote-115) من سحاب الجود و غمائم الفضل المحمود المنبعثة من البحور المرتفعة فى سماء الرّفد المرفود فاذا نزلت الامطار و فاضت الغمائم بالفیض المدرار على المعاهد و الرّبى و الدّیار فتنفجر ینابیع الانهار و تنبع العین الصافیة العذبة السائغة من تسنیم و تفور[[116]](#footnote-116) ایضا اعین من الملح الاجاج و من مآء حمیم و تختلف هذه المیاه النابعة و الینابیع الدافقة من حیث الطعم و اللّون و الذوق فهذه الاختلافات انّما تصدر من المنابع الأعین و الینابیع و الموارد و المأ الفائض عذب طهور و الکأس مزاجها کافور و الأعین الرّحمانیة تنسیم و سلسبیل و \* ص211 \* الینابیع الاجاجة مآء حمیم اذا المغتسل البارد والشّراب هو تجلّیات رحمانیة و فیوضات ربّانیة و انبعاثات وجدانیة من الحقائق الانسانیة التى من استفاض منها برء من کلّ مرض شدید و استراح من کلّ عرض[[117]](#footnote-117) عظیم الحمد للّه ربّ العالمین ع ع

# نغمهٴ شرربار نار موقدهٴ ربّانیه مفرّح قلوب بود و منعش روح چه که انجذابات بنفحات حکایت مینمود و از جمرات موقده در احشا خبر میداد و ذلک تأیید من اللّه و توفیق من عنده حمد خدا را که آنجناب در جمیع اوقات بنشر نفحات‌اللّه مشغول بوده و هستید و در خدمت امراللّه بجان و دل ساعى و جاهد و انیعبد شب و روز در آستان مبارک بکمال تضرع و ابتهال مستدعى که آنجناب را یوماً فیوما بتأیید جدیدى[[118]](#footnote-118) مؤید فرماید که نار محبّت‌اللّه در ان اطراف و اکناف شعلهٴ جدیدى زند على‌الخصوص در قبائل و ایلیات حوالى \* ص212 \* و نواحى این قضیه[[119]](#footnote-119) بسیار مهم است باید بهمت آنجناب میسّر گردد بلکه نفوسى از ساده‌گان بشریعۀ بقاء داخل شوند و بنفحات قدس منجذب اینعبد در هر ساعتى آرزو دارد که با احبّاى الهى نامه نگارد ولى مشاغل نه بدرجهٴ که بتوان وصف نمود دستى ازدور بر آتش دارى[[120]](#footnote-120) امّا بتأئیدات جمال قدم از ملکوت ابهى مطمئن و مستریحم[[121]](#footnote-121) لهذا شما از احبّاى الهى معذرت بخواهید که در آستان مقدس در طلب تأئید بجهت راستان تقصیر نمیشود امیدوارم که آثار باهره‌اش ظاهر شود و البهاء علیک و على کل ثابت على العهد و المیثاق ع ع

# هوالأبهی یا من تمسّک بالعروة الوثقى شکر کن حی قدیم را که از کأس تسنیم نوشیدى و بصراط مستقیم هدایت یافتى و از نفحات ملکوت مشام معطّر نمودى و از لئالى بحر عرفان بکف اوردى همیشه در خاطر بوده وهستید از حقّ تأئید آنجناب را میطلبم مدتیست از شما خبرى نرسیده است البتّه خبر خویش را مرقوم \* ص213 \* نمائید اهل خانه و صبیه را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ دارید ع ع

# هوالأبهی اى مستبشر ببشارات اللّه نسیم لطیفى چون بر جسم ضعیفى مرور نماید نشاط وانبساط یابد و حیات و انتعاش جوید پس ملاحظه فرما که نفحات ملکوت ابهى چون بر ساحت قلوب احبّا مرور نماید چه نماید شبهه نیست که جان بخشد و حیات طیبه مبذول دارد وجد و طرب آرد شوق و وله افزاید پس هر نفسى را الیوم مستبشر بینى بدان ]از[ نفحهٴ الهى چون گل شکفته است و هر نفسى را افسرده و مخمود یابى بدان از سموم غفلت پژمرده است و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى جان پاک پاکى و آزادگى در انقطاع از ماسوى‌اللّه است و تشبّث بعهد و میثاق اللّه چه که عهد الهى بمثابه آب چشمهء صافی هذا بارد و شراب مغتسل ایوبی است كه چون در آن نفسى غوطه خورد از جمیع امراض و اعراض پاک و \* ص214 \* مطّهر گردد و بصحت کامله بهره‌ور شود رخ چون گل بشکفد و دل گوهر کان بدخشان گردد و جان همدم جبریل شود و سینه سینا گردد و ساحت وجدان گلشن باغ عنایت شود طوبى للفآئزین بشرى للمخلصین من هذا العهد المحکم العظیم ع ع

# هوالأبهی اى متمسّک بعروة وثقى جمیع ملأ اعلا از ملکوت ابهى نگرانند و از جبروت اسمى ناظر بممالک ادنى چون نفسى را ثابت بر میثاق بینند هلهله بر ارند و طوبى گویان بشارت دهند و تمجید فرمایند که اى روى تو روشن و جان تو گلشن و شمع تو پر نور و صدر تو مشروح چه که مؤید بجنود این ملکوت تقدیسى و مؤفق بعنایت این حضرت تنزیه و توحیدى عنقریب چون باین رفرف اعلى پرواز نمائى و در ساحت کبریا حاضر گردى عنایات جمال کبریا را مشاهده نمائى هنا لک ینطق لسانک انّ هذا هو الفوز العظیم ع ع \* ص215 \*

# هوالأبهی اى متضرع الى‌ اللّه نفوسى که در تحت میثاق نیر اعظم افاق داخل و بعروةالوثقاى عهد متمسّک و بر امر الهى ثابت و راسخ حکم نجوم هدى دارند و سطوت رجوم از ملأ اعلا اعلام هدایتند و انوار عنایت امواج بحر عرفانند و افواج مهاجم بر نفس و هوى اعین جاریه‌اند و انهر ساریه سبب راحت و اسایشند و ساعى در خیر و صلاح جهان افرینش مظاهر رحمتند و مطالع انوار موهبت سحاب فضل و جودند و نسیم ریاض عنایت ربّ ودود انجمن عالم را شمع روشنند و گلشن وجود را گل معطر چمنستان شهود با جمیع ملل عالم بکمال روح و ریحان روش و سلوک نمایند و بموجب نصوص قاطعهٴ الهیه صادقند و مطیع و منقاد حکومت هر مملکت و وطن خویش خیرخواه پادشاهند و نیک‌خواه سریر تاجدارى شهریار رعیت پناه و در کل \* ص216 \* احوال توکل بحقّ نمایند و تشبّث بعروۀ صبر و نظر بملکوت دارند و توجّه بسلطان جبروت ازهر قیدى آزادند و از هر فکرى در کنار اطاعت حکومت را بامر الهى کنند و انقیاد بسریر سلطنت را بحسب نصوص کتاب آسمانى لهذا بر نوایاى خیریّه ثابتند و بر خدمات لازمه با قدمى راسخ نظر را مقید منمائید و بمنظر اوامر الهى نظر نمائید اى هوشیار حضرت پروردگار عالمیان نظم ممالک و امنیت مسالک را بهمت حکومت و سطوت سلطنت گماشت و راحت رعایا و نعمت برایا را منوط بنفوذ و اقتدار ملوک عالم فرمود و اگر در این قوهٴ عظمى که حافظ حیات و سعادت و راحت و آسایش جهان آفرینش است فتورى حاصل گردد سعادت حیوة عالم انسانى مختل گردد و هزله و رذله و خذله و اوباش مسلطّ و مستولى گردند و بکلى راحت عالم امکان مبدل بزحمت و مشقت و خوف و هراس گردد پس رعیت هر قدر \* ص217 \* اطاعت حکومت بیشتر نماید و مقام سریر سلطنت را محترم‌تر دارد فى‌الحقیقة محافظهٴ خویش نموده و احترام و رعایت خود نگه داشته و عزّت عموم ملت منظور داشته با وجود وضوح اینمطلب مثل آفتاب جمعى کوران و کران نادانان در ایران پیدا شده‌اند و بمزخرفى چند از اقوال سخیفه و اراجیف کذبه بنیاد آسایش وراحت را اراده نموده‌اند که بر اندازند و مردم را بر ضد حکومت و بدخواهى دولت دلالت واغوا می‌نمایند مطمورى جویند نامش را معمورى نهند اسارت خواهند عنوانش را آزادى کنند ظلم و ستم روا دارند و نام عدالت بر زبان رانند نکبت اهل ایران جویند و اسمش را سعادت گذارند بارى جسارت اینقوم جهول بدرجهٴ رسیده که جسارت تعرّض بنفس نفیس حضرت شهریار نمودند و ظلم عظیم را بر پیکر کریم پادشاه وارد آوردند الا لعنة اللّه على کلّ ظالم ...[[122]](#footnote-122) الا نقمة الله \* ص218 \* على کلّ متجاسر خدّاع ملاحظه کنید این نفوس بدخواه چون بمرکز سلطنت که در دنیا اعظم مقام محترم عالم بشریت است چنین ظلمى و بى‌احترامى روا دارند آیا بسائرین چون دست یابند چها کنند بارى وقت انست که بر حال ایران و ایرانیان گریست چه که تخم فسادى کشته شده که نتیجه‌اش صد هزار خرمن مضرت است و نهال فتنۀ نشانده گشت که ثمره‌اش هزار تودهٴ حنظل نکبت است مگر لطف حضرت پروردگار معین و یاور گردد و توفیقات غیبیه برسد و این ریشهٴ فساد منقطع شود پس باید احبّاى الهى بکمال تضرع و زارى بملکوت ابهى عجز و نیاز آرند و طلب تأیید و توفیق اعلیحضرت شهریار جدید نمایند که عدل و انصافش مشهور آفاق است و مروت و مرحمتش معروف نزد جمیع ناس رحم مجسّم است و فضل مشخص آیت مرحمت است و رایت مکرمت تا بحال از این شهریار بردبار \* ص219 \* نسبت باین طائفه کمال مرحمت ظاهر و نور مروت باهر و دعاى خیر فرض عین است و صداقت و اطاعت و عبودیت واجب و لازم من دون شک و ریب و همچنین دعاى خیر در حقّ حضرت جلالت مأب صدارت پناه چه که فى‌الحقیقه در این فاجعۀ عظیمه ومصیبت شدیدهٴ اعلیحضرت پادشاه مغفرت پناه خدمت عظیمى نمودند و صیانت شدیدى فرمودند سریر سلطنت محفوظ ماند و عموم رعیت محفوظ و مصون ماندند این چنین کفایت و درایت وعدالت فى‌الحقیقه سزاوار نعت و ستایش است اللّهم اید الملک المظفر المعظم بتأییداتک الغیبیّه و وفّقه بتوفیقات سمآئیه و احفظه من شرّ الاعداء فى صون حمایتک و اشمله بلحظات اعین رعایتک انّک انت الحافظ العظیم ع ع

# هوالأبهی اى دوستان الهى در انجیل جلیل مذکور که روزى جمعى از یهودیان بساحت قدس حضرت روح‌اللّه آمدند و دینارى در دست داشتند عرض نمودند \* ص220 \* که این دینار را تسلیم که نمائیم یعنى باج و خراج بکه دهیم فرمودند که بر این دینار چه منقوش گفتند نام قیصر فرمودند آنچه مال خدا است بخدا دهید و آنچه مال قیصر است بقیصر دهید یعنى در شئون جسمانى بندگى قیصر کنید و در شئون روحانى عبودیت جلیل اکبر پس همچنانکه سعادت اخروى و عزّت و فوز و فلاح ملکوتى و صعود بمقعد صدق منوط بعبودیت درگاه احدیت است همچنین راحت و آسایش جسمانى و سعادت و عزت دنیوى و خوشى و مسرت قلبى مشروط باطاعت و انقیاد حکومت است ع ع

# هوالأبهی اى سرمست بادهٴ روحانى ساقى گلرخ میثاق بزم فرخى آراسته و بادهٴ ثبوت و استقامت بر عبودیت ساحت اقدس مینوشاند در کمال سرور و حبور این جام سرشار را بگیر و بنوش و بنوشان زیرا جوش و خروش این باده سرمدیست و نشئه‌اش روحانى و ذوقش ربّانى است و البهآء علیک \* ص221 \* و على کلّ عبد ثبت على المیثاق ع ع

# هوالأبهی اى عاشق روى بها گویند چون ابراهیم خلیل را در آتش سعیر انداختند جبرئیل ندا کرد هل لک حاجة خلیل جلیل جواب فرمود امّا الیک فلا کفى عن سئوالی علمه بحالى تو نیز توجّه بحضرت غیب ابهى کن و بگو اى واقف اسرار اى هادى ابرار اى مونس احرار جانم بفدایت اى دلبر دلجو اى گلرخ مه رو اى سرور خوشخو جانم بفدایت حاجت تو بدانى هر چند نهانى در هر دمى آنى جانم بفدایت اى ورقهٴ زکیه جد بزرگوارت از صف نعال بفضل موهبت ذوالجلال بصدر جلال شتافت و از حضیض جهل و نادانى باوج عزّت دانائى صعود نمود کأس عرفان را از ید ساقى رحمن نوشید و آیات کبرى کبریا را ببصر و بصیرت مشاهده نمود بمقامى فائز شد که رویش در مطلع آمال چون کوکب لامع روشن و ساطع است و ذکرش در السن و افواه اهل \* ص222 \* سرادق کبریا موجود و دائر و البهآء علیک عبدالبهاء ع

# هوالأبهی اى متوجّه الى اللّه خوشا بحال تو که بحبل عنایت تشبّث نمودى و بعروة وثقى تمسّک جستى و در ظلّ سدرهٴ منتهى داخل گشتى و از کأس عنایت نوشیدى و از شهد هدایت چشیدى سرمست بادهٴ توحید شدى و مى پرست خمخامهٴ تفرید گشتى توجّه بملکوت غیب الهى کن و طلب تأیید بجنود ملأ اعلاء نما و البهآء علیک ع ع

# ایروان هوالأبهی اى مقبلان اى مقبولان درگاه الهى در ظلّ کلمۀ توحید در آئید و از بادهٴ تجرید بنوشید انوار تقدیس از افق تفرید بر مطالع دلهاى آن یاران پرتو انداخت ظلمت زائل گشت کاشانهٴ دل روشن شد گوشها باز گشت و چشمها بینا شد رخها بر افروخت و پردهٴ پندار بسوخت آیت توحید ساطع گشت واسرار تفرید مشهود شد \* ص223 \* پس شکر کنید حضرت حی قیوم را که رحیق مختوم مبذول نمود و بچشمهاى ظاهر و باطن ایت کبرى منکشف فرمود و لابهآء علیکم یا احبّاءالله ع ع

# اسکو هوالأبهی اى بی‌سر و سامان عبدالبهاء گمگشتۀ راه عشق است و تو سرگردان در عالم امکان هر دو بى‌سر و سامانیم و بى لانه و آشیانه در این دوران محزون مباش مغموم مباش هر بلائى را در سبیل بها قبول کردیم و هر مصیبتى را بجان و دل خریدیم پس باید صبر و تحمل نمود انشآءاللّه از فضل بها امور نیز معمور میشود ع ع

# هوالأبهی[[123]](#footnote-123) اى ثابت نابت از تأئیدات خاصهٴ جمال قدم واسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء مستدعى و ملتمسیم که در جمیع شئون موفّق گردى الیوم مغناطیس اعظم تأییدات الهیه اتحّاد و اتّفاق دوستان الهى است قسم بان جوهر وجود و ملیک محمود که اتحّاد و یگانگى احبّاى الهى چنان تأثیر و نفوذى در عالم \* ص224 \* وجود دارد که بتقریر و تحریر نیاید[[124]](#footnote-124) و همچنین اختلاف و بیگانگى در میان دوستان رحمانى چنان مضرّتى در حیز شهود آرد که تصوّر نتوان نمود پس اى یار دیرین بجان و دل بکوش که بیگانگى از میان بندگان الهى زائل گردد و یگانگى روحانى وجدانى رحمانى بمیان آید و چون این شاهد اتحاد و اتفاق در انجمن یاران جلوه نماید عیش روحانى و جشن رحمانى تأسیس گردد و دلبر امراللّه و شهریار محبّت‌اللّه در کوه و دشت و صحرا خیمه بر افرازد و روح و ریحان بمیان آید و جهان جنّت ابهى گردد و اگر اختلاف و بیگانگى بین دوستان باقى ماند و روز بروز شعلۀ محبّت‌الله مخمود گردد و خمودت و جمودت احاطه کند ع ع

# پس تا توانى در ایتلاف بکوش تا عبدالبها راضى گردد و روح و ریحان رخ نماید فواللّه الّذى لا اله الّا هو چون تصوّر الفت یاران نمایم جان نفحات قدس استشمام نماید و چون ملاحظۀ اختلاف یاران کنم نهایت غموم و هموم مستولى گردد \* ص225 \* بارى دیگر آنجناب ملاحظه نمائید که چه باید کنید و چگونه باید حرکت نمائید والبهآء علیک و على کلّ ثابت راسخ على المیثاق ع ع

# نراق هوالأبهی اى بندۀ الهى هر ضریر که در امر اللّه بصیر است چشمش روشن و دیدهٴ او بینا حضرت اسحقّ هر چند بظاهر ضریر بود ولى بحقیقت بصیر زیرا چشم چشم دل است نه دیدهٴ آب و گِل این چشم ظاهر خاک گردد امّا دیدۀ باطن روشن در جهان تابناک باقى و بر قرار پس شکر کن که بموهبت اصلیه موفّقى و بعنایت سرمدیه مؤید باب فرح بر دل بگشا و بدیدهٴ بصیرت جهان .......[[125]](#footnote-125) و البهآء علیک على کلّ ثابت على المیثاق ع ع

# نراق هوالأبهی اى احبّاى عبدالبهاء شمع روشن است و نور میثاق شاهد انجمن نفحات ریاض احدیت در مرور است ونسائم مهب عنایت در هبوب سحاب موهبت کبرى رشحات فیض \* ص226 \* مبذول میفرماید و آفتاب ملکوت غیب از افق نهان تجلیات لاریب مینماید صیت امراللّه است که آفاق را احاطه کرده است و آوازهٴ میثاقست که ولوله در خاور و باختر انداخته با وجود این اهل فتور چون ذباب و زنبور مشغول طنینید و چون گردون گردونه در آه و حنین که بلکه بى‌خردى را بیابند والقاء شبههٴ بنمایند هیهات هیهات کامى که از شهد میثاق شیرین گشته تلخى نفاق نجوید و سمعى که استماع نغمهٴ عهد نیر آفاق نموده متوجّه نعیب نعاق نشود بارى ثبوت و رسوخى نمائید که اهل فتور چون خفاشان قبور خفى گردند و البهآء علیکم ع ع

# هوالأبهی[[126]](#footnote-126) اى رفیق حقیقى شادباش شادباش که در تحت خیام عزّت قدیمه منزل نمودى و بکهف هدى ملاذ ملأ اعلى پناه جستى در جنّت ابهى داخل شدى و از کأس عطاء مالک \* ص227 \* اسماء و صفات نوشیدى و بآستان عبودیت عتبه مقدّسه پى بردى لهذا سرور آزادگانى و شهریار ملک جادوان والبهآء على اهل البهآء ع ع

# هوالأبهی اى حبیب قدیم و مونس دیرین آنچه مرقوم نموده بودید بکمال انبساط ونشاط قرائت گردید عهدى قدیم بخاطر آمد و یار ندیم بیاد آمد بهجت و مسرّت آورد در هر دمى همدم دلى و در هر ساعتى حاضر خاطر چه که یار دیرینى و مونس قدیم از فضل حقّ امید است که در کلّ عوالم همدم باشیم و در ساحت ملکوت دمساز دمبدم بفضل موفور سلطان ظهور مطمئن و مسرور باش و البهاء علیک ع ع

# هوالأبهی اى بنده بها اى محمّدباقر اطفال را در دبستان الهى داخل کن و چون ادیب عشق تعلیم حقایق معانى ده تا بقوت ملکوت ببلوغ رسند و از شمس حقیقت فروغ گیرند هر یک معلم آفاق گردند \* ص228 \* و ازاهل اشراق شوند الهى الهى ادرک عبدک مهدى بعفوک و غفرانک وادخله فى جنّة احدّیتک و اسقیه کأس اللقآء من ید رحمتک و ارزقه مائدة العطآء بجودک واحسانک انّک انت الکریم و انّک انت العفّو الغفور ع ع

# هوالأبهی اى عبدالباقى خوشابحال تو که موفّق بخدمت پدر شدى و سبب آسایش آن مقرّب جلیل اکبر هستى قدر این پدر و سرور بدان و شکر کن که پسر این مهر پرورى جمال مبارک روحى لاحبّائه الفداء نهایت عنایت را در حقّ او داشتند و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى بنده حضرت دوست دست بدامن میثاق زن و بمحبّت‌اللّه شهرهٴ آفاق شو در سایهٴ شجرهٴ انیسا بیاسا و کاشانهٴ دل را بشمع معرفت‌اللّه بیارا هیکل وجود را بخصلت عبودیت جمال ابهى چون عبدالبهاء زینت ببخش تا خاک آستان گردى و از خیل راستان شمره شوى و \* ص229 \* البهآء علیک ع ع

# ساوجبلاغ هوالأبهی این بندهٴ بها شکایت با حکایت از انقطاع مائده روحانى نموده بودى که یک سال است جیرهٴ عنایت و مواجب حقیقت نرسیده جناب شما در ساوجبلاغ تختگاه اکراد تشریف دارید ملاحظه نمیفرمائید که حضرات بى‌جیره و مواجب خدمت مینمایند و بنان کلکل قناعت مینمایند آنهم از کیسهٴ مبارکشان جیره و مواجب انها نبات و جماد است که دشت و صحرا ممتلى است امّا جیره و مواجب شما لئالى مکنونه و جواهر مصونه است که عمق بحر حقیقیت در آغوش صدف عنایت پرورده شده اگر تأخیر افتد غریب نیست و از این گذشته اگر بدانى که چه قیامتى بر پاست در عمرى بکلمهٴ قناعت میفرمائى با وجود این مواجب و جیره شما مستوفى تمامّا و کمالا داده شد هیچ مگو بروزش مده زیرا جیره و مواجب‌ها‌ی سایرین خیلی تأخیر افتاده و این قلم چون خزینهٴ عثمانیان و \* ص230 \* ایرانیان گشته از کثرت جیره و مواجب طبل افلاس کوبیده چاره ندارم جز آنکه جمیع جیره و مواجبها را حواله بملکوت ابهى نمایم چون آن خزینه کنز لایفنى است والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى عباس همنام با ابوى رفاقت کردیم ما را جریمهٴ مواجب و جیره میفرماید تو بیا رفیق من شو تا هر دو حلقهٴ عبودیت جمال ابهى را در گوش نمائیم تا مواجب مواهب گردد و جیره لطافت سِر و صفاء سرمدیّه شود و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى عبدالحسین جانم فداى نام تو اگر چه عبدى ولى شهریار کشور وجدانى و تاجدار سریر آسمان عبد حسینى اما سرور جهانیان بندهٴ بهائى امّا جهانبان اقلیم روحانیان این چه نام پاکى است که تو دارى که جمیع نامها خاضع او و خاشع او والبهآء علیک ع ع

# نراق هوالأبهی \* ص231 \* اى امّة‌اللّه شکر کن جمال مبارک را که چنین عنایتى در حق تو فرمود که متعلقان هر یک چون شمع در محفل میثاق افروخته و چون پروانۀ جان سوخته ع ع

# هوالأبهی جناب عندلیب گلستان الهى علیه بهاءاللّه ملاحظه نمایند

# هوالأبهی اى عندلیب گلشن ابهى چون روحانیان محفل طرب آرایند و بهائیان در سایهٴ طوبى آسایند بزم میثاق بزینت ظلّ شجرهٴ انیسا مزین گردد چنگ الهى بدست گیر و اهنگ ملکوت ابهى ساز کن که اى بهائیان وجد و طرب نمائید اى الهیان جذب و وله خواهید که نغمهٴ ناقور حقّ شرق و غرب را بحرکت آورده و صوت و صور و سافور حقّ جنوب و شمال را زنده نموده آیات تهلیل و تکبیر و رنّهٴ تقدیس و تسبیح از جمیع ارجاء و انحآ بملکوت ابهى متواصل و صیت جمال ابهى بهفت اقلیم متتابع والبهآء على کلّ من یستبشر بهذا الحدیث ع ع \* ص232 \*

# 

# هوالأبهی[[127]](#footnote-127) اى پروردگار این دوستانت را در بوستان عنایت و گلستان موهبت در کنار جویبار احدیت سروهاى پر نضارت و طراوت فرما و این اختران نورانى را در خاور رحمانى روشن و درخشان نما و این تشنگان بادیهٴ هجران را بر بحر بی‌پایان وارد کن و این گمگشتگان صحراى اشتیاق را بوثاق و نور آفاق درآر تا در ظلّ کلمهء توحید بتمجید تو مشغول گردند و در انجمن امکان سرمست جام تو شوند و در بزم الست هر یک قدحى بدست گیرند و رقص‌کنان و پا کوبان در وجد و سرور آید و در شوق و شور نغمهٴ اغاز کند که محیر عقول و شعور گردد اى یار مهربان اى پاک یزدان عنایتى نما موهبتى عطا فرما احسانى کن تأییدى ده توفیقى بخش تا بانچه رضاى مبارک است موفّق گردیم و مؤید شویم توئى مقتدر و توانا و مؤید و دانا ع ع

# هوالأبهی \* ص233 \* اى متشبّث بذیل عنایت شکر کن حضرت قیوم را که در فجر هدى بنور موهبت کبرى فائز گشتى و استفاضه از کوکب درّى نقطهٴ اولى نمودى و استضائه ازانوار مقدّسه شمس حقیقت اسم اعظم کردى حال از الطاف عنایت حضرت احدیت میطلبیم که بقوّتى موفّق گردى که هزار متزلزل میثاق را بنفحات ثبوت راسخ گردانى و چنان در بزم عهد جلوه کنى که چون شمع پرتو افشانى جمیع دوستان را فرداً فرداً تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید شب و روز بیادشان مشغولیم و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى متمسّک بعروهٴ وثقی اگر بدانى که بچه لحاظ عنایتى ملحوظى و بچه الطافى مخصوص البتّه پر برویانى و پرواز نمائى و با سروش عنایت همراز گردى ساعت پنج از شب است و این عبد در مقام خضر که دامنهٴ جبل کرمل در حیفا واقع ساکن و بیاد و ذکر تو مشغول و سرورم و بنگارش این سطور \* ص234 \* مألوف بقوت و قدرت عهد و میثاق کمر همت بر بند تا متوهمین متزلزلین را ثابت و راسخ نمائى و اهل شبهات و اشارات را رادع گردى چه که اریاح افتتان و امتحان در اشّد هیجان است و عقل حیران که چگونه با وجود این پیمان و ایمان الهى که در کلّ الواح و زبر مذکور و باثر قلم اعلى منصوص ابواب تأویل مفتوح و بیفکران چند در صدد توهین و بتضعیف مشغول یکى گوید بالواح باید مراجعه نمود و حال آنکه نصّ صریح را ناقض و مقصدش ازاین قول توقیر کتاب‌اللّه نه بلکه مراد باطنش اینکه احتیاج بتبیین منصوص نه دیگرى گوید که جمال مبارک کلّ را غنى فرمودند یعنى احتیاج بمقرّ امر نه و دیگرى گوید که عصمت مخصّص بجمال مبارک است یعنى مقرّ امر جائز السّهو و الخطا است دیگرى گوید غلّو نموده‌اند مرادش اینکه تمسّک شدید لازم نیست بارى از این قبیل شبهات و اشارات بسیار عنقریب بان دیار \* ص235 \* نیز خواهد رسید لوح سنهء شداد کفایت است و اهل بصیرت را وسیلهٴ هدایت تا بهیچ امرى در عهد و میثاق فتور نیارند و چون بنیان وطید از زبر حدید ثابت و راسخ مانند عنقریب ید قدرت نفوسى خلق فرماید که آیت هدى گردند و رایت ثبوت و رسوخ در عهد و میثاق اللّه حامى پیمان شوند و رادع متزلزلین الأیمان از فضل وعنایت جمال مبارک روحى لاحبّائه الفداء امیدوارم که تو یکى از آن نفوس باشى والبهآء علیک و على کلّ ثابت على میثاق اللّه ع ع

# هوالأبهی اى منجذب بنفحات اللّه شد مدتى که با تو گفت و شنیدى نکرده‌ام این را نیز حکمتى بود امید است که چشم و گوش و دلت با بهره و نصیب گردد چه بهرهٴ اعظم از این که از نفحات ملکوت الحمدللّه جانى زنده دارى و از فیض انوار روئى فروزنده از جود سلطان محبّت‌اللّه گریبانى مبارک و \* ص236 \* و چاک دارى و از فیضان مآء طهور دلى طیب و طاهر و پاک متمسّک بحبل میثاقى و متوجّه بجمال نیر آفاق روحى لاحبّائه الفدا اینست نصیب موفور و بهرهٴ مقرّبین در یوم ظهور پس بشکرانهٴ این فضل عظیم و فوز مبین کمر بر خدمت امر بر بند و تحمل هر مشقتى بنما چه که نهایت مصائب و بلایا را تحمل نمودى و اشّد صدمات را دیدى ولى غصه مخور و مکدر مباش عنقریب نفوسى که ملامت و سرزنش مینمایند خود و خاندان و سلاله و دودمان بوجود تو افتخار و مباهات نمایند و سرافراز گردند ملاحظه در دورهاى سابقه و قرون اولى نمائید که بانبیا و رسل و اولیاء چه میکردند و چه میگفتند و چه سرزنشها و ملامتها مینمودند و خدا در قران حکایت میفرماید قالوا انّا تطیرنا بکم لئن لم تنتهوا لنرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم یعنى قوم برسل میگفتند که شما چه قدر فال \* ص237 \* شومى براى ما بودید یعنى سبب بدبختى و نکبت و سوء طالع گشتید ما در نهایت سرور و حبور و عزّت و راحت و نعمت و مسرت بودیم شما اسباب حزن و اندوه و کدورت و ذلّت واذیت ما گشتید لئن لم تنتهوا لنرجمنّکم و لیمسنکم منّا عذاب الیم یعنى اگر چنانچه دست از این روش و حرکت و سلوک و رفتار وگفتار بر نداشتید البتّه شما را سنگسار مینمائیم یا آنکه بعذاب الیم مى‌اندازیم این چنین میگفتند و این چنین میکردند حال شما ملاحظه نمائید که قدر و منزلت آن مظاهر الهیه بلکه خادمان درگاهشان بچه درجه است العزّة و العلّو و السّمو و المکنة و الشوکة لاحبّاء اللّه فى القرون الاولین والاخرین فسوف یظهره اللّه قدر احبّائه و شان اصفیآئه و عزّة اودّآئه و عظمة مقام الموحّدین لعمر اللّه السن الکلّ ینطق بثنائهم و وجوه الکلّ تستبشر بانوارهم و حقائق التقدیس \* ص238 \* تنجذب باسرارهم و انّک انت فاطمئن بفضل مولیک ولاتبتئس بما کانوا یعلمون ع ع

# ط جناب آقا سید یحیى علیه بهآءاللّه الابهى هوالأبهی اى متشبّث بذیل عنایت در این محضر مذکورى و در این انجمن مشهور عین عنایت ناظر بتو است و فضل و موهبت شامل تو دیگر چرا محزونى از بادهٴ فیض الهى مست و مخمور باش توکلّ بحقّ نما جمیع امر موکول بتأیید ملکوت ابهى است انشآءاللّه این سایه بر سر است و این جامه در بر امةاللّه همشیره علیها بهآءاللّه حاضر و از شما در نهایت رضایت و ستایش و طفل صغیر را که از پستان محبّت‌اللّه شیر مست است دو طرف رویش را از قبل این عبد تقبیل نما و البهآء علیک ع ع

# ربّ ارحم والدة هذا العبد الّذى آمن بک و بایاتک و اجعلها شمولة بعین عنایتک و فائزة بما تحب و ارض \* ص239 \* عنها و قدّرلها کلّ خیر فى الاخرة انّک انت الکریم الوهاب ع ع

# ق هوالأبهی[[128]](#footnote-128)

# اى ورقۀ موقنۀ منجذبه حمد کن حی قیوم را که در یوم اشراق نیر آفاق بشرف حضور و اصغاء فائز شدى و جمع شئون رامشاهده نمودى نور ساطع دیدى و شمع لامع ملاحظه کردى ذیل اطهر گرفتى و استغاثۀ نجات از حجبات و شبهات نمودى پس بشکرانه این موهبت چنان قدم ثبوت و رسوخى بزن که جمیع اماء رحمن را ثابت و راسخ نمائى و ذلک لم یتصوّر الا بنفحة روح تنفث فى روح[[129]](#footnote-129) من احبّه اللّه عنقریب رایات عهد و میثاق را بینى که بر صروح آفاق بلند است ع ع

# جناب رجب على خان نائین کلّه درّه علیه بهاءاللّه الابهى هوالأبهی

# اى بندهٴ الهى ندایت بآستان مقدّس حضرت احدیت واصل و آه و فغان از هجران و حرمانت بسمع انجمن رحمانى \* ص240 \* واصل گردید بسیار تأثیر نمود و سبب رقّت گشت و فورا خواستم که شما را احضار نمایم ولى چه توان نمود که ناقضین چون اعلآء کلمة اللّه و نشر نفحات اللّه را مشاهده نمودند و ملاحظه کردند از افریک و امریک در کمال انجذاب نفوس مقدسى متتابع بآستان مقدس وارد نار بغضاء در سینه شان چنان شعله زد که

# چنین امر عظیم را در نظر حکومت مایهٴ فساد شدید قرار دادند و حکومت محلیه در صدد تفتیش است و همچنین با بعضى مأمورین ولایت بواسطهٴ غیر مشروعه مداخله نموده بتبلیغات افترائیه شدیده کرده و حال منتظر حصول ضرّ عظیم در حقّ عبدالبهآء هستند لهذا ارض مقدس حال در خطر است واین عبدالبها در بین طوفان مخاطرات از این جهت جمیع نفوس را که استیذان حضور نمودند امر بتوقف نمودیم مگر \* ص241 \* جناب سمندر نار موقدهٴ الّهیه را و این نظر بحکمت کلّیه و اسباب عظیمه است که اذن داده شده است بارى انشآء اللّه وقت سکون ارض اقدس این موهبت بجهت شما میسّر میگردد حال باید در کمال اشتعال و انخذاب بخدمت امر مشغول گردید ع ع

# ق جناب آ عبدالعلى این من صعد الى اللّه آقا عبدالباقى علیه بهاءاللّه الأبهی ملاحظه نمایند هوالأبهی اى ثابت راسخ نفحهٴ خوشى که از ریاض دل آن مفتون جمال ابهى منتشر شده بود مشام مشتاقان را معطّر کرد زیرا محبّت جمال قدم عطر مکرّر است در این معشر و مجمع همیشه مذکور بوده و هستى مطمئن باش الحمدللّه روى آن پیر بزرگوار را در ملکوت ابهى روشن و منیر نمودى و هذا عزّ لک فى الاخرة و الأولى شکر این نعمت عظمى کن و البهآء علیک ع‌ع

# ورقهٴ موقنه امةاللّه ضجیع را \* ص242 \* تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید و همچنین سلیل محترمه را اى ربّ ایداً لکلّ على کلّ المنى و افتح علیهم باب الرفاه و الرضآء انّک انت الکریم الرّحیم ذو العطآء ع ع

# ق هوالأبهی اى دوستان ثابتان بر عهد و پیمان صد بشارت که قوهٴ جذبیه ملکوت ابهى سپاه و جیوش لم تروها بشرق وغرب سوق فرمود و صفوف آفاق را در هم شکسته و میشکند عنقریب ملاحظه خوهید نمود که جهان بحرکت و جنبش آمده و کیهان در رقص و طرب و شادمانى هاتف غیبى اندم فریاد بر ارد ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز غم ابروى دوست با وجود این آهنگ تقدیس جمال ابهى که طنین در این فضاى غیر متناهى انداخته بیچاره اهل فتور چون کران متحیر و حیران مانده که کو آن آهنگ الهى \* ص243 \* و کو آن نعرهٴ رحمانى و کو آن نغمهٴ ربّانى و لهم آذان لایسمعون بها هر سمعى این نغمهٴ را نشنود و هر نامحرمى محرم این راز الهى نگردد صمّ بکم عمی فهم لا یرجعون ای بندگان جمال ابهی شب و روز ترانهء جانسوز ساز کنید و جهان را بنار محبّت‌اللّه بر افروزید عنقریب ایام زندگى در این خاکدان فانى بسراید و باب جهان الهى بگشاید و ما لارأت عین و لا سمعت اذن و لا خطر على قلب بشر تحقق یابد والبهآء علیکم ع ع

# بنت حاجى محمّدباقر علیها بهآءاللّه الأبهی هوالأبهى[[130]](#footnote-130) اى ربابه صد هزار شکر نما که در این عهد مبارک قرن جمال قدم عصر اسم اعظم قدم در مهد وجود نهادى و در ظلّ امر مبرم داخل گشتى و کأس رحیق از دست ساقى الست نوشیدى و درانجمن رحمن راه یافتى و چنین پدر مهربان ثابت و راسخ بر پیمان دارى اى \* ص244 \* ربابه وقت انستکه رباب محبّت‌اللّه بدست گیرى و بنغمهٴ اماءاللّه را سرمست کنى و البهآء علیک ع ع

# ضلع جناب ملا یوسف علیها بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی[[131]](#footnote-131) اى امةاللّه توجّه بملکوت صدق ابهی نما و بگو ای مقصود من فی الوجود ای معبود من فى الغیب و الشهود کنیز ناچیزى را عزیز نما و بهر چیز تمیز بخش و شور انگیز فرما تا در سبیل عزیز مصر بقا یوسف ملکوت جمال ابهایت جان رایگان فدا نماید و در اشتیاق رویت بدلالت نفحهٴ قدس خویت بکویت شتابد و رخ ازبیگانه بتابد و بیگانگیت بپرستد توئى مقتدر و توانا ع ع

# هوالأبهی اى منجذب بنفحات حقّ صبح است و هر نفسى در هوسى و این عبد بیاد روى و خلق و خوى تو مشغول و در جمال وجد واشتیاق بتحریر مألوف چندیست که هیچ \* ص245 \* وجه خبرى از آنجناب نَه و اثرى از خامهٴ عنبر بار حاضر نشد اگرچه میدانم که درهر جائى هستى و بهر جامى که مستى در پاى خم معانى آرمیدهٴ از صهباء محبّت الهى مخمود و افتادهٴ ولى اشتیاق از جهتى و انتظار ورود اخبار از جهتى مشکل است البتّه اخبار شما دائما باید برسد خواه ارسال شود و خواه بعهدهٴ تعویق ماند چه که فرصت تحریر و تقریر بجهت این عبد اکسیر اعظم شده است با وجود این ملاحظه کن که چه قدر تحاریر و مکاتیب ازاین قلم نگاشته میگردد از جمله با وجود عدم آنى فرصت مکتوبى مفصّل از شدت محبّت بآنجناب مرقوم گردید که فى‌الحقیقه حکم چند مکتوب دارد بارى آنچه وعده فرمودید باید وفا نمائید و در ان خطه و دیار و در اطراف و اکناف از قبائل و ایلیات انوار الهى ساطع و روشن گردد و نفوس تربیت شوند \* ص246 \* و لیظهره على الدین کلّه محقق شود اى دوست حقیقى وقت وقت جوشش چون دریاست و کوشش در همه جا الحمد للّه عدالت حکومت و مروّت سلطنت واضح و مبرهن است و کلّ رعیت در حمایت اعلیحضرت ع ع

# هوالأبهی بواسطهٴ جناب آقا میرزا فضل اللّه نراقى علیه بهآءاللّه ساوجبلاغ قوس آباد حضرت الشیخ الأجل جناب بابا سعید الحسینى مظهر على شاه علیه بهاءاللّه الأعلى

# هوالأبهی

# یا من انجذب بنفحات ریاض المیثاق تاللّه الحقّ انّ بشائر الملأ الاعلى محیطة بک من جمیع الأرجآء و انّ بشارات الملکوت الأبهى یدرکک من کلّ الأنحاء و جنود لم تروها تنصرک و جیوش تأیید البهآء ینجدک باشدّ القوى فسوف یتلئلاء وجهک فى افق العلى و یشرق بانوار الموهبة التى سطعت انوارها فى قلوب الأصفیآء وعلیک بالقیام معى فى عبودیتة العتبة السامیة العلیا والذّل و الأنکسار والعجز و الأبتهال \* ص247 \* معى فى فنآء باب الکبریآء تأللّه الحقّ انّ عبودیة تلک العتبة المقدّسة تفتخر على الأکالیل و رقّیة ذلک الفنآء تباهى تیجان السلاطین علیک بنشر النفحات علیک بمشاهدة الأیات البّینات و علیک بالاقامة الحجّة البالغة بلغ التحیة و الثنآء الى حضرات الاخوان و ابنآء الاخوان نسئل اللّه ان یؤیدّهم على اعلاء کلمة اللّه و نشر آثار اللّه و تعطیر الآفاق بطیب المیثاق و ما عدا هذا الشأن الجلیل لا یسمن و لا یغنى من الحقّ شیئاً الله کما قال اللّه تبارک و تعالى کسراب بقیعة یحسبه الظمأن مآء حتى اذا جائه لا یجده شیئا و البهاء علیک ع ع

# هوالأبهی السّتّ الکریمة والعقیلة الجلیلة السّت هرست المحترمة علیها بهآءاللّه ایتها الدّرة الفریدة من بحر الملکوت زادک للّه لمعاناً و تلئلآ انّ سید الجلیل المسیح له المجد قال فى الأنجیل دخول الجمل فى سّم الحیاط اسهل من دخول الغنى فى ملکوت اللّه و لکن انّک اللّه الحمد ما منعتک الثروة والغنا عن الدخول فى \* ص248 \* ملکوت اللّه و هذا هو الفخر العظیم و المجد الأثیل و البرهان المبین على خلوص نیتک و صفاء سریرتک و علّو مقامک و سمّو همتّک فسوف ترین انوار التأیید محیطة من کلّ الجهات و صیت انحذابک بنفحات اللّه انتشرت فى ملکوت اللّه و یتبّرک الالسن بذکر اللّه فى محافل المناجات و تدعو لک بالتأیید من جبروت القدرة و الاقتدار و هذا هو السلطنة التى باقیة على ممّر الاعصار و العظمة التى ساطعة الانوار فى الدّهور و لاحقاب و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى بندهٴ ملکوت ابهى اگر چه مدتى است که فرصت مکاتبه ننمودیم ولى آنى فراموش نشده ونخواهید شد از فضل حی قدیر تأیید امید است که همواره منصور باشى و منظور و محمود گردى و مشکور و اینمقام بنفحات ملکوت ابهى میسر گردد انشاءاللّه این نسیم جان بخش مستمّر است و قلوب مستقّر و البهآء علیک و على کلّ ثابت راسخ على میثاق اللّه و عهده القدیم ع ع

# 

# 

# \* ص249 \* ط احبّاى الهى علیهم بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی[[132]](#footnote-132)اى دوستان الهى و یاران حقیقى للّه الحمد در آستان مقدّس جمال ابهى کلّ مقبول و مشمول لحاظ عنایت سلطان وجود هستید ابواب بخشایش جمال قدم بر وجوه مفتوح و صدور ثابتین بفیض قدیم و میثاق ربّ قیوم مشروح عواطف ملکوت ابهى محیط بر کبیر و صغیر و الطاف شمس حقیقت ملأ اعلى رایگان بهر پیر و جوان بحر فضل پر موج است و جنود تأیید فوج فوج ولى باید حفظ مراتب نمود و قانون وجودى و ما مّنا الا و له مقام معلوم را مراعات کرد اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید عنایت و مهربانى در حقّ اصاغر نمایند جوانان باید خدمت و حرمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان نمایند این حقوق متبادله است نه چنان باشد که هر کس خود رأى و مستقلّ الفکر باشد حضرات ایادى علیهم بهآء اللّه هر گاه در مجلسى قرارى بفرماید \* ص250 \* کلّ باید اطاعت وانقیاد نمایند و در کمال سرور و رضا مجرى دارند زیرا این اطاعت فرض و واجب است هر نفسى وحده پى بعواقب امور نبرد و آنچه الیوم لازم است نداند و رأى مصیب ندارد اگر چنین باشد که مختار مطلق باشد و هر چه پسندیده بیند مجرى دارد بکلّى شیرازهٴ امور از هم در رود و امور مختل گردد و پریشان صورى و معنوى دست دهد لهذا باید که هر یک از احبّاب تصورى نماید و امر مهمى بخاطر آرد مراجعت بمجلس حضور حضرات ایادى علیهم بهآءاللّه و ثنائه و عزّة و علآئه نماید هر گاه حضرت ایادى تجویز نمودند معمول دارد و الّا فلا فقرهٴ از کتاب اللّه که مدّل بر این است در لوحى مرقوم و ارسال شد تا احبّاى الهى بدانند که چگونه باید تمکین از ایادى امر داشته باشند و البهآء علیکم اجمعین ع ع

# هوالأبهی[[133]](#footnote-133) اى محبّت بها نور حقیقت چون در زجاجهٴ احدیت اشراق \* ص251 \* نمود عاشق و مشعوق در در آغوش گشتند و احدیت چنان حکمش نافذ و قاطع که گوئى معشوق بوده نه عاشق یا عاشق بوده نه معشوق و اسما و صفات و تشخصات و تعینات و نسب و اضافات شئون ذات بودند بنحو اشرف بکمال بساطت و وحدت و چون آن نور هویت در زجاجهٴ واحدیت جلوه فرود اسماء و صفات پدیدار گشت و صور علّمیه الهی اعیان ممكنات نمودار گردید پس بکوش و جانفشانى کن و جهد نما و پریشانى تا حقیقت ناطقت و عین ثابتت از مقام واحدیت بصحراى دلگشاى احدیت توجّه نماید چه که سالک در انمقام از کثرت محویّت و قوت فنا از شئون حضرت بیچون گردد و کلمة انّا اللّه و انّا الیه راجعون گوید وجود شهود اوست و عبودیت مقام محمود او انعدام محض غایت مقصود او پس تا توانى پاى را در بندگى استوار کن \* ص252 \* تا بآزادگى یگانگى پى برى و از بیگانگى بیزار شوى و شب و روز کمر بخدمت بر بندى و بتبیان آیات بینات بپردازى و کار جهانى بسازى و بآهنگ ملکوت نغمه بر آرى که حجاب از جمیع ابصار بر اندازى ع ع

# هوالأبهی اى بندهٴ الهى تا چند در بند این عالم باشیم بیا تا جامه بدریم و چون شیدائیان بمحبّت جمال ابهى رسواى جهان گردیم و سر گشته و سودائى شویم و آزاده و رسوائى تا آتش از حبّ جمال ابهى در قطب آفاق روشن کنیم ع ع

# هوالأبهی اى بندهٴ الهى علّو و سمّو جسمانى امر تصورّى و اعتبارى است بلکه نسبى و اضافى علّو حقیقى در عالم جان است و سمّو واقعى در جهان وجدان پس توجّه بملکوت ابهى کن تا بلندى حقیقى مشاهده نمائى و ارتفاع ذروة اعلى مشاهده کنى انّ ربّک لئالافق الاعلى والبهآء علیک ع‌ع

# 

# ارض شین جناب آمیرزا فضل‌اللّه علیه بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند \* ص253 \* ش هوالأبهی اى مظهر فضل عدل اعطآء کلّ ذى حقّ حقّه است و فضل بخشش من دون استحقاق و استعداد ایمان و ایقان و عرفان و اطمینان از متعلقان فضل است واسرار ذلک فضل اللّه یؤتیه من یشآء و اللّه ذو فضل عظیم این عباد را چه استعداد و استحقاق جمال قدم روحى لاحبّائه الفدآء محض فضل ما را در درگاه احدّیتش قبول فرمود و بعبودیت آستانش فائز کرد و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى مهدى بنور هدى نار هدایت در ذروهٴ طور بر افروخت و کلیم حقّ نداى جانفزاى ربّ اعلى و جمال ابهى را استماع نمود و بشرف اصغا فائز گشت و بنار موقده مصطلى شد ولى کوران ندیدند و کران نشنیدند فوا حسرة علیهم من هذا الحرمان العظیم ع ع

# هوالأبهی اى شاه ولى سلطنت کونین بندگى جمال قدم است و \* ص254 \* شهریارى دو جهان عبودیت اسم اعظم اگر سرورى خواهى بندگى کن و اگر بزرگوارى جوئى چاکرى نما روش و سلوک اهل بها این و خلق و خوى اهل ملکوت ابهى این و البهآء علیک یا عبدالبهاء من عبدالبهاء فى حبّ البهآء ع ع

# هوالأبهی اى ناظر بملکوت ابهى چون دراین عصر جدید و قرن خداوند مجید در ظلّ لوآء حمد محشور شدى و بر کوثر حیوة ابدى وارد شدى و در جنت حقیقى داخل شدى و از اثمار شجره عرفان مرزوق گشتى و نسیم عنایت را از مهبّ موهبت استنشاق نمودى بشکرانهٴ این لطف و بخشش و دهش و آمرزش با وجد و سرور باش و با شوق و شور شو در این جنّت ابهى درخت بارور گرد و بشکوفهٴ طرى شکوه و زیورى یاب که رشک اشجار بهشت برین کردى و شاخها باعلا علّیین رسانى جناب میرزا ابوالقاسم را بگو و کان اللّه بکلّ شیئ قدیرا و محیطا و تکبیر برسان جناب آقا سید حسین را بنفحات رحمانى \* ص255 \* مشام معطّر نمائید جناب محمّدحسین را بخلعت تکبیر ابدع ابهى مخلّع نمائید و بگوئید هنیئاً مریئاً لمن شرب الکأس الطافحة بفیض موهبة اللّه و قام علی اعلآء کلمة اللّه بقوة الایمان و لایمان

# هوالأبهی اى یار حقیقی جناب اقا سید محمّدعلیه بهآء اللّه حاضر و خواهش نگارش این ورقه مینمایند و من خجلت میکشم که بگویم چند روز پیش بایشان نامه نگاشتم زیرا در نهایت محبّت بشما رجاى این نامه نمود فى‌الحقیقه در عالم وجود شهدى شیرین تر از محبّت یاران الهى بیکدیگر نه على‌الخصوص در مذاق عبدالبهآء قسم بجمال بهاء و روح حضرت اعلى چون استماع گردد که دو نفر از دوستان چنانکه سزاوار است یک روح و یک قلب و یک فکر و یک مقصد و یک حرکتند و در نهایت الفت قلب و مهتز گردد فکیف اگر عموم چنین گردد ع ع

# هوالأبهی[[134]](#footnote-134) اى کنیزان یزدان ملاحظه کنید که فضل و عنایت جمال قدم چه کرده \* ص256 \* و مواهب اسم اعظم چه نموده بانوهاى اعظم عالم آرزوى کنیزى بندهٴ از بندگانش مینمودند و محروم شدند و مأیوس گشتند و شما را بکنیزى خودش مخصّص داشت و در ظلّ عنایتش مأوى داد و بآستانش نسبت بخشید پس شب و روز را چون یوم نوروز بشادى و طرب و جذب و وله بگذرانید که چنین تاجى بر سر نهادید و چنین طوقى در گردن کردید و چنین قمیصى در بر نمودید و چنین خاتمى در خنصر کردید بشرى لکن من هذا الفضل العظیم یا امآء الرّحمن ع ع

# هوالأبهی ای امآء رحمن سلطان حقیقى امآء خویش را چنان بخششى فرموده که ملکه‌هاى آفاق غبطه خواهند خورد و بکنیزى ایشان افتخار خواهند کرد قدرى صبر نمائید هنوز معلوم نیست عنقریب اینشرف و فخر در جمیع عوالم حتى در نقطهٴ تراب نیر ظاهر شد انوقت قدرش شناخته خواهد گشت و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی \* ص257 \* اى امآء رحمن شکر کنید جمال القدم را که در این قرن اعظم عصر منوّر محشور شدید شکرانه این الطاف اینکه در عهد و میثاق قوّت و استقامت بنمائید و بموجب تعالیم الهى و شریعت مقدسه حرکت نموده اطفال را از سنّ طفولیت از ثدى تربیت کلیه شیر دهید و پرورش نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهى ازسن شیر خوارى در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا نماید زیرا اوّل مربّى و اوّل معلّم امّهاتند که فى‌الحقیقة مؤسس سعادت و بزرگوارى و ادب و علم و دانش و فطانت و درایت و دیانت اطفالند و البهآء علیکّن یا امآء اللّه ع ع

# هوالأبهی[[135]](#footnote-135) اى یاران دیرین و دوستان ثابت مستقیم حضرت اسفندیار شهد شهادت را در راه پرورگار بکمال مسّرت چشید و للّه یار[[136]](#footnote-136) شد و یاورى کردگار را از براى شما طلبید که در موارد بلا اصطبار نمائید و در مخاطر ابتلا در کمال صبر و قرار باشید \* ص258 \* زیرا آنچه در راه خدا وارد آید عین عطاست تلخ شیرینست و زهر انگبین موت حیاتست و هلاک نجات غم سرور است و اندوه مسرت روح بندگى آزادگى است و افسردگى افروختگى ذلّت عزّت است و نقمت عین رحمت پس اى یاران انجمن و یاوران اینعبد ممتحن ازاین قربانى شادمانى کنید و در این سوگوارى کامرانى زیرا روز قربان عید مردان است و دم جانفشانى وقت طرب و شادمانى عنقریب ملاحظه نمائید که در قتلگاه از اثر خون آن بزرگوار لاله و ریحان روید و سنبل و ضمیران نابت گردد ع ع

# هوالأبهی اى شیداى جمال قدم اسمت قاسم رسمت راسخ حقیقتت ثابت صفتت کامل باد گوئى که این مناقب عظیمه را چگونه جامع کردم و این مواهب جلیله را چگونه مالک گردم از فضل جمال قدم هر مشکلى آسان گردد و هر ممتنعى ممکن و رایگان ملاحظه نمینمائى که فیض ابر بهارى چگونه خاک سیاه را زنده \* ص259 \* و درخت خشک را سبز و برازنده مینماید بلکه خاک پاک را غبطهٴ افلاک میکند ع ع

# هوالأبهی اى دو برادر چون دو کوکب دو پیکر در افق محبّت‌الله بفضل خدا چون فرقدان تابانید و در بوستان معرفت‌اللّه دو شجره صنوان حدائق موهبت را دو گل خندانید و شقائق عنایت را دو باغ رضوان مؤمن بنقطهٴ اولائید و مقتبس نور هدایت از نار موقده در شجرهء ابهى از بندگان ان مه تابانید و از منسوبان آن آستان یزدان پس چون عبدالبهآء بعبودیت درگاه احدیتش قیام نمائید تا جلوه و اشراقى نمائید که آفاق را باهتزاز آرد و جهان و کیهان را جنّت ابهى نماید والبهآء علیکم ع ع

# هوالأبهی اى معرض مصائب شدیده این مصیبت وارده هر چند رزیه عظمى و بلّیهء کبرى بود ولى صبر و تحمل آنجناب موهبتی از خدا آن ولد عزیز چون در اواخر ایام از جام لبریز حق \* ص260 \* سرمست گشت و در نهایت توجّه بملکوت احدیت بود لهذا صعودش حکم عروج داشت و و وفاتش حیوة ابدى بود حال چون مرغ صبحدم در ریاض ملکوت در ترنم و نغم است و بر شاخسار جهان بقا در تغنى دمبدم سرمست کأس عنایت است و مدهوش صهبای عفو مغفرت تو دل خوش دار و راضی بقضا شو انّما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب و البهآء على کلّ صابر على البلآء ع ع

# هوالأبهی اى منشى باشى خرّم دمى که بِرازِ حقّ همدم شدى و مبارک ساعتى که تاج محبّت اسم اعظم بر تارک نهادى از مصیبت دلتنگ مشو حکمتى در این است گر خضر در بحر کشتى را شکست صد درستى در شکست خضر هست خداوند در قران عظیم میفرماید و لنبلونکم بشئى من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس والثمرات و بشر الصابرین و همچنین میفرماید ایمان فى الصابرون اجرهم بغیر حساب و البهآء علیک ع ع

# \* ص261 \* اى ناشر نفحات اللّه در این اوان که صبح میثاق مشرق بر آفاق است انوار تأیید از ملکوت ابهى شرق و غرب را روشن نموده شعله بر ممالک ترک و تاجیک زد سبحان ربّى الاعلى بلند شد پرتوى بر خطّهٴ امریک زد نعرهٴ یا بهآء الأبهى بعنان کیوان رسید سراجى در زجاج آسیا روشن کرد انوار حقیقت شعله بر قلب عالم برافروخت کلّ جهات منوّر گردید پس قوت و قدرت او راست کلمه اش نافذ است و میثاقش غالب یریدون ان یطفئوا نور اللّه بافواههم و یأبى اللّه الّا ان یتم نوره ع ع

# هوالأبهی[[137]](#footnote-137) دوستانا یارانا نفوس و اشخاص بر سه قسم منقسم گشته‌اند قسمى ظالم على نفسه یعنى نفوسى که بکلّى خود را از رحمت نیر آفاق چون ناقضین میثاق محروم نمایند و قسمى متوسط الحال و مقتصد الأحوال یعنى نفوسى \* ص262 \* که معترف بوحدانیت الهیه و فردانیت ربّانیه و رحمانیت جمال قدم جل اسمه و بعهد و پیمان مذعن ولى چنانچه مقتضاى این اعتراف و اذعانست عامل و قائم نه و قسم ثالث سابق الى الخیرات است یعنى نفوس قدسیهٴ که منجذب نفحات ملکوت ابهى هستند و مشتعل بنار محبّت اللّه و ثابت و راسخ برعهد و پیمان و قائم بر خدمت امر جمال رحمن و ناطق بثنای یزدان و موفّق بر عبودیت جمال ابهى چون عبدالبهآء اینست که میفرماید منهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق الى الخیرات الحمد للّه آن نفوس پاک نهاد از جمله اهل حسنات و سابقون الى الخیرات هستند در خدمت امر مبارک بالنفس کوشیدید و دامن همّت بکمر زدید و در اشکول و بناء مکتب خانه بنفس نفیس کار کردید قسم بجمال قدم که من آزروى این خدمت مینمایم و البتّه اگر حاضر بودم بالنّفس در زمره شما خدمت مینمودم \* ص263 \* و کار میکردم و خاک کشى مینمودم و این را سبب نورانیت وجه در ملکوت ابهى میشمردم بارى خوشا بحال شما که باین موهبت سر افراز گشتید خوشا بحال شما که بخدمت عموم احبّاءاللّه قیام نمودید خوشا بحال شما که چنین گوى ازمیدان ربودید ع ع

# هوالأبهی اى منجذب بانوار جمال دوستان الهى وارد و این عبد در شواطى بحیرهٴ طبریا مقیم قد اتّصل نهر الاردن بالبحر الأعظم و الابن فى الوادى المقدس ینداى لبیک اللّهم لبیک بارى مکتوب شما را تقدیم نمودند و اینعبد فوراً قلم گرفته بذکر شما مشغول شدم این بندهٴ حق این ایام اریاح افتتان در مرور است و عواصف امتحان در شدّت هبوب قدم را راسخ نما و قلب را ثابت و بنشر نفحات اللّه قیام نما تا تأییدات ملکوت ابهى بینى و اشراقات شمس حقیقت مشاهده کنى و البهآء \* ص264 \* علیک و على کل ثابت مستقیم ع ع

# حال اعظم امور نشر نفحات اللّه است و ثبوت بر عهد و میثاق اللّه شرف زیارت انشاءاللّه وقتش حاصل میگردد ع ع

# هوالأبهی اى بندهٴ درگاه حضرت احدیت الآن دوستان رحمانى و یاران روحانى که از آن صفحات عزم زیارت مطاف ملأ اعلا نمودند مشرف شده حال نزد این عبد امده‌اند مکتوب شما را تقدیم نمودند اى یار یزدانى در سبیل جمال مبارک هر بلائى را بجان خریدیم و از قید راحت و آسایش رهیدیم و در میدان فدا بقربانگاه عشق دویدیم و بسر منزل مقصود رسیدیم اگر ابواب بلا مفتوح بینى دلیل بر فوز و فلاح است و اگر تیر جفا را مهدوف مشاهده کنى برهان وصول نجاحست چه که زهر در سبیل خداوند اکبر شهد و شکر است و زخم مرهم جان پرور بارى مشتعل باش و نار موقده باش و شمع روشن باش و مرغ چمن باش آیت ملکوت باش \* ص265 \* رایت جبروت باش اگر چنانچه آن ارض سخت است بدیار دیگر در آن اطراف حرکت فرما و البهآء علیک و على کل ثابت مستقیم ع ع

# هوالأبهی یا من اشتعل بنار الموقدة رایت رحمن است که بلند در اسمانست صیت یزدانست که منتشر در اطراف کیهانست آهنگ ملکوتست که مطرب قلوبست و صلاى لاهوتست که مشوّق نفوس و ارواح اهل جنّت جبروتست پرتو آفتاب حقیقت است که نور بخش افاق جهانست و فیض عظیم ربّ قدیم است که محیى عالمین است ابر نیسان عنایت است که در فشان است و شمع شبستان موهبتست که پرتو افشان است پس اى یار موافق وقت را از دست مده و فرصت را غنیمت شمار تا در این قرن اکبر انور نصیب اوفر برى والبهآء علیک و على کل ثابت على میثاق اللّه ع‌ع

# \* ص266 \* اى یار قدیم و مونس و ندیم این حزین مدتى بود که خبر تشریف فرمائى میرسید و منتظر بودیم حال چنین واقع که شما وارد و این عبد در این ارض ساکن این نیز از مقدرات پرورگار قادر بارى مکتوب آنجناب که از حیفا مرقوم فرموده بودید الان که ساعت هفت از روز یکشنبه است واصل و الان جواب مرقوم میشود مقصود اینست که همیشه موفّق و مؤید بوده و امید از فضل و عنایت جمال مبارکست که در این ایام بأعظم خدمات که آن هدایت و دلالت بر آنچه الیوم لازم و واجب است موفّق گردند آنجناب الحمد للّه بزیارت مطاف ملأ اعلى فائز و باین موهبت کبرى موفّق انشاءاللّه سبب تنبه نفوس و بیدارى قلوب و تذکر اهل تصورات بوده و خواهید بود و به آنچه الیوم سبب علّو امر اللّه وارتفاع کلمة‌اللّه \* ص267 \* و عزّت دین اللّه است قیام خواهید فرمود حمد خدا را که جمال قدم روحى لاحبّائه المخلصین فدا نفوسى تربیت فرموده که الیوم چون جبل شامخ و طور باذخ ثابت و راسخند و چنان رادع از حصن حصین امر اللّه هستند که جنود ملأ اعلى تحسین مینمایند بارى بسیار غیبوبت اینعبد حین ملاقات آنجناب سبب تأثر شد اگر ممکن باشد که جناب دکتر علیه بهاءاللّه الأبهى را راضى بفرمائید که حین رجوع بکمال بشارت و بشاشت مراجعت نمایند فنعم المطلوب و اگر عدم ملاقات سبب حزن و افسردگیشان میشود یک روز او را بفرستید تا ملاقات شود ع ع

# هوالأبهی اى دو برادر آن روح مجرد ان جان پاک رو بافلاک کرد و از جهان پاک رها یافت و بمقعد صدق شتافت زجاج ناسوت را ترک نمود \* ص268 \* و چون سراج در جهان لاهوت بر افروخت شما که یادگار آن آیت رحمتید باید بر قدم او روش و حرکت نمائید کشت او را آب دهید و بنیان او را بعنان سحاب رسانید در منهج او سلوک کنید و ظلمت شکوک را بقوت مالک الملوک زائل نمائید بخدمت امراللّه مشغول گردید و بنشر نفحات اللّه مألوف شوید آیت توحید شوید و رایت تجرید گردید تمسّک بحبل میثاق جوئید و توسل بحضرت ربّ الآفاق چون روح لطیف شوید و چون نسیم عنبر شمیم قسم بجمال قدم که نظر عنایت شامل دوستان ثابت و راسخست که یکنفس مقدس مقاومت من على الارض تواند الیوم وقت تبلیغ امر اللّه است و نشر نفحات‌اللّه وقت زیارت اذن داده میشود ع ع

# هوالأبهی اى متوجّه بجهان ملکوت \* ص269 \* الآن در کنار دریاچه طبریا نشسته و دل از غیر دوست گسسته و پیوسته مترصّد فیوضات کلیه رحمانیه هستم و خامه برداشته و این مختصر نامه نگاشته اگر بدانى در چه حالتى مینویسم البتّه بجذب و وله آئى و از فرط شعف و شغف رقص‌کنان این بیت را بخوانى این مطرب از کجاست که بر گفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر پیام دوست و البهآء علیک ع ع

# رفسنجان هوالأبهی اى مستغرق در بحر عرفان جمال ذوالجلال در هیکل مکرّم کشف نقاب فرمود و رفع حجاب و با رخى چون آفتاب در محفل تجلى متجلى شد و بانوار جمال جمیع مطالع را روشن نمود حال چون نیر اعظم افق ملکوت را بیاراست ناسوتیان مأیوس شدند و مخمود گشتند محروم آمدند معدوم شدند ولى \* ص270 \* ملکوتیان آن فیض را الیوم از جهان غیب گیرند و آن عطا را از ملأ اعلا یابند بصر اگر محروم شد الحمد للّه بصیرت موجود است و ربّ وجود عنایتش مشهود است ع ع

# رفسنجان و حسن آباد هوالأبهی اى شعلهٴ افروخته محبّة اللّه نالهٴ تو جانسوز بود و آه و فغانت آتش افروز حین تلاوت کلماتت چنان تأثّرى حاصل که قلوب در اهتزاز آمد و نفوس در انتعاش این تأثیر از برکت ذکر جمال مبارک روحى لاحبّائه الفدا است پس باید بکلّى غیر حقّ را فراموش نمود تا آهنگ سروش بگوش رسد و از بانک و خروش طیور حدائق ملکوت دل بجوش آید اى مست جام الهى وقت انست که بقلبى نورانى و بصیرتى رحمانى و لسانى ناطق بذکر سبحانى و قوتى صمدانى و جذبى ملکوتى و ولهى جبروتى و حکمتى \* ص271 \* لاهوتى مشغول نشر و تبلیغ امر اللّه گردى اینست جوهر بقا و ساذج هدى و حقیقت تُقى و وصول بسدرهٴ منتهى و غایة قصوى و السلام على من اتّبع الهدى در این ایام در انصفحات مکث اولى‌تر است چه که سبب انتشار است و وقت ظهور آثار و کشف سبحات و رفع شبهات اهل اشارات چه که امتحانات الهیه در این ایام شدید است تخم افتتان که در سنهٴ شداد افشانده شد حال انبات میگردد و البهآء على کلّ ثابت مستقیم جناب آحسن اخوى و ضجیع ایشان و جناب آ نصراللّه و جناب کربلائى ابوالقاسم زارع و ورقۀ مبتهله والده را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ نمائید ع ع

# رَنگون هوالأبهی اى مستفیض از فیض ملکوت ابهى فیض سحاب نیسانى اگر چه دشت و چمن بیاراید کوه و دمن خرم نماید ولى فیض آسمانى و ریزش باران رحمانى \* ص272 \* صحرای جانفزای دل و جان تزیین كند و جهان قلب و وجه ان خرم نماید پس تا توانى فیض ملکوت ابهى و ریزش امطار سحاب ملأ اعلى بجو تا چون مظهر الطاف نامتناهى گردى و ثابت و راسخ بر عهد و پیمان الهى واسطهٴ فیض شوى بلکه خود نیز فیض حقیقى گردى پس بدل آرزو کن و بجان عجز و زارى نما و بجسم زور بازو بنما و بجمیع قوى بکوش تا این نجم بازع فیض از افق دل و جان طلوع نماید و این مرغ آمال در دام اقبال افتد این گل در انجمن بشکفد و این ورقاء در آن حدیقه بسراید و البهآء علیک و على کلّ من ثبت على العهد والمیثاق ع ع

# رفسنجان هوالأبهی اى دوستان راستان در هر عهد و عصر که انوار یزدانى افق امکان را روشن نماید مردم باید بستایش و نیایش برخیزند و بشکرانه زیان گشایند حال بالعکس بشکایت \* ص273 \* قیام نمودند و بستیزه بر خواستند و از قدر خویش کاستند مگر مردمانى که چشم و گوش هوش گشودند و محفل را بپرستش خداوند آفرینش خداوند آراستند شما که منتظر نمایش این بخشش بودید و چون پرتو صبحش دمید و روزش رسید بیدار شدید و هوشیار گردیدى شکر نمائید که از این جام لبریز نصیب بردید و از فضل وجود سهم و قسمت گرفتید خوشا بحال شما جانتان شاد باد ع ع

# ذى‌حجّه ١٣١٢ رفسنجان هوالأبهی اى دو آیت هدایت شکایت از هجران نباید کرد مخافت از حرمان باید داشت چه که هجران فراق ابدانست ولى حرمان محرومى دل و جان و ممنوعى قلب و روان چون وجوه ناضره با ابصار ناظره و بصائر نافذه محشور شوند بیابان فراق سر منزل وصال گردد و فصل علّت ظهور مواهب وصل شود \* ص274 \* و اشتیاق سبب اشتعال گردد پس باید قربیت حقیقى جست و وصلت و عشرت روحى این صفت راستان است و بندگان آستان بکوشید تا در مقام محمود مذکور و مقبول و محبوب گردید والبهآء علیکم ع ع

# رفسنجان هوالأبهی اى یاران الهى جمال قدم و اسم اعظم با ید بیضائى از صلح و صفا در بین اهل عالم ظاهر گشت جمیع را بصلاح دعوت نمود و از نزاع و جدال منع فرمود ابواب حبّ و الفت گشود و اساس یگانگى و محبّت بنهاد ظلمت جنگ و جدال را مکروه داشت و نور وداد و روح و ریحان را ممدوح شمرد پنجاه سال در تربیت نفوس بصبر و بردبارى و اصلاح و آزادى کوشید تا آنکه این جهان تنگ و تاریک را ترک فرمود و بجهان روشن وسیع صعود نمود از خدا بخواهید كه بمدد ملكوت ابهی مظهر محبّت و مودّت بر جمیع نوع بشر گردید تا در درگاه احدیت مقبول \* ص275 \* شوید و محبوب آیید والبهآء علیکم یا احبّاءاللّه ع ع

# انطاب هوالأبهی[[138]](#footnote-138) اى دوستان الهى هنگام تضرع و ابتهال است و وقت تذلّل و انکسار دست عجز و نیاز بدرگاه بی‌نیاز بلند کنید و ناله آغاز نمائید که اى پروردگار بیچارگانیم بدرگاه تو پناه آورده‌ایم پریشان روزگاریم در بارگاه تو سر و سامان جوئیم افتادگانیم الطاف ترا نگراینم ما را برعهد و میثاق خویش ثابت و مستقیم فرما و از سهام شبهات محفوظ دار و در ظلّ صون و حمایت خویش جاى ده و از امتحان و افتتان ما را مصون دار توئى مقتدر توانا ع ع

# رفسنجان و نوق جناب آقا سید کاظم وعلى علیهما بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی[[139]](#footnote-139) اى دو بندهء درگاه الهى هر چند بجسم در محضر روحانیان حاضر نیستید و در محفل ربانیان جالس نه ولى قسم باسم اعظم که کلّ دوستان در شبستان دل و جان با رخى چون بدر تابان در جلوه چه که حقیقت شاخصه بصورت اصلیه \* ص276 \* و سیرت روحیه و کمالات ایمانیه و نعوت عرفانیه در خلوتخانه قلوب در جلوه و ظهور است پس مستبشر باشید مستبهج که در این کور رفیع بچنین فیض بدیع موفّق گشتید و بشکرانهٴ این نعمت عظمى ثابت بر عهد و میثاق جمال ابهى گردید و بقوة الهیه نفوس ضعیفه را راسخ گردانید که که عنقریب جنود تزلزل هجوم نماید و اوراق شبهات منتشر گردد و نعاق هر ناعقى بلند شود یکى حسبنا کتاب‌اللّه گوید دیگرى بتأویل محکمات و ترویج متشابهات پردازد و با نفسى چون ثلج نار موقدهٴ قلوب اولیا را خاموش کند و مواثیق عظیمهٴ یوم الست را فراموش کند ع ع

# هوالأبهی اى طائف حول مطاف ملأ اعلى از اعظم مواهب الّهیه انبعاث انسانست در این عصر رحمانى و کور یزدانى و اشتعال بنار موقده در سدرهٴ انسانى و فوز بشرف طواف \* ص277 \* بقعهٴ نورانى الحمد للّه باین مواهب که اعظم رغائب است فائز شدى و مشمول الطاف حضرت رحمن گشتى و منظور نظر احسان شدى حال چون بان دیار رجوع نمائى دوستان را ارمغان نفحهٴ رحمان بر و یاران را هدیه مژده موهبت یزدان ده بى نصیبان را نصیب بخش و بى‌بهره بیچارگان را با بهره فرما ناس غافلند و ذاهل جاهلند و غیر عاقل اگر در ادراک قاصرند و در عرفان کاهل مدارا نما و چشم از قصور بپوش بمنظر اکبر نظر کن و بالطاف جلیل اکبر معامله نما و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی ایها الفرع الکریم من السّدرة المبارکه آنچه مرقوم نموده بودید ملحوظ گردید حقیقت نهایت مشکلات حاصل و اذیات شدیده وارد ولى اگر قلب را متوجّه بصور و حقائق بلایاى روحانى نمائى حکم قطره و دریا دارد و کاه و کوه بى همتا چه که آن بلایا و محن تعلّق بجسم و تن دارد نه روح \* ص278 \* آنچه موارد جسمانیست سهل و آسان است و آنچه مشاکل و عذاب روحانى صعب و بی‌پایان آنچه در بمبائى واقع جمیع سبب علّو امراللّه و علت ترویج دین اللّه ازاین محزون و مغموم نشوید تا طوفان نشود و امواج بر نخیزد و شدت برف و بوران و یخ و زمهریر زمستان نگردد موسم بهار نسیم مشکبار نوزد دشت و کهسار خرّم و لاله زار نگردد و صحن چمن و طرف دمن سبز و گلشن نشود گل و شکوفه نگشاید و دار میوهٴ خوشگوار ببار نیارد این طراوت و لطافت و حلاوت ربیع از شدّت و حدّت شتاء و عواصف خریف است مقصود اینست که شما از این موارد دلتنگ و محزون نشوید قدرى تفکّر در صدمات و بلیات جمال مبارک روحى لاحبّائه الفداء و سجن و شهادت حضرت اعلى روحى له الفداء نمائید جمیع این زهرها دریاق شود و \* ص279 \* جمیع این تلخیها شیرین گردد بعد ازصعود جمال مبارک انصاف است که ما راحت و عافیت طلبیم و یا آنکه امنیت و سلامت جوئیم لا واللّه جام بلا را البتّه باید در کام شیرین کرد و سهم جفا را البتّه باید سینه هدف نمود اگر چنین نباشد چه ثمره از وجود و چه فرقى میان غافلین و اهل سجود مقصود این نیست که خلاف حکمت حرکت کرد استغفراللّه حکمت در جمیع الواح مذکور و مقبول و مشروع مقصود اینست که محزون و مغموم نباید شد چه که سبب محرومى میگردد ولى حکمت را باید در جمیع موارد ملاحظه داشت تا سبب ضوضاء کلّى نشود حال باید شماها که افنان این سدره هستید در کمال حلم و تجلّل و تحمل صبر نمائید و با ناس پر وسواس بالعکس بقدر امکان بمحبّت و مهربانی حرکت و با قلبى نورانى و روحى ربانى و وجدى رحمانى و نیتى سبحانی سلوک کنید و ابدا از کسى مکدّر \* ص280 \* نشوید ومتألم نگردید درحقّ متعدّین دعا کنید که خداوند ایشان را متنبه نماید و از این خواب غفلت بیدار شوند همیشه چنین بوده است احبّا و اولیاى الهى همیشه معّذب بوده‌اند چه بهتر از این که انسان مظلوم باشد خدا نکند که ظالم گردد مظلومیت صفت بندهٴ آستان است و عبوّدیت سمت راستان و آن ارض بالنسبة بجاى دیگر عالم آزادى است و معمور و آبادى حکومت حامى است و خصومت ناس منافى قدرى باید تحمّل نمود و حکمت مجرى داشت و در خصوص قطعهٴ ارض گرفتن موافق ولى باسم وقف ممکن باشد بهتر است اگر ممکن نشد باسم قبرستان بگیرید و بجهت اعانه به مصر مرقوم شد و صورت آنچه مرقوم شد ارسال میشود در خصوص دفن حضرت من صعدت الى اللّه تا ممکن و مستحیل نه در محل صعود لازم است چه که نص صریح است و شاید اعدا مخابره بکربلا نمایند و در انجا نیز نگذارند \* ص281 \* و على‌الخصوص که آن متصاعد الى اللّه را از قرار مرقوم ابداً میل دفن بین مقابر عموم نبود اگر ممکن است باسم امانت در زمین جدید دفن نمائید و چون مدتى بگذرد و فراموش نمایند کسى حرفى نخواهد زد و در این خصوص شور لازم است مشورت نمائید آنچه سبب عزّت و بزرگوارى است مجرى دارید در خصوص ظلمى که در این ایام بحضرت شهریار بزرگوار بلکه عموم اهل ایران واقع شد مرقوم نموده بودید که بعضى از مبغضان توهّماتى نموده بودند یا سبحان اللّه جمال مبارک چهل سال در اطاعت و انقیاد باین خسرو مظلوم اوامر مرقوم فرمودند و جمیع را دلالت بر عبودیت نمودند و البتّه فساد را قطع فرمودند و جمیع ملوک مظاهر قدرتند و مطالع عزّت ربّ عزّتند بیان نمودند و اطاعت ایشان فرض و واجب است صراحة من غیر تلویح امر کردند و حقوق پادشاهان را بر گردن رعیت \* ص282 \* ایضاح فرمودند این حزب را در جمیع موارد بصبر و سکون و مظلومیت و اطاعت تربیت کردند و ان پادشاه مظلوم چندین سال بود که نهایت صیانت را از این حزب میفرمودند با وجود این تصوّر ادنى بى ادبى از این حزب میتوان نمود الا لعنة اللّه على المتجاسرین الا نقمة اللّه على القاتلین الا غضب اللّه على الظالمین الراضین بهذا الظلم العظیم الحمدللّه بزودى معلوم شد و ازاین معلومتر بلکه واضح و چون آفتاب حقیقت حال لائح می گردد بارى این قضیه نا گهانى بسیار سبب حزن و تأسف و کدورت گردید و فى‌الحقیقه در ایران تخم فسادى کشته شد که قرون و اعصار ضررش دیده خواهد شد الا لعنة اللّه على المفسدین کانت الفتنة نائمة لعن اللّه من انقطها ازاین حرکت معلوم میگردد که در ایران خیلى فساد پنهان هست دعا کنید خداوند حفظ فرماید بارى حال شما توکل بر حقّ نمائید و ثابت و راسخ \* ص283 \* شوید انشآءاللّه آن ارض ساکن میگردند و مفسدین عنقریب از فساد پشیمان گردند و حقیقت این حزب و تقدیس و تنزیه امراللّه واضح و مبرهن شود غصّه مخورید ع ع

# هوالأبهی ایها الفرع اللّطیف من السّدرة المبارکة چندیست که مکتوب وارد نگشت و نسیمى جدید نوزید سبب خمودتست یا برودت اگر آنست نهایت خجالت است چه که خمودت و برودت با حرارت محبّت‌اللّه جمع نگردد و انسان تا نسوزد شمع نگردد خاک چون پرتو حرراتى از خورشید افلاک گیرد از هر آلودگى پاک شود و انواع گل و ریاحین بروید و پیرهن جدید بپوشد ما الحمد للّه از پرتو آفتاب حقیقت گرمیم و از فیض ملکوت احدیت اگر چه قطره‌ایم یمیم پس خمودت چرا و برودت چرا على‌الخصوص که موسم بلاست و موعد جفا در چنین موارد باید گرم بود بلکه نرم اگر از قلّت تحریر این عبد است بجان عزیزت قسم چنان عدم فرصت احاطه نموده است که وقت \* ص284 \* آه ندارم چه جاى مکاتیب پى در پى ولى اشتباه مکن همیشه بذکر تومشغولم و بیاد شما مألوف شما ملاحظه من مکن و جواب متتابع منتظر مباش همیشه بنویس و بریز و بپاش تا به بینم خدا چه میکند آنچه کند خیر است ع ع

# هوالأبهی ایها الفرع الرفیع من السدرة المبارکة فى‌الحقیقة بلیۀ شدیده بر آنجناب وارد و صدمات عظیمه حاصل هجوم عمومى بود و هیجان انفس شومی ولایت غربت و آوارگى و اتفاق طائفۀ اثنى عشرى واسماعیلى على‌الخصوص عامّ اوباش و هزلهٴ رذله خذلهٴ پر پرخاش معلومست چه خواهند کرد ولى آنجناب باید تأسى بجمال قدم نمایند و مقتدى بصادر اوّل شوند در چنین اوقات و احوال در کمال سرور وابتهاج باشند و در چنین موارد بلا در نهایت حبور و انتعاش این غبارها بنشیند و این طوفانها آرام گیرد و این ابرها پراکنده گردد و اوج امر الهى صاف و چون آینه شود و شمس حقیقت بمنتهای شعاع \* ص285 \* و حرارت بدرخشد بار دگر روزگار چون شکر آید در خصوص مسائل واقعه و نوع حرکت بجناب اخوى نوشتم دیگر بشما زحمت داده نمیشود مختصر اینست باید باینگونه امور اهمیت نداد در کمال صبر و سکون حرکت کرد کم کم این شورشها ساکن شود و زائل گردد چه که قوّهء قاهرهٴ ملکوت الهى قاهر است والعاقبة للمتقین و البهآء علیک ع‌ع

# آنچه سبب حزن کلّى شد و چشم گریان و قلب سوزان گردید قضیۀ صعود فرع جلیل است که فى‌الحقیقه صوت عویل است که از حقائق وجود بلند است و حرقت وحسرتست که مستولى بر قلوب دوستان سلطان احدیت است ملاحظه فرمائید که بعد از صعود جمال مبارک روحى لاحبّائه الفدا جمیع نفوس مقدسه صعود نمودند و بافق اعلا شتافتند واین عبد را در دام جمیع بلیات گذاشتند این نیست مگر آنکه باید بلایا بر این عبد از جمیع \* ص286 \* جهات مکمّل باشد و قسم بجمال قدم که این کأس که ایشان نوشیدند چنان در مذاق این عبد شیرینست که چون تصوّر آن نمایم کام دل و راحت جان حاصل آید ربّ قربّ ایام لقائک و ارفصنى الیک انّک انت

# الکریم الرّحیم ع ع

# هوالأبهی یا من تحمّل کلّ مشقّة فى سبیل اللّه حضرت اسم اعظم در این نشئهٴ آدم اختیار صد هزار بلایاى پردرد و غم نمود تا جواهر وجود را رسم انقطاع بیاموزد و اعیان و حقائق محمود را آیین و روش فدائیان تعلیم فرماید گاهى اسیر شد و گهى در سلاسل و زنجیر دمى در زیر تازیانه افتاد و روزى مبتلا بجور زمانه یومى در دست عوانان و ستمکاران افتاد و وقتى در پنجهٴ ظالمان گنه کاران گهى در قعر زندان جاى گرفت و گهى در سجن قاتلان و سارقان روزى در تهدید تیغ \* ص287 \* و شمشیر بود و یومى هدف زهر تأتیر گهى نفى بعراق شد و گاهى سرگشتۀ آفاق دمى نیاسود و نفسى سر ببالین راحت و آسایش ننهاد عاقبت بلایا و محن در سجن اعظم بملکوت تقدیس شتافت و در انجمن ملأ اعلى پرده بر انداخت و این عبد ضعیف را بجهت بلایا و رزایاى خویش در نزد بیگانه و خویش یادگار گذاشت حمد خدا را که آن سرگشته سودائى و آشفته و شیدائى را نیز ازاین جام سرشار مخمور و سرمست نمود و در دست بد گویان و بدخویان و بدخواهان اسیر دام و شصت کرد على العجالة همرازیم و با خون دل دمساز این رشحات از طفحات آن کأس دهاق است که محبوب آفاق نوشید و این قطرات جرعهٴ جام لبریز است که آن معشوق عزیز آشامید بارى آنچه واقع فى‌الحقیقه بالنتیجه دافع ضیر و قامع غیر اگر حال بظاهر توهین است \* ص288 \* ولى بحقیقت توقیر در بدایت فاتحۀ اعتساف است ولى در نهایت خاتمۀ الطاف آن مظلوم را اگر مدفن محفوظ معلوم میسر نگشت ضررى ندارد چه که حضرت روح را جسد مطهّر در مزابل بود و سى صد سال مجهول و غیر ظاهر بعد از سى صد سال والدهٴ قسطنطین ملکهٴ هلانى باورشلیم آمد بعد از جستجوى زیاد در آن مزبله تقریبا محلّى معین نمودند حال بیا ملاحظه فرما که چه خبر است جسد مطّهر حضرت اعلا روح العالمین له الفداء هنوز مقرّ نیافته صحراى کربلا را جند کافر سرتاسر شخم نمودند و زراعت کردند تا قبر و قتلگاه را گُم کنند مقصد اینست که اینگونه امور سبب عزّت دوستان الهى است نه ذلّت با وجود این محض آنکه شما مناسب دانسته بمصر بجهت معاونت خرید ارض بجهت قبرستان مرقوم شد و صورت آن در جوف است \* ص289 \* ملاحظه نمائید در خصوص مطبعه مرقوم نموده بودید و الى الان مشکلات آن حلّ نشده و متّصل اصحاب اسهام سهم خویش را میطلبند على‌الخصوص جناب سمندر و علیه بهآءاللّه الأبهى را اصحاب اسهام تضییق مینمایند و ایشان نیز مراجعت میکنند و بمداد اوّلیت و لعل جواب داده میشود حال این قضیه اشکالات چندى دارد ولى قدرى صبر بفرمائید من در خصوص مطبعه یک فکر مخصوصى دارم انشآءاللّه بهتر از آنکه فکر شده خواهد شد شما در فکر نشر بفحات قدس و صیانت حصن حصین عهد و میثاق باشید چه که عواصف و قواصف تزلزل احاطه نموده است بقمسى که جواب مسطورات شما تا بحال تأخیر افتاده بارى جمال مبارک

# روحى لاحبّائه الفدا را همیشه بخاطر آرید و رضاى مقدسش را ملاحظه دارید اگر نفوس ثبوت و رسوخ ننمایند اعلام \* ص290 \* مرفوع منکوس گردد و امرالله بکلّى محو و نابود شود اى جان عزیز وقت استقامت است و هنگام ثبوت بر عهد جمال قدم متزلزلین را گمان چنانست که این عهد بکلّى محو و نابود خواهد شد علم ظلم بر افراخته و ادعاى مظلومیت مینمایند جواد قزوینى همّت گماشته که بمفتریاتى بر خیزد که نقض عهد الهى را مستور کند و بیخردان را بنماید که او بکتاب الهى متمسّک است و اینعبد تارک کتاب و موهن امراللّه بظلمى قیام نموده است که از اوّل وجود تا بحال چنین ظلمى واقع نگشته الحمدللّه شما مطلعید که از بدایت در سرّ سرّ در اینجا چه زمزمها داشت حال عینًا با کمال جسارت و تهوّر در صدد تضییع امراللّه واین عبد است ملاحظه فرمائید که در این کور اعظم جمال مبارک محلّ توقّفى از براى کسى گذاشتند و جاى شبهه باقى ماند در کتاب اقدس که ناسخ جمیع کتب است \* ص291 \* سى سال پیش بنّص صریح بیان فرموده و جمیع دوستان را پرورش دادند و درجمیع الواح ذکر عهد و میثاق فرمودند و متشبثین را دعا و ستایش نمودند و ناقضین و متزلزلین را نکوهش و بعد باثر قلم اعلى کتاب عهد مرقوم فرمودند با وجود این صبیانى مثل جواد و امثاله بترّهاتى قیام نمودند که این کوکب نورانى عهد و میثاق الهى را از افق عالم افول دهند واین شمع نورانى را خواموش کنند هیهات هیهات بارى روائح شبهات است که در انتشار است و جنود نقض میثاق است که در هجوم است قدم را محکم کن و قلب را ثابت چون جبل مستحکم با لسانى ناطق و قلبى راسخ و رخى روشن نفوس را بثبوت و رسوخ بخوان که مبادا یأجوج تزلزل و مأجوج نقض رخنهء در این سدّ محکم نمایند و البهآء علیک و على کلّ متمسک بعهداللّه و میثاقه و الویل الکلّ ناقض شریر ع ع

# صورت مكتوبی است كه در خصوص اعانت ارض مقبره بمصر مرقوم شد در هندوستان جمعى از درندگان بجوش آمدند و ولوله و خروش افکندند فتنهٴ بر پا نمودند واوراق افترائى انتشار دادند جسد مطهّر دوستان را از دفن در مقابر خویش منع کردند و یکى ازیاران قالب عنصرى تهى نمود و بجهان الهى شتافت جسد مطهّرش در میدان ماند و محل تحقیر عوانان گشت عاقبت آن مظلوم را در مقابر دزدان و قاتلان ظالمان دفن نمودند اگر چه این اهانت و این در راه حضرت احدیت بود عین رعایت است و این ذلّت حقیقت عزّت ولى تا امکان هست باید دوستان را حیاً و میتاً مکرّم داشت لهذا دوستان هند را مقصد چنانست که قطعه زمینى بخرند و قبرستان نمایند ولى قدرت ایشان کفایت ننماید لهذا دوستان اگر بتوانند و معاونتى نمایند بسیار بحاست ع ع

# 

# هوالأبهی یا من استقام فى امراللّه خوشابحال تو که در امر اللّه استقامت نمودى و در دین اللّه ثبوت و رسوخ نمودى قسم بمطاف ملأ اعلى که جمیع ذرّات اشیآء بلسان ملکوت تحسین و تمجید تو نمایند و از جبروت ابهى بجهت تو تأیید طلب کنند عنقریب ثمرات استقامت را اقتطاف نمائى و رویت چون بدر تابان در میان یاران روشن و درخشان گردد و در ظلّ شجره عهد و پیمان بموهبت کبرى واصل شوى و البهآء على کلّ من استقام ع ع

# هوالأبهی[[140]](#footnote-140) یا من تمسّک باعروة الوثقى الّتى لا انفصام لها حمد کن خدا را که از کأس ثبوت و رسوخ نوشیدى و بعروة وثقاى استقامت تشبث نمودى از خمر عرفان مخمور شدى و از بیت مطمور به بیت معمور پى بردى پس پیمانهٴ پیمان بدست گیر و از خمخانهٴ عهد الهى دوستان را سر مست کن و بازار \* ص294 \* متزلزلین را شکست ده جامهٴ سکون بدر و جام طَهور بنوش و با یار حقیقى دست در آغوش شو از فضل و موهبت الهیه نفوسى مبعوث گشته‌اند که چون کوه آهنین بر عهد مقیمند و چون بنیان روئین متین و زرین یأجوج تزلزل را سدى از زبر حدیدند و مأجوج تبلبل را حائلى چون رکن شدید گردباد امتحان را حاجبند و تندباد افتتان را حاجز امید از فضل و عنایت جمال قدم روحى لاحبّائه الثابتین فدا دارم که این خلعت زیبا بر قد و بالاى آن بنده جمال ابهى سزاوار آید و چنان ثابت و راسخ باشى که کلّ احبّاى آن دیار ثابت و راسخ گردند و البهآء علیک و على کلّ من تمسّک بالمیثاق ع ع

# در خصوص قاتل حضرت شهریار مغفور جناب صدارت عظمى بجمیع قونسولهاى اطراف خبر دادند که بعد از تحقیق دقیق و غور رسى معلوم گردید که قاتل مردود جمهورى و دهرى بوده تعلقى بدیگران نداشته \* ص295 \* فى الحقیقه ظهور حقیقت حال از فرط کاردانى و درایت و کفایت وانصاف و عدالت حضرت صدارت عظمى بوده الحمدللّه که حقیقت این خیانت و ضربیت آن متجاسر مردود واضح و مشهود شد این نیست مگر تأییدات حضرت ملکوت جمیع احبّاى الهى شب و روز باید بدعاى دیمومى شوکت شهریار عادل تازه قیام نمایند و همچنین قدر عدالت و انصاف حضرت صدر اعظم را بدانند و بدعای خیر در حقّ ایشان مشغول گردند والبهآء علیک ع ع

# مکاتیب جوف را بر سانید از جمله مکتوب جناب نبیل مسافر یعنى حاجى محمّدباقر همدانى است که بپسرشان حاجى محمّدتقى که از ارض مقصود رجوع نموده است باید برسد البتّه برسانید ع ع

# جناب نبیل مسافر علیه بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی یا من سافر من اللّه الى اللّه انّى لأناجى ربّى الأبهى فى کلّ صباح و مساء بلسان الجهر و الخفى ثبّت قدمیک على صراط العهد \* ص296 \* و المیثاق و ینوّر بصرک بمشاهدة جنود تأیید من الملأ الأعلى و یملاء ملیک فرحا و استبشارا بفضله وجوده الذى احاطک من کلّ الجهات و یهیّأ لک من امرک رشداً فلا تبتئس بما جرى و ارض بالقضآء و تمسّک بعروة الصبر الجمیل فى المصائب الکبرى فو ربّک الأعلى انّ المتعارج الى الملکوت الأبهى قد فاز بالمشاهدة و للّقآء و تمتع بالنعمة الکبرى و یقول لیتنى فزت بهذا فیما مضى و یا فرحى من هذه المنحة العظمى و العطیة المثلى ادخلوها بسلام آمنین وانّ هذا لاذن مبین ع ع

# جناب مشهدى یوسف مهدى و لدى حاجى محمّد شمّاع علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى مصطلى بنار موقدهٴ ربّانیّه حمد خدا را که از وادى ایمن بقعه مبارکه نور هدى مشاهده نمودى و آیات کبرى ملاحظه کردى از مشرق انوار اشعهٴ ساطعه چنان بر روزنهٴ قلبت زد که ظلمت ضلالت منکسف شده نور \* ص297 \* هدایت مشتهر این از فیض ربّ قدیم است و فضل ربّ کریم پس بشکرانهٴ این موهبت کبرى بر عهد و پیمان چنان ثابت و مستقیم شو که اگر گردباد نقض و تزلزل بر میثاق بان دیار رسد بقوت الهیه آن باد را محو و نابود نمائى و البهآء علیک عبدالبهآء عباس

# هوالأبهی[[141]](#footnote-141) اى دوستان الهى الحمدللّه که نسیم مشکبار و شمیم عنبرنثار ازحدائق قلوب در انتشار است و انوار تأیید از افق ملکوت پرتو افشان بحر الطاف است که پر موج است و موج احسانست که رو باوج است تجلیات رحمن است که پرتو بخشاى افاق جهانست و فیض بخشایش یزدانست که از سحاب رحمت درجریان است نغمهٴ ورقا و طیور است که حسرت بخش عقول و شعور است بوى خوش ریاحین حدیقهٴ معانى است که مروج قلوب ربّانى است و مفرّح دلهاى رحمانى پس اى یاران یزدان شکر کنید که این ابواب مفتوح است \* ص298 \* و این متون مشروح قسم بجمال قدم که الیوم ثبوت و رسوخ بر عهد پیمان الهى مغناطیس کلّ خیر است و جاذب جمیع کمالات روح تأیید است و ظهور توحید عنقریب گردباد شبهات جمیع را احاطه نماید و زلزله تزلزل بر عهد و میثاق نفوسى را رجفه آرد و افتتان سنۀ شداد آثارش ظاهر گردد اشجار عظیمه منقعر شود و ریح سموم نقض میثاق مستمر اى یاران تمسّک بعهد محکم و مستمکم نمائید اى امرزگار بندهٴ درگاهت حسن مستمند را در بحر غفران مستغرق فرما عبدالبهآء عباس

# هوالأبهی اى آ عبدالرؤف اگر چه از افتراى مفترین قدرى ضوضاء در جمیع جهات بلند شد ولى الحمد للّه بفضل الهى حقیقت حال واضح و مبرهن گردید و از عدالت پادشاه تازه و انصاف حضرت صدر اعظم هویت این فتنه و مرتکبین مردودین پیدا و آشکار گردید و برائت اینحزب مظلوم معلوم شد باید \* ص299 \* جمیع دوستان بشکرنهٴ این عدل و مروّت بدعاى خیر و صداقت خدمت اعلیحضرت شهریارى شب و روز مشغول گردند اگر چه بر آنجناب و دوستان از کید مفسدین صدمه حاصل گردید ولى این صدمات بالنسبه بسائر صدمات بسیار خفیف و آسان بود عنقریب بکلّى زائل گردد مطمئن باش و اگر چنانچه بقاى در آن ارض بسیار صعب و سخت باشد و بجایی مجبور رفتن باشید آن نیز جائز جناب آ عبد الصمد را تکبیر ابدع ابهى ابلاع نمائید والبهآء علیک ع ع

# جناب حاجى على محمد میلانى ابن من صعد الى اللّه حاجى احمد علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى موقن بایات اللّه الیوم اعظم امور و اهّم مواد ثبوت بر عهد و پیمان الهى است و رسوخ به میثاق حضرت رحمانى اگر نفسى بعمل اوّلین و آخرین عامل و بعلوم عالمین موصوف و متظاهر و طرفة العین در میثاق تهاون گردد بقدم اوّل راجع شود و چون ثابت گردد نار نور شود \* ص300 \* حمد خدا را که آن خانواده از بدایت امراللّه در ظلّ کلمۀ الهیه وارد و از کأس توحید سرمست گشتند و مظهر الطاف و عنایت جمال مبارک بوده‌اند حال نیز امید چنان است که آن دودمان سبب ثبوت و رسوخ دوستان بر عهد و پیمان گردند و علم میثاق را بلند نمایند چه که افتتان و امتحان شدید است و البهآء علیک پس تو شکر کن حضرت یزدان را که مورد خدمت جمال رحمن شدى و بعروة وثقاى ایمان و پیمان متشبثى ومتمسکى قسم بجمال مقصود که الیوم ثابتین را جنود ملکوت ابهى تأیید مینمایند و راسخین را اهل ملأاعلى تقدیس و تمجید طوبى لکلّ راسخ امین و تعساً لکلّ متزلزل غیر مستقیم جمیع دوستان الهى را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ دارید و حقّ را شکر کنید که قاتل مردود حضرت پادشاه مغفور اقرار و معرّفى خود را نمود که از چه حزب مطرود است و برائت و پاکى احبّا ثابت شد 12 محرم ١٣١٦ ع ع

# مصر ابن حضرت اسم اللّه م ه جناب آقا سید حسین \* ص301 \* علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى رضیع ثدى عنایت هر چند مسافرت نمودى و از دیده جهان خاکى دور گشتى امّا بچشم دل و جان و بصر و روح و روان مشهود و نزدیکى دقیقۀ از یاد تو غافل نیستم در جمیع احوال از الطاف قدیم حی قدیر امید است که بلحاظ عنایت حضرت احدیت مشمول و ملحوظ باشید یوماً فیوماً در مراتب عرفان و ایقان ترقّى نمائى ثانى اثنین شهید سبیل جمال مبارک حضرت روح اللهّ روحی له الفداء گردى یا لیت کنّا معه فنفز فوزاً عظیما حضرت والد را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ فرمائید و همچنین حضرت ابوالفضائل علیها بهآءاللّه الأبهى و همچنین سایر دوستان را و البهآء علیک ع ع

# جناب آ سید فرج‌اللّه علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى ثابت بر میثاق حمد کن خدا را که ثابت عهدى و راسخ پیمان منظور نظر عنایتى و مشمول لحظات عین رحمانیت در ظلّ کلمه ساکنى و بذیل ربّ العظمة متشبّث نظر بمنظر اکبر دار و از هر جهتى \* ص302 \* آزاد باش متوکلّ بر حقّ شو و در بستر راحت بیارام همیشه در خاطر بوده و هستى جناب میرزا عنایت را تکبیر برسان جمیع اهل خانه را بذکر بدیع متذکّر دار صفر ١٣١٦ ع ع

# جناب حاجى میرزا حسن علیه بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند

# هوالأبهی اى رفیق دیرینه مدتى است که رفیق خویش را فراموش نمودى و از یاد نمودن خاموش شدى نه سلامى نه پیامى نه پیکى و نه کلامى با وجود آنکه میدانى که همیشه در یاد منى و منادم محفل فؤاد منى از فضل وجود سلطان وجود امید چنانست که شب و روز بذکر و فکر آن جان جهان باشى تا بوى خوش ان مقام مشام را معطّر نماید و البهآء علیک ع ع

# مصر جناب حاجى عبدالکریم علیه بهآءاللّه الابهى ملاحظه نمایند هوالأبهی یا من استنشق رائحة ریاض موهبةاللّه چه نگارم که قلم محرم راز گردد و مداد ترجمان فؤاد شود هیهات هیهات جماد و نبات را چه اقتدار که کاشف \* ص303 \* اسرار گردد و قلم و رقم را چه توانائى که با راز درون همدم شود پس بهتر آنست که کشف این سرّ سربسته بآیینهٴ جمال دلبر ابهى یعنى دل پاک حواله نمائیم مدتیست که از خواجه ابراهیم خبرى نیست شما دائما مخابره نمائید تشویق و تحریص فرمائید پاکت جوف را بجهت او ارسال دارید سلیل جلیل خویش را تکبیر ابدع ابهى ابلاغ دارید و همچنین احبّاى الهى را ع ع

# هوالأبهی اى هوشمند ارجمند سمندى در میدان لاهوتیان بران و گوئى در پهن دشت بهائیان بزن طبلى بکوب و عَلَمى بلند نما صورى بدم سافورى بزن شعلهٴ برآور نعرهء بلند کن ولولهٴ در افکن نغمه ساز کن و آهنگ ملکوت بی‌نیاز بلند نما تا ملاحظه فرمائى که قواى خفیه الهیه و ارواح ملکوتیه ربّانیه چگونه احاطه مینماید و جنود لم تروها چگونه هجوم مینماید تاللّه الحقّ در چنین وسعتى و در چنان فسحتى سلطنت شرق وغرب بازیچه نماید \* ص304 \* و ثروت و نعمت این جهان چون ظلّ زائل بنظر آید فرح و مسرّتى رخ نماید که جانها مستبشر گردد و دلها چون گلشن ملکوت مستنر و البهآء علیک و على کلّ عبد توجّه الى ملکوت الحقّ و ثبت على العهد و نطق بالصدّق و اقبل بکلیته الى الربّ القدیم

# هوالأبهی[[142]](#footnote-142) یا من استسقى من معین الحیات انّ قافلة الملکوت قد ظعنت فى بیداء الجبروت فارسلت رائدها یبتغى مآء فى غیاهب[[143]](#footnote-143) الآبار فادلى دلوه و قال یا بشرى هذا غلام المیثاق قد القوة الاخوه فى جبّ البهتان و شروه بثمن بخس دراهم معدودة فویل لهم بما یکسبون و البهآء علیک و على من اشترى هذا الغلام من هوٴلآء الاخوان ع ع

# جناب میرزا على خان طبیب علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى ناظم لئالی معانى نظمت چون عقد ثریا در این سمآء شعشعهء روشنى نمود و قصیدهٴ غرّاء چون فریده نوراء جلوهء بدیعى کرد چه که ستایش جمال قدم بود و محامد اسم اعظم روحى لاحبّائه الفداء \* ص305 \* این مطرب از کجا است که بر گفت نام دوست تا جان و جامه بذل کنم بر ثنآء دوست احسنت احسنت بر ان قلم شیرین صد هزار آفرین سخن و شکرّین نطق پس در گلستان تقدیس در او چون بلبل توحید زبان بگشا و پردهٴ ملأ اعلى ساز کن و بآهنگ ملکوت ابهى قصیدهء جدیدهٴ در ستایش شمس بها انشا کن و در محافل انشاد نما ع ع

# هوالأبهی اى نهال بیهمال گلستان جان فشانى اگر آن گلزار از دیده و ابصار در پس پردهء غیب پنهان شد الحمد للّه چون تو نهالى در جویبار شهود غرس نمود چون رائحه آن گلستان جوئیم ترا بوئیم چه که تو نشان آن جان مجرّد از نشان و نو گل صد پر خندان آن گلستان پس ای نهال رونق آن گلستان بنما و رائحهٴ طیبه آن بوستان منتشر کن یعنى بخلق و خوى ان جوهر وجود و وجود محمود در میان خلق مبعوث شو تا شمع را در جهان ناسوت روشن نمائى ع ع

# \* ص306 \* اى دو صنوان شجره محبّت‌اللّه شما دو شاخ در آن کاخ از سرو روان جویبار شهادت روئیدید و از فیض سحاب رحمت پرورش یافتید پس حال سبز و خرم گردید و پر گل و شکوه شوید و بارور شوید و میوه تر و ثمر چون شهد و شکر ببار آرید و گوهر بکار آرید تا فرع تابع اصل گردد و جزء مطابق کلّ و خلف حقیقت سلف قسم بجمال قدم روحى لتراب تربته الفداء که چون دو کوکب نورانى از افق امکانى طالع و لائح و درخشنده گردید و آفاق را منوّر و روشن نمائید و البهآء علیکم ع ع

# ٢٠ ج1 ١٣١٦تبریز جناب حاجى حسن علیه بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی اى ناشر نفحات اللّه نداى ملأ اعلى مخاطب بشما پى در پى بلند است که اى هوشمند خوشا بحال تو که نافهٴ مشک معرفت اللّه گشودى و دماغها معطر مینمائى کأسى \* ص307 \* از الطاف جمال ابهى در دست گرفتى و طالبان روى دوست را سرمست می‌نمائى از شعله طور نصیب بردى چه که لمعۀ نور هدى می‌نمائى سمند همّت در زیر لگام آوردى و درمیدان هدایت جولان میکنى اینست ثمرهء وجود اینست حقیقت مقصود اینست موهبت کبرى اینست مرحمت عظمى خوشا بحال تو خوشا بحال تو فسوف یؤیدک ربّک بجنود الالهام من الملکوت الأبهى انّ ربّک لعلى صراط مستقیم ع‌ع

# تبریز جناب مهتدى بنور هدى آقا محمّدحسن علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى مهتز از نسیم عبیر گلشن الهى چون نافهء مشک جان بگشائى مشام روحانیان معطر گردد و چون شمع ملکوت در جمع ناسوت بفیض لاهوت بر افروزى دیده روشن دلان منور گردد نغمات طیور قدسى در مسامع مرغان خاکى تأثیرى نماید و آیات ملکوت ابهى در انظار اهل حضیض ادنى جلوه \* ص308 \* ننماید پس تو شکر کن جمال ابهى را که ترا از الحان طیور جنّت فردوس باهتزاز آورد و بانوار شمس حقیقت هدایت فرمود در جنّت عرفان داخل کرد و افسر محبّت‌اللّه بر سرت نهاد از عین تسنیم نصیب بخشید و از چشمۀ تقدیس بهره بخشید و لیس هذا الّا من فضل ربّک الکریم پس بشکرنهٴ این فوز عظیم بنشر نفحات بینات مشغول گرد تا تأییدات ملکوت ابهى از جمیع جهات احاطه نماید ع ع

# ارض با جناب خداداد پور جمشید علیه بهاءاللّه الأبهى هوالأبهی اوست مهر سپهر جهان بالا اى پاسبان آستان خسرو آسمانى آنچه نگاشته بودى خوانده شد خندان شدیم گریان شدیم هر دو از شادمانى بود زیرا یاران فارسیان چنان افروخته گشته‌اند که افسردگى و پژمردگى هزار ساله را فراموش نموده‌اند و از آلودگى پندارهاى دستوران نادان پاک و آزاد شده‌اند \* ص309 \* دستوران دانا شمع انجمند و مرغ خوشنواى گلشن رحمن رهبر راه هوشیدرند و روشنائى جهان بهرام جان پرور بارى امید از خورشید جهان بالا چنانست که همهٴ پارسیان ان کشور سروران کیهان گردند و اختران آسمان جاودان جانشان شاد باد ع ع

# ارض یا جناب اردشیر جمشید علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى عطّار نفحهٴ مشکبار بر اقطار نثار کن ونسیم جان پرور از مهبّ عنایت استنشاق نما صبح مبین را از افق ملکوت ربّ کریم مشاهده کن و نجم بازغ را از مطلع آمال شارق بین و ازهر کلفتى فارغ شو سحاب رحمت در ترشح است و دریاى حقیقت در تمّوج نور تایید از ملأ ابهى بر جمیع آفاق منتشر ولى اهل فتور محروم و مهجور وغیر مختبر ملائکه نصرت صفاً بعد صف در نزول و جنود سجود از هر جهت در هجوم و نجوم مقصود از هر افق مشهود و معلوم \* ص310 \* حیف صد حیف که افسردگان از بصر ظاهر نیز محروم ملاحظه در ارض یا نما که چند سنه قبل اهل طغیان چگونه سبیل را بر اهل عرفان تنگ و قطع نموده بودند و افق آن ارض را چنان بظلمات ظلم مکدر کرده که هر شمعى خاموش بود و هر قلبى از شدّت حرقت پر جوش حال ملاحظه نما که حال چگونه است و صیت و نفوذ امر اللّه چنان علم مبین در جمیع جهات ...[[144]](#footnote-144) است و صبح منیر بر کلّ کیهان شارق کوکب بازغ امراللّه ساطع است و نور جمال لامع اینست نصرت موعود در کتب و زبر و الواح با وجود این نفوسى خفّاش صفت با دیدهء کور فریاد اَینَ النّوّر مینمایند بگو هذا النّصر هو النّور و هذا هو الفیض الموفور هذا هو الماء الطّهور و هذا البحر المسجور هذا هى الکأس التى مزاجها کافور و ویل لکم ایها المجرمون تعساً لکم ایها المحتجبون سحقا لکم ایها المرتابون و ضلالا لکم ایها المتزلزلون و خسراناً لکم ایها الناکثون و حجابا لکم ایها المارقون بارى بکوش تا در \* ص311 \* آفاق خادم میثاق گردى و دافع نفاق و البهآء علیک ع ع

# ارض یا مهتر رشید جمشید اوست روشن و تابان جانش روشن باد اوست درخشنده و تابان اى خداوند این بندهٴ مستمند را در درگاه خداوندیت ارجمند نما و این افتادهٴ بیچاره را بلند و دانشمند فرما دلش را دریا کن و جانش را همدم جهان بالا همراز سروش وهم آواز مرغ پر خروش تا چون پرندگان گلشن آسمانى بنالد و چون سرو آزاد در جویبار خوش یزدان ببالد و آسایش یابد جانت شاد باد ع ع

# ارض یا مهربان پور خداداد علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی اى بنده الهى ابر رحمت یزدان بر تو سایه انداخت و درّ و گهر بر تو نثار نمود و باران عنایت مبذول داشت آشنایان بیگانه گشتند و تو مرغ این آشیان گردیدى و گل این گلستان پس بوى خوشى منتشر نما و خوى خوشى بنما و روى خوشى بر افروز تا جهان بیارائى و کیهان را جانان باشى حضرت یزدان را بخشش \* ص312 \* و دهش بی‌پایان والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى بهرام سپهر بلند ستاره شناسان گویند بهرام اختر جنگ جوى است وتند خو ایندم آشکار گشت که خوش خوى و مهر جوى و مَهروى و مشک بوى است اگر کسى نکرود درِ گلشن خوى یزدان باز کن و بر جهان و کیهان مشک بیز شو تا رستخیر جانها بینى و ساغر لبریز باده خمخانهٴ بها در دست گیرى و میخواران میکدهٴ آسمان را سرمست کنى تا هر یک در این بزم بآواز زیر و بم نوائى زند و گلبانگ بلندى زند و سازى ساز کند و ترانهء بسازد و چنگ و چغانهٴ بنوازد کورها بینا گردد کرها شنوا شود مُردها زنده گردد پژمردها تر و تازه شود نادان آگاه گردد خفته بیدار شود بدخو خوشخو شود تندخو مهربان گردد تاریک روشن شود گلخن گلشن گردد خار گُل شود خزان بهار گردد جانت خوش باد روانت روشن باد \* ص313 \* اى بندهٴ جمال قدم زبان بشکرانهٴ اسم اعظم بگشا که موفّق بزیارت عتبهٴ مقدسّه روحى لترابه الفدا شدى و مطاف الطاف را طواف نمودى و سبو بر دوش روضهٴ مقدّسه را آبیارى فرمودى و بنفحات قدسش مشام معطّر نمودى حال با دماغى تر و مشامى معنبر خلق جدید شده مراجعت بایران نما و یاران را تکبیر ابدع ابهى و اشتیاق عبدالبها را ابلاغ کن اى زائر مرکز تقدیس روضهٴ فردوس برین باید ما جمله بجان بکوشیم و بجوشیم تا وحدت حقیقیّه در کینونات متعدّده جلوه نماید یعنى کلّ بندهٴ یک درگاهیم و پاسبان یک آستان باید وحدت اصلیه چنان جلوه نماید که حکم یک بحر و یکشعاع و یک روح و یک نفس پیدا کنیم اگر سرج متعدّد است الحمدللّه پرتو فیض از شمس واحده است اجسام اگر چه مختلف است الحمدللّه حیات بروح واحد و آن \* ص314 \* فیض قدم جمال ابهى از ملأ اعلى بارى الیوم نصرتى از براى میثاق الهى اعظم از اتحاد و اتفاق نه و هم چنین اهانتى اعظم از اختلاف و شقاق نیست و اللّه الّذى لا اله الّاهو اگر اتحاد و یگانگى در میان ما بکمال درجه چنان که رضاى جمال قدم است حاصل نگردد کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلّى محو گردد و همچنین باید بعون و عنایت الهیه بجوهر تقدیس و ساذج تنزیه مبعوث شویم تا آیات مقدّسه جمال قدم گردیم و بینات واضحهء کور اعظم شویم این ممکن نیست مگر آنکه دامن تقدیس را مطهر کنیم و روى اخلاق را منوّر نمائیم بشأنی که در میان کلّ احزاب چون آفتاب بدرخشیم و در بین جمیع اقوام چون اعلام بر اقلام امم از نسیم عنایت بحرکت آئیم و همچنین باید بجمیع احکام و تکالیف و فرائض بجان و دل قیام نمائیم و اتّبعوا امّا امروا به حبّا لنفسک صلوة \* ص315 \* اس اساس امر الهى است و سبب روح و حیوة قلوب رحمانى اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول گردم کلّ غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد حالتى دست دهد که وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در نماز بین یدى اللّه قیام نمائیم و مناجات صلوة را بكمال رقت تلاوت نمائیم حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیوة ابدّیه حاصل کند و البهاء على البهآء الّذین یجرون احکام اللّه و یعبدون ربّهم بالغدو و الاصال ع ع

# هوالأبهی یا من تمسّک بحبل المیثاق ذکرى از سرکار خان نموده بودید نعز حدیثى بود و ذکر ملیحى بگو اى سرور قبائل هر چند اینمقام در بین طوائف

# و عشائر بلند و ارجمند است ولى سرورى قبائل آسمانى و بزرگى طوائف روحانى مقامى دیگر و عزّتى دیگر دارد این بى آن ثمرى ندارد جسم بى روح اثرى نبخشد تن بى سر حیوتى \* ص316 \* ندارد و شجر بى ثمر فائدهٴ نبخشد زیرا این عزّت پایدار نه و این عظمت و اقتدار را بقا و ثبوتى نیست پس اگر عزّت پایدار خواهى در ظلّ پروردگار درآ و اگر قوت و اقتدار جوئى در سایهء شجرهء طوبى مأوى گزین اگر حامى مطلق جوئى به پناه حقّ در آ اگر بزرگوارى دو جهان طلبى بر سریر محبّت‌اللّه جلوس کن اگر ایلبکى قبائل آسمان آرزو دارى بندگى آستان کن تا سلطنت ابدیه مشاهده نمائى و تاجدارى مملکت سرمدیه جمیع آمال و آرزو ها چه در دنیا چه در آخرت میسر گردد و مقاصد حصول پذیرد و خوشابحال سرورانى که پاسبان آستان حقّند والبهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى قائل قصیدهء فریدهٴ غرّاء و قابل فیض قدیم جمال ابهى احسنت الف احسنت آفرین صد آفرین قصیدهء بندگى واصل و کمال روح و ریحان از مضامین شکرّین و معانى شیرینش حاصل \* ص317 \* چه که ناطق بعبودیت این ذرّه فانیه در آستان مقدّس اسم اعظم بود قسم بجمال قدم روحى لعتبته المقدّسة الفداء چون نداى یا عبدالبهآء بگوش جان بشنوم قلب باهتزاز آید جان پر بشارت گردد و روح پر مسرّت شود بارى اى قابل تا توانی اسب در این میدان بتاز و جولان کن با چنگ و دف مزمار و اوتار در محفل ابرار بنعمه و گلبانگ اسرار ترانه بساز و در کمال شعف و شور این قصیده عبودیت مضمون را ترتیل و تلاوت نما تا ابواب سرور و حبور بر قلوب اهل‌اللّه و این عبدالبهآء مفتوح گردد ع ع

# هوالأبهی ای بندهٴ درگاه جمال مبارک مدّتى میشود که از شما مکتوبى نرسید و شرح مبسوطى نیامد الیوم باید که چون بحر در موج آئى و چون طیور تقدیس پرواز باوج نمائى در میدان خدمت امراللّه گوئى زنى و جولانى کنى و قوتى بنمائى و نفحات تقدیس نشر نمائى و سراج تسبیحى روشن کنى بوى \* ص318 \* خوشى بمشامها عرضه کنى و آثار بدیعى بنمائى دوستان را پر شعله کنى و یاران را پر ولوله امروز روز مواهب است امروز روز مشارق است خدمتت مذکور و مقبول جهد بلیغ کن تا جمیع السن تقدیست نماید و یا طوبى لک فریاد بر آرد ع ع

# هوالأبهی ای بندهٴ جمال قدم جناب سلیل وارد و ملاقات نمودیم از فضل و موهبت اسم اعظم امیدواریم که بنفحات محبّت‌اللّه رائحهٴ کریهۀ آن یحیاى یموت الى الابد از ارض جدّه زائل گردد و در آن روشنائى آثار جمال قدم نمودار گردد ظلمت نقض مفقودالاثر شود و آفتاب عهد بتابد و نسیم ریاض احدیت بوزد و بهار روحانى جلوه نماید و روح‌القدس نفحه بدمد اى ربّ هذا عبد اشتعل بنار محبّتک فى ایاتک و استبشر بظهور کلمتک فى مطلع وحدانیتک و استشرق من شمس الجمال فى فلک ملکوتک الأبهى و تشرّف بالمثول لدى سدّة ربوبیتک \* ص319 \* العظمى و سمع الخطاب و نظر الى منزل الکتاب و استنشق نفحات الوحى و سجد لربّ الارباب وهو قائم بالحبّ اى ربّ ایده بتأییدک و وفّقه بتوفیقاتک و انزل علیه رحمتک و احیه بنفحات جنّة وحدانیتک ایربّ وفّق ابنه على ما تحبّ

# و ترضى و اسمعه وصایاک التى استمع له الملأ الاعلى و وفّقه على ما هو خیر له فى الاخرة و الاولى و اشدد عضده بعونک و صوتک یا ذا الفضل و العلى و مهّد طریقة یا ربّى الاعلى و یسّر سبیله یا محبوبى الأبهى و احفظه فى صون حمایتک عن سهام البلاء و احرسه تحت لحاظ وقایتک و کلائتک یا قیوم الأرض و السمآء انّک انت المقتدر العزیز المهیمن القیوم ع ع

# هوالأبهی الهى الهى تتابعت المصائب و توالت النوائب و اشتّد احزان الاحبّاء و احاطت البأسآء و الضّرّاء احاطة انسجمت بها العبرات و ارتفعت بها الزفرات و اشتدّت بها الحسرات منها مصیبة امتک الّتى آمنت بک \* ص320 \* و بایاتک و اتّقدت احشائها بنار محبّتک و قرّت عیناها بمشاهدة آثارک و شفت علّتها بکأس صهبآء معرفتک و روت غلّتها بعین تسنیم موهبتک و بردت لوعتها بنسائم عنایتک ثم توجّهت الى باب احدیتک و قصدت مقعد الصدق فى جوار رحمتک اى ربّ انلها کأس الغفران بفضلک و احسانک و اجرها فى جوار عفوک و اکرامک و ادخلها فى حظیرة الالطاف فى ظلّ سدرة فردانیتک و اسقها کأس الأعطاف بلطفک و رحمانیتک انّک العفّو الغفور انّک انت العزیز المحبوب ع ع

# هوالأبهی اى یاران حقّ و دوستان جمال ابهى جناب ابن ابهر هر دم بیاد شما مشغول و بذکر شما مألوف زبان بستایش گشاید که ان جمع پریشان روى جانانند و سودائیان موى دلبر یزدان خریدار یوسف کنعان رحمانند و اسیر زنجیر زلف آن مه تابان من گویم راست گوئى و ره صدق پوئى ولى عاشقى و مستورى \* ص321 \* و شیدائى و معمورى و شاهدى و پرده نشینى چگونه در ان کشور جمع شده و پر هوشى و مخمورى چگونه گِرد هم آمده سرمست بادهٴ الست پر شور و ولوله گردد و عاشقان جمال ابهى پر شوق و شعله بلبل گلزار توحید را عزلخوانى لائق و مطرب بزم تقدیس را ترانه و نغمه سزاوار گوید که شوق و شور این عاشقان بتدریج آشکار گردد و صهبآء محبّت‌اللّه عنقریب نشئه و سکر بخشد دیر مست مى‌پرست گردد و دیر اشتعال پر شعله شود عنقریب ملاحظه میشود که شعلهٴ شمّاخى بنای شوخى گذارد و اطراف و اکناف را بنار محبّت‌الله بگدازد آتش بخرمن قلوب قفقاز زند و جمیع کشور را بنار عشق و نور عرفان گرم و نورانى نماید من گویم انشآءاللّه چنین است بلکه یقین است امر واضح و مبین است قلوب آن یاران بهشت برین است عنقریب این شمع فیوضات در انجمع بر افروزد و آتش محبّت‌اللّه جهانی بسوزد و نسیم ریاض \* ص322 \* توحید بوزد و البهآء علیکم یا احبّاءاللّه ع‌ع

# هوالأبهی یا من افاض سحائب رحمته على اراضى الوجود من الغیب و الشهود و خصّص اهل السجود فى الیوم المشهود بالرفد المرفود والورود المورود اسئلک بنفحات جودک الّتى عطّرت مشام کلّ موجود آن تصون هوٴلآء المخلصین فى صون حمایتک یا حی قیوم اى ربّ اجعلهم لیوث غیاض المیثاق و غیوث ریاض الاشراق و حیتان حیاض الوفاق و طیور حدیقة القدس و جنود ملکوت الرّوح و وفود جنّتک الأبهى و نجوم افق عنایتک العظمى و امواج بحر رحمتک بین الورى و آیات صحیفتک النّورآء و بینات کتابک فى ملکوت الأنشآء و کلمات زبرک و الواح موهبتک فى الآخرة والاولى حتّى ینطقوا بثنائک بین الملل الشّتى انّک انت المتقدر العزیز الوهّاب ع‌ع

# هوالأبهی[[145]](#footnote-145) یا من تمسّک بذیل المیثاق در این عهد که انوار عهد شرق و غرب را \* ص323 \* منور نموده ونسیم جانبخش مهبّ میثاق حیات ابدیه اهل اشراق بخشیده و نفحات تقدیس مشام روحانیان را معطّر فرموده اهل پیمان در نهایت سرور و طربند و اهل ایقان در غایت حبور و جذب پس اى ثابتان توجّه بملکوت ابهى نمائید و مناجات کنید که اى بخشنده و درخشنده و مهربان شکر ترا که شاه راه حقیقت نمودى و عنایت فرمودى و صبح روشنى طالع نمودى و فضاى گلشنى واسع بگستردى در ظلّ شجره انیسا مأوى بخشیدى و بزم عهد الست آراستى و از جام میثاق سرمست فرمودى و در زمره ثابتان این دوستان را محشور نمودى اى مهربان توئى مؤسس عهد و پیمان اى یزدان توئى ملجأ و پناه راسخان اى منّان توئى مذّل بیخردان و منتقم از متزلزلان ع ع

# آنجناب شب و روز بقوت تأیید حضرت مقصود باید محفل ثبوت و رسوخ بیارائید و نفوس را از صهباى میثاق مست و مدهوش نمائید حضرت اسم‌اللّه \* ص324 \* علیه بهآءاللّه الأبهى ورقه مرقوم نموده بودند و نهایت سرور و فرح از حالت آنجناب داشتند بارى جمیع یاران آن سامان را تکبیر پر اشتیاق برسان و بگو اى هژبران بیشۀ پیمان دم غرّیدن است و هنگام جولان در این دشت و چمن نعیب و نعیق بلند است و گفتار بى ننگ و عار در گذر و سفر بسطوت شیرانه او را فرار دهید و بنهیب مردانه او را مأیوس از القآء شبهات کنید قولوا له یا ایها المتزلزل المتذبذب اخسأ فى نار غفلتک و لا تکلّم فانّک اعرضت بعد ما اقررت و انکرت بعد ما اعترفت و البرهان ما صدرت منک تبکیتاً للمتزلزلین و توهیناً للمبغضین تباً لک و تعساً و سحقاً لاصحاب السعیر ع ع

# هوالأبهی الهى الهى انت الّذى احییت قلوب الابرار بنسمات اسحار صباح المیثاق عطّرت مشام الاحرار بنفحات ازهار ریاض العهد فى ایام \* ص325 \* الاشراق انّى ابتهل الیک و اتضرّع لدیک ان تثبّت الاقدام على اقوم الصراط و اعظم المنهاج و تؤید هؤلآء الّذین خرقوا اکنّة الشبهات و ابصروا الایات المحکمات و شربوا کأوس الفیوضات من ید ساقى العنایة فى محفل التجلیات و رتلّوا الکلمات التامات و نادوا باسم ربّ الاسمآء الحسنى و جلیل الصّفات و هدَوا النّاس الى المعین العذب الفرات اى ربّ انّک انت الکریم وفّقهم على الفوز العظیم و الفضل القدیم انّک انت الرّحمن الرّحیم ع ع

# هوالأبهی انّى یا الهى اتقربّ الیک بعجزى و فقرى و ذّلى و مسکنتى و اقول ربّ ربّ عاملنى بفضلک العظیم و عفوک الوفیر و صفحک الشهیر و غفرک القدیم و انّک بعبادک الرٴوف رحیم و انّى یا الهى لو انطق بلسان فصیح و الطلق عنان البیان فى میدان وسیع فسیح لا اکاد ان اقوم بما وجب علّى من \* ص326 \* المحامد و النّعوت والشّکر و الثنآء على ما آویتنی من الفضل و العطآء و انّک یا الّهى خلقت بقدرتک المحیطة على الأشیآء احبّاءً هدیتهم الى معین سلسبیل الولآء نورّت ابصارهم بنور الهدى و جعلتهم معادن التقوى و مشارق انوارک الأوفى و بهم اکفهرّ نجوم زهرآء فى اللیلة الدلمآء وتشعشعت انوار الحقّ فى الاقالیم الظّمآء بهم فجرّت ینابیع الحکمة و بهم کشفت الغمّة و اظهرت النّعمة و ازلت النّقمة و بسطت الرّحمة و بذلت المنحة و ازلت المحنة لک الحمد على هذا الفضل العظیم و لک الشّکر على هذا الفیض الجدید ایربّ اید هولآء الرّوحانیین و وفّق هوٴلآء الثابتین و اعلى کلمة هوٴلآء الرّاسخین على میثاقک القدیم و عهدک المتین ایربّ نورّ هذه الوجود النضرة باشعة ساطعة من ملکوتک الأبهى و عطّر ادمغة هذه النّفوس الزکیة بنفحة \* ص327 \* عطریّة منتشرة من ریاض ملائک الاعلى و انصرهم بجنود الالطاف فى کلّ الافاق و انجدهم بفیالق الالهام فى کلّ القارّات انّک انت النصّار ع ع

# هوالأبهی[[146]](#footnote-146) الهى الهى استغفرک عن کلّ الشئون الا العبودیة لعتبتات السامیة و اتبّرء عن ذکر و ثنآء الا السّجود فى حضرتک الرّحمانیة و اتجرّد عن کلّ قمیص الا رداء الذّلة و الانکسار الى فنآء احدیتک الرّباّنیة و افّر من کلّ مقام الا الوفود على ساحة ربوبیتک الصّمداینّة فو عزّتک انّ حلاوة العبودیة رزق روحى و بنفحات العبودیة تنشرح صدرى و تنتعش کینونتى و یهتز فوادى و ینسّر قلبى و تنجلى عینى و یتعطّر مشامى و فیها شفآء علتى و رواء غلّتى و برد لوعتى اغمسنى یا الهى فى هذا البحر الخضّم الموّاج و اسقنى من هذا المآء العذب الثجاج و ادخلنى فى هذا المدخل الصدق و قدر لى هذا المقام \* ص328 \* المحمود و انلنى هذه الکأس الطافحة بالمآء المسکوب و او قد فى زجاج فوادى هذا المصباح الفائض باشعة ساطعة النوّر و قوّنى على خدمة امرک یا ربّى الغفور و اقبل عبودیتى فى ساحة قدس احدیتک یا مجلّى الطور و وفّقنى على شروطها یا سلطان الظّهور و ایدنى بنصرة دینک فى شرق الارض و غربها یا مالک یوم النشور اسئلک بکتابک المسطور و رقک المنشور و سرّک المستور و رمزک المصون ان تجعلنى ثابتاً عبودیتک یا ربّی الغفور انّک انت على ما تشآء و انّک انت الرّحمن الرّحیم یا من نادى بالمیثاق فى قطب الآفاق این عبد بنصّ قاطع کتاب اقدس و صریح آیات کتاب عهد مبین واضح آیات اللّه و جمیع مؤمنین و موقنین ثابتین راسخین بر عهد و میثاق الهى نباید تجاوز از بیان صریح این عبد و تفسیر واضح این رقیق نمایند وهر کس تجاوز \* ص329 \* نماید متابعت رأى خویش نموده است این عبد میگوید معناى حقیقى معانى و سرّ اسرار این آیات و کلمات و ابیات عبودیت آستان مقدس جمال ابهى است و محویت و فناء و اضمحلال محض در عتبۀ مبارکه و هذا تاجى الوهّاج و اکلیلى الجلیل و افتخر به فى ملکوت السّموات و الارض واتباهى به ملأ المقرّبین و لیس لاحد ان یفسّر بغیر هذا و هذا هو الحقّ المبین اى منادى بذکر حقّ مبین منصوص مفسّر کلمات است این عبد از جمیع محامد و نعوت و اسمآء و صفات و فضائل و خصائل و مدائح و فضائل در کنار اسم و رسم و حقیقت و هویت من عبودیت جمال ابهى و حتّى از ظلّ و اشراق هر دو در فرار چنانچه میفرماید این نهالت غرس کن در ارض دل پس مقدّس دارش از اشراق و ظلّ ع ع

# هوالأبهی \* ص330 \* اى دوستان حقیقى جمال قدم انوار ملکوت ابهى آفاق غبرا را روشن نموده و شرق غرب را رشک گلزار و چمن کرده بارقهٴ حقیقت شب دیجور را مبدّل بنور حضرت احدّیت نموده و شعشعهٴ نیر اعظم ابهى اقالیم غرب را شریک و سهیم شرق کرده شب تاریک را محو نموده و خطهٴ امریک را منوّر کرده و نفحات قدسش مشام اروپ را معطّر نموده باران عرفانش بر کلّ اقالیم باریده و اریاح لواقح ربیع بدیعش بر بسیط زمین وزیده نعرهٴ یا بهآء الأبهى است که در قطعهٴ امریک بلند شده است و فریاد من یظهره اللّه است که خطهٴ تاجیک را بحرکت آورده نور میثاق است که بر آفاق تابیده شعلهٴ اشراق است که بر سبع طباق رخشنده آیات عبودیت عتبهٴ مقدسهٴ است که جهان را احاطه نموده و بینات رقّیت آستان احدیت است که کیهان را تسخیر فرموده وقت جذب و شور است و هنگام \* ص331 \* فرح و سرور که جنود ملأ اعلى در هجوم است و جیوش ملکوت ابهى در جوش و خروش تأییدات جمال قدم است که هر دم مونس و همدم است و نصرت اسم اعظم است که در هر نفس فاتح قلوب اهل عالم است بشکرانه قیام نمائید که الزم است ع ع

# هوالأبهی الحمد للّه الّذى ایّد کوره العظیم بالمیثاق الشدید و خصص ظهوره الجلیل بالعهد المبین فحشر فى ظلّ شجرة الانیسا و نادى باثر من قلمه الاعلى و استمع ذلک النّدء اذان ملأ الانشآء فتهلّل وجوه اهل الملکوت الأبهى و طرب قلوب اهل الملأ الأعلى و اطلق الالسن بالدّعآء و نطقوا بالثنآء على ربّهم ربّ السموات العلى و قالوا سبحان ربّنا الأبهى بما اخذ العهد فى عالم الذّر الأولى و تبارک اسمه فى النشئة الاخرى ثم اغبّر وجوه اهل البغضآء و رهقتها قترة الهوى و انکسر ظهر اللات و العزّى و تزلزلت ارکان مناف و منات \* ص332 \* الرابعة الاخرى فسوف یرون الحضیض الادنى و نعق الغراب فى قمامة الضلالة و العمى و طارت طیور اللیل فى ظلمات اوهامهم الدّهمآء فوقعوا فى وهاد الذّلة الکبرى و خسئوا و خسرت صفقتهم و ما ربحت تجارتهم و جعلهم اللّه عبرة الاولى الابصار و التحیة والثنآء على من طرّز دیباجة الانشآء بالکلمة العلیا و رفع رایة العلیاء على القبة الخضرآء و نطق بذکر ربّه الأبهى فى الواح شتى الدرة البیضاء و الیتیمة العصمآء و الخریدة النورآء العلى الاعلى و على فروعه الجلیلة الثابتة على المیثاق فى یوم الفراق و على من اتّبعه الى یوم الحساب ع ع

# هوالأبهی اى حبیب انوار توحید و شراق تفرید شرق و غرب را روشن نمود و سراج وهاّج میثاق آفاق را منوّر کرده امواج بحر ملکوت سواحل وجود را غرق نموده و سحاب الطاف \* ص333 \* بر جمیع اطراف فائض گشته عنقریب علم پیمان یزدان در قطب امکان موج زند و صبح مبین عزت قدیمه پرتوش باختر و خاور را روشن کند آهنگ ملکوت ابهى در مشارق اذکار بلند شود و سرهاى سروران در کمند محبّت‌اللّه در اید خفاشان اسیر بصر ضعیف گردند و از شعاع آفتاب عهد ضریر شوند اى حبیب در خصوص یحیى مرقوم نموده بودند همچه تصوّر نموده بودید که عبدالبهاء غافل از وساوس است لهذا چندى پیش مکتوبى بجدّه مرقوم گشت سواد آن در جوف ارسال میشود ملاحظه فرمائید لتتیقّن ان عبدالبهآء حلمه عظیم و صبره شدید و اذا جآء الامر نطق و رقم و نادى هذا هوالاحقّ و ما بعد الحقّ الا الضّلال اى حبیب چنان فریاد میثاق برار که گوش کر ناقضین شنوا گردد و چنان در انجمن ثابتین بر افروز که چشم کور ناکصین بینا شود و البهآء على کلّ ثابت على میثاق ربّک العظیم ع ع

# هوالأبهی[[147]](#footnote-147) \* ص334\* اى یاران الهى و اى دوستان حقیقى صبح میثاق چون اشراق بر آفاق نمود روحانیان بکمال روح ور یحان دست بشکرانه گشودند و بپرتو عنایت روشن گشتند و بوجد و اهتزاز دل و دیده منور نمودند و در نشر بوى گلستان حقیقى کوشیدند و در اعلاء کلمۀ الهیه سعى بلیع نمودند و بجنود ملکوت ابهى مؤید گردیدند و بجیوش ملأ اعلى منصور شدند و حزبى کور صفت و ظلمت پرست و خفّاش سیرت از پرتو این صبح نوران افسرده و پژمرده گشتند و هر یک بحفرهٴ خزیدند و بگوشهٴ ظلمتى دویدند و با یکدیگر رمز گفتند و سر از سرّ گشودند که این صبح اشراقى ندارد و این نور میثاق آفاق نیاراید ظلمت خوشتر است و حرقت بهتر آفتاب حقیقت غروب نمود و نیر اعظم افول کرد لیل الیل آمد و شب پر تعب گشت ظلمت احاطه نمود دیگر تا هزار سال شب تاریکست و ظلمت محیط بدور و نزدیک پس شب و روز باید بنقض میثاق بر خواست و بقوّت شبهات آفاق را \* ص335\* ظلمانى نمود چون از هر جهت عربده نمودند و ظنون و اوهام ترویج کردند کوکب عهد پرتوى پر اشراق نمود کلّ مخذول و منکوب و مهزوم گشتند و علم میثاق در قطب آفاق بلند شد ع ع

# 

# هوالأبهی[[148]](#footnote-148) یا من سمّى بفضل الحقّ افاض اللّه علیک سحاب الفضل و العطآء و کشف بک عن اعین المحتجبین الغطآء و ایدک بحنود من الملاء الأعلى سبحان من کشف القناع و تجلّى سبحان من اشرقت الأرض و اضائت السّمآء سبحان من انشاء الخلق الجدید و احى الموتى سبحان من حشر الخلق و نشر الورى سبحان من مدّد الصراط و وضع المیزان و حاسب من فى الوجود فى یوم الطامة الکبرى سبحان من اجار المخلصین فى جوار موهبته العظمى سبحان من ادخل الموحدّین فى الجنّة المأوى سبحان من نکّل المحتجبین فى نار تلظّى سبحان من اورد الموقنین على مناهل الهنّا سبحان من اذاق المرتابین صدید الغوایة والضلالة و العمى \* ص336\* سبحان من اخلّد المشتاقین فى الحدیقة النوراء سبحان من عذب المبغضین فى جحیم البغضآء سبحان من انطق الصادقین بالثنآء سبحان من ابلی الکاذبین بالخرس فى محافل الهدى سبحان من سطع و لمع و اشرق من المرکز الاعلى سبحان افاض غمام رحمته على الثرى سبحان من ربّى الوجود بتربیة الروحانیین اهل العلّیین من ملکوت او ادنى سبحان من احیى الوجود بنفحات اهل السّجود فى النشئة الاولى سبحان من نوّر الأرجآء و اضآء الأنحآء و عطّر الافاق و عممّ الاشراق و حیر الاحداق و نفخ روح الحیوة فى هیکل الامکان بحب و رفاق و ربّى الوجود بفیض الجود و انّ الیه المساق و اید القلوب و شیّد البنیان المرصوص بزبر حدید من قوّة المیثاق و جعل الثابتین فرحین بما اتاهم و مطمئنین بفضل مولیهم واقام على المتزلزلین قیامة الآفاق سبحان من غاب[[149]](#footnote-149) فى نقاب الجلال و تحجب بحلل الغیاب فى هوّیة ملکوته الغائبة عن الاحداق \* ص337 \* سبحان من ادام فیض جبروته و استمّر جود ملکوته و دام اشراقه و استدام سطوع انوره من افق الغیب على اهل الوفاق[[150]](#footnote-150)

# هوالأبهی الهى تعالیت بظهورک الأعظم فى آفاق آیاتک و تعزّزت بجمال اسمک الأکرم فى ملکوت بیّناتک عمیت اعین لم تر آثار قدرتک الّتى احاطت الآفاق و صمّت آذان لم تسمع ندآئک فى الیوم الموعود و خسرت صفقتهم عن الرقد المرفود و عجزت المقلة العمیآء عن المشاهدة الشهود و خابت الاذن الصّمآء عن لذّة الأصغآء الکلمتک العلیا والوعى الایات کتابک المبین للسّر الاخفی اى ربّ لک الشّکر بما اسمعتنا الندآء و وفقتنا على الاصغآء و اطعمتنآ النعمآء و الآلآء و بعثتنا یوم اللقآء من مرقد النّفس والهوى و هدیتنا الى سبیل التقى و نورت ابصارنا بنور الهدى و شرحت صدور ...[[151]](#footnote-151) آیاتک الکبرى و فرحت قلوبنا ببشارات ...[[152]](#footnote-152) و شددت \* ص338 \* ازرنا بجنود ملکوتک الأبهى و قوّیت ظهرنا بفریق من ملئکة جبروتک الأعلى حی ملآء الافاق صیت ظهورک و احاطت السبع الطبّاق آثار شهودک اى ربّ لک الحمد على کلّ ذلک اید عبدک الّذى توجّه الیک و تشبث بحبلک و تمسّک بذیلک على ما تحب و ترضى فى الأخرة و الاولى انّک انت الکریم الرّحیم ع ع

# حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى در جمع روحانى تلاوت کنند در مجمع روحانى قرائت شود هوالأبهی اى عاشقان روى حقّ دوستان را محفلى باید و مجمعى شاید که در آن مجامع و محافل بذکر و فکر حقّ و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحى لاحبّائه الفدا مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت ابهى و پرتو افق اعلى بر آن مجامع نوراء بتابد و این محافل و مشارق اذکار است که بقلم اعلى تعیین و مقرّر گردیده است که باید در جمیع \* ص339 \* مدن و قرى تأسیس شود و چون تقرر یابد مجامع خصوصى منسوخ شود ولى چون حال مجامع عمومى در بلاد مؤسس نه چه که سبب هیجان اشرار و تعرّض فجّار گردد لهذا محافل خصوصى که عدد نفوس حاضر مطابق عدد اسم مقدس اعظم است اگر تأسیس گردد لابأس فیه و مقصود از این آنست که در این مجامع جمع کثیری حاضر نگردند که بادی جزع و فزع و شیون جهلا گردد و این مجامع روحانی درنهایت تنزیه وتقدیس ترتیب یابد تا از محل و ارض و هوایش نفحات قدس استشمام گردد و جمال قدم نظر بحکمت امریه فرمودند که در بلاد حال بیش از عدد اسم اعظم احبّاء در جائى اجتماع ننمایند موافق حکمت است مقصود اینست که شریعت الّهیة محل عبادت و مجمع تلاوت عمومى مشرق الاذکار است و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل عبادتیه است ولى محافل مخازن و مجامع خیریه و مجالس \* ص340 \* شوریه و محاضر نافعه نیز جائز بلکه لازم ولى حال نظر بحکمت کل از محذور خالى نه لهذا باید حال مجامع روحانیه کفایت کرد نمرهء اوّل این مجامع جمیع خدمات را على العجاله باید تکفّل نماید و احبّاء الهى باید بجهت موادّ برّیه این مجمع بقدر امکان معاونت نمایند تا انشآءالله مشرق الاذکار در نهایت عظمت و جلال تأسیس شود آنوقت این موقّت منسوخ گردد و البهآء علیکم یا احبّااللّه بواسطهٴ جضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمره اوّل هوالله ارض خا احبّاء الهی علیهم بهآءالله الأبهی ملاحظه نمایند

# هواللّه یا احبّاالله و امنائه انّ مجامع الملکوت الأبهی و صوامع الملأ الاعلى یصلّون و یثنون على محافل الاذکار التى یرتفع منها اصوات التّهلیل والتّسبیح فى الملکوت الادنى فسبحان ربّى الأبهى اقسم بصبح الجبین والنور المبین و الافق المنیر انّ محافل الناسوت اذا طابقت مجامع اللاهوت على النّظم الطبیعى اضّحت[[153]](#footnote-153) مراتا مرتسمة منطبعة من صور ملأ الاعلى و حقائق ملکوت الأبهى \* ص341 \* کلّما زادت صفاء زادت انطباعا هیّو ابنا هیّو ابنا جمع فى ظلّ رایة الحقّ و نجتمع فى ظلّ سدرة اللّه التى نطقت بالحقّ لعمرکم و انه لقسم عظیم عند ربّکم الکریم اذا کان الجمع شمله الحب الخالص هو من لئالى بحر الملکوت و سلک عن الدّرارى الدریة کالنجوم و بالنجم هم مهتدون و البهآء علیکم من الحی القیوم ع ع

# بواسطۀ حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمرۀ ثانی هوالله ارض خا احبای الهی علیهم بهاءالله الأبهی ملاحظه نمایند هوالله[[154]](#footnote-154) الّلهمّ یا فالق الاصباح و محیى الارواح فیاحداث الاشباح و منعش القلوب من اقداح راح الفلاح الّتى توقد و تضئی کزجاجة فیها مصباح اسئلک بصبح توحیدک الّذى اشرق و لاح و اضاء و باج بنور تفریدک و سرّ تجریدک عن الامثال و الاشباه ان تجمع شمل هذا الجمع فى ظلّ شجرة وحدانیتک و تلّم شعث هذا الحزب تحت کلمة فردانیتک و تجعلهم ایة احدیتک و سمة قیومیتک و شعلة نورانیتک و لمعة سطعت فى آفاق \* ص342 \* مملکتک اى ربّ اجمع کل منتشر و وحّد کل مکتثر و ارتق کلّ منفتق و اجمع احبّتک فى محافل الذکر و الثنآء و ادخل ارقائک فى مجامع النور والبهآء والجعلهم ازمة واحدة ناطقة بمحامدک و نعوتک بین ملأ الأنشآء ثابتة على عهودک بین الملل خاضعة خاشعة صادعة قانتة متضرعة الى ملکوتک الأبهى مبتهلة الى افقک الاعلى ایربّ نحن ضعفآء ایدنا بقوّتک و فقراء اغننا بموهبتک و اذّلآء عززنا بباب احدّیتک فى ظلّ کلمتک انّک انت الکریم الرّحیم الوّهاب ع ع

# بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمرۀ ثالث هوالله ارض خا احبای الهی علیهم بهاءالله الأبهی ملاحظه نمایند هوالأبهی الحمد للّه الّذى تجلّى و کشف الغطآء و هتک الاستار بغلبة الاسرار و فاض بالانوار و طوى السّمآء و زلزل الغبرآء و نشر الاموات و حشر الارواح و وضع المیزان \* ص343 \* و مدّ الصراط و سعّر النیران و ازلفت الجنان و اقام القیمة الکبرى و اظهر الطافة العظمى و حاسب کل نفس بما اکتسبت احسنت او اسائت و منها من اقبل و منها من ادبر و تکبّر و تجبّر و منها من اصدق و منها من اعرض و کذّب فلّما من خفّ منه المیزان القى فى قعر النّیران و امّا من ثقل منه القسطاس ففتحت علیه ابواب الجنان ففریق فى نعیم و فریق فى سوآء الجحیم یصاونها هذا عذاب الیم ثمّ انبت شجرة انیسا و غرس سدرة طوبى و جمع الاحبّاء و اخذ عهداً وثیقا و میثاقا غلیظا و بین ما هو المستور المسطور فى الرّقّ المنشور و عین المرموز فى اللّوح المحفوظ النّاسخ لکلّ الصّحف و الالواح اذا لم تطابقة من حیث الاوامر و الاحکام و اظهر مرکز العبودیة الکبرى و الّرقیة العظمى و امر الکلّ بالتوّجّه الیه و الرجوع علیه فهو المبین الوحید و المصدر الفرید و المرجع المجید و \* ص344 \* الواقف على اسرار کتاب اللّه العزیز المجید هنالک ظهر الامتحان و تسعّرت نیران الافتتان و تزلزلت الارکان و ظهرت فتنة سنة الشّداد و من الناس من اغبر وجهه و منهم من تهلّل وجهه و منهم من ثبت و نبت و منهم من تزلزل و نکث فلما الثابتون هم الفائزون و امّا المتزلزلون لفى سکرات الوهم یتیهون کلا سوف تعلمون ع ع

# ربّ اید هذا الجمع على رضاک و انشر بهم نفحات القدس فى الافاق و ثبت بهم الاقدام على صراطک المستقیم فانّ الشّبهات شاعت و ذاعت فى کلّ الجهات و جنود الارتیاب قد تفرّقت فى کلّ الاکناف ربّ احفظ سفینة امرک عن زوابع الزلزال و احرس حصن عهدک عن هجوم افواج الاختلاف انّک انت الحافظ المقتدر العزیز الجبّار ع ع

# بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمره رابع هوالله ارض خا احبّاى الهى \* ص343 \* علیهم بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی الّلهمّ تشاهد و ترى من ملکوت الأبهى وحدتى و غربتى و کربتى و مصیبتى و بلائى و تسمع حنینى و انینى و نحیب بکائى و تبصر من الافق الاعلى کیف احاطتنى جنود الهوى و قبیل العدى من کلّ الانحاء اى ربّ عسروا علىّ کلّ یسیر و بقدوا عنّى کلّ قریب و کدروا علىّ کلّ صاف و ستروا عن اعین النّاس کلّ واضح و شبّهوا علیهم کلّ لائح و رمونى بسهام و جفونى بسنان و استهدفونى بالنّبال و رشقونی بالنّصال و دمدموا على بزمزمة الرعود فى الاصفاد و انّى مع ذلک صبرت و حلمت و توکلّت علیک و سکّت فلّما وجدونى حلیما و او حسبونى سلیما ضجوّا ضجیج العناة و هاجموا مهاجمة الکماة ظنا بانّهم یقتدرون ان یبّدلوا النّور بالظلمات و یسّروا عین الشّمس بحماء مسنون من المفتریات اى ربّ شید بنیان ایادى امرک \* ص344 \* و اشدد ازرحماة میثاقک و نور وجوه مبشرى عهدک و اشرح صدر مبلغى ایاتک و اجعل افئدة الموحدین منجذبة الیهم و قلوب الطالبین تهوى الیهم

# و افتح على وجوههم ابواب الفتوح و اظهرهم على کلّ الملل و الشعوب لتعلو کلمة توحیدک و تشرق انوار شمس المیثاق انکّ انت المقتدر المقدس العزیز الوهاب

# بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمره خامس هواللّه ارض خا احبّاى الهى علیهم بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی هوالأبهی قال اللّه تعالى و اعتصموا بحبل اللّه جمیعا اعلموا یا احبّاء اللّه و اصفیآئه و صفوته و خیرة خلقه انّ الاعتصام شدّة التّمسّک و التشبث بوجه لایعقّبه الارتخاء والانحلال و یمتنع الانفصام من المعتصم عن المعتصم حقى یتحقق الاتصال بدرجة لا یبقى الموهن مجال والتهاون محال رزقنى اللّه و ایاکم هذا الاعتصام البرئ عن الانفصام \* ص345 \* و امّا الحبل الوثیق المتین المیثاق المبین والعهد القدیم و وصیة اللّه العلی العظیم الّذى اخذه فى ذّر البقاء فى ظلّ شجرة ‌انیسا و ذکره فى کلامه المکنون و سفره المخزون و لوحه المحفوظ و اسسّ هذا العهد المعهود و عقد هذا اللوآ المعقود على البنیان المرصوص کتابه النّاطق الاقدس النّاسخ لکلّ الزبر و الالواح التى تعارضه فى الاحکام و الاثار فانّ الموحّدین المخلصین له الدّین لابد لهم من جهة جامعة و کلمة واحدة موحّده و حصن حصین و کهف منیع و ملاذ رفیع و سور متین و ملجأ امین اذا آورا الیه و سعوا الیه امنوا من الداهیة الدّهمآء و الغارة الشّعسآء الرجفة العظمى و الصّدمة الکبرى و انّ الى ربّک الرجعى و هذه الآیة لها معان شتّى و حقائق راسخة فى صدور اولى النهى فامّا انا اذکر المعنى الاصلى النزول و المورد القطعى الورود فانّه الحقیقة المقصود و المعنى الّذى لا یسع لأحد انکاره و شهوده قوله جمیعاء اى حتّى\* ص346 \* لایتباعد احد و لایتأخرّ نفس عن هذا الورد المورود و المعین العذب البارد لکلّ ظمان ودود الطالب اللرفد المرفود و بالجملة انّ الحضرة الرّحمانیة والحقیقة الفردانیة و الذّات الرّباّنیة یخاطب عباده الابرار و ارقائه الاحرار الّذین طابت سیرتهم و حسنت سریرتهم و صفت حقیقتهم انشرحت صدورهم و کملت نفوسهم و انقطعت الى اللّه ارواحهم و زادت افراحهم و انجلت ابصارهم و طابت اسرارهم و یقول لهم اعتصموا بحبلى المتین و میثاقى المبین و عروتى الوثقى و السبب الاوفى والواسطة العظمى والوسیلة الکبرى حتى تأضوا من شرور النفس والهوى و مهاوى السقوط الى الدرکات السفلى و الهبوط فى وهدة الغفلة والعمى انّ هذا هوالامر الواضح اللائح الّذى لیس فیه امترآء اذا تمسکتم به واعتصمتم بجبله و تعلّقتم باهداب ردآء الکبریاء عند ذلک یتنور وجوهکم امام مشاهد الکبریآء \* ص347 \* و تعلو کلمتکم العلیا بین الورى جنود الملکوت الأبهى و ینصرکم کتاب الافق الاعلى انّ فى هذا التفسیر لعبرة لاولى النهى فسبحان ربّى الأبهى

# بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهآء الأبهى نمره سادس هواللّه ارض خا احبّاى الهى علیهم البهآء الأبهى هوالأبهی اى یاران معنوى ظهور نور قدیم و حی قدیر فیض شامل است و قوتى جامع ظلّ ظلیل است و خبآء مجید کهف متین است و رکن شدید تا جمع پریشان در سایهٴ عنایتش چون لوءلوء مرجان در یک سلک و عقد اجتماع نمایند و صدمه تفریق بکلمه توحید تبدیل گردد و لطمهٴ تشتیت بموهبت تألیف تخصیص شود ولى بهانه جویان دائما تشتیت و تفریق اغنام الهى خواهند و پریشانى حزب رحمانى طلبند چه که تا اغنام مجتمع و در ظلّ راعى حقیقى محفوظ و مصون و متمتّع ثمرى از براى هر بهانه جوئى نه و فائده بجهت هر مهاجمى نیست چون تفرقه گردند نوهوسان میدان یابند و هر یک چون غضنفر خونخوار شوند و بآرزوى خویش رسند پس آنچه \* ص348 \* سبب جمعست علت صون و حفظ گردد و آنچه علت تفریق است سبب ضّر و حیف شود مقصود اینست که احبّاى الهى آنچه التیام بیشتر یابند شمعشان افروخته تر گردد و مرغشان آموخته تر شود معینشان گوارا تر گردد و نور مبینشان درخشنده تر شود چه که هر یک مّمد دیگرى در جمیع مراتب گردد ولى باید نوایا و مقاصد جمیع حبّ محض و ایتلاف صرف باشد و الّا مضرت حاصل شود و تفرق نتیجه بخشد و قضیه بر عکس گردد نفس اسباب الفت علت کلفت شود ع‌ع

# ربّ وفّق عبادک المتضرّعین بین یدیک المضطرین الیک على الاتحاد و الاتفاق و الالفة والاستیناس حتى یذکروک فى آناء اللیل و النّهار و یتلوا ایاتک و یرتلوا کتابک و یشوقوا الى حظیرة قدسک و یتوفوا الى مشاهد کبریائک ایربّ یسّر آمالهم و اشرح افئدتهم بنور مرکز المیثاق و اجل بصائرهم و سرّ سرائرهم بمواهب نور الافاق انّک انت حاکم یوم الطلاق ع‌ع

# بواسطهٴ حضرت شهید ابن شهید علیه بهاءاللّه \* ص349 \* الأبهى نمره سابع هو اللّه ارض خا احبّاى الهى علیهم بهاءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی اى حضرت احدیت پرستان معشوق دلجویمز و محبوب خوشخویمز و مهربان دلسوزمز و جمال شب افروزمز صفت رحمانیت ایله و تربیت الوهیت ایله بزی پروده انواع لطف و عنایت ایله ریزش نیسان رحمت ایله درمانه آسا آغوش صدف ناز و نعمتده بزى پرورش ایلدى و مظاهر احسان بی‌پایان بیوردى و بو جمع پریشانى و گروه بى سرو سامانى زیر جناح پر فلاح حضرت رحمانیتنده مستظل و کافه اسما و صفات و کمالات ایله اشراق و تجلى ایلدى تا حقیقت انسانیه مرکز سنوحات رحمانیة اولوب عالم بشریتى تزیین ایدن خصائل و فضائل معنویه ایله بین البشر حشر ایله لم بزایسه او الطاف بی‌پایان وعنایت غیر متناهى انو دوب دام هوى و هوسه گرفتار و مانند بوم بد کردار بو خرابه زار و دنیاى مردار ده مفتون اولدن بلکه مجنون اولدق فاعتبروا یا اولى الابصار \* ص350 \* ع‌ع

# مهربان رحمانم توفیق و قدر رفیق و رهبر اولمینجه جهد بشر و سعى مرغ بى بال و پر ثمر ایراث ایدر و عاقبت خائب اولور و خاسر اولور تائب اولور بر عاجزز قاصرز ضعیفز نحیفز فقیرز حقیرز نیش فریادمزه عون و عنایتى بزه رهبر

# ایله صون و حمایتى بزه حصن حصین عالم اکبر ایله ع ع

# یا ربّ بو جمع شمل آسا یاتوب شعاعسى شش جهت منتشر و ظلمات دیجورى تجلى نور ظهور مضمحل ایله بو محفلى یا ربّ مرکز فضائل ایله و بو انجمنى یا رحمان مطلع احسان ایله ع ع

# بواسطه حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمره ثامن ارض خا احبّاى الهى علیهم بهآءاللّه الأبهى ملاحظه نمایند هوالأبهی یا احبّا اللّه و اولیآئه تاللّه الحقّ انّ الشموس قد کورّت و انّ النجوم انتشرت و انّ السمآء انفطرت و ان الأرض قد زلزلت و انّ الجبال قد نسفت و انّ اعجاز النّخل انقعرت و انّ البحار قد \* ص351 \* سخرت یوم اشرقت الأرض بنور ربّها واضائت و ارعدت السمّاء و ابرقت و فاضت بالمآء المنهمر و افاضت و ظهر النّور النّور المبین و لاح صبح الجبین و سطع البدر المنیر و انکشف حجاب الخفاء عن الاصل القدیم و برز السّر العظیم و شاع و ذاع آثار ربّک الرّحیم ذى الفضل الجلیل ویل للمکذبین و تعسا للغافلین و ذلا للمارقین الّذین کذّبوا بایات اللّه و انکروا بینات اللّه و اشرکو بجمال اللّه و جاحدوا برهان اللّه اولئک لفى ضلال مبین و انّکم یا احبّاء اللّه و امنآئه فاشکروا على جمعکم تحت لوائه و اکمل علیکم نعمة و آلائه و افاض علیکم فیض عرفانه و اخرجکم من الظلمات و احاطکم الانوار و البهآء على کلّ ثابت ذى استقرار

# بواسطة حضرت شهید ابن شهید علیه بهآءاللّه الأبهى نمره تاسع هواللّه ارض خا احبّاء الهى علیهم بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی الّلهّم یا الهى و سیدى و مقصودى انّک لتعلم فرط تعلّقى و شدّة حبّى و عظیم غرامى و کثرة و لوعى بعبادک الّذین تجرعوا \* ص352 \* من کأس عرفانک و سکروا من سلاف احسانک و استهدفوا سهام البلآء فى سبیلک و رضیوا باشّد الابتلآء فى محبّتک و ذاقوا سمّ الرّدى فى اتّباع امرک و احتملوا المشاق فى اعلاء ذکرک و صبروا على شماتة الاعداء فى الکبول و الوثاق فى اعلان ظهورک و اصطبروا على شوک القتاد و نار الغضاة فى اثبات دینک و تجلّدوا عند الاستغراق فى بحور البلوى فى نشر نفحاتک و ثبتوا على عهدک و میثاقک اى ربّ ایدهم بتأییدات غیب احدیتک و وفقهم بتوفیقات ملکوت فردانیتک و انشر اعلامهم فى مشارق الارض و مغاربها بقّوتک و روّج اعمال هم فى الافاق بقدرتک و انر مصباحهم فى زجاجة الامکان بنورک و فجّر ینابیعهم بمیاه عرفانک و نوّر وجوههم بنصرة رحمانیتک و سرّ قلوبهم بملاحظة آیات وحدانیتک و اجعلهم من ایاتک الکبرى و حججک القاطعة بین الورى انّک فعّال لما تشآء و انتم یا ایها المضطربین ...[[155]](#footnote-155) الاشواق و النّاظرین الى ملکوت ربّ المیثاق احسنتم احسنتم \* ص353 \* بما ثبّتم و صبرتم و تجلّدتم و توکلّتم و قاسیتم و تناسیتم و شکرتم و اجرتم و اسئل اللّه ان یمدّکم و یعینکم و ینصرکم و یخذل اعدائکم و ینشر آثارکم و یجعل لکم لسان صدق فى الاخرین فسوف ترون امواج بحر الرّحمة و تحیون بنسائم الرأفة و تجدون سبوغ النّعمة و سطوع النّفحة و هبوب النّسمة و بزوغ النّجمة و شیوع السّر المکنون و تلئلاء الدّر المخزون و هتک الاستار و خلع العذار ظهور الاسرار و طلوع الانوار هنا لک یفرح الثابتون و ینسّر الرّاسخون و یقنط المتزلزلون و یخیب امال المترددّین و یهلک الناقضون المضطربون ع ع

# 

# جناب آ غلامعلى علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی[[156]](#footnote-156) اى بنده الهى آنچه بفرزند هوشمند مرقوم نموده بودید ملاحظه گردید لهذا جواب مرقوم میشود اهل بها باید مظاهر عصمت کبرى و عفّت عظمى باشند در نصوص الّهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسى چنین است که اگر ربات حجال بابدع جمال برایشان بگذرند ابدا نظرشان بان سمت نیفتد مقصد اینست که تنزیه \* ص354 \* و تقدیس از اعظم خصائص اهل بها است ورقات موقنه مطمئنّه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفّت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کل بر پاکى و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذرّه از عصمت اعظم از صد هزار سال عبادت و دریاى معرفت است و البهآء علیک من عبدالبهاء ع

# هوالأبهی[[157]](#footnote-157) الهى تو بینا و آگاهى که ملجأى و پناهى جز تو نجسته و نجویم و بغیر سبیل محبّتت راهى نپیموده و نپویم در شبان تیره ناامیدى دیده‌ام بصبح امید الطاف بى نهایتت روشن و باز و در سحر گاهى این جان و دل پژمرده بیاد جمال و کمالت خرم و دمساز هر قطره که بعواطف رحمانیت مؤید بحریست بیکران و هر ذرّه که بپرتو عنایتت مؤید آفتابى است درخشنده و تابان پس اى پاک یزدان من این بندهٴ پر شور و شیدا را در پناه خود پناهى ده و بر دوستى خویش در عالم هستى ثابت و مستقیم بدار و این مرغ \* ص355 \* بى پر و بال را در آشیان رحمانى خود وبر شاخسار روحانى خویش مسکن و مأوائى عطا فرما ع ع

# هوالأبهی[[158]](#footnote-158) پاک یزدانا جمعیم پریشان تو بیگانه‌ایم خویشان تو افسرده‌ایم شعلهٴ بر افروز پژمرده‌ایم دلها را باتش محبّتت بسوز هر چه هستیم آشفتهٴ روى توئیم و سر گشته کوى تو بیچاره‌ایم و آواره افتاده‌ایم پر آه و ناله ذرّاتیم ولى در هواى تو اوج یافتیم قطراتیم ولى در موج یم تو شتافتیم این خفتگان را بیدار فرما و این آوارگان را هوشیار و اى سیاره‌هاى باختر را اختران خاور کن و این گیاههاى بى ثمر را درختان بارور اگر چه ما موران ذلیلیم امّا تو سلیمان پر حشمت سلطنت جلیل اگر چه ما خوار و گنهکاریم امّا تو بزرگوار و آمرزگار در استعداد و استحقاق نظر مفرما و در تعینات و قابلیات ملاحظه مکن در فضل وجود خویش بر بیگانه و خویش نظر نما اگر موج دریاى بخشش و دهش اوج گیرد عالم آفرینش را مستغرق نماید اگر \* ص356 \* انوار ساطعه خورشید آمرزش بدرخشد ظلمات حالکهٴ سیئات و خطیئات را بپرتوى محو نماید تجلى فضل مآء طهور است و فیض اصل صهبآء کأس کان مزاجها کافور ان هر آلوده را پاک نماید و این هر افسرده پژمرده را چابک و افروخته و چالاک اى پروردگار این حروف مفرده را کلمات تامات کن و این کلمات مجمله را آیات باهرات تا حجج بالغه گردند و رحمت سابقه حقیقت فائقه شوند و نعمت سابغه مصابیح علا گردند و مفاتیح ابواب تقى نجوم هدى شوند و رجوم نفس و هوى حقیقت فائضهٴ گردند و عروق شریان نابضه اشجار بوستان تو شوند و ازهار گلستان تو اى خداى مهربان این جمع پریشان هر یک از کشورى و بومى و مرزى و ثغورى یکى شرقى و دیگرى غربى یکى جنوبى و دیگرى شمالى همچنانکه این بیچارگان را در ملک ادنى در اشرف نقطه از ثرى بعد از بقاع \* ص357 \* علیا جمع فرمودى امیدواریم که بفضل و جودت و عنایت و موهبت در اشرف نقطه از ملکوت اعلى جمع فرمائى تا کل در ظلّ سدرة منتهى بیارامیم و بنعمت فوز بلقاء فائز گردیم ربّ حقّق ذلک بفضلک و جودک ع ع

# هواللّه[[159]](#footnote-159) پاک یزدانا بیمثل و مانندا بى همتا خداوندا وحدک لا شریک لک لا مثیل لک لا شبیه لک تفرّدت فى الوهیتک و ربوبیتک و تعزّزت بوحدانیتک و فردانیتک کلّ عبادک و ارقائک و ایاتک الدالّة علیک فى ملکوت خلقک لیس لاحد وجود و لیس لاحد شهود حین ظهورک و یوم بطونک و زمن اشراقک و یوم ظهورات کما قلت فى محکم کتابک عباد مکرمون لایسبقونه بالقول وهم بامره یعملون ثبتّنا اللّهم على دینک القویم و صراطک المستقیم و استقمنا على العهد و المیثاق و اجعلنا من اهل الوفاق عبدالبهاء ع

# ن ج احبّاءاللّه علیهم بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی \* ص358 \* اى احبّاى جمال رحمن جمعى حاضر و حضرت زین‌المقرّبین نیز ناظر و از خارج بعضى در محفل داخل و غذاى ظهر مهیا و صالح آقا بجهت تناول غذا مثل محصل واقف و اینعبد بذکر یاران الهى مشغول و بیاد دوستان معنوى مألوف و مستبشر و قلم در تحریر و لسان در تقریر و قلب در تضرع و ترتیل آیات ابتهال مشتغل و مشتعل و متذکّر که اى پروردگار[[160]](#footnote-160) این نفوس آشفته روى توئند و گمگشتهٴ کوى تو و عاشقان خلق و خوى تو سرمست جام توئند و پرندگان بوم تو مرغان دست آموز عنایتند و بلبلان شیداى گلهاى حقیقت تشنگان چشمهٴ رحمتند و آوارگان اقلیم مرحمت اى آمرزگار گناه بندگان غفران نما و پناه به بیچارگان بخش توئى خداى مهربان توئى صاحب عفو و غفران ضعیفان را قوت بخش و علیلان را شفا عنایت کن[[161]](#footnote-161) و مستمندان را ارجمند فرما \* ص359 \* افسردگان را اشتعال بخش از شر افتتان عظیم محفوظ و از صدمات امتحان شدید مصون بدار بر عهد و میثاق مستقیم کن و بر پیمان و ایمان مستدیم در ظلّ ملکوت ابهایت منزل ده و در پناه جبروت اعلائت ماوى بخش توئى مقتدر و توانا توئى شنونده و بینا بارى اى احبّاء‌اللّه بیقین بدانید که در تربت مبارکه از براى شما تأیید طلب مینمایم که در صون و حمایت حضرت احدیت مصون و برضاى حقّ موفّق گردید و البهآء علیکم اجمعین ع ع

# 

# هوالأبهی اى نوش لب هر لبى که در ستایش و نیایش خداوند آفرینش بجنبش اید سخنش چون آب زندگانى همه نوش است و رازش آواز سروش اگر فرشته پدیدار نه نشانه‌اش آشکار است آنچه گفتى و دُر سفتى و بزارى و نیاز آواز بر آوردى در درگاه یزدان پسندیده آمد روى تو خوش خوى تو خوش گفتگوى \* ص360 \* تو خوش پیک یزدانست که پیاپى از آسمانست سپاه سپهر برینست که پشت دوستان دلیر پرده نشین است ریزش ابر بخشش خداوند مهربانست که چون باران بی‌پایانست پس امیدوار باش و چشم بیدار دار بزودى نشانهٴ خوش و روزگار دلکش پدیدار گردد چشمها روشن گردد و دلها گلشن شود مغز خوشبو گردد و سخن نعز گفتگو پرتو آفتاب عالمتاب گردد و روشنى ماه درخشنده در کنگره بارگاه هر یار دیرین کامى شیرین کند و دهانى پر ازانگبین ایندم که تو مشکین دمى و زندگى بخش چون باران و شبنم جانت روشن باد روانت گلشن و دلت گلشن و چمن همه برادران فارسیان را که از باده نوش سرمستند و از پرتو آفتاب یزدان تابان و روشن یاد مینمائیم و بسیار آرزوى دیدار رخ فرّخشان مینمائیم و درود و پیام برسانید ع‌ع

# ط جناب میرزا یونس علیه بهآءاللّه الأبهى هوالأبهی \* ص361 \* اى ماهى دریاى بی‌پایان حضرت یونس علیه السلام چون مونس درون حوت طبایع وعناصر شد و در ظلمات بحر امکان مبتلا گشت یعنى ازعالم ملکوت وجود که انوار لامکانست جدا شد و در حیز مکان موجود گردید پس حقیقت ذوالنّون کینونت شاخصه او و حوت جسد عنصرى وهیکل بشرى و حقیقت ظاهرهٴ او و بحر عالم امکانست و شئون ظلمات اکوان و چون در این تنگناى تنگ و تاریک افتاد از حقیقت جان و وجدان ندا کرد سبحانک انّى تبت الیک پس تو که در قعر این دریا افتادى تضرع و ابتهال نما که رخت بساحل نجات کشى و در ظلّ شجره مبارکه که راحت جان و آسایش وجدان است داخل شوى و البهآء علیک ع ع

# هوالأبهی اى امّة‌اللّه تو یادگار فتح اعظمى و بازمانده آن روح معظّم پس بخلق و خوى او محشور شو و بصفت و سمت او مشهور \* ص362 \* ان سرور ابرار لیل و نهار بخدمت دوستان احرار و نشر نفحات ازهار و مرور نسمات اسحار مشغول بود تو نیز آفتاب او گیر و روش او بپذیر در شب و روز چون مشکاة نور بر افروز چون شمع سرور بسوز چشم از دو جهان بدوز تا کنوز ملکوت بدست آرى و مرغ دست آموز گردی و در محافل اماءالرّحمن سبب تذکّر و شوق و شور شوى ع ع

# هوالأبهی اى ابراهیم سمّى خلیل ربّ رحیم همنام تو چون در ستارهٴ آسمان نظر نمود بجهت تنبیه قوم خویش که عقیدت حقیقت تأثیر اجرام سماویه داشتند هذا ربّى فرمود و چون افول کرد لا احبّ الافلین گفت پس طلوع ماه تابان شد باز بجهت ایقاظ غافلین هذا ربّى فرمود و چون غروب کرد لا احبّ الغاربین گفت پس ظهور خورشید درخشان گشت باز تنبیها للمحتجبین هذا ربّى فرمود و چون افول نمود لا احب الافلین فرموده \* ص362 \* پس چون کلّ حقایق امکانیه را در ظهور تجلیات شمس افق تقدیس محو و فانى مشاهده کرد توجّه بمنظر اکبر فرمود و گفت انّى وجهّت وجهى للذّى فطر السّموات و الارض حنیفا مسلماً و ما انا من المشرکین حال تو نیز بمبارکى همنامى آن بزرگوار چشم از جمیع کواکب لیل و نهار بپوش و بآفتاب حقیقى کلمهٴ الهیه که از افق توحید مشرق و لامع است توجّه فرما و آن کلمه جامعه الیوم امر جمال قدم است که محیط بر جهان آفرینش است و نورانیت وجود بسطوع و ظهور و بروز آنست الیوم جمیع حقائق صافیه و کینونات مجرده بمنزلهٴ بدور است که باید اقتباس انوار از شمس امر الهى و کوکب لامع شریعت‌اللّه نمایند و آنچه تقابل بیشتر واقع ظاهر و باهر است قدرش را باید دانست و حرزش باید نمود هر موسمى بهار نه و هر صبحدم بوى نسیم مشکبار نه پس تا \* ص364 \* جان باقى و جانان با موهبتى عظیمه ممّد و معین باید همّتى نمود تا نصیب اوفر برد و بهره اعظم گرفت ع‌ع

# هوالأبهی[[162]](#footnote-162) اى گمگشته بادیه پیما اگر چون باد بادیه پیمائى ولى از جام الهى سرمست و باده پیمائى پیمانهٴ پیمان الهى بدست گیر و عهد الست بخاطر آر و مى پرست شو چشم از دو جهان بپوش و جان در ره جانان نثار کن خوشتر دمى آندم که یم عنایت بجوش و خروش آید و شبنمى از فیض دریاى الهى بجان این مشتاقان رسد و دل عزم کوى دوست کند و روح آهنگ صعود بملاء اعلى و ملکوت ابهى نماید و بمیدان فدا شتابد و بقربانگاه حقّ در نهایت شوق و اشتیاق بدود اى ذبیح‌اللّه ز قربانگاه عشق بر مگرد و جان بده در راه عشق چه مبارک دم است اندم و چه همایون ساعتى است \* ص365 \* انساعت گر خیال جان همى هستت بدل اینجا میا ور نثار جان و دل دارى بیا و هم بیار رسم ره این است گر وصل بها دارى طلب گر نباشى مرد این ره دور شو زحمت میار بارى حضرت بیچون این بندگان درگاه احدیتش را بجهت عیش و عشرت و ناز و نعمت و آسایش و راحت نیافریده جام مى و خون دل هر یک بکسى دادند در دایره قسمت اوضاع چنین باشد یکى را همدم گل و لاله و ساغر و پیاله نمود و یکى را مونس آه وناله یکى را پیمانهٴ سرشار بخشیدند و دیگرى را چشم اشکبار لیل را غمزه دلدوز دادند و مجنون را آه جگر سوز پس معلوم شد که نصیب عاشقان روى دوست تیر جفاست نه دّر عطا جام بلاست نه جاى صفا سوختن است نه آسودن آتش است نه آسایش جانباختن است \* ص366 \* نه علم افراختن مظلومیت است نه مسروریت مظلوم آفاق را مدّت حیات در زندان و نفى از بلدان و آوارگى و آزادگى منقضى شد و اسیر زنجیر سجن یوسفى بود در این غربت پر غربت بافق عزّت صعود فرمود دمی نیاسود و ساعتی نیارمید در اتش سوزان چون گل خندان تبسم میفرمود و در سیل غم حباب آسا در حرکت دوریه شوقیه عیش و طرب مینمود حال این آوارگان نیز باید بکلى طمع آسایش و راحت را قطع نمائیم و از دنیا و آنچه در اوست در گذریم چشم از غیر دوست بپوشیم و از آنچه غیر اوست ببریم و باو پیوندیم صد هزار حسرت و افسوس اگر بعد از آن روى نورانى و جمال رحمانى جرعۀ از جام صفا نوشیم یا از کسى آرزوى وفا کنیم و یا دمى بخواهیم که بیاسائیم و یا راحت جوئیم \* ص367 \* و یا ناز و نعمت طلبیم چونکه گل رفت و گلستان در گذشت نشنوى دیگر ز بلبل سرگذشت بارى شبها را بمناجات بگذرانید و روز ها را در تضرّع و ابتهال در حالتى باشید که از این عالم بکلّى بیخبر گردید جز او ندانید و غیر از او نشناسید و جز او نجوئید و نپرسید و الّا أ فرأیت من اتخذّ الهه هواه این جهان تراب دریاى سرابست نه آب و شراب عالم خیال است نه جهان آمال مجاز است نه حقیقت زحمت است نه رحمت نقمتست نه نعمت عنقریب این بساط منطوى شود و این اختران متوارى از حضیض حیوة فانى انشاءاللّه باوج رحمت جاودانى پرواز نمائیم و از جهان و جهانیان بى نیاز گردیم این جهان در نظر جاهلان که طیور ترابیند دشت و صحرا است و گلگشت و دریا \* ص368 \* امّا در نظر مرغان چمنستان الهى قفسى تنگ و آشیانى از خاک و سنگ تا چند این جانهاى پاک اسیر آشیان خاک و تا بکى این طیور قدس در این گلخن ظلمانى مبتلاى حرمان و محروم از فیض روحانى و فوز وجدانى اى پرورگار اى پناه آوارگان تو آگاه فغان و آه صبحگاهى عنایتى فرما و رحمتى کن تا جانهاى مشتاقان بملکوت احدیت بشتابد و ارواح آوارگان در سایهٴ رحمتت بیاسایند فرقت پر حرقت جانرا بگدازد و حرمان و هجران روان را مرده و پژمرده مینماید پس اى خداى مهربان تأییدى بخش و توفیقى ده تا از این دام و دانه برهیم و باشیانهٴ رحمت بر پریم و در شاخسار وحدت در حدیقهٴ عنایت بانواع الحان بمحامد و نعوت مشغول گردیم بارى احبّاى الهى باید بعون و عنایت غیرمتناهى بحالت و انجذاب و انقطاعى مبعوث شوندکه شمع روشن انجمن عالم انسانى گردند مظاهر \* ص369 \* اخلاق رحمانى باشند و مطالع انوار وجدانى در صدق و صفا آیات کبرى گردند و در مهر و وفا رایات عظمى سبب راحت و آسایش جهان آفرینش باشند علت عمران و آبادى کشور و اقلیم گردند در اطاعت و خدمت حکومت مشار بالبنان باشند ودر صداقت و حسن نیت مشهور و معروف نزد سروران و با بندگان خدا از هر ملّت و امّتى دوست و مهربان در صنائع و بدائع استاد ماهران گردند و در زراعت و تجارت فائق بر همگان مختصر آنکه باید حضرت احدیت و اهالى مملکت کل از احبّاى الهى راضى باشند نه شاکى ممنون باشند نه دلخون چه اسّ اساس امر الهى اخلاق رحمانى است و بنیاد بنیان یزدانى شیم و روش روحانى دوستان چون باین موهبت عظمى موفّق گردند شاخ هستى بارور گردد و ایوان کیهان جهان انور شود والا ظلمت \* ص370 \* اندر ظلمت است و نکبت اندر نکبت و غفلت اندر غفلت اگر از عوام خذله هزله حرکت اعتساف مشاهده نمائید بر آنها مگیرند و خجلت انها را نپسندید چه که نمیدانند و مطّلع نیستند که درهر عصرى از ستمکاران چسان جفا بر اولیاى ربّانى وارد لهذا ستم روا دارند و جور و جفا مجرى میدارند جغدها بر باز استم میکنند و پر و بالش بیگناهى می‌کنند که چرا تو یاد آرى زان دیار یا ز قصر و ساعد ان شهریار جرم او اینست کو باز است و بس غیر خوبى جرم یوسف چیست بس دشمن طاوس آمد پّر او اى بسا شه را بکشته فرّ او حضرت روح‌اللّه عیسى ابن مریم را اسرائیلیان آنچه طنز و تسخر مینمودند و اذیت و جفا میکردند و سبّ و شتم و لعن و ضرب روا میداشتند آن جان \* ص371 \* پاک دعا و مناجات میفرمودند که اى خداوند این نفوس نادانند و از حقیقت مقصود جاهلان چون ندانند چنین کنند و اگر بدانند نکنند پس اى خداوند آمرزگار گناهشان بیامرز و اى یزدان مهربان از قصورشان در گذر اینست صفت مخلصین و روش منقطعین از خدا بخواه که این آوارگان نیز تأسّى بان روح مقدس روحى له الفدا نمائیم مظلومیت موهبت الهیه است و صفت مظاهر احدیه حضرت نور حدقهء مصطفى و نور حدیقهٴ مرتضى جناب سیدالشهدا و یحیى ابن زکریا و اکثر انبیا و اولیا روحى لهم الفداء در کمال مظلومیت جام شهادت نوشیدند و زهر هلاکت چشیدند و بمقصود خویش رسیدند و حال ملاحظه فرما چه زیانى دیدند جمیع از این عالم بجهان دیگر رحلت نمودند \* ص372 \* نه صدمات خاصان حقّ باقى نه راحت ستمگر ناحقّ نه سرشک چشم مظلومان بر قرار و نه خوشى قلب جاهلان نه آن شهد و شراب و شکر و کباب و شاهد و شمع جهانتاب باقى و نه آن شام مظلومان و آه ستمدیدگان و حسرت آوارگان و عسرت یتیمان باقى جمیع منتهى شد ولى ملاحظه نما که چون نام سیدالشهدآء بر زبان آید دل زنده گردد و جان ببشارت آید روح را وجد و وله حاصل گردد و روزى صدهزار گرسنه از میمنت نام مبارکش سیر گردد و صدهزار تشته سیراب شود این آثار بزرگوارى او در جهان ترابى است دیگر ملاحظه فرما در عوالم الهى و ملأ اعلا چه خبر است بارى این مسئله مطّول شد حقیقت حال مشهود واضح است حال ما بعوام کالهوام کارى جز دعا نداریم ولى امیدواریم \* ص373 \* که سروران حکومت و ارکان سلطنت قاهره منع تعدى و تعرّض علماى سوء و مردهٴ بى شعور را بفرمایند زیرا اینها کم کم جسارت را مزداد نمایند و بر تهور بیفزایند و رعایاى صادقه حضرت شهریار را دست تطاول بگشایند عاقبت بر نفس حکومت بشورند و رخنه در بنیان سلطنت افکنند تعرّض علما باین طائفه محض تحصیل نفوذ است و قوت و شهرت در هر شئون تا دیگران بهراسند و اطاعت و انقیاد نمایند و بدین سبب زمام امور را در کف اقتدار گیرند و هر چه بخواهند بکنند ملاحظه نمائید که روش و طریقهٴ علماى سوء مسلک دینى نه و طریق ترویج شریعة اللّه نیست وسیله حکومت و عظمت و حصول ثروت و عزّتست و از این روش و حرکت جز مضرت حاصل نگردد آیا این سلوک موافق مسلک اولیاست یا مطابق مشرب انبیا حضرت سید \* ص374 \* الشهدآء و ائمه هدى و سایر اصفیا از عزّت دنیا بیزار و از هر چه غیر رضایت پروردگار در کنار بودند حال این علما هر آمالى دارند جز رضایت حضرت ذوالجلال گرگان درنده‌اند شبان اعنام شده‌اند و پلنگان خونخوارند ادیب دبستان ادیان کشته‌اند زاغان حسودند بلبلان حدیقهٴ وجود را ظلم و ستم روا دارند و کلاب عنودند آهوان برّ وحدت را صد گونه تعدى مشهود کنند پس ارکان حکومت اعلاحضرت شهریارى گذشته از عدالت بین رعیت محض ملک دارى باید رعایت علماى عاملین فرمایند و ممانعت رؤساى جاهلین دست اینگونه نفوس چون ذئاب ضاریه را از تطاول باز دارند و هجوم این فئه باغیه را منع فرمایند و الّا روز بروز به جسارت افزایند و در امور مملکت مداخله نمایند و ملک و کشور بر هم زنند مثلا ملاحظه فرمائید چون امنیت و سلامت از \* ص375 \* مملکت مسلوب گردد و قوّهٴ محافظه مغلوب رعیت هجرت بممالک خارجه نمایند و اهل اطاعت راه غربت گیرند چنانچه از وقایع خراسان جمع کثیرى هجرت بترکستان نمودند و حکومت ان سامان در نهایت رعایت و حمایت بندگان یزدان این یک ضرر از ضررهاى علماى نادان زیرا عالم متدین بکار دین و دولت خورد و سبب عزّت و راحت اهالى مملکت گردد نه جاهلان در حدیثست امّا من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لهواه مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه بارى مقصود اینست که ملازمان درگاه اعلیحضرت شهریارى باید حکمران بر کشور و بشر باشند نه هر گرگ خونخوارى و مردم آزارى امّا ستایش که در حقّ آن شخص شاخص فرموده بودید صحیح و مقبول و بجا بلکه آن ذات محترم و یگانه دردانهء صدف حکومت مستحقّ اعظم ستایش است ایده اللّه و شیده و اید عزّه و اقباله فى الدنیا و الاخرة اگر حسن تدبیر ان \* ص376 \* دبیر دیوان عدل و انصاف نبود آن فاجعه عظمى لعن اللّه من ارتکبها غبارش بدامان بی‌گناهان میرسید و ظلمش روى مظلومان را تیره‌ناک میکرد شورشیان مجهول و محفوظ و مبّرا و مستور می‌ماندند و مظلومان باین عمل شنیع و ظلم صریح و بدبختى عظیم متّهم و بدنام و مشهور میگشتند و تا روز رستخیز از این تهمت شدید و فضاحت عظیم نجات نمی‌دیدند لهذا خدمت نمایانى بدیوان الهى فرمودند و پاداش انشاءاللّه استقرار در ایوان بلند یزدانیست اى پروردگار شهریار جدید را تاج عزّت سرمدى بر سر نه و بر تحت کامرانى مستقر فرما و ان شخص خطیر پرتدبیر را بر مسند عدالت و عزّت و موهبت استقرار بخش توفیق ملکوتى روا دار و تأییدى لاهوتى ارزان فرما حکمش را بمثابه روح در جسم کشور نافذ کن و حکمت حکومتش را در هیکل اقلیم چون عرق شریان نابض فرما محظوظ و مصون بدار و موفّق و ممنون کن خلاصه این آوارگان قدر این همّت را میدانیم \* ص377 \* و این عنایت را فراموش نمی‌نمائیم جمال مبارک هفت سال پیش از این بعد از ظهور همّتشان در حقّ بیگناهان عنایت فرمودند و دعاى خیر نمودند این دعا تأثیرات عظیمه خواهد بخشید و بتأییدات عجیبه مؤید خواهند گشت و هذا وعد غیر مکذوب حقّ پیش از صعود با دو شخص از احبّا در حقّ ذات محترم مکالمه فرمودند و با یکى پیغام دادند که بالذّات برساند و یا خود بنگارد یکى از آن دو شخص آقا سید على اکبر بود و اگر فیض حضورشان را ادراک فرمودید عرض کنید که در مدت هزار و سیصد سال هجرى ملاحظه فرمائید که چه قدر وزراء و امناء وعظما و رؤسآء در دنیا آمده‌اند بهیچوجه اثرى و خبرى از هیچیک نیست مگر سرورانى که حفظ و حمایت اغنام الهى نمودند و بداد مظلومان رسیدند و دادرسی ستمدیدگان نمودند خاصه وزرائى که بآستانه احدیت خدمتى مینمودند ان سروران رویشان چون بدر منّور و خویشان چون عطر معّطر و نامشان در جهان ملک و ملکوت مشتهر در \* ص378 \* زمانی که حضرت اعلى روحى له الفداء در اصفهان تشریف داشتند و حضرات علما عَلَمِ طغیان برافراشتند مرحوم مغفور معتمدالدّوله منوچهر خان چند روز محافظه انحضرت فرمود و بخدمت پرداخت در بعضى از رسائل ذکر خیرى از او فرمودند و ستایش کردند حال بدقّت ملاحظه نمائید که آن وزارت و دولت و مکنت و ثروت و شکوه بباد رفت و زحمات و مشقّات بهدر داده شد و اثرى باقى نه مگر این همّت و خدمت جزئیه چون بآستان احدیت بود در دیوان الهى ثبت شد و آثار نورانیتش در افق عزّت سرمدى واضح و روشن و عیان در جهان ملکوت مستقر بر سریر بزرگواریست و در عالم ناسوت نام مبارکش در جهان و کیهان بر قرار و باقى بارى ما شب و روز دعا مینمائیم که تأییدات الهیه گوهر درخشنده تاج شهریارى گردد و توفیقات صمدانى اختر رخشنده مرکز خیرخواهى و بعنایت آن تاجدار لایق بزرگوار \* ص379 \* کشور و اقلیم رشک ممالک روى زمین گردد و کوکب منیر امن و امان طالع لائح از افق آن ملک عظیم شود تا بوم و بر معمور گردد و بنیان ظلم و تعدّى مطمور آنحضرت باید در هر موقع و محل ناس را نصیحت نمائید و نادانان را بصیرت بخشید که جمیع عالم الیوم در خدمت دولت خویش جانفشانى نمایند و شب و روز در نهایت همّت و خیر خواهى عزّت دولت را سعادت عموم دانند و شوکت سریر سلطنت را اعظم وسیلهٴ معموریت مرز و بوم شمرند لهذا نیر عظمت و اقتدار در افق ان مملکت روز بروز روشن تر گردد و سعادت اهالى یوماً فیوماً بیشتر شود ازعصیان و طغیان بعضى بیخردان در مملکت آل عثمان و بدخواهى دولت و خیانت بسریر سلطنت ملاحظه کنید که اهالى مملکت چقدر ذلیل شدند و در نظر جمیع اهل عالم چگونه حقیر گشتند عزّت اهالى محو شد و ثروتشان بر باد رفت ذلّتشان شدید شد نکبتشان پدید گشت پس اى ظالمان \* ص380 \* قدر این شهریار را بدانید چه که مهربانست و محبّ امن و امان عادل و دادپرور است عاقل و عدالت گستر در مدت مدیده حکومت آذربایجان چون پدر مهربان رفتار فرمود و بر مسلک نوشیروان حرکت نمود این همان سرور رعیت پرور است سالار ولایت بود حال بعون الهى شهریار کشور گشت خلق همان خلق است و خوى همان خوى مى همان مى و سبو همان سبو الحمدللّه از روز جلوس شهریارى آثار بزرگوارى و رعیت پرورى ظاهر و عیان دیگر چه بخواهید پس اى اهالى یکدل و یکجهت گردید و خیرخواه و در اطاعت کوشید و نوایاى خیریه اعلیحضرت شهریارى را خدمت نمائید تا در جمیع مراتب ترّقى نمائید و از جمیع مضرّات توقّى قسم بآستان مقدس حضرت دوست که این عبد حین زیارت عتبه مبارکه بکمال عجز و نیاز دعا میکنم و سریر تاجدارى راتأیید و توفیق میطلبم و البهآء علیک و على کل من ثبت على المیثاق ع ع

# هوالأبهی[[163]](#footnote-163) \* ص381 \* یا احبّاءاللّه و اصفیآئه و منجدبى نغماته اگر قدرى تفکر نمائید و در حقیقت امور تدّبر و تعمّق کنید ملاحظه مینمائید که در چه دریاى بی‌پایان لطف و احسانى غوطه ورید و در چه جنّت رضوانى مخلّد تاجى مرصع بجواهر ملکوت ابهى بر سردارید که از فرق فرقدان بگذرد و خلعتى در بر دارید که حلل و ثیاب سلطنت فرق دارد زیرا هر تاج بتاراج رود ولى این تاج چون سراج در زجاج ابدیت سرمدیت بدرخشد و هر دیباى زیبائى و سندس و استبرق عاقبت کهنه و عتیق و پاره پاره گردد ولى این رداء غرّاء روز بروز بر رونق و لطافت افزاید و قامت لابس را باعتدال نهال بیهمال بیاراید پس بشکرانه این اکلیل جلیل که بر سر دارید و پاداش این رداء عظیم که در بر دارید در عبودیت آستان مقدس با عبدالبهاء شریک و سهیم گردید زیرا نزد او دیهیم پادشانى پاسبانى آستان مقدس است و افسر جهانبانى عبودیت \* ص382 \* درگاه جمال قدم و این عبودیت نشر نفحات است و اقامة بیناتست و مشاهده آیات واضحات است وتفسیر کلمات است و ترویج بشارات است و کشف سبحات است و خرق حجبات اهل احتجاب است و تبلیغ امر مالک اسماء و صفات است ع ع

# هوالقیوم هفت شأن الحمد للّه الّذى تجلّى بنور جماله و کشف الغطاء عن وجه غرّه جلاله و اشرق بنور وصاله فى سینآء ظهور اسمآئه و صفاته و استضآء حقائق الکائنات و استنار کینونات الانفس و الآفاق من ذلک الاشراق و اشتعل النّار الموقدة الآلهیة فى افئدة اهل الوفاق و استبشر القلوب الصّافیة فى یوم هذا المیثاق و سالت العبرات مسرة و فرحاً و فاضت الآفاق و انبعث الحقائق المکنونة فى البقعة المبارکه یوم التلاق وانجذب النّفوس المطمئنّة الراضیة المرضیة الى حضرة الاحدّیة بشئون تقدست و تنزهت عن احاطة الابصار \* ص383 \* و الاحداق و التحیة و الثنآء والبهآء المشرق من ملطلع شمس الهدى على جوهر التّقى و مطلع المثل الاعلى و مرکز سنوح الاسمآء المتعالى عن کلّ نعت و وصف و ثنآء فى عالم الانشآء الجامعة للحقائق الغیبیة المستورة عن ابصار اهل النّهى الحائزة الحقائق الکونیة فى عوالم الابداع والاختراع و انّه لبالافق الاعلى فسبحان محبوبى الأبهى ع ع

# هوالأبهی یا ایها المنجذب من نفحات نفحت من ریاض معرفت اللّه المستبشرة من انوار سطعت و لمعت من شمس ساطعة الفجر فى افق الملکوت اللّه توکّل على اللّه ثم انشر شراع سفینة النجات فى هذا البحر المتلاطم و الطّمطام الزّاخر الموّاج و سر فى قطب البحار و قلزم الاسرار و تفرّج فى المعق الاکبر لترى آیات باهرات و شئونات زاهرات حتّى تصل الى شاطى الملکوت ساحل ربّ الجبروت ما من البقاء عالم العمآء ملاذ الاولیآء ملجأ الاصفیآء عرش الرّحمن الّذى علیه استوى لعمرک ایها المشتاق الى مقام القرب \* ص384 \* و الوفاق لو تصل الى ذلک الساحل الآهل و المکان المقدسّ المنّزه عن ادراک کل طالب و آمل لترى نفسک نوراء لامعاً و شعاعاً ساطعاً و بحر ذاخر و نجما زاهراً و عینا نابعاً و سحاباً فائضاً و حدیقة مونقة و برکة متدفّقة و نسیماً لطیفاً و روحاً قدسیاً ع ع

# 

# هوالأبهی الهى الهى هذا عبدک الّذى قضى ایامه هائما فى هیمآء الاشتیاق راکضا فى بیداء الفراق متعطّشا الى عین الوصال ظمأنا للعذب الفرات من الکوثر و السّلسبیل فى یوم التلاق الى آن دار به الادوار و طوحت طوائح الاقدار الى تلک الدیار و وفّقتة بالحضور فى محفل احد من احبّائک السائح النّائح المنادى فى نادى باسمک الناطق فى کلّ مجمع بثنائک الواقف حیوته لاعلآء کلمتک و نشر طیب معرفتک المنجذب بنفحاتک المشتعل بنار محبّتک الموجّه وجهه لک المتلّهب بنیران فرقتک المتحسّر فى زاویة الخمول من شدّة الوطأة علیه \* ص385 \* من هجوم جنود طغاة مملکتک فاستضآء من مصباحه و اهتدى بنار هدایته و نور نبراسه و سمع منه کلماتک و عرف ایاتک و لبّى لندائک و امن بظهور آثارک ایربّ بما وفقته بهده الموهبة الکبرى و ایدته بهذه النعمة و الآلآء اشدد ازره فى امرک الذى لاتقاومه قوّة اهل الارض و اجعله آیة من الآیات الظّاهرة الزّاهرة الباهرة فى الکور العظیم انّک انت الرّحمن الرّحیم

# هوالأبهی قال اللّه سبحانه و تعالى فى کتابه الحکیم یوم یقوم النّاس لربّ العالمین اعلم یا ایها السالک فى المنهج القیوم و المتوجّه الى وجه ربّک الکریم انّ المظاهر الرّحمانیة و المطالع القدّسیة و الهیاکل الصّمدانیة و مهابط وحى ربّک فى العوام الروحیة لهم سمة و صفة و نعت و خصوصیة بالنسبة بشئون دورهم و استعداد عالم الکون واستحقاقه و قابلیته و تعینه من حیث المراتب فى الوجود و انتقال الشّمس فى منطقة البروج \* ص386 \* فالشّمس فى کل نقطة نقاط دائرة الابراج لها شأن معلوم و تأثیر محتوم و تجلّى مختلف و یتفاوت عند اولى الابصار و الواقف بمواقع النجوم ففى نقطة تظهر بصفة الجلال و فى نقطة تشرق بسمة الجمال و فى نقطة تطلع بنور الکمال و کذلک شمس الحقیقة لها تجلّى خاص فى کلّ مطلع من مطالع الحقیقة و البروج الکریمة و لها ظهور و بروز و لمعة و شعلة و شعاع و قوة و ضیآء و تأثیر و تدبیر و تقدیر فى کل مشرق من المشارق الالهیة و افق من آفاق الرّحمانیة و امّا فى هذه الظهور البرج رحمانى الهى و الکوکب نیر اعظم لامع مشرق لائح واضح سبحانى

# هوالأبهی اى شعلهٴ محبّت اللّه حضرت ابى الفضائل را نه چنان حسن توجّه و فرط محبّت بان جنابست که توصیف توان نمود گاهى فرمایند که آن سر گشته کوى الهى است و گهى گویند که آشفته و شیدائى است دمى ذکر کنند که خویش رحمانى است \* ص387 \* و وقتى ستایش نمایند که تأثر آتش وجدانى است نوبتى بستایند که جام خطا لبریز است و دمى بسرایند که ترانه‌اش فرح انگیز این گمگشته صحراى محبّت‌اللّه منتظر ظهور این ستایش و محامد و مترصد سطوع و بروز انوار مقتبسهٴ از جلوهٴ طور و لمعهء نور بارى افسرده مباش پژمرده منشین مخمود مشو تا بمقام محمود پى برى جمودت مطلب تا بشهود موهبت برسى این عصر مجید و قرن جدید ربّ فرید است جهدى بکن سعیى بنما تا در این موسم بهارى و فصل ربیع روحانى نهال رفیع بدیعى گردى و سبز و خرم شوى و شکوفه باز کنى و بار و ثمار آبدار بدهى و آیت سدرهٴ منتهى گردى و رأیت ملأ اعلى و البهآء علیک و على کلّ عبد اوّاب

# هوالأبهی[[164]](#footnote-164) نور هدى تابان شده طور تقى رخشان شده

\*ص388 \* موسى بجان پویان شده کهسار سینا آمده

صبح جبین نور مبین و آن عارض گلگون ببین

با لعل رنگینى چنین آن غرّه غرّا آمده

هر دم نسیمى میوزد بوى عبیرى میرسد

صبح امیدی میدمد غبرآء نور آمده

دریاى حقّ پر موج شد هر موج از ان یک فوج شده

و آن فوجها بر اوج شد هر پست بالا آمده

صوت اناالحقّ هرزمان آید ز اوج آسمان

مى‌نشنود جز گوش جان آذان صمّا آمده

ابر گهربار است این فیض درر بار است این

نور شرر بار است این انوار بهراء آمده

آفاق عنبر بار شد امکان پر انوار شد

بس خفتها بیدار شد تعبیر رؤیا آمده

عشق خدا خونریز شد جام عطا لبریز شد

چون دور صهبا آمده \* ص389 \*

# زنجیر سجن یوسفى چون گردنه احسان اولور

مصر حقیقت ده عزیز هر کشوره سلطان اولور

ملک سلیمان منحصر بو تودهٴ غبراده در

ملک الهى در کنش بیحّد و بى پایان اولور

فیض قدم باق صبحدم که موج یم که جام جم بر قطره

جک آن دن ایچن سر حلقهٴ مستان اولور

فیض خدا در قاندور عشقى بور کلر یاندور

طابى اغز صولندور هر دردنه درمان اولور

عالم بتون اغیار در انجق سکان حقّ یاردر

دل عاشق دیدار در یارم بکان مهمان اولور

معشوق چون غمخوار در جام عطا سرشار در

عشقک ولو خونخوار در قانلر بتون ارزان اولور

بیچاره دل نالان اولور پر آه و پر افغان اولور

پر درد وبى درمان اولور هر دم سکان قربان اولور \* ص390 \*

اى دلبر مه یاره یم افتاده بیچاره یم بو عربته

آواره‌ایم کوکلم همان بریان اولور انتهى

# هوالأبهی نه شأن حمدا لمن خلق حقیقة نورانیة و هویة رحمانیه و کینونة روحانیه و جوهرة ربّانیه و درّة نورآء و فریدة غرّاء و جعلها واسطة الفیض العظمى و رابطة العهد الکبرى و وسیلة الموهبة العلیا ففاضت بمواهب ربّها و افاضت برغائب اهلها و تشعشعت و تلئلئت و اضائت و اشرقت و لاحت و اباحت بالاسرار و هتکت الاسرار و شقّت الحجاب و اراحت النقاب عن وجه توارت به الشّمس فی السّحاب کلّ من علیها فان و یبقى وجه ربّک ذوالجلال و الاکرام و اقدّم التّحیة و الثّناء و التّسلیم و البهآء على تلک الدّرة البیضآء و الیاقوتة الحمرآء و الخریدة النّورآء الجوهرة الرّبانّیة و الکینونة الصمدانّیة و \* ص391 \* الذاّتیة الروّحانیة و الانّیة الوجدانیة و اسئل اللّه ان یجعلنى معترفا من نهرها و مستغرقا فى بحرها و مستفیضا من فیضها و مستنیرا من اشراقها و مقتبسا من انوارها و مصطلیا من نارها و مستضیئا من مشکاتها فسبحان من خاتمها و انشئها و ابدعها و اختارها و اصطفها على العالمین

# هوالأبهی قال اللّه تبارک و تعالى حتّى اذا بلغ مغرب الشّمس فوجدها تغرب فى عین حمئة الآیة یا ایها الناظر الى الملکوت الأبهى فاعلم بانّ فى هذه الآیة المبارکة و الرّنة الملکوتیة و النّعمة اللاهوتیة و الحقیقة الروحیة لآیات للمتبصرین و آثار المشاهدین فانظر بانّ ذلک العالم البصیر و العارف الواقف العلیم المطّلع باسرار الربّ القدیر المشتاق الى مشاهدة انوار الجمال المنیر قد ساح فى اقالیم الوجود و سافر فى مشرق الابداع و مغرب الاختراع و اشتاق الى المشاهدة و \* ص392 \* اللّقآء فما رأى کائنا من الکآئنات و موجوداً من الموجودات الّاو طلب فیه شهود نور الوجود و ملاحظة الحقیقة الفائضة على کلّ موجود مرکز السنوحات الرّحمانیه و مطلع الانوار الرّبانیه و السّر المستسر و الرّمز المکنون فى الکینونة الفردانّیه فتوغل فى عوالم الغیب و الشهود و خاض فى بحار الکبریاء و مفاوز عوالم الخفیة عن اعین اهل الانشآء حتى اهتدى لى شاطى البقآء السّاحل الّذى خفى عن الانظار و ستر عن الابصار و غاب عن عقول اهل الافکار الفجر القدم و الاسم الأعظم و المطلع الاکرم و المغرب المنوّر الطّالع على آفاق الامم فوجد شمس الحقیقة الربانیه و النّیر الاعظم الرّحمانیه و الهوّیة القدسّیه السّبحانّیه و الذّاتیة النورانیه الصمدانیه غاربة اى مخفیة مستورة مکنونة فى کینونة جامعة لمآء الوجود و حرارة النّار الوقود حیث انّ المطّهر الرّحمانى والمطلع الرّبانى و المغرب الصّمدانى له \* ص393 \* مقامان فى عالم اظهور و رتبتان فى حیز الشّهود و فى المقام الاوّل هو فائض بمآء الحیوة و سلسبیل النجات و الرّوح السارى فى حقائق الموجودات و هذا الفیض العظیم و الجود المبین یعبّر بالمآء المعین و من المآء کلّشى حی و فى المقام الثانى هوالنّار الموقدة ‌فى السدرة المبارکة والشّعلة السّاطعة فى السینآء المقدسّة و اللّمعة النورانیة فى طور البقعة الرحمانیة کما قال الکلیم علیها السّلام انّى انست ناراً لعلى اتیکم منها بقبس و لعلّکم تصطلون فالمآء الفائض من حقیقة الجود على عالم الوجود فى حیز الشهود و الحرارة الشّدیدة التى ظهرت من نار الوقود اذا اجتمعا یعبرّان بالعین الحمئة اى حامیة بحرارة محبّة العزیز الودود یا ایها النّاظر الى ملکوت الوجود فلنبّین لک معنا ثانیاء فى الآیة المبارکة فاّن ذلک الاعلم السالک فى عوالم الایجاد بقدم الفوأد السائح فى آفاق \* ص394 \* الکائنات بنور الرّشاد لمّا اشتّد فیه الغرام و الصّبابة و الاشواق الى مشاهدة الاشراق من نور الافاق تاه فى هیمآء مظاهر الکائنات و هام فى سباسب و صیاصى مطالع الموجودات حتّى وصل الى قطب الرحى مرکز دائرة الوجود فى الفلک الاعلى و محور الکرة العلیا الدائرة حول نفسها فى الفضآء الذى لا یتناهى فاهتدى الى نور الهدى و الکلمة العلیا و السدرة المنتهى و المسجد الحرام و المسجد الاقصى الّذى بورک حوله فوجدان شمس الحقیقة غاربة فى مغرب عین الحیات الحمئة اى معین ماء الموجود المختلط بحماة اى طین من العناصر الموجودة فى حیز الخارج المشهور فذلک النّور الساطع اللامع و حقیقة الحقائق و النّیر الاعظم موجود فى هیکل بشرى و قالب ترابى و جسم عنصرى اى متجلّى بجمیع الاسمآء و الصّفات و الانوار فى هذه المشکوة اللّه نور السّموات و الارض مثل نوره کمشکوة فیها المصباح و العین له سبعون \* ص395 \* معن فى اللغة منها عین جاریة و عین باکیة و بمعنى الشّمس و الشعاع و السّحاب و الرئیس والحقیقة و الذّات و امثال ذلک و قال المفسرون کانّها تغرب فى عین حمئة ع ع

# 

# هوالأبهی[[165]](#footnote-165) الهى الهى ترى فقرى و فاقتى و حرقتى و شدّة لوعتى و سورة غلّتى و کثرة ظمأى و عطشى لمعین[[166]](#footnote-166) فیوضاتک و سلسبیل عنایتک فوا ولهى فى جمالک و واجذبى لمشاهدة انوار طلعتک و واشوقى للقائک و التّجرّع من کاؤس طافحة بصهبآء عطائک اى رب انّى اسیر اطلقنى بقدرتک و انّى مستجیر فاجرنى من وهدة حرمانى بقوتک و انّى دخیل فاونى فى کهف حفظک و حمایتک ومشتاق ارفعنى الى ملکوتک و ملهوف ادخلنى فى ظلّ صونک و کلائتک و ما سوف علیه اشملنى لحظات اعین رحمانیتک اى محبوبى الى متى هذا الفراق و الى متى هذا الاقتراق فى نیران حرمان \* ص396 \* الاشتیاق فبعزّتک ضاق صدرى و ارتخأ ازرى و انکسر ظهرى و اصفّر وجهی و ابیض شعرى و ذاب لحمى و بلى عظمى و سالت عبراتى و صعدت زفراتى و اشتدت سکراتى و زادت حسراتى فى کلّ یوم امّا ترحمنى یا الهى اما تتعطف على یا مولاى هل لى مجیر الّا انت ام لى نصیر الّا انت ام لى حنون الاّ انت ام لى ودود الّا انت لا و حضرة عزّک انت ملاذى و ملجئى و مهربى فى کل حالى اجرنى احفظنى و اعرج بى الى ملکوت رحمتک انّک انت المقتدر الرٴوف الرّحیم ع ع

# هوالأبهی یا ایها المتوجّه الى ملکوت الوجود و المتشبٍّث بذیل ردآء العظمة فى حیز الشهود المتقلب بین اهل السجود فامعن النظر فى طبقات اهل البشر تریهم منهمکین فى الشهوات التى هى المهلکة والسّیئات الهاتکة و الحجبات الساترة و الظلمات الحالکة من شرور النفس والهوى و الهبوط فى \* ص397 \* مهاوى الذّلّ و الشّقى و معذّبین بشئون الغفلة والعمى و هائمین فى هیمآء الجهل و الجفا فکلّ الملل تنتظر اشراق شمس الحقیقة فى افق الامل و کلّ فرقة تترصدّ سطوع انوار ساطعته فى مشرق النوّر و کلّ قوم موعودون بظهور سید الوجود الموعود عند الیهود و المنتظر عند اهل الانجیل بفضل الربّ الودود و المبشر بظهوره فى حیز الشهود فى لسان الحبیب المحمود حتى باشراقه عن افق العالم تنکشف الظلمات الصیلم و تزول الغیوم المتکاثقه فى افاق الامم و یتشتت شمل جنود الجهل و تنصر ملاک العلم والفضل و یتمکن اولوا العرفان و یتبدّد عونة الخذلان و یلوح صبح الهدى و یشرق سراج النهى و یعتد کلّ اعوجاج و یستقیم کل انحراف و تزول کل الشّبهات و تنکشف السبحات عن وجه الحقیقة فلما جآئهم بالبرهان القاطع و النوّر الساطع و الدّلیل اللامع انقلبوا على اعقابهم صاغرین و عن الحقّ من المحتجبین ع ع \* ص398 \*

# هوالأبهی سبحان من انشأ الوجود وابدع کلّ موجود و بعث المخلصین مقاماً محمود و اظهر الغیب فى حیز الشهود و لکنّ ‌الکلّ فى سکرتهم یعمهون و اسّس بنیان القصر المشید و الکون المجید و خلق الخلق الجدید و القوم فى سکراتهم غافلون و نفخ فى الصور و نقر فى النّاقور و ارتفع صوت السّافور و صعقو من فی صقع الوجود و الاموات فی قبور الاجساد لراقدون ثمّ نفخ النفخة الاخرى و اتت الرّادفة الرّاجفة و ظهرت الفاجعة و ذهلت کل مرضعة عن راضعته و النّاس فى ذهولهم لا یشعرون و قامة القیامة و اتت الساعة و امتد الصراط و نصب المیزان و حشر من فى الامکان و القوم فى عمه مبتلون و اشرق النّور و اضآء الطّور و تنسّم ریاض ربّ الغفور و فاحت نفحات الرّوح و قام من فى القبور والغافلون لفى الاجداث الراقدون و سعرّت \* 399 \* النیران و ازلفت الجنان و ازدهت الرّیاض و تدفقت الحیاض تأنق الفردوس و الجاهلون فى اوهامهم الخائضون و کشف النقاب و زال الحجاب و انشقّ السحاب و تجلّى ربّ الارباب و المحرومون الخاسرون و هوالّذى انشألکم الّنشاة الاخرى و اقامة الطامة الکبرى و حشر النّفوس المقدسة فى الملکوت الأعلى انّ فى ذلک لآیات لقوم یبصرون و من آیاته ظهور الدّلائل و الاشارات و بروز العلائم و البشارات و انتشار آثار الاخبار و انتظار الابرار الاخیار و اولئک هم الفآئزون و من آیاته انواره المشرقة من افق التّوحید و اشعة الساطعة من المطلع المجید و ظهور البشارة الکبرى من مبشّره الفرید انّ فى فلک الدلیل لائح لقوم یعقلون و من ایاته ظهوره و شهوده و وجوده و

# ثبوته بین ملأ الاشهاد فى کلّ البلاد بین اظهر الاحزاب المهاجمة کالذئآب و هم من کلّ جهة یهجمون و من ایاته مقاومة الملل \* ص400 \* الفاخمه والدول القاهرة و فریق من الاعدآء السّافکة للدّمآء السّاعیة فى هدم البنیان فى کلّ زمان و مکان انّ فى ذلک لتبصرة للّذین فى آیات اللّه یتفکّرون و من آیاته بدیع بیانه و بلیغ تبیانه و سرعة نزول کلماته وحکمه و آیاته و خطبه و مناجاته و تفسیر المحکمات و تأویل المتشابهات لعمرک ان الأمر واضح مشهود للّذین ببصر الانصاف ینظرون و من ایاته اشراق شمس علومه و بزوغ بدر فنونه و ثبوت کمالات شئونه و ذلک ما اقرّبه علمآء الملل الرّاسخون و من آیاته صون جماله وحفظ هیکل انسانه مع شروق انواره وهجوم اعدآئه بالسّنان و السّیوف و السّهام الرّاشقة من الألوف و انّ فى ذلک لعبرة لقوم ینصفون و من آیاته صبره و بلآئه و مصائبه و آلامه تحت السلاسل و الاغلال و هو ینادى الىّ الىّ یا ملأ الابرار و الىّ الىّ یا حزب \* ص401 \* الاخیار الىّ الىّ یا مطالع الانوار قد فتح باب الاسرار و الاشرار فى خوضهم یلعبون و من آیاته صدور کتابه و فصل خطابه عطاباً للملوک و انذاراً لمن هو احاط الارض بقوّة نافذة و قدرة ضابطة و انتل عرشه العظیم بایام عدید و انّ هذا الامر مشهود مشهور عند العموم و عن آیاته علوّ کبریآئه و سمّو مقامه و عظمة جلاله و سطوع جماله فى افق السّجن فذلّت له الاعناق و خشعت له الاصوات و عنت له الوجوه و هذا برهان لم یسمع به القرون الاّولون و من آیاته ظهور معجزاته و بروز خوارق العادات متتابعاً مترادفاً و کفیض سحابه و اقرار الغافلون بنفوذ شهابه لعمره انّ هذه الامر ثابت واضح عند العموم من کلّ الطّوائف الّذین حضروا بین یدى الحّى القیوم و من آیاته سطوع شمس عصره و شروق بدر قرنه فى سمآء الاعصار و الاوج الاعلى من القرون بشئون \* ص402 \* و علوم و فنون بهرت فى الافاق و ذهلت بها العقول و شاعت و ذاعت و انّ هذا لأمر محتوم ع ع

# هوالأبهی[[167]](#footnote-167) شمع روشن است و انجمن روحانیان گلزار و گلشن نفحات قدس منتشر است و نسائم حدائق ملکوت ابهى روح بخش هر مستبشر نداى الهى از جبروت غیب بلند است و صلاى رحمن از جهان پنهان گوشزد هر مستمند و ارجمند بحر الطاف پر موج است و موج احسان رو باوج گلزار رحمت است که باغبان عنایت بدست خویش تزیین نموده و مرغان چمن رحمانیت است که رشک طیور بهشت برین گشته رحیق مختوم است که نشئه بخش دماغ مواقع نجوم است و کأس طهور است که طافح بمزاجها کافور است اى دوستان تا چند در زاویهٴ خمولیم و مخمود در این نار وقودیم و غافل \* ص403 \* از مقام محمود چه که جمال موعود مقامى بجهت دوستانش مقدّر فرموده که غبطۀ اصفیا است و منتهاى آرزوى سرور اولیا و آن مقبولیت و محمودیت در ساحت کبریا است آن مقام منصور است و منظور است مؤید است و موفّق است سپاهش جنود لم تروها است و پناهش ملکوت ابهى رایتش یا بهى‌الأبهى آیتش علّمه شدید القوى طوبى لمن فاز به بفضل ربّه الأعلى ع ع

# حقائق کونیه عموماً مظهر آیات حقائق الهیه ایسرده انجق شرافت کرامت و منقبت موهبت کلیه الیه سر افراز و ممتاز اولان انسان در آیت کبرى در نسخة عظمى در مظهر کامل در فیض شامل در نور باهر در طور شاهق در مظهر اسما در مطلع صفات علیا در برزخ جامع در مشرق لامع در ملتقا بحرین در مجمع نهرین در مرکز سطوع انوار حقیقتله برابر معدن \* ص404 \* ظلمت شرّت در قواى روحانیه مقتضاى جسمانیه غالب کلور ایسه ملکوتى اولور جبروتى اولور معدن محبّت اولور مظهر عنایت اولور مطلع موهبت اولور مصدر فضائل انسانیه اولور منبع خصائل رحمانیه اولور جامع عفّت و استقامت و امانت و معرفت و رحمت و شهامت و عبودیت اولور جهت شهوانیه و خصائص حیوانیه سى غالب کلور ایسه معدن ظلمت اولور منبع خیانت اولور مظهر جهالت و شناعت و شرّت اولور اى اللّهک سوگلى قوللوى حالشملی جمال مبارکان لطیفله مظهر رحمان اولملى و السّلام ع ع

# هوالأبهی[[168]](#footnote-168) شمع شبستان حقّ نور بافاق بخش مقتبس از شمس شو شعله و اشراق بخش شرق منوّر نما غرب معطّر نما روح بصقلاب ده نور بآفاق بخش جسم علیل جهان خسته شده ناتوان مرهم هر زحم شو داروى دریاق بخش \* ص405 \* نشئه عالم مجو دوره آدم مپو خالى از این گفتگو نور باخلاق بخش گاه چو برق سحاب گاه چو ابر بهار خنده بلبها بده گریه باماق بخش یوسف کنعان من مصر ملاحت خوش است جلوه ببازار کن بهره باحداق بخش فیض بهائى سراج[[169]](#footnote-169) خاک درش بر تو تاج مژده بمشتاق بخش جان بچنین دلبرى آفت انس و پرى گر بدهى بر پرى فرصت عشاق بخش بلیل گویا بیا نغمه بگلشن سرا صیحه بزن یا بها رجفه باطباق[[170]](#footnote-170) بخش

# هوالأبهی کیم که بودرگاه ده دربان اولور کشور جان و دله سلطان اولور

مور ضعیف اوله بیلر یسبتون جمله اقالیمه سلیمان اولور

ذرّه صفت پرتو خورشید ده نور حقیقتله نمایان اولور

قطرهٴ نابود وجود اولسه بیله درّ وگهردن دولو عمّان اولور

بنده نا چیز ضعیف اولسه اگر تاج سر جملهٴ شاهان اولور \* ص406 \*

لشکر جهل ایتسه هجوم باشنه میر سپه صفدر میدان اولور

شمع حقیقتله اولور آغلرنار نور هدى شعلهء سوزان اولور

دلبر جاناننه جانى فدا کیم که ایدر شاه شهیدان اولور

آفت هر فتنه در اوقور تولور ثابت عهد راسخ پیمان اولور

# رشت احبّاى الهی علیهم بهاءاللّه الأبهى هوالأبهی[[171]](#footnote-171) اى دوستان الهى و یاران معنوى خداوند عالمیان در قران حکیم میفرماید و لکم فى رسول اللّه اسوة حسنة یعنى متابعت حضرت اسوهٴ حسنه است و اقتداء بان مقتداى حقیقى سبب حصول نجات در دو عالم امّت رسول مامور باتباع در جمیع شئون بودند و چون افرادى این منهج قیوم را صراط مستقیم دانسته سلوک نمودند در اقلیم راستان و کشور ملوک گردیدند و نفوسى که در راحت و حصول[[172]](#footnote-172) آسایش کوشیدند خود را از جمیع مواهب محروم نمودند و در اسفل حفرهٴ یأس معدوم یافتند ایامشان \* ص407 \* بسر آمد و خوشیشان بپایان رسید صبح روشنشان تاریک شد و جام صافیشان دُرد آلود و غبار آگین نجم بازغشان آفل شد و کوکب لامعشان غارب امّا آن نفوس مقدّسى که تأسى نمودند در افق اعلى چون نجوم هدى بدرخشیدند و در مطلع آمال بانوار بی‌مثال ساطع گشتند بر سریر سلطنت جاودانى نشستند و بر تخت کامرانى رحمانى استقرار یافتند آثارشان باهر است و انوارشان لامع کوکبشان دُرّى است و موکبشان افواج ملائکۀ افلاک سرمدى قصرشان مشید است و بنیادشان وطید نورشان جهان افروز است و حرارتشان جهانسوز حال قیاس نمائید نفوسى که تأسى بان نور مبین نمودند بچنین مواهب و مراتب فائز شدند حال ما اگر تأسّى بجمال ابهى و حضرت اعلى روحى لمن استشهد فى سبیلهما الفدا نمائیم چه خواهد شد حضرت اعلى از بدایت \* ص408 \* طلوع جمالش تا یوم شهادت کبرى شب و روز را در اشدّ بلا در سبیل خدا گذراندند و آخر الکأس سینه را هدف هزار تیر بلا فرموده با سینهٴ شرحه شرحه بملکوت ابهى شتافتند جمال قدم اسم اعظم زهر هر بلائى چشیدند و جام لبریز هر ابتلائى نوشیدند سینه را هدف هر تیر نمودند و گردن را رهین هر شمشیر فرمودند اسیر زندان گشتند و بسته زنجیر بى‌امان عرصهٴ هجوم اعدا شدند و هدف رجوم اشرار مقهور سلاسل و اغلال گشتند و مغلول وثاق و اصفاد بعید از اوطان گردیدند و سرگون بلاد بلغار و سقلاب شدند در سجن اعظم مبتلاى بلاى مبرم گشتند و اسیر ظلم و ستم در این زندان جفا بئر ظلما ایام مبارکش بسر آمد و صعود بملکوتش فرمود حال اى دوستان با وفا و یاران طلعت نوراء آیا سزاوار است که دیگر دقیقهٴ ما آسوده نشینیم و صبر پیشه گیریم و آسایش و راحت جوئیم \* ص409 \* تا در آزمایش کسالت افتیم و بخیالات خویش پردازیم و به بیگانه و خویش دل بندیم لا واللّه باید شب و روز آنی نیاسائیم و دل پاک را بآلایش این عالم نیالائیم بزم فدا بیارائیم و جشن عیش بر پا نمائیم و با چنگ و دف و نى بآهنگ ملکوت ابهى نغمه سرائیم و رقص کنان شادمان خندان بقربانگاه فدا بشتابیم و جان و تن و سر و بدن انفاق نمائیم اى یاران وفائى و اى دوستان ثبوت و استقامتى اى مبتهلان تشبٍّث و توسّلى اى متضرّعان تعلّق و تمسّکى هر یک باید مشوّق دیگرى گردیم و محرّک سائرین شویم و در نشر نفحات‌اللّه کوشیم و باعلاء کلمة‌اللّه پردازیم از نسیم گلشن عنایت دائما مهتز گردیم و از شمیم گلزار احدیت متلّذ شویم در قلب ابرار شوق و شور افکنیم و در دل احرار وله و سرور اندازیم حمد خدا را که جنود ملکوت ابهى در هجوم است و نجوم افق اعلى در سطوع و بحور علم هدى در جنبش است و سحاب عنایت در ریزش و نیر افق معانی در تابش\* ص410 \* جشن و عیش ملکوت در نهایت مسرّت است و صبح عنایت ناشر پرتو هدایت آهنگ ملکوت ابهى است که از ملأ اعلى میرسد اى مردهٴ بیجان و دل جاندار شو جاندار شو اى خفتهٴ در آب و گل بیدار شو بیدار شو اى مست و مدهوش و مضل هوشیار شو هوشیار شو آفاق عنبر بار شد احداق پر انوار شد اشراق آتشبار شد از جان و تن بیزار شو بیزار شو هنگام قربانى بود انفاس رحمانى بود اسرار ربّانى بود بر عاشقان سردار شو سردار شو گلبانگ مرغ خوش سخن بر شاخ سرور اندر چمن درس معانى میدهد تو محرم اسرار شو تو محرم اسرار شو ع ع

# اى مشتاق ملکوت ابهى

انوار حقّ رخشان شده دریاى حقّ جوشان شده

وجه هدى تابان شده خفاشها پنهان شده

ابر کرم گریان شده برق قدم خندان شده

گلشن فضاى جان شده پر از گل و ریحان شده \* ص411 \*

بلبل بصد الحان شده در روى گل حیران شده

مدهوش و سرگردان شده مست رخ جانان شده

مخمور و هم سکران شده پر آه و پر افغان شده

# سوى خدا نالان شده کى مالک رحمن من غفّار من یزدان من اى درد و اى درمان من اى آرزوى جان من اى واقف پنهان من اى روح و اى ایمان من این جمع یاران تواند محو و پریشان تواند سرگرم و حیران توئند خسته ز هجران تواند مرده ز حرمان تواند یک پرتوى از روى خود یکشمّهٴ از بوى خود یک نفحهٴ از موى خود بوى خوشى از کوى خود یکقطرهٴ از جوى خود بر ما تو احسانى بکن از جود رحمانى بکن از فضل ربّانى بکن

# تا زندگى یابم ز تو

# 

# اى خداى پر عطاى ذوالمنن[[173]](#footnote-173) واقف جان و دل و اسرار من

در سحر ها مونس جانم توئى مطلّع بر سوز و حرمانم توئى

\* ص412 \*

هر دلى پیوست با ذکرت دمى جز غم تو مى نجوید محرمى

خون شود اندل که بریان تو نیست کور به چشمى که گریان تو نیست

در شبان تیره و تار اى قدیر یاد تو در دل چو مصباح منیر

از عنایاتت بدل روحى بدم تا عدم گردد ز لطف تو قدم

در لیاقت منگر و در قدرها بنگر اندر فضل خود اى ذوالعطا

اى طیور بال و پر اشکسته را از کرم بال و پرى احسان نما

# 

# ارض ص جناب میرزا على محمّد داماد من صعد الی الله التحیة هوالأبهی اى صهر آن تمثال مجسم وفا هر چند مشاغل مجبره و تکالیف مبرمه از جمیع جهات الان محیط است و ابدا فرصت تحریر کلمهٴ نه ولى چون منسوب بان جوهر صفا و دردانه صدق وفا و فدائى جمال ابهى و قربانى طلعت اعلا و منقطع از ما سوى متصاعد ملکوت ابهى و فائز بجنّت لقا هستى جمیع کارها را گذاشتم و بیاد \* ص413 \* تو پرداختم ملاحظه کن چه قدر عزیزى آن ورقهٴ موقنه و آن امة‌اللّه مطمئنه و آن یادگار فدائى اسم اعظم را قدرش بدان و تکبیر تکریم از قبل این عبد برسان و البهآء علیک و علیها ع ع

# 

# هوالأبهی اى احبّاء الهى کوکب امراللّه در جمیع آفاق بشعاعى ساطع لامع و نداى یا بهاءاللّه الأبهى از حنجر کیهان بلامکان مرتفع نغمهٴ سبحان ربّى الأعلى از حضیض ادنى بسمع ملأ اعلا میرسد و بانگ و آهنگ سبحان ربّى الأبهى بسموات عُلىٰ متواصل با وجود این کران محتجب و ناقضان چون کرم مهین در زیر زمین محتبس و این الکلمة و علوّها و سموّها بر زبان میرانند ع ع

# 

1. این لوح مبارک در کتاب منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 72 مندرج است. [↑](#footnote-ref-1)
2. این لوح مبارک در مکاتیب عبدالبها جلد5 صفحه 201 مندرج است. [↑](#footnote-ref-2)
3. این لوح مبارک در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 134 مندرج است. [↑](#footnote-ref-3)
4. این لوح مبارک در کتاب مکاتیب عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 195 مندرج است. [↑](#footnote-ref-4)
5. در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 191 مندرج است. [↑](#footnote-ref-5)
6. در منبع پیش‌گفته «با رخی آذری» درج شده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. جَمَعَ فَأوْعَیٰ. سورۀ معارج آیۀ 18. [↑](#footnote-ref-7)
8. در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 238 مندرج است. [↑](#footnote-ref-8)
9. در منبع پیش‌گفته «رخنه و نفوذ». [↑](#footnote-ref-9)
10. أنا صَخرَةُ الوادی إذا ما زوحِمَت و إذا نَطَقتُ فإنّنی الجَوزاءُ شعر از ابوطیب مُتَنبی شاعر سدۀ چهارم ه‌ق است. یعنی: وقتی کسی با من در افتد همچون صخرۀ وادی هستم و به هنگام نطق و بیان، همانند صورت فلکی جوزا. [↑](#footnote-ref-10)
11. در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 276 مندرج است. [↑](#footnote-ref-11)
12. بر اساس منبع پیش‌گفته، کلمۀ «حرکت» افزوده شد. [↑](#footnote-ref-12)
13. بر اساس منبع پیش‌گفته، کلمۀ «جدید» افزوده شد. [↑](#footnote-ref-13)
14. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 144. [↑](#footnote-ref-14)
15. به جای «علی‌الخضوع» نوشته شد. [↑](#footnote-ref-15)
16. در اینجا و در حاشیه، سطری تقریباً به این ترتیب نوشته شده: نمود و به این ندا باید مذاق عبد بهاء را شیرین. [↑](#footnote-ref-16)
17. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 9. [↑](#footnote-ref-17)
18. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 77. [↑](#footnote-ref-18)
19. شَمّرْ عن ساعدِ الجِدِّ: دامن همت به کمر زن و بکوش. [↑](#footnote-ref-19)
20. لاتأل جهداً: از هیچ تلاشی فروگذار نکن. [↑](#footnote-ref-20)
21. ظاهرا در شماره‌گذاری صفحات نسخۀ 132ب به جای عدد 45 عدد 47 نوشته‌ و به همین ترتیب و روال ادامه داده‌اند. [↑](#footnote-ref-21)
22. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد5 صفحۀ 19. [↑](#footnote-ref-22)
23. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 126. [↑](#footnote-ref-23)
24. در منبع پیش‌گفته «گشتند». [↑](#footnote-ref-24)
25. در منبع پیش‌گفته «دیدند». [↑](#footnote-ref-25)
26. قسمت اعظم این لوح مبارک در مائدۀ آسمانی جلد9 صفحۀ 107 مندرج است. [↑](#footnote-ref-26)
27. در منبع پیش‌گفته «ثمری حاصل نه». [↑](#footnote-ref-27)
28. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-28)
29. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 133. [↑](#footnote-ref-29)
30. بنابر منبع پیش‌گفته، عبارت «از فیوضات مقدسۀ جمال قدم و اسم اعظم روحی و کینونتی و ذاتی و حقیقتی لاحبّائه الفدا آنکه در این» افزوده شد. [↑](#footnote-ref-30)
31. در منبع پیش‌گفته «خواطر» آمده. [↑](#footnote-ref-31)
32. در نسخۀ 132ب: «فیوضات اتصالی جهان». [↑](#footnote-ref-32)
33. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-33)
34. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-34)
35. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-35)
36. مندرج در مجموعه الواح مبارکه به افتخار بهائیان پارسی صفحۀ 59. [↑](#footnote-ref-36)
37. خَفَقان: به اهتزاز در آمدن. [↑](#footnote-ref-37)
38. چند کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-38)
39. در حاشیۀ این لوح نوشته شده: باید تصحیح شود. [↑](#footnote-ref-39)
40. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-40)
41. چند کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-41)
42. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-42)
43. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 22. [↑](#footnote-ref-43)
44. در منبع پیش‌گفته «شکران». [↑](#footnote-ref-44)
45. مندرج در مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد8 صفحۀ 232. [↑](#footnote-ref-45)
46. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-46)
47. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-47)
48. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-48)
49. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-49)
50. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-50)
51. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-51)
52. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-52)
53. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-53)
54. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-54)
55. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-55)
56. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-56)
57. مناجات مندرج در این لوح مبارک، در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 43 موجود است. [↑](#footnote-ref-57)
58. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 14. [↑](#footnote-ref-58)
59. در منبع پیش‌گفته «علیکم». [↑](#footnote-ref-59)
60. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 411. [↑](#footnote-ref-60)
61. کلمۀ «مطالع» در نسخۀ 132ب موجود نیست. [↑](#footnote-ref-61)
62. کلمۀ «سلطان» در نسخۀ 132ب موجود نیست. [↑](#footnote-ref-62)
63. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-63)
64. در نسخۀ 132ب «فلزّ». [↑](#footnote-ref-64)
65. احتمالاً خلیج. [↑](#footnote-ref-65)
66. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-66)
67. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-67)
68. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-68)
69. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 122. [↑](#footnote-ref-69)
70. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-70)
71. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-71)
72. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 23. [↑](#footnote-ref-72)
73. در نسخۀ 132ب «ستارهای». [↑](#footnote-ref-73)
74. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-74)
75. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-75)
76. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 ص7. [↑](#footnote-ref-76)
77. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 133. [↑](#footnote-ref-77)
78. در منبع پیش‌گفته «فدا» آمده. [↑](#footnote-ref-78)
79. کلمۀ «خمخانه» در نسخۀ 132ب موجود نیست. [↑](#footnote-ref-79)
80. کلمۀ «انس» در جلد دوم منتخباتی از مکاتیب موجود نیست. [↑](#footnote-ref-80)
81. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد6 صفحۀ 123. [↑](#footnote-ref-81)
82. در منبع پیش‌گفته «بربسته». [↑](#footnote-ref-82)
83. در منبع پیش‌گفته «به جهت». [↑](#footnote-ref-83)
84. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 70. [↑](#footnote-ref-84)
85. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد6 صفحۀ 21. [↑](#footnote-ref-85)
86. در منبع پیش‌گفته «مسافۀ». [↑](#footnote-ref-86)
87. مکاتیب عبدالبهاء جلد6 صفحۀ 79. [↑](#footnote-ref-87)
88. در نسخۀ 132ب «منبت» آمده. [↑](#footnote-ref-88)
89. مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 11. [↑](#footnote-ref-89)
90. در نسخۀ 132ب «در دمی». [↑](#footnote-ref-90)
91. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 258. [↑](#footnote-ref-91)
92. در منبع پیش‌گفته «منشور». [↑](#footnote-ref-92)
93. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 413. [↑](#footnote-ref-93)
94. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 443. [↑](#footnote-ref-94)
95. در نسخۀ 132ب «نه طیر الهی» موجود نیست. [↑](#footnote-ref-95)
96. در نسخۀ 132ب «بنار محبة‌الله» موجود نیست. [↑](#footnote-ref-96)
97. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 65. [↑](#footnote-ref-97)
98. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 257. [↑](#footnote-ref-98)
99. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 35. [↑](#footnote-ref-99)
100. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 129. [↑](#footnote-ref-100)
101. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 33. [↑](#footnote-ref-101)
102. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد8 صفحۀ 125. [↑](#footnote-ref-102)
103. در حاشیه، «اظفر» نگاشته شده. [↑](#footnote-ref-103)
104. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد7 صفحۀ 133. [↑](#footnote-ref-104)
105. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 418. [↑](#footnote-ref-105)
106. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 462. [↑](#footnote-ref-106)
107. در منبع پیش‌گفته: «و شأن این نور مبین را آگاه شوید». [↑](#footnote-ref-107)
108. در منبع پیش‌گفته «علیکم». [↑](#footnote-ref-108)
109. مندرج در منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد3 صفحۀ 72. [↑](#footnote-ref-109)
110. در منبع پیش‌گفته «وارد». [↑](#footnote-ref-110)
111. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد7 صفحۀ 206. [↑](#footnote-ref-111)
112. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 299. [↑](#footnote-ref-112)
113. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 268. [↑](#footnote-ref-113)
114. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 239. [↑](#footnote-ref-114)
115. در منبع پیش‌گفته «منحدر». [↑](#footnote-ref-115)
116. در نسخۀ 132ب «تفوض». [↑](#footnote-ref-116)
117. در مکاتیب 1 «غرض». [↑](#footnote-ref-117)
118. همانجا «بتأییدی جدید». [↑](#footnote-ref-118)
119. همانجا «قصبه». [↑](#footnote-ref-119)
120. همانجا «دارید». [↑](#footnote-ref-120)
121. همانجا «مستریحیم». [↑](#footnote-ref-121)
122. دو کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-122)
123. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد6 صفحۀ 29. [↑](#footnote-ref-123)
124. در نسخۀ 132ب «بر نیاید». [↑](#footnote-ref-124)
125. چند کلمه خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-125)
126. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد8 صفحۀ 96. [↑](#footnote-ref-126)
127. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 14. [↑](#footnote-ref-127)
128. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 201. [↑](#footnote-ref-128)
129. در منبع پیش‌گفته «روع». [↑](#footnote-ref-129)
130. مندرج در مکاتیب جلد7 صفحۀ 99. [↑](#footnote-ref-130)
131. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 62. [↑](#footnote-ref-131)
132. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 59. [↑](#footnote-ref-132)
133. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 19. [↑](#footnote-ref-133)
134. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 105. [↑](#footnote-ref-134)
135. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 466. [↑](#footnote-ref-135)
136. در منبع پیش‌گفته «الله یار». [↑](#footnote-ref-136)
137. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد3 صفحۀ 125. [↑](#footnote-ref-137)
138. مناجات مندرج در این لوح مبارک در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 120 آمده است. [↑](#footnote-ref-138)
139. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد8 صفحۀ 82. [↑](#footnote-ref-139)
140. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد5 صفحۀ 200. [↑](#footnote-ref-140)
141. منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 126. [↑](#footnote-ref-141)
142. مندرج در من مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 147. [↑](#footnote-ref-142)
143. در منبع پیش‌گفته «غیابة». [↑](#footnote-ref-143)
144. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-144)
145. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 39. [↑](#footnote-ref-145)
146. مندرج در من مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 7. [↑](#footnote-ref-146)
147. مندرج در مجموعه الواح مبارکه به افتخار یاران پارسی صفحۀ 76. [↑](#footnote-ref-147)
148. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 181. [↑](#footnote-ref-148)
149. در منبع پیش‌گفته «عاب». [↑](#footnote-ref-149)
150. در همانجا «ع‌ع» دارد. [↑](#footnote-ref-150)
151. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-151)
152. کلمه‌ای درست خوانده نشد. احتمالاً «الهدی». [↑](#footnote-ref-152)
153. در حاشیه آمده «اصبحت». [↑](#footnote-ref-153)
154. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء جلد3 صفحۀ 7. [↑](#footnote-ref-154)
155. کلمه‌ای خوانده نشد. [↑](#footnote-ref-155)
156. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 190. [↑](#footnote-ref-156)
157. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 487. [↑](#footnote-ref-157)
158. مندرج در منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد1 صفحۀ 153. [↑](#footnote-ref-158)
159. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 114. [↑](#footnote-ref-159)
160. این مناجات مندرج است در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء (لانگنهاین آلمان 1992) صفحۀ 164. [↑](#footnote-ref-160)
161. در منبع پیش‌گفته «عنایت فرما». [↑](#footnote-ref-161)
162. مندرج در بشارة النور صفحۀ 228. [↑](#footnote-ref-162)
163. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد3 صفحۀ 173. [↑](#footnote-ref-163)
164. مندرج در منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 18. [↑](#footnote-ref-164)
165. مندرج در مائدۀ آسمانی جلد5 صفحۀ 148. [↑](#footnote-ref-165)
166. در منبع پیش‌گفته «لعین». [↑](#footnote-ref-166)
167. مندرج در منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 39. [↑](#footnote-ref-167)
168. مندرج در مجموعه مناجات‌های حضرت عبدالبهاء صفحۀ 49. [↑](#footnote-ref-168)
169. مصرع «عون بهائی زجاج» در نسخۀ 132ب موجود نیست. [↑](#footnote-ref-169)
170. در مجموعه مناجات‌ها «بر اطباق» آمده. [↑](#footnote-ref-170)
171. مندرج در منتخباتی از مکاتیب عبدالبهاء جلد4 صفحۀ 137. [↑](#footnote-ref-171)
172. در نسخۀ 132ب «حصوص». [↑](#footnote-ref-172)
173. مندرج در مکاتیب عبدالبهاء جلد2 صفحۀ 54. [↑](#footnote-ref-173)